

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اجتماعی  
روان‌شناختی  
**زنان**  
مطالعات

سال ۲۰، شماره ۴  
زمستان ۱۴۰۱  
شماره پیاپی ۷۰

فصل‌نامه علمی - پژوهشی

صاحب امتیاز دانشگاه الزهراء (س)، پژوهشکده زنان

مدیر مسئول دکتر زهره خسروی  
سر دبیر دکتر خدیجه سفیری

هیأت تحریریه

دکتر زهرا افشاری  
استاد دانشگاه الزهراء (س)  
دکتر احمد جعفرنژاد  
استاد دانشگاه تهران  
دکتر زهره خسروی  
استاد دانشگاه الزهراء (س)  
دکتر هما زنجانی‌زاده  
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد  
دکتر خدیجه سفیری  
استاد دانشگاه الزهراء (س)  
دکتر محمدمصدق مهدوی  
استاد دانشگاه شهید بهشتی  
دکتر سیده‌منوره یزدی  
استاد دانشگاه الزهراء (س)

ویراستار فارسی

ویراستار انگلیسی

دبیر اجرایی

صفحه‌آرا

طراح جلد

ترتیب انتشار

شماره پروانه انتشار

شماره علمی-پژوهشی

شمارگان

وب‌گاه

نشانی

تلفن

فکس

تلفن عمومی

پست الکترونیک

علی مرادی

دکتر سعید کبیری

فرزانه شکری

علی مرادی

اشرف موسوی لر

فصلی

۱۲۴/۱۴۰۶

۱۶۸۹۳۴/۳

۱۵۰۰

<http://jwsp.s.alzahra.ac.ir>

تهران، خیابان ونک،

کدپستی ۱۹۹۳۸۹۳۹۷۳

۸۸۰۵ ۸۹۲۶

۸۸۰۴ ۹۸۰۹

۸۸۰۴ ۴۰۵۱-۹

داخلی ۲۰۸۰

[jwsp.s@alzahra.ac.ir](mailto:jwsp.s@alzahra.ac.ir)

این فصل‌نامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) و نیز ایران

ژورنال (نظام نمایه‌سازی مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری)

نمایه می‌شود و دارای ضریب تأثیر در این نظام (ISC) است.

بخشی از هزینه این شماره از سوی «معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء(س)» تأمین شده‌است.

**مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان**

حق چاپ © ۱۳۹۷ پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)  
نشریه با انجمن جامعه‌شناسی ایران همکاری دارد.



انجمن جامعه‌شناسی ایران

همه حقوق از آن ناشر است. چاپ، بازنشر و کپی این فصل‌نامه یا بخش‌های آن، به هر شکل، نیازمند اجازه کتبی ناشر است.  
چاپ شده در جمهوری اسلامی ایران

درجه علمی - پژوهشی فصل‌نامه **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان**، از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تاریخ ۹۰/۸/۳۰، با شماره ۱۶۸۹۳۴/۳ تمدید اعتبار و ابلاغ شد.

فصل‌نامه **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** در پایگاه‌های داده‌ای زیر نمایه می‌شود:

- مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری ([www.srlst.com](http://www.srlst.com))
- پایگاه اطلاعات علمی، جهاددانشگاهی ([www.sid.ir](http://www.sid.ir))
- پایگاه مجلات تخصصی، مرکز تحقیقات علوم اسلامی ([www.noormags.com](http://www.noormags.com))
- پایگاه اطلاعات نشریات کشور ([www.magiran.com](http://www.magiran.com))

## راهنمای فرستادن مقاله

- مقاله نباید پیش‌تر، در مجله‌های فارسی زبان داخل یا خارج کشور چاپ شده باشد.
- مقاله باید در ساختار سازگار با Microsoft®Word2010 به نشانی <http://jwsp.s.alzahra.ac.ir> فرستاده شود و به ترتیب دارای این بخش‌ها باشد:
  ۱. شناسه‌های نویسنده(گان): نام؛ رتبه و وابستگی دانشگاهی یا سازمانی به فارسی و انگلیسی؛ نشانی ایمیل؛ و نوشته‌ای کوتاه دربارهٔ پیشینهٔ آموزشی و پژوهشی؛
  ۲. شمارهٔ تلفن و نشانی نویسندهٔ مسئول؛
  ۳. عنوان مقاله به فارسی و انگلیسی؛
  ۴. چکیدهٔ مقاله و واژگان کلیدی - به فارسی و انگلیسی؛
  ۵. متن مقاله؛
  ۶. فهرست منابع - نخست منابع فارسی / عربی و سپس زبان‌های دیگر.
- متن مقاله نباید از ۶۰۰۰ واژه و چکیده‌ها نباید از ۲۰۰ واژه بیش‌تر باشد.
- در متن مقاله، باید با آوردن نام نویسنده(گان) و سال به منابع ارجاع داده شود. برای نوشته‌های برداشت شده از منبع، باید شمارهٔ صفحه نیز آورده شود.
- فهرست منابع باید به ترتیب الفبایی نام خانوادگی و با نگارش زیر آورده شود.

**کتاب:** نام خانوادگی، نام نویسنده(گان). سال چاپ. نام کتاب، شمارهٔ جلد. نوبت چاپ. نام مترجم به فارسی. محل نشر: نام ناشر.

**مقاله** نام خانوادگی، نام نویسنده(گان). سال چاپ. «عنوان مقاله» نام مجله دوره یا سال(شماره): شمارهٔ صفحات.

**پایان نامه** نام خانوادگی، نام نویسنده. سال نگارش. «عنوان پایان‌نامه». دورهٔ آموزشی پایان‌نامه، گروه، دانشکده، دانشگاه، محل دانشگاه.
- برای همهٔ اصطلاح‌ها و نام‌های نافرسی، اصل آن در پانویس آورده شود.
- **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** ترجیح می‌دهد نوشتارهایی را چاپ کند که دست‌آورد پژوهش‌های ایرانی دربارهٔ مسائل زنان در ایران باشد.
- **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن، آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقاله‌ها، با نویسنده(گان) است.
- مجله **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** فقط مقاله‌هایی را می‌پذیرد که در قالب موضوعات اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی زنان و جنسیت باشد.





## فهرست

۷-۳۶	الگوی رفتار مصرفی کاربران زن شبکه اجتماعی اینستاگرام در شهر تهران محسن مهر آرا یگانه موسوی جهرمی فرهاد خدادادکاشی پگاه شیرمحمدی
۳۷-۶۷	مطالعه موردی مُدگرایی و نزاع بر سر بدنِ عمومی نسل جوان شهر سنندج جلال محمدی سمیرا نوری
۶۸-۱۳۳	نقش میانجی حمایت اجتماعی ادراک شده از سوی معلم در رابطه سه‌گانه تاریک شخصیت و مقایسه اجتماعی با قلدری در دختران آرزو پروکانلو فرزانه میکائیلی منیع
۱۱۰-۱۳۳	رابطه مکانیسم‌های دفاعی رشد نایافته و افسردگی پس از زایمان با نقش میانجی تنهایی اجتماعی رعنا شکیب حاجی‌آقا محسن کچویی زینب هدایتی فاطمه جلالیان گبلو
۱۳۴-۱۶۵	پژوهشی در علل و پیامدهای حضانت‌پذیری زنان مطلقه با کاربرد نظریه مبنایی حامد شنیری محمد حبیبی
۱۶۶-۲۰۳	رابطه‌ی میان تصویربندی و شدت اضطراب و افسردگی در زنان باردار با نقش واسطه‌ای خودشفقتی هیوا عباس‌زاده آزاده طاولی غلامرضا دهشیری
۲۰۴-۲۳۰	پیش‌بینی بزهکاری چندبعدی بر اساس نمودیافتگی عاطفی و سرکوب افکار با نقش تعدیل‌کنندگی جنسیت فریبرز صدیقی ارفعی ریحانه تابش







## الگوی رفتار مصرفی کاربران زن شبکه اجتماعی اینستاگرام در شهر تهران\*

محسن مهرآرا<sup>۱</sup>

یگانه موسوی جهرمی<sup>۲</sup>

فرهاد خداداد کاشی<sup>۳</sup>

پگاه شیرمحمدی<sup>۴</sup>

### چکیده

ظهور شبکه‌های اجتماعی منجر به تغییر نظریه‌های ارتباطات اجتماعی در همه ابعاد زندگی انسان شده است. این پژوهش ضمن تشریح فضای اثرگذار این شبکه‌ها بر زندگی اقتصادی زنان، در چارچوب مفاهیم اقتصاد خرد، به بررسی ارزش اقتصادی شبکه اجتماعی اینستاگرام به‌عنوان نمونه‌ای از کالاهای غیربازاری پرداخته است. برای این منظور، میزان تمایل به دریافت (WTA) کاربران زن در شهر تهران جهت عدم استفاده از اینستاگرام به مدت یک ماه با استفاده از روش یک‌ونیم بعدی (OOHB) برآورد شده است. بنابراین، پژوهش از نظر هدف بنیادی و از نظر روش توصیفی-پیمایشی می‌باشد. حجم نمونه از طریق رابطه میشل و کارسون به تعداد ۳۸۴ کاربر تعیین شد و ۷ دامنه قیمتی پیشنهادی به روش کوپر در پرسشنامه مشخص گردید. در نهایت، نتایج نشان داد که حداقل تمایل به دریافت مبلغ پولی کاربران برای عدم استفاده از اینستاگرام به مدت یک ماه، ۴۱۵،۴۷۴ تومان است؛ که به‌طور

\* این مقاله مستخرج از رساله دکتری می‌باشد.

<sup>۱</sup> استاد گروه اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

mmehrara@ut.ac.ir

<sup>۲</sup> استاد گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

mosavi@pnu.ac.ir

<sup>۳</sup> استاد گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

khodadad@pnu.ac.ir

<sup>۴</sup> دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

pegah.shirmohamadi@student.pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۳

تقریبی ماهانه مازاد رفاهی معادل، ۹۸۹ میلیارد تومان خواهد بود. این نتایج گویایی آن بود که متغیرهای تحصیلات، درآمد، زمان استفاده از اینستاگرام و بودجه برای دسترسی به اینترنت بر تمایل به دریافت زنان اثر مثبت و معناداری دارد. اما، متغیرهای سن و سرپرست خانوار بودن اثر منفی و معناداری بر میزان تمایل به دریافت کاربران زن دارد.

### واژگان کلیدی

روش یک و نیم بعدی، ترجیحات مصرفی، زنان، تمایل به دریافت.

### مقدمه و بیان مسئله

روابط اجتماعی هسته اصلی جوامع انسانی است که موجب گسترش پیوندها و کنش‌ها در ساختار جامعه می‌شود. بر این اساس، همه افراد به دنبال مرادوات خود، در تلاش برای برقراری ارتباط با دیگران در زمینه‌های مختلف هستند و در عصر شبکه‌های اجتماعی، این ارتباط شکل جدیدی به خود گرفته است (یاریگروش و همکاران، ۱۳۹۸). زیرا شبکه اجتماعی فضایی است که افراد، افکار و دیدگاه‌های خود را در آن به اشتراک می‌گذارند (لی و دو، ۲۰۱۷)؛ این امکان را برای کاربران خود فراهم می‌کند تا با کمترین هزینه در قالب پیام‌های متنی، تصویری، ویدئو و صوتی با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند (سالم<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹ و سلطان<sup>۳</sup>، ۲۰۱۴). در تعریف دیگر، از شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزارها و جوامع برخط یاد شده که یادگیری، اشتراک‌گذاری اطلاعات و همکاری گسترش‌یافته توسط مبتدیان و متخصصان را افزایش می‌دهد (محمودی و همکاران، ۱۳۹۸).

<sup>۱</sup>. Li & Du

<sup>۲</sup>. Salem

<sup>۳</sup>. Sultan



شبکه‌های اجتماعی به نیازهای اجتماعی مانند وابستگی<sup>۱</sup> (چن<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱ و لی و لین<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲)، اطلاعات<sup>۴</sup> (هوگس و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۱۲ و جوهانسون و یانگ<sup>۶</sup>، ۲۰۰۹)، و محبوبیت<sup>۷</sup> (اوتز و همکاران<sup>۸</sup>، ۲۰۱۲) پاسخ می‌دهند. با این حال، کیفیت و کمیت وابستگی، اطلاعات و محبوبیت شبکه‌های اجتماعی در میان افراد متفاوت است. در این بین، تفاوت‌های جنسیتی ناشی از عوامل اجتماعی، فرهنگی و ساختاری که در طول زندگی به جدایی جهان اجتماعی مردان و زنان منجر شده است، عمیقاً بر ترجیحات و الگوی مصرفی افراد اثرگذار است و در حوزه رسانه به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی نیز جنسیت با توجه به تفاوت‌های روان‌شناختی افراد در ترجیحات و انتخاب رسانه‌ها توسط آنها اثرگذار است و نباید از آن غافل بود (سولیوان و کاتزجر<sup>۹</sup>، ۲۰۰۶ و فیسک<sup>۱۰</sup>، ۲۰۱۱). زیرا، افزایش شتابان کاربران شبکه‌های مجازی، لزوم آگاهی از آسیب‌ها و فرصت‌های این ابزارهای ارتباطی را اجتناب‌ناپذیر کرده است؛ آسیب‌ها و فرصت‌هایی که تابع مستقیم الگوی مصرفی افراد است و مردانگی و زنانگی بر این الگو اثرگذار است.

در این بین، زنان با حدود نیمی از جمعیت کره زمین و برخورداری از قابلیت‌ها و امکانات نوین اینترنتی به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی علاوه بر خویش، می‌توانند بر نسل‌های بعدی نیز اثر شگرفی بگذارند. چرا که شبکه‌های اجتماعی ابزاری قدرتمند در اختیار زنان، برای ایجاد ارتباط و تأثیرگذاری بر دیگران، ترویج ایده‌ها، کسب دانش و انتشار تحقیقات است و شناخت تفاوت در بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی بر اساس جنسیت می‌تواند به درک درست ابعاد اقتصادی-اجتماعی این پدیده نوظهور، به‌خصوص در جامعه درحال‌گذار ایران کمک کند. چون استفاده از

1. Affiliation

2. Chen

3. Li & Lin

4. Information

5. Hughes et al

6. Johnson & Yang

7. Popularity

8. Utz et al

9. Sullivan & Katz-Ggerro

10. Fiske

شبکه‌های اجتماعی تغییرات زیادی در نگرش، رفتار و زندگی زنان دارد و استفاده بهینه از آنها می‌تواند فرصتی کم‌نظیر برای زنان در حوزه اقتصادی-اجتماعی فراهم نماید. از سویی، انگیزه آنان با تغییر زمینه‌های ایجاد شده در رسانه‌ها و جامعه، متحول شده و مبنای بسیاری از دگرگونی‌های اجتماعی می‌شود. لذا، با شناخت ترجیحات کاربران، زمینه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری دقیق در این حوزه فراهم می‌شود و می‌توان اثرات سوء فرهنگی و اجتماعی برخاسته از شبکه‌های اجتماعی را به‌حداقل رساند و شرایط ظهور پتانسیل‌های اقتصادی آن را به‌نحو احسن ممکن ساخت. به‌عنوان مثال؛ با توسعه شرایط کارآفرینی در بستر شبکه‌های اجتماعی می‌توان امکان ارتقای کسب درآمد خانوار و مشارکت زنان در جامعه را فراهم کرد. مخصوصاً این‌که آمارهای موجود نشان می‌دهند زنان بخش بزرگی از کاربران شبکه‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند؛ تاحدی که برینجولفسون و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۱۹) معتقدند زنان بیش از مردان از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. آمار منتشره از سوی پایگاه بین‌المللی داده‌های بازار و مصرف‌کننده<sup>۲</sup> نیز نشان می‌دهد در جولای ۲۰۲۱، ۵۰/۸ درصد از کاربران اینستاگرام در جهان را زنان تشکیل داده‌اند (پایگاه بین‌المللی داده‌های بازار و مصرف‌کننده، ۲۰۲۲).

با این تفاسیر، مطالعه و تحقیق در زمینه ترجیحات زنان در شبکه‌های اجتماعی با نگاهی اقتصادی به‌عنوان یک ضرورت، دغدغه نویسندگان این پژوهش است. زیرا، براساس آمار دیجیتال<sup>۳</sup> و وب‌سایت اینستاگرام در سال ۲۰۲۰، اینستاگرام در هر دقیقه ۷ میلیون بازدید از ایران داشته و واژه اینستاگرام نوزدهمین کلید واژه مهم جستجو شده در این سال توسط کاربران ایرانی بوده است. اسناد پایگاه بین‌المللی داده‌های بازار و مصرف‌کننده در گزارش ۲۰۲۰ تعداد کاربران ایرانی اینستاگرام را حدود ۲۴ میلیون نفر اعلام کرده است. به‌عبارت دیگر، حدود ۳۲ درصد از کاربران اینترنت در ایران و ۳۰ درصد از جمعیت ایران در اینستاگرام فعال هستند. نمودار زیر، درصد کاربران اینستاگرام در ایران را به‌صورت ماهیانه از اکتبر ۲۰۱۶ تا اوت ۲۰۲۱ نشان می‌دهد.

۱. Brynjolfsson et al

۲. Statista

۳. Digital



نمودار ۱. درصد کاربران اینستاگرام در ایران از ماه اکتبر ۲۰۱۶ تا اوت ۲۰۲۱

(منبع: Statcounter, 2021)

آخرین آمار منتشره توسط مرکز ایران به تخمین دقیق آمار کاربران اینستاگرام در شهر تهران کمک می‌کند. بر اساس آمار مرکز آمار ایران، جمعیت تهران در سال ۲۰۱۹، تعداد ۱۳,۲۶۷,۶۳۷ نفر بوده است، و اگر براساس آمار پایگاه بین‌المللی داده‌های بازار و مصرف‌کننده، جمعیت کاربر اینستاگرام ۳۰ درصد جمعیت بالا در نظر گرفته شود، کاربران اینستاگرام در شهر تهران، تقریباً ۴ میلیون نفر هستند که نیمی از این رقم؛ یعنی ۲ میلیون نفر کاربر زن اینستاگرام می‌باشند. این درحالی است که از نرخ رشد جمعیت صرف‌نظر شده است. اما همین رقم، بیانگر اهمیت پژوهش و شناخت ابعاد اقتصادی ترجیحات زنان در شبکه‌های اجتماعی است. زیرا تحولات فناوری‌های ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی در استفاده از داده‌ها، ارزش‌های بالایی را برای جوامع به ارمغان آورده است (گامینگ<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵). ویژگی‌های منحصر به فرد شبکه‌های اجتماعی و ضریب نفوذ اجتماعی بالای آنها فرصت‌هایی برای نظریه‌پردازی و آزمایش مرزهای جدید در نظریه‌های موجود فراهم کرده است (استوارت و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶) و در این راستا، پژوهش حاضر بر تشریح ارزش‌گذاری کالاهای مجازی توسط مصرف‌کنندگان در شبکه‌های اجتماعی تمرکز کرده

<sup>۱</sup>. Gumming

<sup>۲</sup>. Stewart et al

است. با این توضیح که بحث ارزش‌گذاری در اقتصاد بیشتر در تصرف کالاهای ملموس دارای بازار است و نظریه‌های متعارف در توضیح ارزش‌گذاری کالاهای عمومی (شبکه‌های اجتماعی) و کالاها با هزینه‌های صفر ناتوان هستند. این در صورتی است که ارزش پیشنهادی رسانه‌های اجتماعی برای بسیاری از افرادی که در این پلتفرم‌ها وقت می‌گذرانند، بسیار فراتر از فضایی برای یافتن، دنبال کردن و تعامل با دوستان تبدیل است (شرفلر و مک‌کالگ<sup>۱</sup>، ۲۰۲۱). بنابراین، نوآوری این پژوهش جنبه موضوعی آن و استفاده از روش اقتصادسنجی است. زیرا، هرچند استخراج تابع مطلوبیت کاربران شبکه‌های اجتماعی با روش‌های اولیه ارزش‌گذاری مشروط (ارزش‌گذاری تک بعدی) بر اساس داده‌های خرد در سایر کشورها مسبوق به سابقه است، اما برای نخستین بار است که در ادبیات پژوهشی داخل و خارج از کشور، الگوی رفتار مصرفی کاربران شبکه اجتماعی اینستاگرام با استفاده از داده‌های خرد اقتصادی از سطح جامعه در قالب مدل ارزش‌گذاری مشروط یک‌ونیم بعدی<sup>۲</sup> با تمرکز بر زنان بررسی می‌گردد. که

این مقاله در ادامه چنین ساماندهی شده که ابتدا، پیشینه پژوهش مرور و مبانی نظری ارزش‌گذاری اقتصادی کالاهای غیربازاری تشریح گردیده است. سپس، طبقه‌بندی و روش‌های ارزش‌گذاری مشروط و جزئیات مدل دوگانه یک‌ونیم بعدی مورد ارزیابی قرار گرفته است. در نهایت، یافته‌های حاصل از برآورد الگو در نمونه انتخابی ارائه و تجزیه و تحلیل شده است.

### پیشینه تجربی

برآورد ارزش‌گذاری شبکه‌های اجتماعی که ماهیتی غیربازاری در حوزه اقتصاد دارند از دسته مطالعات به‌شدت مهجور مانده در ایران است. از سویی، به‌علت تفاوت ترجیحات افراد در زمان و مکان‌های مختلف، نتایج به‌دست آمده در مورد ترجیحات جامعه در کشورهای دیگر را نمی‌توان به جامعه ایران تعمیم داد. براین اساس، باید تابع مطلوبیت جامعه ایران به‌طور مستقل استخراج گردد. با این حال، برخی از مطالعات صورت گرفته در این حوزه در ادامه مرور شده است.

<sup>۱</sup>. Shreffler & Mccullough

<sup>۲</sup>. Double-Bounded Dichotomous Choice Contingent Valuation



ژئو و رائو<sup>۱</sup> (۲۰۲۱) ارزش‌گذاری شبکه‌های اجتماعی نزد کاربران را در نمونه‌ای آماری شامل ۳۹ کاربر هشت شبکه اجتماعی مورد مطالعه قرار داده‌اند. آنها، میزان استفاده روزانه شرکت‌کنندگان از شبکه‌های اجتماعی را ارزیابی کرده‌اند که نتایج از تفاوت بین تمایل به دریافت و تمایل به پرداخت هنگام ارزش‌گذاری پولی شبکه‌های اجتماعی حکایت داشت. همچنین، اعتماد (وابستگی) و روابط دوستانه کاربران در شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر ارزش‌گذاری شبکه‌های اجتماعی شناخته شدند.

کالیس و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۲۱) توزیع ارزش‌گذاری‌های مصرف‌کننده، داده‌های شخصی و چگونگی این ارزش‌گذاری‌ها توسط مداخلات اطلاعاتی در دنیای واقعی را تخمین زده‌اند. در این پژوهش سازوکار سازگار با ترجیحات تمایل به دریافت شرکت‌کنندگان برای به اشتراک گذاشتن داده‌های واقعی در شبکه‌های اجتماعی مورد سنجش قرار گرفته است که نتایج نشان داد شرکت‌کنندگان نمونه، داده‌ها و اطلاعات فیسبوک خود از جمله عکس‌ها و پیام‌های خصوصی را به‌طور متوسط ۷۵۰ دلار ارزش‌گذاری می‌کنند.

الکات و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۲۰) در قالب یک آزمایش تجربی، اثرات رفاهی کاربران فیسبوک را مورد بررسی قرار داده‌اند که نتایج نشان داد قطع دسترسی کاربران به فیسبوک، فعالیت‌های برخاسته از آنها را کاهش و فعالیت‌های آفلاین آنها مانند تماشای تلویزیون به‌تنهایی و معاشرت با خانواده و دوستان را افزایش داده است و دانش اخبار واقعی و قطب‌بندی سیاسی را نیز با کاهش مواجه کرده است. همچنین، نتایج غیرفعال‌سازی، ارزش فیسبوک پس از آزمایش را کاهش داده که بر این اساس معیارهای سنتی ممکن است مازاد مصرف‌کننده را بیش از حد نشان دهند.

سانستین<sup>۴</sup> (۲۰۲۰) ارزش‌گذاری شبکه اجتماعی فیسبوک را مورد مطالعه قرار داد و از ۲۳۴ کاربر فراملیتی این شبکه اجتماعی پرسید که حاضر به دریافت چه مبلغی هستند تا یک‌ماه، از

1. Zhou & Rau

2. Collis et al

3. Allcott et al

4. Sunstein

فیسبوک استفاده نکنید؟ نتایج نشان داد کاربران فیسبوک برای عدم استفاده یک ماهه از آن به طور متوسط ۷۴/۹۹ دلار مطالبه نموده‌اند.

برینجلفسون و همکاران (۲۰۱۹) به روش آزمون انتخاب گسسته دوتایی مستقل برخط<sup>۱</sup> و استفاده از داده‌های واقعی از طریق کنترل رفتار کاربران فیسبوک در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷، مقدار جبرانی از دست دادن دسترسی به فیسبوک در جامعه آمریکا برای مدت یک‌ماه را ۴۸ دلار به دست آوردند. همچنین، بر افزایش عظیم رفاه کاربران کالاهای دیجیتال تأکید کردند.

گنچ و اکسوز<sup>۲</sup> (۲۰۱۵) اثر شبکه‌های اجتماعی بر ۴ کارآفرین زن شاغل در بستر شبکه اجتماعی فیسبوک و اینستاگرام را با رویکرد کیفی و استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته مورد مطالعه قرار داده‌اند. نتایج بیانگر ارجحیت شبکه اجتماعی اینستاگرام بر سایر شبکه‌های اجتماعی قدیمی‌تر مانند فیسبوک است. به علاوه، رسانه‌های اجتماعی به دلیل قابلیت افشای اطلاعات کم هزینه، پیام‌رسانی فوری و شبکه گسترده، ابزار مفیدی برای مشاغل است. با این حال، شرکت‌کنندگان به برخی معایب رسانه‌های اجتماعی مانند تقلید از آثار، مخاطبان ناشناس، رقابت ناعادلانه و سهم بیشتر در بازار اشاره نمودند.

ترلفورد و تیلور<sup>۳</sup> (۲۰۱۸) اثر ویژگی‌های دو پلتفرم فیسبوک و اینستاگرام را در اولویت ترجیح استفاده‌کنندگان این شبکه‌ها با محوریت سن کاربران مورد ارزیابی قرار داده‌اند.

ادلمن<sup>۴</sup> (۲۰۰۹) به بررسی بازارهای برخط<sup>۵</sup> قیمتی و غیرقیمتی پرداخته و از کاهش هزینه‌های معاملاتی، توسعه محیط آزمایش و پیشرفت محصولات، حمایت مصرف‌کنندگان از بازارهای غیرقیمتی و افزایش مازاد مصرف‌کننده به عنوان مزایای بازارهای برخط غیرقیمتی یاد کرده است. بر این اساس، توسعه روزافزون این بازارها را عاملی در جهت افزایش تولید ناخالص داخلی کشورها و افزایش رفاه مردم عنوان کرده است.

1. Single Binary Discrete Choice (SBDC)

2. Genç & Öksüz

3. Trelford & Taylor

4. Edelman

5. Online Markets





در ایران، مطالعات متعددی به اندازه‌گیری رفاه و ارزش‌گذاری کالاهای عمومی مرسوم مثل محیط زیست و منابع طبیعی پرداخته‌اند، اما، مطالعه‌ای در زمینه کالاهای دیجیتالی صورت نگرفته است و این پژوهش به دنبال پر کردن این خلأ است.

### چارچوب نظری

ارزش‌گذاری منافع حاصل از مصرف کالاهایی که بازاری جهت خرید و فروش آنها وجود ندارد، و از آنها تحت عنوان کالاهای عمومی<sup>۱</sup>، کالای جمعی<sup>۲</sup> یا کالای اجتماعی<sup>۳</sup> یاد می‌کنند از دیرباز مورد توجه بوده و منشأ آن به جان استوارت میل<sup>۴</sup> برمی‌گردد، هرچند یوگومازلو<sup>۵</sup> و کانت ویکسل<sup>۶</sup> اقتصاددانان ایتالیایی حوزه مالیه عمومی نیز مطالعات زیادی در این زمینه انجام داده‌اند (بلاگ<sup>۷</sup>، ۱۹۸۵).

منظور از کالای عمومی نیز کالایی است که همه از آن لذت می‌برند و مصرف هر فرد از این کالا منجر به عدم مصرف فرد دیگری نمی‌شود (سامئلسون<sup>۸</sup>، ۱۹۵۴). این کالاها درحالی که برای زندگی اجتماعی بشر مهم و ضروری است، اما بازار تمایلی به تولید آنها ندارد؛ زیرا ماهیت این کالاها به گونه‌ای است که افراد منتفع، حاضر به پرداخت قیمت آن نیستند (دادگر و محمدی، ۱۳۸۴). اولین ویژگی کالای عمومی (مانند دفاع ملی) رقابت‌ناپذیری<sup>۹</sup> است، که مصرف فرد جدید، مصرف فرد قبل را مختل نمی‌کند (ریزز<sup>۱۰</sup>، ۲۰۲۱). ماسگریو<sup>۱۱</sup> (۱۹۵۹) دیگر اقتصاددان

1. Public Good

2. Collective Good

3. Social Good

4. John Stuart Mill

5. Ugo Mazzola

6. Knut Wicksell

7. Blaug

8. Samuelson

9. Non-rivalrous

10. Reiss

11. Musgrave

این حوزه، استثنانپذیری<sup>۱</sup> را ویژگی دیگر کالاهای عمومی می‌داند. منظور از استثنانپذیری نیز امکان یا عدم امکان محروم‌سازی دیگران از کالای عمومی است؛ بدین معنا که پس از عرضه کالای عمومی، هیچ فردی را نمی‌تون از مصرف آن بازداشت (دادگر و محمدی، ۱۳۸۴). بنابراین، کالایی عمومی محسوب می‌شود که هر دو ویژگی استثنانپذیری و رقابت‌پذیری را داشته باشد (واریان<sup>۲</sup>، ۱۹۹۲).

امروزه، با ظهور فناوری‌های دیجیتال و اینترنت، مفهوم کالاهای عمومی وسعت بیشتری یافته است. اطلاعات و محتوا در سیستم اقتصادی مبتنی بر فضای مجازی در تضاد با کالاهای فیزیکی اقتصاد کلاسیک می‌تواند به راحتی بازتولید و اصلاح شود (شپیرو و واریان<sup>۳</sup>، ۱۹۹۸). به عبارتی، کالاهای اطلاعاتی یا کالاهای دیجیتال می‌توانند به صورت الکترونیکی به مصرف‌کننده منتقل شوند. در این نوع از کالاها هزینه‌های متغیر مربوط به بازتولید نزدیک به صفر است و بسته به نوع نشر، هزینه‌های توزیع آنها نیز حداقل است. در این بین، شبکه‌های اجتماعی به عنوان نوعی از کالاهای دیجیتال از این قاعده مستثنی نیستند و توسعه‌دهنده یک پلتفرم شبکه اجتماعی تعداد نامحدودی از کاربر را جذب و خدماتی با قیمت صفر ارائه می‌دهد (اندرسون<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹). بنابراین، شبکه‌های اجتماعی ویژگی‌های مشابهی با کالاهای رایگان و کالاهای عمومی دارند که نحوه ارزش‌گذاری آنها توسط مصرف‌کنندگان نیازمند مطالعه است. در ادامه، روش‌های مرسوم ارزش‌گذاری این نوع از کالاها معرفی خواهند شد.

### روش پژوهش

در متون اقتصادی، ارزش اقتصادی، از طریق مفاهیم تمایل به پرداخت ( $WTP^5$ ) یا تمایل به دریافت ( $WTA^6$ ) برای تغییرات در شرایط، اندازه‌گیری می‌شوند. این مفاهیم از معیار رفاه

1. Non-excludable

2. Varian

3. Shapiro & Varian

4. Anderson

5. Willingness to Pay

6. Willingness to Accept



هیکسی<sup>۱</sup> در مورد تغییرات جبرانی<sup>۲</sup> (CV) و تغییرات معادل<sup>۳</sup> (EV) استخراج شده است. اگر P بردار قیمتی و Q معرف مصرف کالای دیجیتال کاربر باشد، در این صورت، تغییرات جبرانی هیکس می‌تواند به صورت زیر تعریف شود (اهلحیم و بوچهولز<sup>۴</sup>، ۲۰۰۰).

$$CV = e(P, Q^1, U^0) - e(P, Q^0, U^0) \quad \text{رابطه (۱)}$$

$$EV = e(P, Q^1, U^1) - e(P, Q^0, U^1) \quad \text{رابطه (۲)}$$

به طوری که  $e(P, Q^1, U^0)$  تابع مخارج مصرف‌کننده، U سطح مطلوبیت حاصل و بالانویس‌های ۰ و ۱، نشان‌دهنده مقادیر قبل و بعد از تغییرات مصرف هستند. اگر CV مثبت باشد، بیانگر حداکثر تمایل به پرداخت (WTP) و اگر منفی باشد، بیانگر حداقل تمایل به دریافت (WTA) است. همچنین، اگر EV مثبت باشد، بیانگر حداقل تمایل به دریافت (WTA) مصرف‌کننده و اگر EV منفی باشد، حداکثر تمایل به پرداخت مصرف‌کننده (WTP) برای جلوگیری از تغییر و کاهش در مطلوبیت را نشان می‌دهد.

با توجه به تعارف مذکور و در راستای موضوع و اهداف پژوهش، بر مفهوم تمایل به دریافت تأکید می‌گردد. تمایل به دریافت را می‌توان برابر مقدار پولی دانست که کاربر با دریافت آن حاضر می‌شود رفاه از دست رفته‌اش (استفاده نکردن از اینستاگرام) را بپذیرد و یا از بهبود رفاه چشم‌پوشی نماید. تمایل به دریافت برای کاهش کمیت یا کیفیت کالا از مقدار  $q_1$  تا مقدار  $q_0$ ، برابر مبلغی است که اگر به کاربر پرداخت شود، سطح مطلوبیت او در سطح مطلوبیت پس از تغییر قرار خواهد گرفت. به عبارتی، تمایل به دریافت حداقل مبلغی است که کاربر برای جبران کاهش کمیت یا کیفیتی که رخ نداده است دریافت می‌کند تا مطلوبیت او با مطلوبیت پس از کاهش کمیت یا کیفیت ( $U_1$ ) برابر شود. لذا داریم:

$$U(q_0, y_0) = U(q_1, y_0 + WTA) = U_1 \quad \text{رابطه (۳)}$$

1. Hicks' Criterion

2. Compensating Variation

3. Equivalent Variation

4. Ahlheim & Buchholz

در این راستا ارزش نسبت داده شده به روش ارزش‌گذاری مشروط به یک کالا یا خدمت را می‌توان از منظر تمایل به پرداخت (WTP): حداکثر مبلغ پولی که شخص مایل به پرداخت در ازای یک کالا یا خدمت)، یا تمایل به دریافت غرامت (WTA): حداقل مبلغ پول مورد نیاز برای فرد برای چشم‌پوشی از استفاده از یک کالا یا خدمت) مورد مطالعه قرار داد. نظریه اقتصادی تفاوت‌های موجود در ارزش‌گذاری یک کالا یا خدمت براساس WTA و WTP را به اثر درآمد<sup>۱</sup> نسبت داده است (فرناندز و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰). نظریات اقتصادی تفاوت‌های WTA و WTP در ارزش‌گذاری را براساس درآمد اندک می‌داند. با این حال هانمن<sup>۳</sup> (۱۹۸۴) معتقد است، تفاوت بین WTA و WTP بسته به میزان جایگزینی بین کالای غیربازاری و سایر کالاهای بازاری می‌تواند به‌طور خودسرانه در حد نامحدود زیاد شود. پرکاربردترین نظریه در این زمینه، نظریه بی‌زاری از ضرر<sup>۴</sup> است که بیان می‌دارد نزد افراد، زیان‌ها وزن بیشتری از سود دارند. ارزش‌گذاری سود و زیان همیشه نسبت به نقطه مرجع یا همان نقطه برخورداری<sup>۵</sup> صورت می‌گیرد، به‌همین دلیل زیان‌ها بیشتر از سود ارزش‌گذاری می‌شوند. بسته به میزان گریز از ضرر، WTA می‌تواند تا حد زیادی از WTP فراتر رود. توضیح این نظریه تحلیل روان‌شناختی دارد. نظریه اقتصادی سعی می‌کند این مقاومت در برابر ضرر را به دلایل هزینه‌های اطلاعات<sup>۶</sup>، عدم قطعیت<sup>۷</sup> در مورد ارزش کالا و عدم امکان برگشت روندهای ضرر توضیح دهد (کلینگ و زائو<sup>۸</sup>، ۲۰۰۱). کالاهای و خدمات عمومی در بازارها قیمت‌گذاری نمی‌شوند، با این وجود ممکن است ارزش قابل توجهی برای جامعه داشته باشند، بر این اساس تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در مورد ارائه کالاهای و خدمات عمومی دشوار است (کینگسلی و برون<sup>۹</sup>، ۲۰۱۳). روش‌های ارزش‌گذاری مشروط راه‌حلی

1. Income Effect
2. Fernández et al
3. Hanemann
4. Loss Aversion
5. Endowment Point
6. Information Costs
7. Uncertainty
8. Kling & Zhao
9. Kingsley & brown



مناسب جهت استخراج ارزش کالاهاى عمومى از منظر مصرف‌کنندگان است. فریمن<sup>۱</sup> (۱۹۸۶) استدلال نموده که روش ارزش‌گذاری شرطی روش مناسبی برای ارزش‌گذاری کالاهاى مصرفی است که افراد بیش از افزایش درآمدهاى با کاهش قیمت، آنها را مصرف می‌کنند. روش ارزش‌گذاری مشروط توسط میشل و کارسون<sup>۲</sup> (۱۹۸۱) برای استفاده یا عدم استفاده از یک کالا یا خدمت غیربازاری با پرسشگری از افراد، بابت میزان تمایل به پرداخت (دریافت) معرفی شد. به‌نقل از وایت و لاوت<sup>۳</sup> (۱۹۸۹) روش‌هاى ارزش‌گذاری به دو دسته روش ترجیحات آشکار شده و روش ترجیحات ابراز شده تقسیم می‌شود. ترجیحات آشکار شده شامل روش‌هاى قیمت بازار<sup>۴</sup>، رفتار دفعی یا اجتنابی<sup>۵</sup>، قیمت‌گذاری هدانیک<sup>۶</sup> و تابع هزینه سفر<sup>۷</sup> می‌باشد و ترجیحات ابراز شده شامل روش‌هاى آزمون انتخاب<sup>۸</sup> و ارزش‌گذاری مشروط<sup>۹</sup> می‌باشند. بررسی مقایسه‌ای روش‌هاى ارزش‌گذاری شرطی با تمرکز بر نقاط ضعف و قوت آنها در جدول زیر نمایان است.

جدول ۱. بررسی مقایسه‌ای روش‌هاى ارزش‌گذاری مشروط

روش‌هاى CV	نقاط قوت	نقاط ضعف	نمونه مطالعات
روش ارزش‌گذاری مشروط باز <sup>۱۰</sup>	۱- قدیمی‌ترین روش استخراج اطلاعات <sup>۲</sup> - آسانی و راحتی پاسخ گویان <sup>۳</sup> - کاهش هزینه‌هاى اجرا	۱- احتمال به‌دست آمدن پاسخ‌هاى غیرواقعی <sup>۲</sup> -حجم زیاد پاسخ‌هاى صفر و حجم کم پاسخ‌هاى مثبت ۳- عدم وجود یک عامل محرک در پاسخ‌گویی درست به سوالات	آرو و همکاران <sup>۱۱</sup> و (۱۹۹۳) و کامرون و

1. Freeman
2. Mitchell & Carson
3. White & Lovett
4. Market Prices
5. Averting Behaviour
6. Hedonic Pricing
7. Travel Cost Method
8. Choice Modelling
9. Contingent Valuation(cv)
10. Open-ended cv
11. Arrow et al

هوپورت <sup>۱</sup> (۱۹۸۹)				
فرو و همکاران <sup>۳</sup> (۲۰۰۳) و میشل و کارسون (۱۹۸۱)	۱- تورش نقطه شروع ۲- عدم استفاده از طریق سیستم‌های ارتباطی و از راه دور	۱- کسب نتایج بهتر و مرتبط با شبیه سازی یک بازار فرضی ۲- حصول بالاترین مقدار WTP در ارتباط با ارزش گذاری	بازی مناقصه <sup>۲</sup>	
میشل و کارسون و همکاران <sup>۵</sup> (۱۹۸۹) و (۱۹۹۶)	۱- تأثیر WTP از انحراف و خطاهای معین و یا دامنه انحراف ۲- محدودیت ارائه و استفاده از کارت پرداخت در مناطق ۳- وابستگی ضعیف برآوردها به ارزش‌های به کاررفته در کارت	۱- توانایی به دست آوردن بالاترین WTP ۲- جایگزینی بهتر برای مدل‌های بی‌انتها (باز) و بازی مناقص	کارت پرداخت <sup>۴</sup>	
رایر و همکاران <sup>۹</sup> (۲۰۱۲) و لومیس و همکاران <sup>۱۰</sup> (۲۰۰۰)	۱- نیاز به داده‌های بیشتر ۲- انتخاب توزیع مناسب از مقادیر پیشنهادی ۳- وجود اثر لنگری <sup>۷</sup> و بله گفتن <sup>۸</sup>	۱- برآوردهای بزرگتری از تمایل به پرداخت نسبت به رویکردهای بی‌انتها و کارت پرداخت	انتخاب دوگانه تک بعدی <sup>۶</sup>	انتخاب دوگانه

1. Cameron & Hupport
2. Bidding Game
3. Frew et al
4. Payment Card
5. Rowe et al
6. Single Bounded DC
7. Anchoring Effect
8. Yes Saying
9. Riera et al
10. Loomis et al



هانمن (۱۹۸۴) و مکفادن و لئونارد <sup>۲</sup> (۱۹۹۳)	۱- تورش نقطه شروع ۲- وجود ناسازگاری درونی وجود همستگی بین توزیع تمایل به پرداخت ناشی از پاسخها	۱-افزایش کارایی آماری ۲- نزدیکی به شرایط معاملات در بازار ۳-افزایش قابلیت اعتماد به پاسخها ۴- نیاز به تعداد مشاهدات کمتر نسبت به روش انتخاب دوگانه تک بعدی	انتخاب دوگانه دو بعدی <sup>۱</sup>	
کوپر و سینگرلو <sup>۳</sup> (۲۰۰۲) و باتمان و همکاران <sup>۴</sup> (۲۰۰۹)	۱-طراحی اولیه دامنه مبالغ پیشنهادی	۱-کاهش احتمال شکل گیری انتظارات هزینه ای نادرست و ورود به چانه زنی ۲-کاهش تضاد و ناسازگاری بین جواب اول و دوم	انتخاب دوگانه یک و نیم بعدی	

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به مندرجات جدول بالا، روش ارزش گذاری یک‌ونیم بعدی به دلیل عدم وجود تورش نقطه شروع، عدم وجود اثر لنگری، کاهش احتمال شکل گیری انتظارات هزینه ای نادرست و کاهش تضاد و ناسازگاری بین جواب اول و دوم بین روش های ارزش گذاری مشروط، روشی بهینه است که بهترین برآورد ارزش گذاری برای کالاهای غیربازاری در اختیار محقق قرار می دهد. در ادامه، روش ارزش گذاری مشروط دوگانه یک‌ونیم بعدی معرفی شده توسط کارسون (۱۹۸۵) تشریح می شود. در این روش، دامنه قیمتی به پاسخ دهنده نشان داده می شود و به صورت تصادفی یکی از حدود قیمتی به عنوان پیشنهاد اولیه پرسیده می شود. به عنوان مثال؛ اگر حد پایینی دامنه پرسیده شود و پاسخ فرد مثبت باشد، در ادامه حد بالایی قیمتی پیشنهاد خواهد شد؛ اگر

<sup>1</sup>. Double Bounded DC

<sup>2</sup>. McFadden & Leonard

<sup>3</sup>. Cooper et al

<sup>4</sup>. Bateman et al

جواب پیشنهاد اول منفی باشد، پرسشنامه متوقف می‌شود. در این صورت سه حالت خواهیم داشت: (بله، بله)، (بله، خیر)، (خیر). روابط و توابع درست‌نمایی پاسخ‌های دوگانه یک و نیم بعدی با تمرکز بر تمایل به دریافت عبارت‌اند از:

$$pr(n) = pr(n, n) = pr(W < t_1) = pr(z_i \beta + u_i < t_1) = pr\left(\frac{u_i}{\sigma} < \frac{t_1}{\sigma} - z_i \frac{\beta}{\sigma}\right) = \Phi\left(\frac{t_1}{\sigma} - z_i \frac{\beta}{\sigma}\right) \quad \text{رابطه (۴)}$$

$$pr(n, y) = pr(y, n) = pr(t_1 < W < t_2) = pr(t_1 < z_i \beta + u_i < t_2) = \Phi\left(\frac{t_2}{\sigma} - z_i \frac{\beta}{\sigma}\right) - \Phi\left(\frac{t_1}{\sigma} - z_i \frac{\beta}{\sigma}\right) \quad \text{رابطه (۵)}$$

$$pr(y) = pr(y, y) = pr(W > t_2) = pr(z_i \beta + u_i > t_2) = 1 - \Phi\left(\frac{t_2}{\sigma} - z_i \frac{\beta}{\sigma}\right) \quad \text{رابطه (۶)}$$

$$\ln l^{OHB} = \sum_i^n \{d^y \ln[1 - \Phi\left(\frac{t_2}{\sigma} - z_i \frac{\beta}{\sigma}\right)] + d^m \ln[\Phi\left(\frac{t_2}{\sigma} - z_i \frac{\beta}{\sigma}\right) - \Phi\left(\frac{t_1}{\sigma} - z_i \frac{\beta}{\sigma}\right)] + d^n \ln[\Phi\left(\frac{t_1}{\sigma} - z_i \frac{\beta}{\sigma}\right)]\} \quad \text{رابطه (۷)}$$

$$d_i^y = \begin{cases} 1 & \text{if } yes, (yes, yes) \quad w > t_2 \\ 0 & \text{otherwise} \end{cases} \quad \text{رابطه (۸)}$$

$$d_i^{yn} = \begin{cases} 1 & \text{if } (yes, no), (no, yes) \quad t_1 < w < t_2 \\ 0 & \text{otherwise} \end{cases} \quad \text{رابطه (۹)}$$

$$d_i^n = \begin{cases} 1 & \text{if } no, (no, no) \quad w < t_1 \\ 0 & \text{otherwise} \end{cases} \quad \text{رابطه (۱۰)}$$

در معادلات فوق  $d_i^{yn}$ ،  $d_i^n$ ،  $d_i^y$  متغیرهای شاخص دوگانه یک‌و نیم بعدی با احتمال پاسخ متناظر با معادلات (۴) تا (۶) هستند. برآورد حداکثر درست‌نمایی برای الگوی دوگانه یک‌و نیم بعدی راه حل معادله (۷) است. تخمین مدل، با تعیین مبالغ بهینه<sup>۱</sup>، اندازه نمونه برای هر پیشنهاد و تدوین پرسشنامه، آغاز می‌شود. این فرایند باید به‌طور دقیق انجام شود. در غیر این صورت نتایج حاصل از مدل گمراه‌کننده خواهد بود. برای مثال؛ اگر پیشنهادها با قیمتی به درستی انتخاب نشود، معیار میانگین مربعات خطا که دربرگیرنده واریانس تمایل به دریافت تخمینی و تورش تمایل به دریافت تخمینی از میانگین تمایل به دریافت نمونه است، افزایش می‌یابد؛ در پرسشنامه طراحی شده با توجه به اهمیت پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان باید نمونه‌های نظرسنجی به‌دقت

<sup>۱</sup>. Optimal Bid





طراحی شود (میشل و کارسون، ۱۹۸۹ و ونکاتاچالام<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳). در این پژوهش برای طراحی پرسشنامه از روش کوپر استفاده شده است، بدین منظور ابتدا ۶۳ پرسشنامه به عنوان پیش‌آزمون در میان کاربران زن اینستاگرام پخش گردید که در آن اطلاعات اقتصادی-اجتماعی پاسخ‌دهندگان و میزان تمایل به دریافت جهت عدم استفاده از شبکه اجتماعی اینستاگرام به مدت یک ماه (یک سوال انتها باز) مورد پرسش قرار گرفت، سپس اطلاعات جمع‌آوری شده از پرسشنامه پیش‌آزمون براساس دو صفحه کدنویسی در نرم‌افزار متلب<sup>۲</sup> پردازش شد، لازم به توضیح است که خروجی کدنویسی اول تعداد مبالغ بهینه پیشنهادی است، که در مرحله بعد به عنوان ورودی کدنویسی دوم استفاده می‌شود و در نهایت خروجی مرحله دوم دامنه‌های قیمتی و تعداد نمونه تخصیصی به هر دامنه است، براساس این اطلاعات پرسشنامه اصلی تدوین گردیده است. نوع توزیع آماری و ضریب تغییرات نمونه‌گیری کل به روش میشل و کارسون (۱۹۸۹) صورت گرفته است. بر این اساس تعداد کل نمونه مورد نیاز با سطح اطمینان ۹۵ درصد برابر ۳۸۴ عدد تعیین شد. در واقع، روش کوپر، دو مرحله دارد، که در مرحله نخست تعداد مبالغ پیشنهادی ( $m$ )، اندازه نمونه کل ( $N$ ) و یک توزیع احتمال مفروض براساس پرسشنامه پیش‌آزمون برای تمایل به پرداخت استخراج می‌شود؛ در مرحله بعد با استفاده از تعداد و توزیع احتمال نمونه پیش‌آزمون و حداقل سازی واریانس،  $n_1, \dots, n_m$  مشخص می‌گردد؛ سپس همین مرحله باز برای مقادیر  $m$  از یک تا  $n$  برای کشف  $m^*$  که میانگین مربعات خطا را حداقل می‌کند تکرار می‌شود، که فرآیندی سیستماتیک و قابل کنترل برای طراحی مبالغ پیشنهادی در ارزش‌گذاری مشروط است (کوپر و سیگنورلو<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸)<sup>۴</sup>. پس از طراحی پرسشنامه نهایی داده‌های نمونه به منظور سنجش تمایل به دریافت کاربران به صورت برخط جمع‌آوری شده است. در این تحقیق، برازش توزیع نامتقارن

1. Venkatachalam

2. Matlab Software

3. Cooper & Signorello

۴. برای بررسی جزئیات و معادلات ریاضی روش کوپر می‌توانید به مطالعات میرزایی و همکاران (۱۳۹۸) و همچنین

محمودی و همکاران (۱۳۹۸) مراجعه کنید.

توزیع‌های گاما<sup>۱</sup> و دلتا<sup>۲</sup> به سبب وجود تمایل به دریافت صفر امکان‌پذیر نیست، بنابراین برآورد مبالغ پیشنهادی براساس توزیع نرمال است. در این پژوهش، ۷ دامنه پیشنهاد از داده‌های پرسشنامه پیش‌آزمون استخراج شد که جزئیات آن به شرح جدول زیر است. در جدول مشاهده می‌شود که کمترین پیشنهاد، مبلغ صفر و بالاترین مبلغ ۱,۱۰۰,۰۰۰ تومان است؛ که در مجموع تعداد ۷ دامنه پیشنهاد (احتمال انتخاب برابر) به دست آمده است. بیشترین فراوانی مربوط به محدوده پیشنهاد [۵۵۰,۰۰۰-۳۵۰,۰۰۰] تومان و کمترین فراوانی مربوط به دامنه [۰-۵۰,۰۰۰] تومان می‌باشد (مبالغ پیشنهادی گرد شده‌اند).

جدول ۲. پاسخ کاربران زن به سؤالات دوگانه یک‌ونیم بعدی تمایل به دریافت جهت عدم استفاده از

اینستاگرام به مدت یک ماه

حجم نمونه Sampel size	مبلغ بالاتر اولین پیشنهاد			مبلغ پایین تر اولین پیشنهاد			دامنه مبالغ پیشنهاد (تومان) Bid range
	بله، بله	بله، خیر	خیر	بله، خیر	خیر، خیر	بله	
۹	۲	۰	۰	۰	۲	۵	۰-۵۰,۰۰۰
۲۵	۷	۳	۱	۳	۲	۹	۵۰,۰۰۰-۹۰,۰۰۰
۳۷	۷	۱	۴	۹	۵	۱۱	۹۰,۰۰۰-۱۵۰,۰۰۰
۴۰	۷	۱	۶	۴	۶	۱۶	۱۵۰,۰۰۰-۲۲۰,۰۰۰
۸۴	۲۲	۱	۱۳	۲۰	۱۱	۱۷	۲۲۰,۰۰۰-۳۵۰,۰۰۰
۱۲۱	۳۱	۰	۴۰	۲۹	۸	۱۳	۳۵۰,۰۰۰-۵۵۰,۰۰۰
۶۷	۳	۱	۳۳	۲۰	۹	۱	۵۵۰,۰۰۰-۱,۱۰۰,۰۰۰

ماخذ: یافته‌های پژوهش

### یافته‌های پژوهش

پرسشنامه‌های تحقیق طی سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ از میان کاربران زن شبکه اجتماعی اینستاگرام و باروش انتخاب تصادفی در دسترس به صورت برخط جمع‌آوری گردیده است. پایایی<sup>۳</sup> پرسشنامه

1. Gamma Distribution

2. Delta Distribution

3. Reliability



با آلفای کرونباخ<sup>۱</sup> ۰/۸۰۲ تأیید گردید. سنجش روایی<sup>۲</sup> محتوای پرسشنامه نیز با مراجعه به اساتید رشته اقتصاد انجام و تأیید شده است. جدول زیر جزئیات سطوح متغیرهای مدل براساس درصد تشکیل دهنده آن در نمونه را نشان می دهد.

جدول ۳. سطوح متغیرهای مدل دوگانه یک و نیم بعدی و درصد تشکیل دهنده در نمونه مورد مطالعه

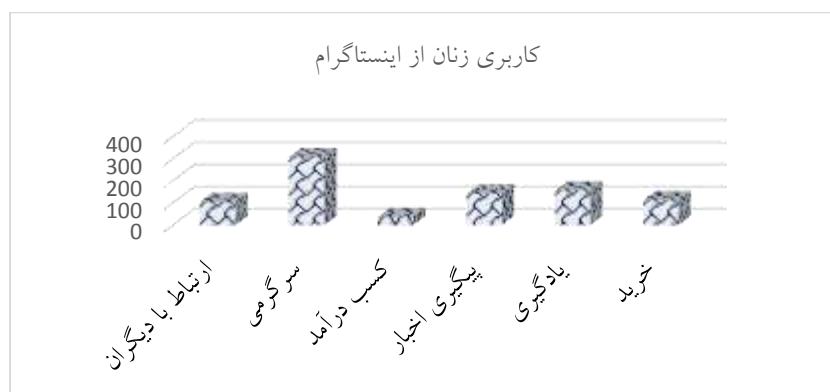
متغیر	سطوح	درصد	متغیر	سطوح	درصد	متغیر	سطوح	درصد
سن (سال)	کمتر از ۲۰	۹/۱۱	سطح تحصیلات	کمتر از دیپلم	۲۰/۸۳	متغیر	سطوح	درصد
	۲۱-۳۰	۳۵/۶۸		دیپلم و فوق	۱۶/۹۳			
	۳۱-۴۰	۱۵/۳۶		دیپلم	۱۵/۱۰			
	۴۱-۵۰	۱۲/۷۶		لیسانس	۴۰/۸۹			
	بالتر از ۶۰	۶/۲۵		فوق لیسانس	۲۰/۳۱			
شغل	دانش آموز	۱۸/۷۵	تعداد فرزند	بدون فرزند	۵۷/۰۳	متغیر	سطوح	درصد
	دانشجو	۲۸/۳۹		یک فرزند	۲۰/۸۳			
	کارمند	۱۹/۵۳		دو فرزند	۱۴/۰۶			
	شغل آزاد	۵/۴۷		بیش از دو فرزند	۸/۰۸			
	بازنشسته	۲۰/۰۵		فرزند	۶/۷۷			
خانه دار	۷/۸۱	ساعت استفاده از اینستاگرام در شبانه روز	سطح	۷/۵۵	متغیر	سطوح	درصد	
بدون شغل	۳۰/۹۹		درآمد	۴۷/۶۶				
	۴۴/۵۳		خانوار	۲۹/۶۹				
	۲۴/۴۸		(میلیون تومان)	۱۵/۱۰				
			بیش از ۱۰					

منبع: یافته های پژوهش

1. Cronbach's Alpha

2. Validity

در بخشی از پرسشنامه از کاربران خواسته شده تا کاربرد خود از شبکه اجتماعی اینستاگرام را بیان کنند. بر اساس نتایج به شرح جدول زیر، بیشترین کاربرد زنان از اینستاگرام به ترتیب سرگرمی، یادگیری، پیگیری اخبار، ارتباط با دیگران، خرید و کسب و کار است.



نمودار ۲. کاربری زنان از شبکه اجتماعی اینستاگرام در شهر تهران

منبع: یافته‌های پژوهش

در این تحقیق برای برآورد مدل ارزش‌گذاری مشروط دوگانه یک‌ونیم بعدی، محاسبه تمایل به دریافت کاربران و متغیرهای توضیحی تأثیرگذار بر مبالغ پیشنهادی، از نرم‌افزار STATA16 استفاده شده و نتایج برآوردی مدل به شرح جدول زیر است.

جدول ۴. نتایج تخمین مدل

متغیرها	ضرایب	انحراف معیار	آماره Z
عرض از مبدا	۳/۴۰	۰/۵۹	***۵/۷۰
سن	-۰/۲۵	۰/۰۷	**۳/۵۴
تحصیلات	۰/۱۶	۰/۰۶	*۲/۵۲
تاهل	-۰/۱۴	۰/۱۷	-۰/۸۳
سرپرست خانوار	-۰/۴۲	۰/۱۸	*۲/۲۳



-۱/۰۷	۰/۰۸	-۰/۰۹	تعداد فرزندان
**۲/۹۹	۰/۳۲	۰/۹۷	دانش آموزان و دانشجویان
*۲/۵۵	۰/۳۲	۰/۸۲	کارمندان
**۲/۷۹	۰/۳۳	۰/۹۳	مشاغل آزاد
۱/۶۴	۰/۴۳	۰/۷۲	بازنشسته
*۲/۴۳	۰/۳۲	۰/۷۹	خانه دار
***۴/۰۷	۰/۱۱	۰/۴۶	درآمد خانوار
***۳/۳۲	۰/۱۰	۰/۳۳	بودجه جهت دسترسی به اینترنت
*۲/۲۵	۰/۰۸	۰/۱۹	زمان استفاده از اینستاگرام
***-۱۰/۴۱	۰/۰۸	-۰/۸۸	لگاریتم مبلغ پیشنهاد
۳۷۵۸۶۵	میانگین WTA(WTA) در مبلغ پیشنهادی حداکثر Mean WTA at the maximum bid		
۴۱۵۴۷۴	میانگین WTP(WTA) در مبلغ پیشنهادی حداکثر با تعدیل Mean WTA at the maximum bid with Adjustment		
۲۵۰۶۸۵	میانه تمایل به پرداخت Median WTA(WTA)		
LR statistic: 128.51 on 10 df		Log-likelihood: -279	
BIC: 648		AIC: 588	
*****, **, * به ترتیب معنادار در سطح ۱٪ و ۵٪ و ۱۰٪			
***, **, *, -: significant at 1%, 5%, 10%, <15%			

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود متغیر سن در سطح ۹۰ درصد اثر منفی و معناداری بر احتمال پذیرش قیمت پیشنهادی دارد، بدین معنا که با بالاتر رفتن طبقه سنی در بین کاربران اینستاگرام تمایل به دریافت کاهش پیدا می‌کند. تحلیل و علت آن را می‌توان در وابستگی بیشتر جوانان به شبکه اجتماعی اینستاگرام دانست. متغیر تعداد فرزندان و تأهل نیز اگرچه از نظر علامت برابر انتظار است. اما، از لحاظ آماری معنادار نیستند. متغیر سرپرست خانوار در سطح ۹۰ درصد اثر منفی و معناداری دارد که آن را این‌گونه می‌توان تفسیر کرد که زنان سرپرست خانوار، تمایل به دریافتشان برای چشم‌پوشی از اینستاگرام به مدت یک ماه، کمتر از غیرسرپرستان

خواهد بود، دلیل ارزش‌گذاری کمتر زنان سرپرست خانوار می‌تواند مسئولیت و بار مالی آنان باشد که اینستاگرام و گذاران اوقات در این شبکه اجتماعی را برای آن‌ها کم اهمیت نموده است. متغیر تحصیلات نیز اثر مثبت و معناداری بر تمایل به دریافت کاربران دارد، بدین معنا که با بالا رفتن طبقه تحصیلی در میان زنان، تمایل به دریافت بیشتر خواهد شد. در واقع ارزش‌گذاری اینستاگرام از نظر کاربران زن تحصیل‌کرده بیشتر است. در برازش مدل به دلیل ماهیت غیرترتیبی بودن شغل کاربران این متغیر به تفکیک بررسی می‌شود، از سویی برای جلوگیری از دام متغیرهای مجازی<sup>۱</sup> طبقه بیکاران به‌عنوان طبقه پایه‌ای حذف شده است. بر این اساس کاربران دانش‌آموز و دانشجو در سطح ۹۹ درصد معناداری، زنان کارمند و شغل آزاد و خانه‌دار در سطح ۹۵ درصد معناداری، تمایل به دریافت‌شان از بیکاران بیشتر است. همچنین، ضریب بازنشستگان در سطح ۸۵ درصدی و ضعیف معنادار است که می‌تواند ناشی از تعداد کم بازنشستگان در نمونه مورد بررسی باشد. به هر حال با توجه به ضرایب، همه مشاغل تمایل به دریافت بیشتری نسبت به بیکاران دارند. درآمد خانوار نیز به‌عنوان یکی دیگر از متغیرهای اثرگذار بر تمایل به دریافت با قدرت در سطح ۹۹ درصد معنادار است، به این معنی که با افزایش طبقه درآمدی خانوار تمایل به دریافت کاربر برای صرف‌نظر از استفاده شبکه اجتماعی اینستاگرام افزایش می‌یابد، که بیانگر اثر قوی متغیر درآمد بر استفاده (مصرف) اینستاگرام است. متغیرهای بودجه اختصاصی خانوار برای دسترسی به اینترنت و زمان استفاده از اینستاگرام در طی یک شبانه‌روز نیز در سطح ۹۵ درصد اثر مثبت و معناداری بر تمایل به دریافت کاربران دارد و افرادی که بودجه اختصاصی خانوارشان برای دسترسی به اینترنت بیشتر و زمان بیشتری را در طی یک شبانه‌روز در اینستاگرام سپری می‌کنند، تمایل به دریافت بیشتری برای صرف‌نظر از اینستاگرام دارند. نتایج برآوردی، رابطه منفی و بسیار معنادار بین تمایل به دریافت و لگاریتم مبلغ پیشنهادی را تأیید می‌کنند. با توجه به این‌که تابع تمایل به دریافت از نظر تئوری شبیه یک تابع تقاضا جبرانی است، لذا ضریب مبلغ پیشنهاد، نقش متغیر قیمت را در تابع تقاضای جبرانی دارد و هرچه بالاتر باشد، به‌معنای

---

<sup>۱</sup>. Dummy Variable Trap



حساسیت یا کشش تقاضای بیشتر تقاضا نسبت به قیمت جبرانی کالا یا خدمات (همان استفاده از اینستاگرام) است.

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، یکی از خروجی‌های الگو برآوردی بر مبنای رابطه شماره (۷)، میانگین تمایل به دریافت (WTA): حداقل مبلغ پول مورد نیاز برای کاربر جهت چشم‌پوشی در استفاده از اینستاگرام برای مدت یک ماه، مبلغ (۴۱۵,۴۷۴) تومان محاسبه گردیده است. با توجه به آمار ارائه شده در بخش مقدمه، اگر تعداد زنان کاربر اینستاگرام در شهر تهران دو میلیون در نظر گرفته شود ماهیانه مازاد رفاهی معادل ۸۳ میلیارد تومان خواهد شد. نظریه این‌که میانه تمایل به دریافت مبلغ ۲۵۰,۶۸۵ تومان و کمتر از میانگین برآورد شده است، تابع چگالی احتمال تمایل به دریافت کاربران، توزیعی نامتقارن را نشان می‌دهد.

### بحث و نتیجه‌گیری

شبکه‌های اجتماعی کلیه ابعاد زندگی بشر را متحول کرده‌اند. شناخت وضعیت موجود و اثرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استفاده از شبکه‌های اجتماعی گریزناپذیر و نیازمند مطالعات گسترده است. در سایه این شناخت فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌روی جامعه قابل پیش‌بینی خواهد بود. در همین راستا، این تحقیق با نگاهی اقتصادی به برآورد ارزش‌گذاری شبکه اجتماعی اینستاگرام در بین کاربران زن در تهران پرداخته است که نتایج برآوردی بر ارزش‌گذاری بیشتر اینستاگرام توسط زنان جوان تأکید دارد. طبیعی است که دختران و زنان جوان به‌واسطه روحیه تنوع‌طلبی، خلاقیت، برقراری ارتباط با دیگران، کنجکاوی و علاقه به تجربیات متفاوت، از شبکه اینستاگرام بیشتر استقبال نموده و این شبکه اجتماعی نزد آنها از محبوبیت بالایی برخوردار است. این نتیجه با نتایج مطالعات برینجولفسون و همکاران (۲۰۱۹) و الکات و همکاران (۲۰۲۰) مطابقت و با نتیجه مطالعه ترلفورد (۲۰۱۸) مغایرت دارد و دربردارنده تحلیل روان‌شناختی است که خارج از رسالت این تحقیق است. فضای مجازی با تمام ویژگی‌هایش برای کاربران و به‌طور خاص زنان فضایی جهت منافع اقتصادی‌شان (مانند توسعه کسب‌وکارهای خانگی با کمترین سرمایه ممکن) ایجاد کرده است. از طرفی، مشارکت در فضای اینستاگرام به زنان جوان احساس

خودمختاری و استقلال می‌دهد. اینستاگرام فرصتی است برای آنها که تصویری تأثیرگذار درباره زن بودن و زنانگی ارائه دهند. نباید فراموش شود که شبکه‌های اجتماعی ابزار انعکاس تغییرات جامعه و در عین حال سازنده این تغییرات هستند؛ و در این میان نمی‌توان از حضور زنان در اینستاگرام که شکل‌دهنده بخش درخور توجهی از این تغییرات هستند، چشم‌پوشی کرد.

برآورد متغیر تحصیلات در الگو تأکید دارد که زنان با تحصیلات بالاتر تمایل به دریافت بیشتری نسبت به سایر کاربران دارند. شاید دلیل آن را بتوان در کاربرد اینستاگرام در توسعه کسب‌وکارهای منطبق با رشته تحصیلی زنان و امکان یادگیری گسترده‌تر و حضور در صفحات علمی و آموزشی توسط آنها دانست. تأثیر مثبت تحصیلات (بالا رفتن طبقه تحصیلی) بر ارزش‌گذاری شبکه اجتماعی فیسبوک در مطالعه الکات و همکاران (۲۰۲۰) گزارش شده است. متغیر مهم دیگری که در این تحقیق مورد واکاوی قرار گرفت اثر درآمد خانوار بر تمایل به دریافت زنان کاربر اینستاگرام بود که نتایج از آن حکایت داشت که این متغیر با قدرت بر مصرف اینستاگرام تأثیر مثبت دارد. آنچه مسلم است این‌که اینستاگرام از نگاه کاربران نمی‌تواند کالای پست باشد و با افزایش درآمد خانوار، آنها اینستاگرام را بالاتر ارزش‌گذاری می‌کنند؛ همان‌طور که بیان شد اثر مثبت بودجه تخصیصی خانوار برای دسترسی به اینترنت بر تمایل به دریافت کاربران بر اثر درآمدی قوی بر مصرف اینستاگرام تأکید دارد. براساس اثر قوی متغیر درآمد بر استفاده از اینستاگرام در مدل تحقیق تأثیر منفی متغیر سرپرست خانوار بودن زنان کاربر اینستاگرام نیز قابل توجیه و تحلیل است. اینستاگرام را زنان سرپرست خانوار به دلیل مسئولیت و بار مالی سنگین کمتر ارزش‌گذاری می‌کنند. بنابراین، تمایل به دریافتشان کمتر است. اثر مثبت افزایش درآمد بر تمایل به دریافت کاربران در شبکه اجتماعی فیسبوک، در مطالعه برینجولفسون و همکاران (۲۰۱۹) و الکات و همکاران (۲۰۲۰) نیز به اثبات رسیده است.

نتایج پژوهش تأکید دارد که همه گروه‌های شغلی اینستاگرام را بیش از بیکاران ارزش‌گذاری می‌کنند. بسیاری از گروه‌های شغلی این فضا را بستری برای کسب درآمد معرفی کرده‌اند؛ بدین معنی که حجم گسترده‌ای از صفحات موجود در اینستاگرام، به فعالیت‌های تجاری اختصاص دارند و کاربران براساس شغل و حرفه خود، صفحاتی عمدتاً تبلیغاتی در بستر





اینستاگرام ایجاد کرده‌اند. دسته دیگری از کاربران، صفحاتی مرتبط با کسب‌وکارهای خرد و خانگی، بومی و غیررسمی در اینستاگرام دارند؛ به طوری که تعداد زیادی از خانوارها از این بستر و فضا برای کسب درآمد استفاده می‌کنند. اینستاگرام این امکان را به عموم افراد حتی روستاییان در جامعه داده که بتوانند محصولاتشان را به متقاضیانی از سراسر کشور ارائه دهند. اینستاگرام، سبب حذف هزینه‌هایی مانند اجاره، سرمایه‌گذاری اولیه و حتی حذف هزینه سربار، مالیات و... شده است. کاربران از طریق صفحه کسب‌وکارشان، مشتری را جذب و خدمات یا محصولات خود را عرضه می‌کنند. نقش اینستاگرام برای تبلیغات و اطلاع‌رسانی و فروش در کسب‌وکارهای خرد موضوعی بسیار با اهمیت است که نیازمند تحقیقاتی از بعد اقتصادی است.

تمایل به دریافت تقریبی ۴۱۵ هزار تومان برای عدم استفاده از اینستاگرام به مدت یک ماه در کل نمونه، از اهمیت بالای این شبکه اجتماعی در میان کاربران زن اینستاگرام حکایت دارد؛ این رقم قابل توجه از ارزش‌گذاری تنها توسط زنان در شهر تهران نشان‌دهنده بزرگی بازار این پلتفرم به عنوان نمونه‌ای از شبکه‌های اجتماعی است.

این پژوهش برای جامعه‌شناسان و به‌خصوص سیاست‌گذاران حوزه فرهنگی و اجتماعی مفید است، چرا که تصویری کلی از اهمیت شبکه‌های اجتماعی نزد کاربران با تمرکز بر زنان را نشان می‌دهد. این ارزش‌گذاری از نظر کاربران تأکید دارد که خط‌مشی‌گذاری و سیاست‌گذاری در حوزه شبکه‌های اجتماعی به‌ویژه اینستاگرام برخلاف سایر رسانه‌ها، باید با شناخت کامل همه زوایای آن صورت پذیرد. به عنوان پیشنهاد به تصمیم‌گیران حوزه فضای مجازی توصیه می‌شود، همواره تفاوت‌های این بستر جدید رسانه‌ای را با رسانه‌های سنتی مدنظر قرار دهند. سیاست‌گذاری فضای مجازی بدون در نظر گرفتن جایگاه وسیع شبکه‌های اجتماعی در جامعه، چالش‌ها و هزینه‌های هنگفتی را به جامعه تحمیل می‌کند و حتی سیاست‌گذاری مبتنی بر شناخت ناقص و غیردقیق وضع موجود، می‌تواند تأثیرات معکوس به دنبال داشته باشد.

## منابع

- دادگر، یدالله. (۱۳۸۶). *اقتصاد بخش عمومی*. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- محمودی، ابوالفضل، جماعتی گشتی، مهیار، یآوری، غلامرضا، مهرآرا، محسن و یزدانی، سعید. (۱۳۹۸). برآورد ارزش تفریحی پارک جنگلی قلعه رودخان: کاربرد انتخاب دوگانه یک و نیم بعدی. *اقتصاد و توسعه کشاورزی*، ۳۳(۳)، ۳۲۷-۳۱۳.
- میرزایی، عباس و زیبایی، منصور. (۱۳۹۸). تخمین منافع اقتصادی برنامه‌های احیا و حفظ تالاب جازموریان. *تحقیقات اقتصاد کشاورزی*، ۱۱(۱)، ۸۰-۵۳.
- یاریگرو، محیا، عامری، فریده، فرح بیجاری، اعظم و دهشیری، غلامرضا. (۱۳۹۸). رابطه استفاده آسیب‌زای مادران از شبکه‌های اجتماعی مجازی با مشکلات رفتاری کودکان. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۷(۱)، ۲۱۸-۱۹۳.
- Ahlheim, M. & Buchholz, W. (2000). WTP or WTA is that the question? reflections on the difference between willingness to pay and willingness to accept. *Zeitschrift Für Umweltpolitik Und Umweltrecht*, 2, 253-271.
- Allcott, H., Braghieri, L. Eichmeyer, S. & Gentzkow, M. (2020). The welfare effects of social media. *American Economic Review*, 110(3), 629-676.
- Anderson, C. (2009). Free! why \$0.00 is the future of business. *Wired Magazine*. February 25.
- Arrow, K., Solow, R., Portney, P. R. (1993). Report of the NOAA panel on contingent valuation. *US Federal Register*, 58(10), 4601-4614.
- Bateman, I. J., Day, B. H., Dupont, D. P. & Georgiou, S. (2009). Procedural invariance testing of the One-and-One-Half-Bound dichotomous choice elicitation method. *The Review of Economics and Statistics*, 91(4), 806-820.
- Blaug, M. (1985). *Economic theory in retrospect*. Fourth Edition, Cambridge: Cambridge University Press.
- Brynjolfsson, E., Collis, A. & Eggers, F. (2019). Using massive online choice experiments to measure changes in well-being. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 116(15), 7250-7255.
- Cameron, T. A. & Huppert, D. D. (1989). OLS versus ML estimation of non-market resource values with payment card interval data. *Journal of Environmental Economics and Management*, 17(3), 230-246.



- Chen, G. (2011). Tweet this: A uses and gratifications perspective on how active Twitter use gratifies a need to connect with others. *Computers in Human Behavior*, 27(1), 756-772.
- Collis, A., Moehring, A., Sen, A. & Acquisti, A. (2021). Quantifying the user value of social media data. McCombs School of Business at the University of Texas at Austin, 1-43.
- Cooper, J. & Signorello, G. (2008). Farmer premiums for the voluntary adoption of conservation plans. *Journal of Environmental Planning and Management*, 51(1), 1-14.
- Cooper, J. C., Hanemann, M. & Signorello, G. (2002). One-and-One-Half - round dichotomous choice contingent valuation. *The Review of Economics and Statistics*, 84(4), 742-750.
- Dadger, Y. (2007). Economics of the Public Sector. Qom, Mofid University Publications, Second Edition. (In Persian)
- Digital 2020 reports. (2020). <https://wearesocial.com>
- Edelman, B. (2009). Priced and unpriced online markets. *Journal of Economic Perspectives*, 23(3), 21-36.
- Fiske, J. (2011). Understanding Popular Culture. London and New York: Outledge.
- Frew, E. J., Whynes, D. K. & Wolstenholme, J. L. (2003). Eliciting willingness to pay: Comparing closed-ended with open-ended and payment scale formats. *Medical Decision Making: An International Journal of the Society for Medical Decision Making*, 23(4), 150-159.
- Genç, M. & Öksüz, B. (2015). A fact or an illusion: Effective social media usage of female entrepreneurs. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 195(3), 293-300.
- Gumming, J. (2015). Act government digital strategy 2016-2019. Australian Government.
- Hanemann, W. M. (1984). Welfare evaluations in contingent valuation experiments with discrete responses. *American Journal of Agricultural Economics*, 66(3), 332-341.
- Hughes, D. J., Rowe, M., Batey, M. & Lee, A. (2012). A tale of two sites: Twitter vs. Facebook and the personality predictors of social media usage. *Computers in Human Behavior*, 28(2), 561-569.
- Johnson, P. & Yang, S. U. (2009). Uses and gratifications of Twitter: An examination of user motives and satisfaction of Twitter use. *Paper presented to the Communication Technology Division of the Association*

- for Education in Journalism and Mass Communication, Boston, MA, 5-8 August.*
- Kingsley, D. & Brown, T. (2013). Estimating willingness to accept using paired comparison choice experiments: Tests of robustness. *Journal of Environmental Economics and Policy*, 2(2), 119-132.
- Kling, C. & Zhao, J. (2001). New explanation for the wtp/wta disparity (A). Iowa State University, Department of Economics, Staff General Research Papers 73.
- Li, Y. & Lin, G. (2012). Exploring the extrinsic and intrinsic motivations in blogging: Results of a survey of HongKong University. *China Media Research*, 8(1), 54-63.
- Li, F. & Du, T. C. (2017). The effectiveness of word of mouth in offline and online social networks. *Expert Systems with Applications*, 88, 338-351.
- Loomis, J., Kent, P., Strange, Liz., Fausch, K. & Covich, A. (2000). Measuring the total economic value of restoring ecosystem services in an impaired river basin: Results from a contingent valuation survey. *Ecological Economics*, 33(1), 103-117.
- Mahmoodi, A., Jamaati Gashti, M., Yavary, G. R., Mehrara, M. & Yazdani, S. (2019). Application of One and One-half Bound (oohd) dichotomous choice contingent valuation for estimating the recreational value of Ghaleh- Roodkhan Forest Park. *Journal Of Agricultural Economics and Development*, 33(3): 313-327. (In Persian)
- Marcella-Hood, M. & Marcella, R. (2022). Purposive and non-purposive information behaviour on Instagram. *Journal of Librarianship and Information Science*, <https://doi.org/10.1177/09610006221097974>.
- McFadden, D. & Leonard, G. K. (1993). Issues in the contingent valuation of environmental goods: Methodologies for data collection and analysis. In Hausman, J.A., ed. *Contingent Valuation: A Critical Assessment*. New York: North-Holland, 165-215.
- Mirzaei, A. & Zibaei, M. (2019). Estimating the economic benefits of jazmourian wetland restoration and preservation programs. *Agricultural Economics Research*, 11(41), 53-80. (In Persian)
- Mitchell, R. & Carson, R. (1989). Using surveys to value public goods: The contingent valuation method. Johns Hopkins University Press for Resources for the Future, Washington DC.
- Mitchell, R. & Carson, R. (1981). An Experiment in Determining Willingness to Pay National Water Quality Improvements.
- Musgrave, R. (1959). *A Theory of Public Finance*. New York: McGraw-Hill.



- Reiss, J. (2021). Public Goods, The Stanford Encyclopedia of Philosophy. Fall 2021 Edition.
- Riera, P., Signorello, G., Thiene, M. & Mahieu, P. A. (2012). Non-market valuation of forest goods and services: Good practice guidelines. *Journal of Forest Economics*, 18(4), 259-270.
- Rowe, R. D., Schulze, W. D. & Breffle, W. S. (1996). A Test for Payment Card Biases. *Journal of Environmental Economics and Management*, 31(2), 178-185.
- Salem, F. (2019). Social media and the internet of things towards data-driven policymaking in the Arab world: Potential, limits and concerns. In Arab Social Media Report. MBR School of Government.
- Samuelson, P. A. (1954). The Pure Theory of Public Expenditure. *The Review of Economics and Statistics*, 36(4), 387-389.
- Shapiro, C. & Varian, H. R. (1999). Information Rules: A Strategic Guide to the Network Economy. Harvard Business School Press.
- Shreffler, M. & Mccullough, A. (2021). The social economy: Monetising the transactional nature of social media. *Journal of Digital & Social Media Marketing*, 9(3), 243-251
- Stewart, K., Ammeter, A. P. & Maruping, L. M. (2006). Impacts of license choice and organizational sponsorship on user interest and development activity in Open-Source Software projects. *Information Systems Research*, 17(1), 126-144.
- Sullivan, O. & Katz-Gerro, T. (2006). The omnivore thesis revisited: Voracious cultural consumers. *European Sociological Review*, 23(4), 123-137.
- Sultan, A. (2014). Addiction to mobile text messaging applications is nothing to 0 crossMark lol about. *The Social Science Journal*, 51(3), 57-69.
- Sunstein, C. R. (2020). Valuing Facebook. *Behavioural Public Policy*, Forthcoming, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=3241348>. <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3241348>
- Trelford, L. & Taylor, E. (2018). The impact of age and social media preference on Facebook and Instagram users reactions to social media. Undergraduate Honours Theses.
- Utz, S., Tanis, M. & Vermeulen, I. E. (2012). It is all about being popular: The effects of need for popularity on social network site use. *Cyberpsychology, Behavior, and Social Networking* 15(1), 37-42.
- Varian, H. R. (1992). Microeconomic Analysis. Third Edition, New York, NY: Norton.

- Venkatachalam, L. (2003). The contingent valuation Method: A review. *Environmental Impact Assessment Review*, 24(2), 89-124.
- White, P. & Lovett, J. C. (1998). Revealed preference and willingness to pay for preservation of Northern Marirak park in Ireland. *Environmental Management*, 55(1), 1-13.
- Yarigarravesh, M., Ameri, F., Farah Bijari, A. & Dehshiri, G. R. (2019). Investigating the relationship between mothers use of social networks and behavioral disorders in their children. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 17(1), 193-218. (In Persian)
- Zhou, X. & Rau, P. L. P. (2021). Valuing social media affordances. Cross-cultural design. Applications in arts, learning, well-being, and social development, cham, *Springer International Publishing*, 441-453.



© 2022 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International (CC BYNC 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

#### نویسندگان

mmehrara@ut.ac.ir

محسن مهرآرا

استاد گروه اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

mosavi@pnu.ac.ir

یگانه موسوی جهرمی

استاد گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

khodadad@pnu.ac.ir

فرهاد خدادادکاشی

استاد گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

pegah.shirmohamadi@student.pnu.ac.ir

پگاه شیرمحمدی

دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

## مقاله پژوهشی

## مدگرایی و نزاع بر سر بدن عمومی (مورد مطالعه: نسل جوان

## شهر سنندج)\*

جمال محمدی<sup>۱</sup>سمیرا نوروی<sup>۲</sup>

## چکیده

هدف این نوشتار، مطالعه کیفی سبک‌های جدید مدگرایی در پوشش به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین میدان‌های نزاع بر سر بدن عمومی در فضاهای همگانی است. سازه‌های مفهومی پژوهش مشتمل بر مقولاتی برگرفته از سنت نظری هژمونی - مقاومت است که کنش‌هایی مثل بدن‌آرایی، بدن‌نمایی، طفره‌روی سوژه‌ها از اسلوب‌های مسلط پوشش و روی آوردن آنها به مد جایگزین را در متن فرهنگ عامه‌پسند و به‌مثابه مصادیقی از نزاع بر سر بدن عمومی تحلیل می‌کند. نمونه مورد مطالعه شامل ۲۲ نفر از دختران ۱۴ تا ۳۰ سال شهر سنندج بود که پرسه‌زنی در فضاهای همگانی را فعالیت معمولی خود معرفی نمودند. برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه عمیق فردی استفاده شد و درنهایت با به‌کارگیری روش تحلیل مضمونی تفسیر شدند که نتایج نشان داد داده‌ها در قالب شش مضمون اصلی قابل دسته‌بندی‌اند: نقش دوگانه مدگرایی در افشاسازی/پنهان‌سازی هویت؛ انتخاب مد جایگزین به‌عنوان راهی برای پس‌زدن رمزگان سنتی پوشش؛ کارکرد مد در بازتولید دوگانه تمایز/ادغام؛ استفاده از سبک‌های مدگرا برای نمایش پرستیژ و گشودگی فردی؛ مدگرایی راهی برای تصرف فضاها؛ و جایگاه محوری مدگرایی در منازعه بدن خصوصی/بدن عمومی. تمام این مضامین و خرده‌مضامین اجزاء به‌هم‌پیوسته شکلی از زیستن هستند که آن را می‌توان ذیل مقوله هسته‌ای «نمایش عمومی وجه مطلوبی از بودن» نام‌گذاری کرد. نقطه ثقل پیونددهنده همه این اجزا، تلاش سوژه‌ها برای مدیریت و نظارت بر بدن خویش در فضاهای همگانی است، یعنی درست همان جایی که در فرایند

\* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد می‌باشد.

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. (نویسنده مسئول)

M.jamal8@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

Samiranoori6898@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۳

تبدیل بدن خصوصی سوژه‌ها به بدن عمومی سازوکارهای هژمونیک و کنش‌های مقاومت‌آمیز با هم وارد نزاع می‌شوند.

### واژگان کلیدی

سبک پوشش، بدن عمومی، مد جایگزین، فضا، نمایش، تمایز.

### مقدمه و بیان مسئله

زندگی روزمره در ایران دهه‌های اخیر، چه در قلمرو خصوصی و چه در فضاها همگانی، عمده‌ترین مؤلفه‌هایش را مرهون مقاومت در برابر فرهنگ رسمی است، به طوری که بخش اعظم ابعاد و عناصر این زندگی نقش نوعی فرهنگ معارض<sup>۱</sup> به نسبت گفتارهای رسمی را ایفا می‌کنند. از جمله مهم‌ترین این عناصر مُد<sup>۲</sup> و پوشش است. «در پژوهش‌های راجع به مُد هیچ تعریف مورد توافق و واحدی از این که مُد چیست؟ و چه کارکردهایی دارد؟ وجود ندارد. شاید عمده‌ترین توافق بر سر آن، این است که مُد یعنی تغییر، آن هم نه هر نوع تغییری. تغییرات مرتبط با مُد اموری اتفاقی نیستند، بلکه از نظم و ترتیب خاصی تبعیت می‌کنند. به بیان دیگر، مُد نوعی فرایند برنامه‌ریزی‌نشده تغییر مداوم در بستر نظم موجود در عرصه عمومی است» (آسپرس و گدار<sup>۳</sup>، ۲۰۱۳). پیروی افراد از مُد به این دلیل است که این پدیده در بنیانی‌ترین امیال روانی آدمیان ریشه دارد. «سه مشخصه اصلی مُد شامل تقلیدی بودن و تمایزگذاری و تغییر از سه نوع میل روانی فرد، یعنی حس استقلال‌طلبی، حس تعلق به گروه و میل به نوحواهی، نشأت می‌گیرند» (آلمیلا<sup>۴</sup>، ۲۰۱۶). لذا مُدگرایی بدین معناست که افراد برای اثبات تمایز و فردیت خویش، و نیز به قصد رهاکردن امر رایج و پذیرش امر نو، به مصرف کالاها، نشانه‌ها و سبک‌های جدید رو می‌آورند. مُدگرایی در حوزه‌های گوناگون و در ارتباط با مصرف کالاها و نشانه‌های متنوع نمود می‌یابد، اما بیشترین کاربرد آن در زمینه لباس و پوشش است. به تعبیر اسونسن<sup>۵</sup>، «فشن نوعی لباس پوشیدن است که ویژگی اصلی آن تغییر سریع و مداوم سبک است» (اسونسن، ۱۳۹۸).

1. Oppositional Culture

2. Fashion

3. Aspers & Godart

4. Almila

5. Svendsen





مُد و پوشش از آسان‌ترین ابزارهایی‌اند که افراد به‌واسطهٔ آنها می‌توانند پیام‌های بصری گویایی دربارهٔ هویت خویش صادر کنند و درعین‌حال بخش‌هایی از هویت خویش را به‌واسطهٔ آن پنهان سازند. «تعارضی که میان پوشش به‌منزلهٔ افشاکنندهٔ هویت و پوشش به‌منزلهٔ پنهان‌کنندهٔ هویت وجود دارد، همواره مورد توجه نظریه‌پردازان مُد بوده است» (انتویسل<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰: ۱۱۲). این درهم‌تنیدگی دو کارکرد متضاد پوشش اساساً «در فضاهای همگانی شهرهای مدرن است که اهمیت می‌یابد، جایی که در آن ما با انبوه غریبه‌ها درهم می‌آمیزیم و فقط لحظه‌های بسیار کوتاهی در اختیار داریم تا بر یکدیگر تأثیر بگذاریم» (همان: ۱۱۳). بدین‌سان، افراد به‌واسطهٔ انتخاب الگوهای مُد و سبک‌های پوشش هم درصدد نمایش جنبه‌های خاصی از هویت خویش‌اند و هم درصدد پنهان‌سازی جنبه‌هایی دیگر. این کارکرد دوگانهٔ مدگرایی در وضعیت کنونی جامعهٔ شهری ایران به‌وضوح قابل‌تشخیص است. از آن‌جا که دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت و نهادهای متولی گسترش و حفظ فرهنگ رسمی تلاش و اصرار بر پایبندی به الگوهای ویژه‌ای از پوشش و مدیریت ظاهر دارند، هر دو جنبهٔ کارکردی مُد و پوشش، یعنی هم‌بازنمایی خویش و هم‌پنهان‌سازی خویش، در میان نسل نوظهور جامعهٔ ایران غالباً شکل فرهنگ مقاومت به خود گرفته‌اند؛ بدین‌معنا که در قلمرو مُد و پوشش، درمقام یکی از محوری‌ترین قلمروهای فرهنگ عامه‌پسند، نزاع بر سر معناسازی و هویت‌یابی قویاً در جریان است. از آن‌جا که «سبک‌های لباس پوشیدن افراد می‌تواند در جهت تثبیت یا براندازی وجوه گوناگون هویت آن‌ها، مثل جنسیت و نژاد و طبقهٔ اجتماعی و سن و سال، عمل کند» (استوری و چایلدز<sup>۲</sup>، ۱۹۹۷: ۱۷۱)، لذا مدگرایی در حوزهٔ لباس به جوانان این امکان می‌دهد تا با دقیق‌شدن در ظرایف و ریزه‌کاری ظاهرآرایی و نمایش بدن از قواعد رسمی و عرف‌های تقدس‌یافتهٔ مسلط طفره روند و نیروهای مهارکنندهٔ خود را دور بزنند.

تحقیقات نشان می‌دهد که «زنان از مُد و طرز پوشش نه‌فقط در جهت مدیریت بدن، بلکه برای دست‌انداختن فرهنگ مسلط، ابراز مقاومت و پروردان فانتزهای رهایی استفاده می‌کنند» (مارتینز، ۱۹۹۷: ۲۶۸). این پژوهش تلاش دارد همین مسئله را در میان زنان جوان در ایران

<sup>۱</sup>. Entwistle

<sup>۲</sup>. Storry & Childs

مطالعه کند. مسئله عبارت از این است که زنان جوان در ایران چگونه از مُدگرایی، در حوزه لباس و پوشش (مانتوهای جلو باز و کوتاه، ساپورت، پیراهن‌های یقه‌دار، جوراب‌های بدون ساق، کفش‌های بلند، عینک آفتابی، موهای بلوند و غیره)، جهت مقاومت در برابر قواعد و احکام فرهنگ رسمی استفاده می‌کنند و چگونه با ایجاد تغییراتی ظریف و دقیق در طرز لباس‌پوشیدن و ظاهرآرایی از فرامین گفتار مسلط طفره می‌روند. لذا یکی از محوری‌ترین مفاهیم این پژوهش مقاومت از طریق شیوه‌های لباس‌پوشیدن است. فرهنگ رسمی و مسلط در ایران نه فقط فرهنگ آمرانه دولتی بلکه مشتمل بر انواع سنت‌های حامی مردسالاری، عرف‌های مردانه و همبستگی‌هایی است که خود را در مقام فرهنگ اصیل و ریشه‌دار ایرانی طبیعی جلوه می‌دهند و در قالب قواعد و فرامین رسمی نهادینه شده‌اند. لذا زنان با نوعی «تبعیض نهادی»<sup>۱</sup> روبرو هستند که در تاروپود ساختارهای نهادهای اجتماعی (خانواده، مدارس، فضاها، همگانی، ادارات و غیره) رسوخ کرده و تثبیت شده است. «تبعیض نهادی مهم‌ترین عاملی است که زنان را در فضاها همگانی به یک گروه فرودست تبدیل کرده است» (همان: ۲۶۷). پیروی زنان از «مُد جایگزین»<sup>۲</sup> و طفره‌رفتن آنها از آن دسته از اسلوب‌های پوشش و ظاهرآرایی که فرهنگ مسلط تجویزشان می‌کند در واقع مقاومتی است علیه این تبعیض نهادی.

مطالعات داخلی نیز بعضاً مؤید همین مسئله هستند. بدین معنا که «زنان در موضع فرودستی واکنش‌هایی از خود نشان می‌دهند که فقط می‌توان آن را در قالب مقوله مقاومت مطالعه و تحلیل کرد» (عنایت و سروش، ۱۳۸۸: ۹۰). آنچه این مقاومت را ناخواسته تشدید می‌کند این است که «در بسیاری از موارد برخی افراد در سطوح متعدد مدیریتی ورود مُدهای جدید را مسئله‌ای سیاسی تلقی می‌کنند و حتی خواهان برخوردی فیزیکی با استفاده‌کنندگان هستند، نگاهی که حاصل آن مقاومت فرهنگی و اجتماعی خواهد بود» (بهار و زارع، ۱۳۸۸: ۳۱). تحلیل کرین<sup>۳</sup> از گرایش برخی زنان به این نوع مُد در اواسط و اواخر سده نوزدهم به مثابه شکلی از فرهنگ مقاومتِ زنانه مبین همین مسئله است. طبق یافته‌های او، «زنان در این دوران ترجیح دادند برای

1. Institutional Discrimination

2. Alternative Mode

3. Crane



نشان دادن مقاومتی نمادین علیه محدودیت‌های مُد حاکم روز، که زنانه محسوب می‌شد، اما دقیقاً نقطه‌مقابل ایده‌آل زنانگی قرار داشت، به پوشیدن لباس‌های مردانه روی بیاورند» (کرین، ۲۰۰۰: ۱۲۷). آنچه امروزه در ایران در حوزه مُد و پوشش، به‌ویژه در میان زنان جوان، روی می‌دهد از جنس همین مقاومت در برابر الگوهای مسلط پوشش و ظاهرآرایی و انتخاب مُدهای جایگزین به‌منزله‌شکلی از فرهنگ مقاومت زنانه است. در کشورهای غربی این مقاومت بیشتر علیه شرکت‌های تولیدی و بازار بوده است، بدین‌معنا که «اگرچه قصد راهبردهای بازاریابی این بوده که زنان را به الگوهای مصرفی خاصی عادت دهند که با ارزش‌های ایدئولوژیک مردانه همخوانی دارند، اما این راهبردها ناخواسته به فعال‌بودگی زنان در استفاده از زبان پوشاک برای بیان تفاوت‌ها انجامیده است» (پارتینگتون، ۱۹۹۳: ۱۴۷). بنابراین، مُدگرایی در حوزه لباس و پوشش غالباً قلمرو منازعه بر سر معنا بین گفتارهای فرادست و گروه‌های فرودست است.

بنابه تجربه زیسته و مشاهدات مستقیم نگارندگان، در فضاهای همگانی شهری سنندج انواع سبک‌های پوشش و ظاهرآرایی قابل‌مشاهده است. دلیل انتخاب شهر سنندج به‌عنوان میدان مطالعه، روند پرشتاب تحولاتی است که در سال‌های اخیر در پوشش نسل جوان این شهر رخ داده است. گسست از شیوه‌های سنتی لباس‌پوشیدن و علاقه وافر نسل جوان به پرسه‌زنی و بازنمایی خود در فضاهای شهر به‌وضوح قابل‌مشاهده است. از آن‌جا که نگارندگان خود ساکن این شهر و در آن تجربه زیسته دارند، دگردیسی پوشش زنانه و نمایش خویشتن بدن‌مند آنها به مسئله اصلی پژوهش تبدیل شد. تنوع در پوشش در میان زنان این شهر عمدتاً در فضاهای غیررسمی (خیابان‌ها، مراکز خرید، پارک‌ها، فروشگاه‌ها، سینما و تفرجگاه‌ها) و تا حدود کمتری در فضاهای رسمی (مدرسه، دانشگاه، آموزشگاه‌ها، سالن‌های ورزشی و غیره) وجود دارد و عوامل اجتماعی آن غالباً دختران جوان هستند. آیتم‌هایی که این دختران ظاهرشان را با آن می‌آریند به‌قدری متنوع است که در قیاس با دو دهه گذشته تحولی بنیادین به‌حساب می‌آید. این تنوع بیان‌گر استلایل‌شدن (سبک‌مندشدن) پوشش در میان دختران جوان است، طوری که می‌توان آنها را به‌تناسب پیروی از سبک‌های متفاوت (اگر نه به‌طور دقیق، دست‌کم به‌صورت تقریبی) گروه‌بندی کرد. لذا مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که دریابد مصرف این سبک‌ها توسط دختران جوان چگونه به شکل‌گیری نوعی فرهنگ مقاومت در برابر فرهنگ رسمی کمک

کرده است. از این رو، درصدد جستجوی پاسخ برای پرسش‌هایی از این دست است که شیوه‌های لباس پوشیدن زنان در کدام جنبه‌ها (زیبایی‌شناختی، نمایشی و جنسی) نقطه مقابل قواعد و هنجارهای فرهنگ رسمی قرار می‌گیرند؟ زنان جوان چگونه از شیوه‌های لباس پوشیدن به‌مثابه تاکتیک‌هایی برای مقاومت در برابر فرهنگ رسمی استفاده می‌کنند؟ شیوه‌های لباس پوشیدن چگونه به دختران جوان کمک می‌کند تا فضاهای همگانی را از آن خود کنند؟ شیوه‌های لباس پوشیدن چگونه تبعیض نهادی را در نهادهای اجتماعی موجود به‌چالش می‌کشند؟ و نزاع بین فرهنگ معارض و فرهنگ رسمی در حوزه پوشش چگونه به تغییر در مفصل‌بندی هویت زنان می‌انجامد؟.

#### پیشینه تجربی

در ایران در حوزه مقاومت زنان در زندگی روزمره پژوهش‌هایی انجام شده است، اما پژوهش‌های راجع به «پوشش و مُد به‌مثابه فرهنگ مقاومت» بسیار اندک‌اند. به‌طور مثال؛ عنایت و سروش (۱۳۸۸) در پژوهشی باعنوان میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره، بر مطالعه شگردها و تمهیدات مقاومت زنانه تمرکز کرده‌اند که لزوماً به پوشش و مُد مربوط نمی‌شوند. اما، در مطالعه بهار و زارع (۱۳۸۸) باعنوان سنخ‌بندی مُد در تهران: با تأکید بر پوشش زنان، موضوع اصلی مُد و پوشش زنانه است که در برخی جاها به‌مثابه واکنشی عیله‌نظم موجود عمل می‌کند. پژوهش‌های دیگری نیز راجع به مُد و پوشش زنانه انجام شده که در آنها مقوله مقاومت محوریت ندارد و تلاش برای معناکاوی عمدتاً از منظری غیرانتقادی انجام شده است. از جمله این تحقیقات به زنان و گرایش به مُد (بخارایی و رفیعی، ۱۳۹۵)؛ مطالعه چرخه مُد لباس در جامعه ایران (افروغ و مهربانی‌فر، ۱۳۹۷)؛ تحلیل جامعه‌شناختی مُدگرایی در بین جوانان شهر یزد (افراسیابی و همکاران، ۱۳۹۴) و عوامل اجتماعی گرایش به مُد در میان جوانان تهران (معیدفر و حقیقی، ۱۳۸۷) می‌توان اشاره کرد.

در خارج پژوهش‌های بسیاری ذیل سنت نظری مُد و پوشش به‌مثابه مقاومت انجام شده است که در ادامه به چند مورد که با تحقیق حاضر ارتباط مستقیم دارند، اشاره شده است. کرین (۲۰۰۰) در کتاب مُد و دستورالعمل‌های اجتماعی آن: طبقه، جنسیت و هویت در پوشش کوشیده



تا تحلیل جامعی از شیوه‌های انتخاب پوشش و مُد در جوامع صنعتی قرن نوزدهم و جوامع پساصنعتی معاصر، به‌ویژه فرانسه، بریتانیا و ایالات متحده به‌دست دهد. او به‌طور خاص بر گذار از «پوشش به‌مثابه نماد هویت طبقاتی» به «پوششی که سایر جنبه‌های هویت اجتماعی، مثل شغل و سن و جنسیت و قومیت» تمرکز می‌کند و آن را نیز بازنمایی می‌کرد. مزیت اصلی کتاب کرین این است که برای اثبات ادعاهایش در زمینه «الگوهای متفاوت پوشش نزد طبقات مختلف» اسناد، شواهد و داده‌های تجربی متنوعی مربوط به فرهنگ و تاریخ هر سه کشور ارایه و بررسی نموده است و موفق شده مطالعه‌ای تطبیقی بینا فرهنگی دربارهٔ رابطهٔ پوشش و طبقه در این سه جامعه به انجام رساند. همین مسئله را آناماری<sup>۱</sup> (۲۰۱۶) در مُد، ضد مُد، غیر مُد و سرمایه نمادین: کاربردهای لباس در میان اقلیت‌های مسلمان در فنلاند به بحث گذاشته است. استدلال اصلی او این است که زنان مسلمان در فنلاند لباس را برای خلق و نمایش شکل خاصی از سرمایه فرهنگی استفاده می‌کنند. طبق یافته‌های او، آشکال گوناگون مُد، ضد مُد و غیر مُد در واقع راهبردهایی برای کسب و حفظ منزلت در جامعه هستند. به‌بیان دیگر، هم مُدگرایی و پیروی از سبک، و هم زهدگرایی، وقار، بی‌علاقگی به مُد و معنویت‌گرایی جملگی برای این است که فرد بتواند به جایگاهی از نظر خویش مطلوب برسد و در برابر آنچه که به نظرش تحمیلی و نامطلوب است، مقاومت کند (آناماری، ۲۰۱۶: ۱). شبیه همین نتایج را ایندلشتاین و رایان<sup>۲</sup> (۲۰۱۳) در پوشاندن بدن‌های مذهبی در فضاها همگانی کشف و تشریح کرده‌اند. آنها در تحلیل رشد و گسترش پوشش مذهبی و بدن‌های پوشیده در فضاها همگانی شهرهای اروپایی (پاریس و لندن) به این نتیجه رسیدند که نمایش بدن‌های مذهبی در این دو شهر سراپا متفاوت واجد مؤلفه‌هایی مشترک است. عمده‌ترین مؤلفهٔ این بدن‌نمایی مقاومت در برابر داغ‌نگی است که فرهنگ مسلط سکولار به این زنان می‌زند. این زنان با انتخاب عامدانهٔ این نوع پوشش در واقع دارند به شیوه‌ای گافمنی تصویری را که مطلوب می‌دانند از خود ارائه می‌دهند تا تصاویر مطلوب مدنظر فرهنگ مسلط را نفی کنند.

1. Anna-Mary

2. Endelstein & Ryan

## چارچوب نظری

شاید عمده‌ترین گزاره نظری مورد توافقی که در ادبیات جامعه‌شناختی راجع به مُد می‌توان یافت این است که مُد ابزاری برای تثبیت فردیت خویش، از طریق ملحق شدن به یک گروه اجتماعی خاص و متمایز شدن از مابقی اعضای جامعه است. این تثبیت فردیت لاجرم فرایندی بدن‌مند است، چراکه انتخاب یک مُد در واقع انتخاب مدل‌های لباس، زیورآلات، آرایش و ظاهرآرایی است؛ در این جا هر نوع تبادل رمزگان فرهنگی ناگزیر به میانجی بدن انجام می‌پذیرد. از این حیث مُد در عین حال شکلی از قدرت اجتماعی است، چراکه قلمرو مُد و پوشش قلمرو منازعه بر سر شیوه‌های برساخت سوژکتیویته‌ای بدن‌مند است. لذا به‌باور برخی محققان، «اصلی‌ترین مسئله‌ای که باید در خصوص مُد و پوشش و جوانان مطالعه شود این است که مثلاً دختران جوان چگونه برای تثبیت فردیت خویش انواع الگوهای مقاومت را شکل می‌دهند. به‌بیان دیگر، دختران جوان چگونه با به‌کارگیری لباس‌ها و زیورآلات مُد روز راهبردهایی برای مقاومت شکل می‌دهند که به‌اندازه راهبردهای همتایان مذکرشان، توان براندازی دارد» (مک‌رابی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۴: ۱۴۷). اساساً نظریه‌پردازان مقاومت تأکید می‌کنند که گروه‌های فرودست عمدتاً در متن زندگی روزمره است که دست به مقاومت می‌زنند. دوسرتو<sup>۲</sup>، مهم‌ترین نظریه‌پرداز مقاومت در متن زندگی روزمره، با ابداع و کاربست مفاهیمی مثل استراتژی، تاکتیک، جنگ چریکی، تجاوز، ترفندها و حیل‌های فریبکارانه مقاومت، کوشیده تضاد و کشمکش در زندگی روزمره را تحلیل کند. گام نخست دوسرتو برای فهم مقاومت در زندگی روزمره تفکیک استراتژی و تاکتیک در کنش روزمره است. استراتژی، برخاسته از نوعی مناسبات قدرت است که با مفاهیم مالکیت و مکان فهم می‌شود. اما، تاکتیک برآورد و تضمینی است که نمی‌توان آن را به‌عنوان امری واقعی فرض کرد. لذا نمی‌توان مرز آن را با «دیگری» به‌عنوان کلیت و موجودیتی عینی بازشناخت (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). دوسرتو تاکتیک‌ها را راهکارهای مقاومت افراد عادی در برابر نظام قدرت می‌داند، راهکارهایی که استراتژی‌های نظام را از طریق تبدیل فضاها از پیش موجود به فضاها دل‌خواه به چالش می‌کشد (شفیعی، ۱۳۹۳: ۱۵۸). مقاومت در زندگی روزمره عملی نخبه‌گرایانه نیست، بلکه عملی

1. McRobbie

2. De Certeau



است که در نفس زندگی روزمره جریان دارد و در متن کردارهای عادی قابل مشاهده است. فهم این مقاومت تنها از طریق تفسیر کردارهای فرهنگی آدمیان ممکن است. مُد و پوشش نمونه بارز این کردارهای فرهنگی آمیخته به مقاومت در زندگی روزمره‌اند. به‌طور کلی، فرهنگ عامه‌پسند عرصه کشمکش نامحسوس و پایان‌ناپذیر بین استراتژی‌های تولید فرهنگ (طراحان مُد، تولیدکنندگان و بازار) و تاکتیک‌های مصرف فرهنگ (استفاده از مُد و پوشش توسط افراد عادی) است. تاکتیک‌های مصرف آن شیوه‌های مبتکرانه‌ای هستند که گروه‌های فرودست (در این‌جا، زنان و دختران) برای وارونه‌سازی و باژگونی معانی مسلط به‌کارشان می‌گیرند. به‌طور مثال؛ دختران جوان با مصرف فعال سبک‌های پوشش و مُد می‌کوشند تا این حوزه را «تصاحب» و از آن خود کنند، معانی مدنظر خود را سیطره ببخشند، فضاها را برای خود بگشایند و مقاومتی قوی علیه استراتژی‌های فرهنگ رسمی و مسلط شکل بدهند. درواقع تاکتیک هنر فرودستان است، کسانی که دنبال فرصت‌هایی‌اند که در چارچوب نظم موجود ابتکار عمل را به‌دست بگیرند و فضایی مختص خود بیافرینند. بنابراین، تاکتیک لحظه‌ای و ابتکاری است و هرچه توان افراد رؤیت‌ناپذیرتر باشد، امکان تبدیل آن به تاکتیک بیشتر است (دوسرتو، ۱۹۸۰: ۶-۷). تاکتیک به‌جای رویارویی مستقیم از طریق کنار آمدن عمل می‌کند. کنار آمدن نوعی هنر هم‌زیستی و درواقع نوعی مقاومت است که در قلمرو فرهنگ عامه‌پسند (از جمله مُد و پوشش) به‌شکل مبارزه برای معنا متبلور می‌شود، مبارزه‌ای که در آن فرادستان تلاش می‌کنند معنای تأمین‌کننده منافع خود را به‌صورت عرف عام طبیعی جلوه دهند، درحالی‌که فرودستان در مقابل این روند به روش‌های مختلف مقاومت می‌کنند و می‌کوشند معنایی به‌وجود آورند که در خدمت منابع خودشان باشند (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۱۵).

در چارچوب رویکرد مُد و پوشش به‌مثابه مقاومت، مارتینز<sup>۱</sup> بر آن است که بخش اعظم خودآگاهی جنسیتی را می‌توان در شیوه‌های لباس پوشیدن، اسلوب‌های آرایش و تبعیت از مُدهای مختلف مشاهده کرد (مارتینز، ۱۹۹۷: ۲۶۷). زنان در این حوزه موفق شده‌اند شیوه‌های گوناگون مقاومت علیه هر آنچه به‌نظرشان نوعی بی‌عدالتی سیستماتیک است را کشف کنند: «در دهه‌های اخیر، زنان نوعی فرهنگ مقاومت شکل داده‌اند که مشتمل بر یک‌سری ایستارها و

<sup>۱</sup>. Martinez

کنش‌هایی است که آنچه را که نقطه‌مقابل فرهنگ رسمی قرار دارد تأیید و بازنمایی می‌کند» (همان: ۲۶۹). بروارد<sup>۱</sup> معتقد است که لباس و نظام دلالتی آن را نمی‌توان از تاریخ زنان جدا کرد، تاریخی که آکنده از انواع نشانه‌های مقاومت علیه مردسالاری است و باید آن را به‌مدد رشته‌هایی مثل تاریخ هنر، تاریخ طراحی و مطالعات فرهنگی، به‌مثابه متن قرائت کرد (بروارد، ۲۰۱۶: ۳۰۲). لذا فهم عنصر مقاومت در حوزه مُد و پوشش مستلزم آن است که هر ایماژ و کالایی به‌منزله متن به‌شیوه‌ای واسازانه خوانش شود. در این جا ابژه‌های فرهنگی چیزی به‌جز نظام‌های دلالت نیستند. «مُد نیز نظامی دلالتی / جادویی است که فرد به‌واسطه آن با شیوه‌های متفاوت بودن همذات‌پنداری می‌کند» (همان: ۳۰۳). بر این اساس نقطه ثقل هر بحثی درباره مُد موضوعاتی مثل هویت اجتماعی، بدن، جنسیت و بازنمایی است، یعنی تمام چیزهایی که محل منازعه بین استراتژی‌های فرادستان و تاکتیک‌های فرودستان است. کرین نیز بر این باور است که مُد و پوشش اساساً از برخی دستورالعمل‌های اجتماعی پیروی می‌کنند و «لباس بنیانی‌ترین شرایط اجتماعی زندگی انسانی، به‌ویژه الگوهای بنیانی طبقه و منزلت و جنسیت، را بازنمایی می‌کند» (انتویسل<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶: ۳۳۲). بدین ترتیب، سنتی نظری وجود دارد که مُد و پوشش را به‌مثابه فرهنگ مقاومت مطالعه می‌کند و پژوهش حاضر نیز در این چارچوب نظری انجام شده است.

### روش پژوهش

پژوهش حاضر، از نوع پژوهش‌های کیفی است. از آن‌جا که یکی از اهداف اصلی تحقیق، تحلیل انتقادی شیوه‌های شکل‌گیری مقاومت در برابر سازوکارهای هژمونیک در حوزه مُد و پوشش، است، مردم‌نگاری انتقادی رویکردی مناسب به‌نظر می‌آید. در این رویکرد محقق با استفاده از منابع، مهارت‌ها و توان‌هایش به میدان مطالعه نفوذ نموده و مرزها و محدوده‌ها را در هم می‌شکند تا صداها و تجارب سوژه‌هایی را که داستان‌شان ناشنیده مانده در اختیار دیگران بگذارد. به‌بیان دیگر، محقق به مقاومت علیه سلطه و به بسط دانش آزادی بخش و گفتمان عدالت اجتماعی کمک می‌کند (مدیسون، ۱۳۹۷: ۹). میدان مطالعه تحقیق حاضر دختران جوان شهر سمنجان (فاصله

<sup>۱</sup>. Breward

<sup>۲</sup>. Entwistle





سنی ۱۸ تا ۳۰) است. برای انتخاب سوژه‌های مورد مطالعه، محققان به فضاهای همگانی نظیر خیابان‌ها، مراکز خرید، پارک‌ها، فروشگاه‌ها، سالن‌های سینما و تفرجگاه‌ها مراجعه کرده و آنها را به شیوه نمونه‌گیری هدفمند برگزیده‌اند. مصاحبه‌ها را نویسنده دوم انجام داده است. برای این منظور، یک گفتگوی اولیه باهدف جلب اعتماد انجام شد. سپس برای صرف یک نوشیدنی به یک کافی‌شاپ و گاهی نیز به یک پارک دعوت می‌شدند. هر مصاحبه حداقل نیم ساعت طول می‌کشید و در برخی موارد تا یک ساعت و نیم نیز ادامه می‌یافت. روند انجام مصاحبه‌ها تا رسیدن به نقطه اشباع نظری تداوم یافت و در نهایت با ۲۲ نفر مصاحبه به عمل آمد.

جدول ۱. ویژگی‌های زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان

ردیف	مصاحبه‌شوندگان	سن	وضعیت تاهل	تحصیلات	مدت زمان تقریبی پرسه‌زنی در فضاهای شهری در روز
۱	سارا	۲۱	مجرد	کاردانی	۲ ساعت
۲	آیدا	۲۶	متاهل	کارشناسی	۴ ساعت
۳	یاسمن	۱۷	مجرد	دانش‌آموز	۳ ساعت
۴	روناک	۱۸	مجرد	دانش‌آموز	۱ ساعت
۵	لاله	۱۹	مجرد	دانشجو	۴ ساعت
۶	شنو	۲۸	متاهل	کارشناسی	۲ ساعت
۷	راحله	۲۶	مجرد	کارشناسی	نیم ساعت
۸	مریم	۱۴	مجرد	دانش‌آموز	۳ ساعت
۹	فاطمه	۱۶	مجرد	دانش‌آموز	۱ ساعت
۱۰	شیرین	۲۵	متاهل	کارشناسی ارشد	۲ ساعت
۱۱	سمیرا	۲۶	متاهل	دیپلم	۲ ساعت
۱۲	سرگل	۱۹	مجرد	دیپلم	۴ ساعت
۱۳	سدنا	۱۸	مجرد	دیپلم	۱ ساعت
۱۴	دلشاد	۲۴	متاهل	دانشجو	نیم ساعت
۱۵	هاوژین	۲۹	متاهل	کارشناسی	۴ ساعت
۱۶	چیا	۱۷	مجرد	دانش‌آموز	۱ ساعت
۱۷	باران	۲۷	متاهل	دیپلم	۳ ساعت

۱۸	عزیزه	۲۸	مجرد	کارشناسی ارشد	۲ ساعت
۱۹	سحر	۲۰	مجرد	دانشجو	۵ ساعت
۲۰	ثنا	۲۳	مجرد	دانشجو	۳ ساعت
۲۱	نارین	۲۱	مجرد	دیپلم	۲ ساعت
۲۲	شیلان	۲۷	متاهل	کارشناسی ارشد	۱ ساعت

منبع: یافته‌های پژوهش

داده‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمونی تفسیر شده‌اند که خود مشتمل بر سه مرحله اصلی و شش گام بوده است. برای ارزیابی اعتبار داده‌ها از راهبرد چندضلعی سازی<sup>۱</sup> استفاده شده است که به معنای اتفاق نظر در خصوص یک یافته خاص با توسل به ترکیب بندی انواع روش‌ها، نظریه‌ها و داده‌ها است (محمدپور، ۱۳۸۹). در این کار سعی شد یافته‌ها از این حیث که چه اندازه با سازه‌های مفهومی و روشی حاکم بر این سنت پژوهشی هم‌خوانی و قرابت محتوای دارد بررسی شوند. همچنین، در انتخاب نمونه‌ها رعایت شرط حداکثر تنوع و تفاوت مدنظر محققان بود تا پژوهش به لحاظ محتوایی از غنای بیشتری برخوردار شود. بدین ترتیب که متغیرهای سن، تحصیلات، تأهل و مدت‌زمان تقریبی پرسه‌زنی در شهر مینا قرار گرفت و مصاحبه‌شوندگان ضمن رعایت این متغیرها انتخاب شدند. جدول بالا این تنوع را نشان می‌دهد.

#### یافته‌های پژوهش

محتویات این قسمت حاصل تحلیل مضمونی داده‌هایی است که از طریق مصاحبه عمیق فردی با دختران در فضاهای همگانی شهر سنندج گردآوری شده است. مشاهدات اولیه گویای آن بود که در این فضاها طیف متنوعی از سبک‌های پوشش، طرح‌های لباس و مدل‌های ظاهرآرایی وجود دارد که در جدول زیر گزارش شده‌اند.

<sup>۱</sup>. Triangulation



جدول ۲. طرح‌ها و سبک‌های پوشش مشاهده‌شده در فضاهای شهری سنندج

ردیف	طرح لباس	نام سبک	فضاهای شهری مرتبط
۱	مانتوهای جلو باز و کوتاه، ساپورت، جوراب‌های بدون ساق، تیشرت‌های تک‌رنگ	سبک مد روز <sup>۱</sup>	خیابان، کافی‌شاپ، پارک، مراکز خرید، سینما
۲	لباس‌های شلوغ، پیراهن‌های یقه‌دار و گل‌دار، شلوار اسلش، ساپورت، روسری نازک	سبک راحتی و غیرجدی <sup>۲</sup>	کافی‌شاپ، مراکز خرید، تفرجگاه
۳	شلوار جین، موهای بلوند، عینک آفتابی، کفش‌های بلند	سبک اسپورت	خیابان، پارک
۴	مانتوهای دکمه‌دار، شلوار بلند، روسری عادی، آرایش نسبی، زیورآلات ظریف	سبک قدیمی	دانشگاه، خیابان، پارک، فروشگاه‌ها
۵	مقتعه، مانتو جلو باز، ژلب، کیف ساده	سبک دانشجویی	دانشگاه، خیابان، کافی‌شاپ، سینما
۶	لباس‌های گلدوزی‌شده با رنگ‌های تند، طرح‌های خال‌خالی و زیورآلات لاکچری	سبک عجیب و غریب <sup>۳</sup>	خیابان، مراکز خرید

منبع: یافته‌های پژوهش

داده‌های گردآوری‌شده از طریق مصاحبه‌ها با استفاده از تحلیل مضمونی تفسیر شده و حاصل آن شش مضمون اصلی به شرح جدول زیر بود.

۱. Trendy
۲. Casual
۳. Exotic

جدول ۳. مضامین و مقولات مرتبط با مُدگرایی در پوشش

مقوله هسته	مضامین اصلی	مضامین خُرد	مفاهیم
نمایش عمومی وجه مطلوبی از بودن	مُدگرایی میانجی بازنمایی خود ممتاز	افشاسازی/ پنهان-سازی هویت	پنهان نکردن ابعاد زنانه، لاپوشانی کردن ضعف‌های جسمانی، نمایش مهارت‌ها،
		نمایش پرستیژ و گشودگی	مهارت در به‌کارگیری زبان بدن، ریلکس بودن با جنس مخالف، داشتن روابط گسترده،
		تمتایز کردن خویش از دیگری	پوشیدن جدیدترین طرح‌ها، نمایش ادا و اطوار جدید، فاصله‌گیری نمادین از قدیمی‌ها
	مُدگرایی دستمایه مقاومت نمادین	پس‌زدن رمزگان سنتی پوشش	بیرون‌گذاشتن مو، کوتاه‌شدن مانتو، ساپورت، روسری نازک
		تصرف فضاها	ابراز وجود، پرسه‌زنی و گفتگو در خیابان، مراکز خرید، کافی‌شاپ و دیگر فضاها
		کنترل بدن عمومی	نداشتن شرم جسمانی، بی‌اعتنایی به دیدزنی‌های جنسی، دقت فزاینده در بدن‌آرایی، بی‌توجهی به قواعد مردانه در بدن‌نمایی

منبع: یافته‌های پژوهش

۱- مقوله هسته: نمایش عمومی وجه مطلوبی از بودن

مضامین محوری استخراج‌شده از داده‌ها حکم اجزاء به‌هم‌پیوسته کلیتی را دارند که نقطه ثقل آن نمایش عمومی وجه مطلوبی از بودن است. این وجه مطلوب بودن هم از رهگذر برساخت و بازنمایی نوعی «خود ممتاز» حاصل می‌شود و هم در بطن‌اش نوعی مقاومت نمادین در برابر آن نوع «شکل بدن»<sup>۲</sup> که فرهنگ مسلط خواهان تحقق اوست را نهفته دارد. به‌بیان دیگر، تلاش دختران جوان برای تمتایز بودن لاجرم نوعی سرپیچی از تن دادن به قواعد رسمی پوشش و فرم مسلط هستی بدن‌مند است. جایی که دختران جوان ترجیح می‌دهند پرستیژ، گشودگی،

1. Distinct Self

2. Body Form



انعطاف‌پذیری، تمایز و مهارت‌های ارتباطی زنانه خود را به نمایش بگذارند، عملاً با مصرف سبک‌های پوششِ مدنظرشان دارند هویت متمایز و مستقلی را در فضاهای همگانی بازنمایی می‌کنند و حریم شخصی و اجتماعی‌شان را از تجاوز جهان مردانه مصون نگه می‌دارند. در این‌جا مُدگرایی هم ابزار مقاومت و هم میانجی تحقق فردیت است. به بیان دیگر، «مدگرایی بیش از آن‌که صرفاً برآیندی از ساختار سلسله‌مراتبی جامعه باشد، انعکاسی از گرایش سوژه‌ها به سوی فردیت است. در این گرایش، نوعی جستجوی امر بدیع و لذت‌های شخصی و نیز نوعی خیال‌پردازی قوی فردی نهفته است، نوعی میل به رهایی از چنگال اشکال اجتماعی متصلب و رسوب‌یافته‌ای که تغییر ناپذیر جلوه می‌کنند» (لیپوتسکی، ۱۹۸۷: ۱۲). بدین ترتیب، برآیند نهایی مقولات و مضامین استنتاج‌شده از مصاحبه‌ها حکایت از آن دارد که عمده تلاش کنشگران جوان نمایش خویشتنی بدن‌مند و مطلوب در فضاهای همگانی است. این گرایش در دو شق متمایز زیر نمود می‌یابد:

#### ۱-۱: مُدگرایی میانجی بازنمایی خود ممتاز

مدگرایی آن‌جا که دستمایه کنشگران برای به‌نمایش‌گذاشتن خودی متمایز است به واسطه سه مکانیسم عمل می‌کند.

##### - افشاگری/ پنهان‌سازی هویت

به‌باور برخی متفکران، «لباس بخشی حیاتی از ساختار اجتماعی نفس را تشکیل می‌دهد» (اسونسن، ۱۳۹۸: ۲۲). بدین معنا که وجوهی از هویت که می‌کوشیم از دیده عموم پنهان بداریم و وجوهی که مایلیم در معرض دید همگان بگذاریم از رهگذر پوشش پنهان یا عریان می‌شود. عمده‌ترین نکته قابل مشاهده در این خصوص در میان دختران مورد مطالعه این بود که هیچ‌یک اصراری به پنهان‌نگه‌داشتن ابعاد زنانه وجودشان نداشتند. یعنی نه فقط لباس را برای پنهان کردن این ابعاد استفاده نمی‌کردند، بلکه در طرز پوشش خود تمایل بسیاری به برجسته‌کردن و نمایش وجوه زنانه بدن‌شان داشتند. پوشیدن مانتوهای جلو باز، ساپورت، روسری‌های نازک و جوراب‌های بدون ساق در همین راستا است:

دلیلی نداره من خودمو زیر لباسم قایم کنم. من همینم که هستم. چرا باید خجالت بکشم از این که دیگران منو ببینند. قضیه اصلاً مسایل جنسی نیست. چرا یه دختر نباید راحت لباس بپوشد (کد ۷).

این نداشتن شرم بدنی<sup>۱</sup> یکی از اصلی ترین تفاوت های این نسل با نسل قبل از خود است. از این گذشته، این نسل به مدد سبک پوششی که انتخاب می کند، مهارت ها، توان ها و شگردهای بدنی خود در برقراری تعامل را به نمایش می گذارد. به بیان دیگر، هر جا که جذابیتی، قوتی یا برجستگی ای در جسم خود تشخیص دهد جهت ابراز خود به دیگری از آن مدد می جوید: در جامعه ما رسمه که فقط پسران بازو نشون می دند، یا به قد بلندشون می نازند یا سینه سپر می کنند. دختر جماعت اگر هم نقطه قوتی داشته باشد به بهانه مسایل جنسی باید پنهانش کند. نمی دونم بالاخره کی این مسائل حل می شود (کد ۲۱).

از نظر مصاحبه شوندهگان، اشکالی ندارد اگر سبک لباس پوشیدن یک فرد در خدمت پنهان کردن ضعف های جسمانی، زشتی ها و وجوه نامطلوب بدن باشد. اتفاقاً این نوع استفاده از لباس به بازنمایی وجهی از خود که فرد مطلوبش می دارد کمک می کند و روی دیگر سکه نمایش قوت ها و توان های جسمی است. بدین ترتیب، پیروی از یک مُد صرفاً تقلیدی کورکورانه یا متأثر از تبلیغات تجاری نیست، بلکه پیوندی ارگانیک با هستی اجتماعی مصرف کنندگان آن مُد دارد. به تعبیر بارت، «درست است که لباس بنیان مادی مُد است، اما مُد به نوبه خود یک سیستم معنایی فرهنگی است» (بارت، ۱۹۸۳). این سیستم معنایی فرهنگی به قدری گسترده است که «تصور کردن پدیده ای اجتماعی که تحت تأثیر مُد قرار نداشته باشد دشوار است، چه شکل بدن باشد، چه طرح خودرو، چه سیاست یا هنر» (اسونسن، ۱۳۹۸: ۱۷). هر شش سبک پوشش کشف و صورت بندی شده در میدان مطالعه نه فقط با طرح های لباس ها، بلکه با شیوه های تبدیل کردن بدن خصوصی به بدن عمومی و کنترل بدن عمومی در فضاهای همگانی ارتباط دارند. در این میان دخترانی که از «سبک مُد روز» و «سبک راحتی و غیرجدی» پیروی می کنند، گرایش بیشتری به افشای ابعاد زنانه بدن خویش دارند و بیشتر با پدیده عمومی کردن بدن و نظارت و کنترل آن مواجه هستند.

<sup>۱</sup>. Body Shame



اما، پیروان «سبک قدیمی» حتی الامکان می‌کوشند با پناه‌گرفتن ذیل برخی عرف‌ها و قواعد سنتی پوشش از این‌که بدن خود را در معرض دید همگان قرار دهند، پرهیز نمایند. این افراد به‌رغم حضور در فضاهای همگانی تمام‌قد مراقب همه‌جانبه کنترل ابعاد زنانه هستی جسمانی خویش هستند و معمولاً حضور دیگری‌های ناهمجنس در این فضاها را به دیده شک و بدبینی می‌نگرند. - نمایش پرستیژ و گشودگی

بازنمایی خویشتن به‌میانجی مُد ارتباط وثیقی با پدیده عام «مصرف نمایشی»<sup>۱</sup> دارد که حوزه‌های بسیار متنوعی را دربر می‌گیرد. اساساً خود مُد هم صرفاً محدود به لباس نیست، بلکه قلمروهای متفاوتی مثل اثاثیه خانه، اتومبیل، آثار هنری، جراحی‌های زیبایی و چیزهای دیگر را شامل می‌شود. آن‌طور که زیمل تأکید دارد، «مُد پدیده اجتماعی گسترده‌ای است که در تمام عرصه‌های اجتماعی حضور دارد و پوشش صرفاً یکی از این عرصه‌های بسیار است» (زیمل، ۱۹۸۹: ۱۳). با این حال، مدگرایی در پوشش بیش از هر نوع دیگر آن میانجی نمایش خویشتن در وجه مطلوب است. آن‌گونه که اظهارات مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد، دختران جوانی که از سه سبک «مُد روز»، «اسپورت» و «راحتی» پیروی می‌کنند علاقه بسیار دارند که نشان‌دهند افرادی انعطاف‌پذیر، اهل تعامل گسترده، ریلکس، و دارای مهارت بالایی در استفاده از زبان بدن هستند. طرح‌های لباس مرتبط با این سه سبک، از دید خودشان، به آنها کمک می‌کند در این زمینه موفق باشند:

من اگه بخوام نشون بدم به‌عنوان یک دختر توانایی برقراری ارتباط را دارم و شأن و منزلت دارم و بلدم به دیگران حرمت بگذارم، چکار باید بکنم؟ چرا نباید آن‌طور که دوست دارم لباس بپوشم؟ به‌نظرم این جور چیزها دیگه جا افتاده و نمی‌شه به قدیم برگشت (کد ۹).

برای این سوژه‌ها، گشوده‌بودن به روی دیگری و معناکردن زندگی به‌میانجی ارتباط از رهگذر مدیریت و نمایش بدن عمومی<sup>۲</sup> محقق می‌شود که مدگرایی جزء لاینفک آن است. این امر از دید آنها مستلزم کنار نهادن الزامات سنتی‌ای است که فردیت را یا تضعیف یا تماماً در چارچوبی مردانه تعریف می‌نماید. اگر «تغییر سریع و مداوم سبک و ویژگی اصلی مُد است» (ویلسون، ۲۰۰۳:

1. Conspicuous Consumption

2. Public Body

۳)، می‌توان گفت که خویشتن این دختران نیز که در فضاهای همگانی تماماً به‌واسطه بدن عمومی نمود می‌یابد واجد همین مؤلفه است. به بیان دیگر، یکی از دلایل گرایش دختران جوان به مُدگرایی در پوشش همین است که «خود» آنها درست به موازات تغییر مُدها دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شود. خودِ دگرگون‌شونده<sup>۱</sup> در زندگی عمومی<sup>۲</sup> به موازات تغییر مداوم و سریع طرح‌ها و سبک‌های لباس هر بار در چهره‌ای نمایان می‌شود:

هر روز و هر جا شرایط اقتضا می‌کند طور خاصی خودتو نشون بدی. آدم اصلاً تحمل ندارد همیشه یک جور باشی. خودش هم از خودش خسته می‌شود. پوشیدن لباس‌های تازه و مارک‌های جدید باعث می‌شه احساس کنی که تازه متولد شده‌ای. واقعاً هر بار که لباس یا کفش یا کیف یا زیورآلات تازه‌ای می‌خرم حس تولد دوباره بهم دست می‌دهد (کد ۶).

بدین ترتیب، دختران جوان برای وفق خود با فضاهای جدید و دیگران متنوع، ترجیح می‌دهند خویشتنی گشوده، منعطف و توانمند داشته باشند و چهره‌ای باپرستیژ و استایل‌یزه و صاحب‌سبک از خود به نمایش بگذارند. این از نظر آنها بخشی از فرایند نظارت و کنترل بر بدن عمومی است. گویی آنها واقفاند که «حفظ کنترل بر بدن برای بازنمایی خویشتن در زندگی روزمره امری حیاتی است و این کنترل درونی شده‌ای است که خود فرد دائماً بر رفتارها و ژست‌های بدن خود اعمال می‌کند» (اباذری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۴۱). اگر «تأمل در مُد به‌مثابه پدیده‌ای فرهنگی همانا تأمل در فرایندهای معناسازی و تولید فرهنگی و صنایع فرهنگی مرتبط با تولید و مصرف مُد است» (آلمیلا، ۲۰۱۶: ۵۱۳)، آن‌گاه باید گفت که همه این‌ها در ارتباط با بدن اتفاق می‌افتد. فقط به‌واسطه بدن عمومی است که دختران جوان احساس می‌کنند در راستای تحقق «خود»ی ممتاز گام بر می‌دارند. این خودِ ممتاز اکنون با پوشیدن آن نوع طرح‌های لباس صورت عینی پیدا می‌کند که به‌نحوی گریز از عرف‌های سنتی پوشش است، یعنی مانتوهای بدون دکمه، شلوار جین، ساپورت، موهای بلوند و غیره. مُدگرایی ابزاری است که افراد به‌واسطه آن در جهت تثبیت فردیت خویش می‌کوشند و این فردیت اینک با اصرار بر کسب ویژگی‌هایی مثل پرستیژ، کلاس،

1. Changing Self

2. Public Life





ریلکس بودن و پذیرندگی خود را معنا می‌کند. به بیان دیگر انتخاب مدل‌های لباس، زیورآلات و کلاً ظاهرآرایی که فرایندی سراپا بدن‌مند است عمدتاً در خدمت تحقق نفسی گشوده به روی دیگری و پذیرای تنوع ایفای نقش می‌کند.

- متمایز کردن خویش از دیگری

مدگرایی واجد برخی مؤلفه‌های محوری است که هر یک ریشه در نوعی میل روانی در وجود دارند و نقش اجتماعی مُد نیز به‌میانجی همین مؤلفه‌ها ایفا می‌شود. نخستین مؤلفه تقلیدی بودن مُد است که از میل روانی احساس تعلق به گروه سرچشمه می‌گیرد و نقشی کلیدی در ایجاد همبستگی‌های بینافردی و گروهی دارد. مؤلفه دوم «تغییر» است که ریشه در میل روانی فرد به نوخواهی و تحول دارد و باعث می‌شود مدگرایی یکی از اصلی‌ترین عوامل شکل‌گیری و تسریع دگرگونی‌های اجتماعی باشد. سرانجام شاید عمده‌ترین ویژگی مدگرایی نقش آن در تمایزگذاری باشد که از حس استقلال‌طلبی فرد نشأت می‌گیرد و نقشی جدی در پیدایش تمایز اجتماعی دارد (آلمیلا، ۲۰۱۶: ۵۱۱). براساس این مؤلفه سوم، مُد ابزاری است که افراد از آن برای متمایز کردن خویش از دیگران استفاده می‌کنند. این تمایز از دیگری در عین حال همسوس شدن با افرادی است که از آن سبک پیروی می‌کنند. به‌طور مثال؛ دخترانی که از «سبک قدیمی» لباس پوشیدن فاصله می‌گیرند و خود را نسل قبلی و سنتی متمایز می‌کنند، هم‌زمان دارند با پیروان «سبک مُد روز» همسو می‌شوند. داده‌ها نشان می‌دهد که برخی دختران گاه به اقتضای شرایط از برخی عناصر یک هویت خرده‌فرهنگی فاصله می‌گیرند و برخی عناصر دیگر آن را حفظ می‌کنند. مثلاً دانشجویان و دانش‌آموزان که از «سبک دانشجویی» پوشش استفاده می‌کنند ناگزیر باید مقنعه و مانتو بلند داشته باشند. اما مقنعه را عقب کشیده و مانتو بلند بدون دکمه می‌پوشند و با استفاده از رژ لب غلیظ و آرایش چهره تا حدودی از الزامات این سبک گریخته و خود را از پوشش تمام رسمی متمایز می‌سازند:

اینکه الان هر کسی یه جوری لباس می‌پوشه و آرایش می‌کنه واسه اینه که بگه من فرق دارم و باکلاسم. حتی در مدرسه و دانشگاه انواع مد می‌بینی. از رو لباس می‌شه فهمید طرف پولداره یا نه، و می‌شه فهمید مال کدوم محله است (کد ۱۱).

این میل به متمایز کردن خویش هم سوبه‌های فردی و هم بُعد گروهی و طبقاتی دارد. به بیان دیگر، مُدگرایی جاهایی ابزار رقابت‌های بینافردی و بینانسلی و جاهایی نمودگار تمایزهای طبقاتی است. به تعبیر راگن، «مُد می‌تواند هم مرتبط با تعارض‌های بین گروه‌ها و پدیده نشت به پایین باشد، هم مرتبط با انسجام برخاسته از مُدگرایی توده‌ای باشد و هم به لذت‌طلبی فردی ارتباط داشته باشد» (راگن، ۱۹۹۶: ۳۱۲). دخترانی که با پوشیدن جدیدترین طرح‌ها و مارک‌های لباس، نمایش ادا و اطوارهای متفاوت و فاصله‌گیری نمادین از بزرگ‌سالان و اقشار پایین درصدد برمی‌آیند به‌روزترین شکل متمایزبودن را به نمایش بگذارند، به‌طور هم‌زمان، هم تعارض‌های بینافردی و بیناگروهی و هم تمایزهای طبقاتی را تشدید و بازتولید می‌کنند. اوج این حرکت به‌سوی شکل‌دادن خودِ ممتاز را می‌توان در میان پیروان «سبک عجیب و غریب» مشاهده کرد که برای آن‌که شدیداً به چشم بیایند لباس‌های گلدوزی‌شده با رنگ‌های تند، طرح‌های خال‌خالی، زیورآلات لاکچری و ار این قبیل به تن می‌کنند. پیروان این سبک با این‌که تعدادشان زیاد نیست اما میل وافر به متمایزکردن خویش از همگان دارند:

امروزه دخترانی می‌بینی که واقعاً عجیب‌اند. من اصلاً نمی‌دونم اینا چرا اینقد آرایش می‌کنند و لباس‌های آن‌چنانی می‌پوشند. من که نظرم اینه همه‌ش واسه جلب توجه است (کد ۱۶).

کارکرد اجتماعی مُد در ایجاد و تداوم «تمایزها» از جمله علل بقای آن است. ساختار سلسله‌مراتبی جامعه که بنیان مادی و عینی دارد به‌واسطه مُد در قلمرو نمادین بازتولید می‌شود. دختر جوانی که پای‌بند سبک ویژه‌ای از پوشش است، نه‌فقط از این طریق لذت‌طلبی فردی خود را تعقیب و ارضا می‌کند، بلکه هم‌زمان شکاف‌های طبقاتی را نیز تعمیق می‌کند. حتی در مُدگرایی توده‌ای نیز که به‌ظاهر پیکره یک‌دست و نامتمایز انبوه خلق از یک مُد پیروی می‌کنند، باز هم این پیکره واحد از قشر اقلیت مرفه که از این سبک‌های توده‌ای پیروی نمی‌کند، متمایز است. بدین‌سان مُدگرایی تقریباً همواره ابفای کارکرد تمایزگذاری را در بطن خود نهفته دارد.

## ۲-۱: مُدگرایی دستمایه مقاومت نمادین



مدگرایی آنجا که دستمایه کنشگران برای مقاومت نمادین است به واسطه سه مکانیسم عمل می‌کند.

- پس‌زدن رمزگان سنتی پوشش

مدگرایی همواره متضمن عنصر تغییر است و پیروان سبک‌های جدید معمولاً علیه قواعد پیشین پوشش شورش می‌کنند. لذا به تعبیر مکرابی، «مسئله اصلی قابل توجه در خصوص مُد و پوشش در میان جوانان، خاصه دختران مُدگرا، این است که آنها چگونه با انتخاب سبک‌های پوشش در جهت تثبیت فردیت خویش گام برداشته و علیه قواعد موجود انواع الگوهای مقاومت شکل می‌دهند. آنها چگونه با پوشیدن لباس‌ها و زیورآلاتِ مُد روز استراتژی‌هایی برای مقاومت برمی‌سازند که به اندازه استراتژی‌های همتایان مذکرشان، توان براندازی دارد» (مکرابی، ۱۹۹۴: ۱۴۷). داده‌های مصاحبه‌ها به ما می‌گوید که محور اصلی این مقاومت نمادین پس‌زدن رمزگان سنتی پوشش است، آن هم از طریق کنش‌هایی بسیار ظریف و ریز در مدیریت بدن، مثل بیرون گذاشتن مو، کوتاه شدن مانتو، ساپورت، روسری نازک و از این قبیل. در ایران با توجه به این‌که خود گفتمان رسمی متولی ترویج و پاس‌داشت سبک خاصی از پوشش است، لذا پیروی کردن از هر سبکی غیر از سبک رسمی مسلط خودبه‌خود نوعی سرپیچی از رمزگان مسلط به حساب می‌آید:

در اینجا هر جور لباس پوشی و آرایش کنی به جایی بهت گیر می‌دند، یا در خانواده یا مدرسه یا دوستان بد بهت نگاه می‌کنند. خلاصه تغییر خیلی سخته. جامعه دوست داره تو فقط همان طوری باشی که او می‌خواهد (کد ۱۱).

در میان مصاحبه‌شوندگان، پیروان همه سبک‌ها، غیر از سبک قدیمی و تا حدودی سبک دانشجویی، به نحوی از انحاء کوشیده بودند شیوه‌ها، طرح‌ها و قواعد سنتی پوشش را دور بزنند و بدین طریق راه‌هایی برای بازنمایی خویشتن بدن‌مندشان پیدا کنند. در این میان، به‌ویژه آنها که اهل انجام جراحی‌های زیبایی و بدن‌آرایی در شکل افراطی بودند میزان سرپیچی و طفره‌روی‌شان بیشتر بود. آنها غالباً یکی یا چند تا از فعالیت‌های نظیر استفاده از بوتاکس، جراحی گونه، جراحی پلک، تزریق ژل به لب‌ها، جراحی چانه و گوش و بینی، لنزگذاری، لیپوساکشن، تاتوکردن ابروها، لیپوساکشن و غیره زیر را روی بدن‌شان انجام داده بودند. برخی از این فعالیت‌ها را حتی دختران

دارای «سبک قدیمی» یا «سبک دانشجویی» نیز انجام داده بودند. این بدان معنا است که دیگر پیروی تام و تمام از رمزگان سنتی پوشش وجود ندارد. در واقع شاهد هم‌پوشی سبک‌های مختلف هستیم. خود مصاحبه‌شوندگان نیز بعضاً این مسئله را به‌خوبی متوجه شده بودند:

الان هیچ دختری یا زنی پیدا نمی‌کنی که یه جورهایی یا آرایش نکرده باشه یا اصلاً ظاهرش را دستکاری نکرده باشه. درسته یکی چادر و مقنعه و مانتو بلند می‌پوشه و یکی دیگه ریلکس‌تر و راحت‌تر لباس می‌پوشه، ولی همه دوست دارند زیبا و تر و تمیز نشون بدنند (کد ۲).

بنابراین، پس‌زدن رمزگان رسمی و سنتی امری همه‌یا هیچ نیست، بلکه رویه‌ای نسبی و نامرئی است که در میان پیروان سبک‌های با درجات متفاوت وجود دارد.

- تصرف فضاها

مدگرایی زادهٔ جامعهٔ مصرفی است و جامعهٔ مصرفی همواره جولان‌گاه رشد و گسترش فضاهای همگانی برای مصرف و خرید و سرگرمی بوده است، که از آن جمله به پاساژها و مراکز خرید و فروشگاه‌های بزرگ در قرن نوزدهم گرفته تا سینما و کافه و تفرج‌گاه و اقامت‌گاه‌های گردشگری و پارک‌های موضوعی و بازارچه‌ها در سدهٔ بیستم می‌توان اشاره کرد. فضاهای همگانی همواره عرصه‌هایی برای خرید کالاها و کسب تجارب، خیره‌شدن به اجناس، دید زدن و دید زده‌شدن، التذاذ از دیدن حرکات مارپیچی جمعیت و خوانش بافت غنی زندگی شهری با آن رنگ روشن و تبلیغات وسیع و تزئینات خیابان‌ها و چراغ‌های پر نور هستند (فدرستون، ۲۰۱۵). بدین‌سان، فضاهای همگانی که فراهم‌کنندهٔ انواع نشانه‌ها و تصاویر و ایماژها هستند امروزه بخش اعظم فعالیت‌های زندگی روزمره را تحت سیطرهٔ خود درآورده‌اند. مدگرایی در پوشش یکی از عمده‌ترین کارکردهای خود را در ارتباط با همین فضاها ایفا می‌کند. آن‌طور که از اظهارات مصاحبه‌شوندگان می‌توان استنتاج کرد مدگرایی به دختران جوان کمک می‌کند در این فضاها نفوذ کرده و جایی برای خود باز کنند؛ یعنی این فضاهای غالباً با رنگ‌وبوی مردانه را از آن خود کنند. دختران از طریق ابراز وجود، پرسه‌زنی و گفتگو در خیابان، مراکز خرید، کافی‌شاپ، سینماها و تفرج‌گاه‌ها عملاً زنانگی خود را وجهی عمومی می‌بخشند. از آن‌جا که این



فعالیت ناگزیر گفتمان مردانه مسلط بر این فضاها را به چالش می‌کشد عملاً نوعی مقاومت نمادین به حساب می‌آید:

خب، ببین دخترا با پسرا خیلی فرق دارند. هر چقدر هم زرنگ و باهوش و پررو باشی باز هم در بعضی جاها چوب دختر بودن را می‌خوری. هر وقت بیرون می‌روم همیشه یه جورایی مواظب هستم. البته الان خیلی بهتر شده. این قدر حضور زنان و دختران در خیابان و سینما و غیره زیاده که دیگه واقعاً احساس راحتی می‌کنی (کد ۱۳).

دخترانی که با پیروی از سبک‌های پوشش احساس باپرستیژ بودن و اعتمادبه‌نفس پیدا می‌کنند، راحت‌تر در فضاهای همگانی خود را پیدا کرده و به‌عنوان یک جنس مؤنث ابراز وجود می‌نمایند. این‌جا پوشیدن طرح‌های خاص لباس و مدگرایی دستمایه‌ای برای زنانه‌کردن فضاها است. زنانه‌کردن فضاها را می‌توان با توسل به مقوله «چرخش فضایی»<sup>۱</sup> بهتر تبیین کرد. این مقوله دلالت بر این دارد که «فضاهای همگانی که عمدتاً فضاهای مصرف هستند نه فقط خود، تولیداتی اجتماعی‌اند، بلکه افکار و اعمال مصرف‌کنندگان را رنگ‌وبویی مکانی، مادی و طبیعی می‌بخشند» (هولشر و چاتزیداکیس<sup>۲</sup>، ۲۰۱۸: ۱۶۳). بر این اساس، امروزه کافی‌شاپ‌ها، سالن‌های سینما، مراکز خرید، پارک‌ها و خیابان، به‌سبب حضور روزمره زنان، عملاً رنگ‌وبویی زنانه به خود گرفته و از آن زنان شده است. پیروی از سبک‌های جدید پوشش، با ابعاد کالبدی و نمادین این فضاها همولوژی ساختی دارند و به دختران کمک می‌کند تا آسان‌تر این فضاها را تصرف نمایند.

- کنترل بدن عمومی

بدن عمومی همان وجهی از بودن است که در میان «عموم»<sup>۳</sup> و در متن فضاهایی که تعلق به فرد، قشر یا گروه خاصی ندارند به نمایش درمی‌آید. از جمله استلزامات زنانه‌شدن فضاهای همگانی آن است که زنان می‌کوشند این فرایند «نمایش عمومی خویشتن بدن‌مند»<sup>۴</sup> (بدن عمومی) را در کنترل و نظارت خویش داشته باشند. اگر این فرض را بپذیریم که «امروزه فضاهای شهری،

1. Spatial Turn

2. Hoelscher & Chatzidakis

3. Public

4. Public Representation of Embodied Self

هویت‌های اجتماعی و امور جمعی متأثر از تصمیمات و انتخاب‌هایی هستند که ما در زمینه سبک‌های لباس پوشیدن، شیوه‌های غذا خوردن و سبک زندگی می‌گیریم» (هولشر و چاتزیداکیس، ۲۰۱۸: ۱۶۳)، آن‌گاه باید اذعان کنیم که زنان با هر تصمیمی که درخصوص پوشش، آرایش و بدن‌نمایی می‌گیرند، هم در مسیر کنترل بدن عمومی و هم در مسیر زنانه‌کردن فضاهای همگانی گام برداشته‌اند. به‌طور مثال؛ اظهارات برخی مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد که آنها در انتخاب طرح لباس و سبک پوشش خویش اعتنای چندانی به دیدزنی‌ها و نگاه خیره‌مردانه در فضاهای عمومی ندارند، یا مثلاً مقوله شرم بدنی معنای متفاوتی برای‌شان پیدا کرده و از به‌نمایش درآمدن ابعاد زنانه جسم خویش خجالت‌زده و شرمگین نمی‌شوند:

به‌نظرم مردها مشکل دارن نه زن‌ها. اونا با دیدن یه زن که کمی به خودش رسیده فوراً خودشونو از دست می‌دن. چرا یه زن باید خودشو پنهان کنه تا یه مرد منحرف نشه. چرا باید من از دیدن یه غریبه خجالت بکشم. من همینم که هستم. او بره خودشو اصلاح کنه (کد ۱۴).

بدین ترتیب، دختران جوان بیشترین دقت را در بدن‌آرایی به‌عمل می‌آورند و دست‌کم به ادعای خویش در نمایش عمومی بدن‌شان چندان توجهی به قضاوت‌های جامعه مردسالار ندارند. تلاش آنها برای کنترل و نظارت بر بدن عمومی در جهت رهایی از دست قضاوت‌ها و احکام و قواعدی است که گفتمان مردانه درباره شیوه‌های بودن آنها در میان عموم صادر می‌کند. درواقع نقطه اوج مقاومت آنها در برابر جامعه‌ای که فضاهای عمومی را ماهیتاً متعلق به جنس غالب می‌داند همین اهتمام تمام‌عیار برای بازپس‌گیری قلمرو بدن خویش یا کنترل بدن عمومی است. آنها، به‌تعبیر هاروی، درست در «لحظه یورش» به شکل دادن فضاهای مقاومت مبادرت می‌ورزند، «لحظه‌ای که درمی‌یابند امکان دست‌زدن به کنش جمعی برای خلق چیزی سراپا متفاوت فرا رسیده است» (هاروی، ۲۰۱۲: xvii). آنها با مبادرت به انجام کنش جمعی کنترل بر بدن عمومی «در جهت تأمین منافع مشترک خود برمی‌آیند (اسکات و مارشال<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹: ۹۶).

<sup>۱</sup>. Scott & Marshall



### بحث و نتیجه‌گیری

در پاسخ به سوال نخست پژوهش که «شیوه‌های لباس پوشیدن زنان در کدام جنبه‌ها نقطه‌مقابل هنجارهای فرهنگ رسمی قرار می‌گیرد؟» می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که آن خصایل شخصیتی-اخلاقی که زنان به‌واسطه شیوه‌های لباس پوشیدن جست‌وجو و کسب می‌کنند (مثل پرستیژ، گشودگی، انعطاف‌پذیری، تمایز و مهارت‌های ارتباطی)، درست همان‌هایی هستند که در تعریف فرهنگ مسلط از «شکل بدن» جایی برای نمایش همگانی در تعامل‌های اجتماعی ندارند، اما در این سبک‌های جدید پوشش به‌طرزی زیبایی‌شناختی در فضاهای همگانی امکان نمایش پیدا می‌کنند و جنسیت زنانه را بازتاب می‌دهند. شیوه‌های لباس پوشیدن زنان در هر سه جنبه زیبایی‌شناختی، نمایشی و جنسیتی به درجات مختلف نقطه مقابل هنجارهای فرهنگ رسمی قرار می‌گیرد.

می‌توان گفت که گرایش به شکل‌دادن «خود ممتاز» در میان زنان جوان در ایران عملاً روی دیگر سکه پس‌زدن قواعد رسمی پوشش و شکل بدن مسلط است. درست به‌همین دلیل مدگرایی برای دختران جوان دستمایه‌ای برای تصرف فضاهای همگانی و اعمال کنترل بر بدن‌شان در میان عموم است. لازمه حضور و ابراز وجود در خیابان و مراکز خرید و کافی‌شاپ و غیره مصرف آن نوع سبک‌های پوشش است که توجه دیگری مذکر را به خود جلب کرده و او را در کنترل این فضاها چندین گام به پس می‌راند. بی‌جهت نیست که دختران جوان در فضاهای همگانی ترجیح می‌دهند خصلت‌هایی مثل شرم بدنی یا اهمیت‌دادن به قواعد مردانه را کنار نهند و بدین طریق سیطره مردان بر این فضاها را به چالش بکشند. از این‌جا می‌توان پاسخ پرسش دوم را دریافت که «زنان جوان چگونه از شیوه‌های لباس پوشیدن به‌منابۀ تاکتیک‌هایی برای مقاومت در برابر فرهنگ رسمی استفاده می‌کنند؟». پاسخ این است که شیوه‌های جدید لباس پوشیدن آنها را در تصرف فضاهای همگانی، اعمال کنترل بر بدن، جلب توجه دیگری مذکر، پرهیز از شرم بدنی و نادیده انگاشتن قواعد مردانه یاری می‌دهد و موفقیت در هر یک از این‌ها و ادارکردن فرهنگ رسمی به عقب‌نشینی از فضای عمومی است. به‌بیان دیگر، زنان جوان دریافته‌اند که «بازی‌کردن در میدان مدگرایی نوعی یادگیری زندگی دموکراتیک و آموزش آن به دیگری مسلط است؛ و هراندازه که مدگرایی در حوزه‌های شخصی زندگی رواج بیشتری یابد، زندگی عمومی

دموکراتیک‌تر و متکثرتر خواهد بود» (همان، ۱۴). مُدگرایی در حوزه پوشش امروزه عملاً نوعی زبان ارتباطی است که سوژه‌ها به‌مدد آنها معانی، پیام‌ها و دلالت‌های مدنظر خویش را در فضاهای همگانی به دیگری منتقل می‌کنند. لذا در پاسخ سوال سوم مبنی بر رابطه شیوه‌های جدید لباس پوشیدن با تصرف فضاهای همگانی این نتیجه قابل حصول است که چون شیوه‌های جدید لباس پوشیدن زبان ارتباطی نسل جدید است و این ارتباط غالباً در فضاهای همگانی شکل می‌گیرد، لذا اولی به‌طرزی خودکار برای تحقق خویش به دومی نیاز دارد: زنان جوان در فضاهای همگانی با شیوه‌های جدید پوشش در واقع پیام‌ها، معناها و دلالت‌ها را با «دیگری» مبادله می‌کنند.

اگر مطابق تیپولوژی گابریل و لانگ (۱۹۹۵) مصرف‌کنندگان مُد را به تیپ‌های اجتماعی «انتخاب‌گر، ماجراجو، هویت‌طلب، لذت‌جو، قربانی، محافظه‌کار و شورشی» دسته‌بندی کنیم، می‌توان گفت دخترانی که از سبک‌های «مُد روز»، «راحتی» و «اسپورت» استفاده می‌کنند عمدتاً افرادی انتخاب‌گر، هویت‌طلب و لذت‌جو هستند. این دختران دقیقاً به آن سبب که در پیروی از این سبک‌ها نقطه‌مقابل قواعد رسمی پوشش و گفتمان مسلط شکل‌دهنده بدن قرار می‌گیرند، در پاره‌ای موارد و فضاهای ذیل تیپ اجتماعی «شورشی» قرار می‌گیرند. به‌علاوه، دخترانی که پیرو سبک «عجیب و غریب» هستند معمولاً نوعی تیپ شخصیتی ماجراجو و شورشی دارند. پیروان سبک قدیمی معمولاً افرادی محافظه‌کار و پیروان سبک دانشجویی گاهی خود را موجوداتی قربانی می‌پندارند. نکته این است که حلقه پیونددهنده این تیپ‌ها نزاع بر سر بدن عمومی است، یعنی نطفه اشتراک یا اختلاف تمامی این کنشگران در آن‌جا بسته می‌شود که چگونه بدن‌های خود را در فضاهای همگانی مدیریت می‌کنند. در واقع بدن عمومی همان قلمروی است که افراد بر سر پذیرش معانی و دلالت‌های آن با هم وارد منازعه می‌شوند. این منازعه به‌شکلی خودکار آن نوع تبعیض نهادی‌ای را به چالش می‌کشد که جامعه مردسالار از قدیم‌الایام برای بازتولید خود بر آن متکی بوده است. این منازعه چون در عرصه همگانی است لاجرم با آن تبعیض نهادی درمی‌افتد. لذا امروزه دیگر نمی‌توان از سیطره تام نهادها و قواعد مردسالار بر زیست‌جهان و هویت زنانه سخن گفت، بلکه باید به بررسی منازعه‌ای چندضلعی نشأت گرفته از نقاط آنتاگونیستی چندگانه پرداخت. واکاوی بیشتر این مسئله در واقع گامی در جهت بسط و ارائه پاسخ به پرسش چهارم پژوهش حاضر خواهد بود. دختران جوان آن‌جا که با قواعد متصلب





دستگاه‌های هژمونیک رودررو می‌شوند برای تحقق‌بخشیدن به خودانگاره و حیات اجتماعی مطلوب خویش ناگزیر مسیر انجام کنش‌های مقاومت‌آمیز را در پیش می‌گیرند. به تعبیر میشل دوسرتو، «آنها با تغییر چیزها و استحاله معانی عملاً روایت‌گران سودهای شخصی و پیشروان مبارزه‌ای چریکی برای تصرف فضاهای موجود هستند» (دوسرتو، ۱۹۸۰: ۳۲) و به تدریج نوعی خرده‌فرهنگ معارض را شکل می‌دهند که بر بنیان مصرف سبک‌های پوشش و تصرف فضاهای موجود قوام گرفته است. آنها بدین طریق و نیز به میانجی شیوه‌های بدیع و مقاومت‌آمیز کنترل بدن در فضاهای همگانی قوی‌ترین نشانه‌های ناهم‌رنگی و عصیان را بروز می‌دهند.

## منابع

- اسونسن، لارس. (۱۳۹۸). فلسفه فشن. ترجمه آیدین رشیدی. تهران: نشر مشکی.
- افراسیابی، حسین و همکاران. (۱۳۹۴). تحلیل جامعه‌شناختی مُدگرایی در بین جوانان شهر یزد. *جامعه‌شناسی سبک زندگی*، ۱۴(۳۰)، ۱-۲۷.
- افروغ، عماد و مهربانی فر، حسین. (۱۳۹۷). مطالعه چرخه مُد لباس در جامعه ایران. *زن در فرهنگ و هنر*، ۱۰(۱)، ۱-۲۷.
- بخارایی، احمد و رفیعی، ملکه. (۱۳۹۵). زنان و گرایش به مُد. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۴(۳)، ۳۰۹-۳۲۸.
- بلیکی، نورمن. (۱۳۸۷). طراحی پژوهش‌های اجتماعی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- بهار، مه‌ری و زارع، مریم. (۱۳۸۸). سنخ‌بندی مُد در تهران: با تأکید بر پوشش زنان. *پژوهش زنان*، ۷(۳)، ۲۷-۴۸.
- شفیعی، سمیه‌سادات. (۱۳۹۳). سیری در رویکردهای نظری متأخر به مقاومت. *علوم اجتماعی*، ۲۱(۶۴)، ۱۳۹-۱۸۶.
- عنایت، حلیمه و سروش، مریم. (۱۳۸۸). میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره. *پژوهش زنان*، ۷(۲)، ۸۵-۱۱۲.
- فلیک، اووه. (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- کاظمی، عباس. (۱۳۸۴). پروبلماتیک زندگی روزمره در مطالعات فرهنگی و نسبت آن با جامعه ایران. *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱(۴)، ۱۰۵-۱۲۴.
- معیدفر، سعید و حقیقی، عبدالحمید. (۱۳۸۷). عوامل اجتماعی گرایش به مُد در میان جوانان تهران. *مطالعات جوانان*، شماره ۱۴ و ۱۵، ۱۳۷-۱۵۰.

Afrasyabi, H., Sayarkhalaj, H. & Shokouhifar, K. (2015). Sociological analysis of fashionism among the youth of Yazd city. *Journal of Strategic Studies of Sports*, 14(30), 161-177.

Afrough, E. (2018). The study of the fashion cycle in Iran society. *Journal of Woman in Culture and Arts*, 10(1), 1-27. (In persian)



- Almila, A. M. (2016). Fashion, anti-fashion, non-fashion and symbolic capital: The uses of dress among Muslim minorities in Finland. *Fashion Theory*, 20(1), 81-102.
- Almila, A. M. (2016). Cultural sociology of fashion: on the sartorial, symbolic and social in D. Inglis and Almila, Anna- Mari (eds), *The SAGE Handbook of Cultural Sociology*, London: SAGE Publications LTD.
- Aspers, P. & Godart, F. (2013). Sociology of fashion: Order and change. *Annual Review of Sociology*, 39, 171-92.
- Atkinson, M. (2014). The civilizing of resistance: straightedge tattooing. *Deviant Behavior*, 24(3), 197-220.
- Bahar, M. (2009). Categorization of fashion in Tehran: An emphasis on women's clothing. *Women's Research*, 7(3), 27-48. (In Persian)
- Blackman, S. (2007). Youth subcultural theory: A critical engagement with the concept, its origins and politics, from the Chicago school to postmodernism. *Journal of Youth Studies*, 8(1), 1-20.
- Blaikie, N. (2008). *Designing social Research*. Translated by Hassan Chawoshian. Tehran: Ney Publication.
- Bokharaie, A. & Rafie, M. (2016). Women and Fashionism. *Woman in Development & Politics*, 14(3), 309-328. (In Persian)
- Breward, C. (2015). Cultures, identities, histories: Fashioning a cultural approach to dress. *Fashion Theory*, 2(4), 301- 314.
- Clarke, J., Hall, S., Jefferson, T. & Roberts, B. (1976). Subcultures, Cultures and Class, in *Resistance through Rituals: Youth Subcultures in Post-War Britain*, edited by Stuart Hall and Tony Jefferson, London, UK: Hutchinson.
- Crane, D. (2000). *Fashion and Its Social Agendas: Class, Gender and Identity in Clothing*. University of Chicago Press.
- De Certeau, M. (1980). On the oppositional practice of everyday life. Translated by Jameson F. & Lovitt C. *Social Text*, 3, 3-43.
- Del Saz-Rubio, M. M. (2018). Female identities in TV toiletries ads: A pragmatic and multimodal analysis of implied meanings. *Journal of Pragmatics*, 136, 54-78.
- Enayat, H. & Soroush, M. (2009). The amount and type of women's resistance in facing the power structure in everyday life. *Women's Research*, 7(2), 85-112. (In Persian)
- Endelstein, L. & Ryan, L. (2013). Dressing religious bodies in public spaces: Gender, clothing and negotiations of stigma among Jews in Paris and Muslims in London. *Integrative Psychological and Behavioral Science*, 47(2), 249-264.
- Entwistle, J. (2000). *The Fashioned Body: Fashion, Dress and Modern Social*

- Theory*, Cambridge: Polity.
- Entwistle, J. (2015). Fashion and its social agendas: Class, gender and identity in clothing by Diana Crane. *Fashion Theory*, 6(3), 331- 334.
- Featherstone, M. (2015). Consumer culture in *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*, (ed) by James D. Wright. Elsevier.
- Flick, U. (2006). *An Introduction to Qualitative Research*. Translated By Hadi Jalili, Tehran: Ney Publication. (In Persian)
- Hoelscher, V. & Chatzidakis, A. (2018). Spaces of consumer resistance in *The Sage Handbook of Consumer Culture*, (eds) by Olga Kravets, Pauline Maclaran, Steven Miles and Alladi Venkatesh. London: SAGE Publications.
- Jafari, A. (2007). Two tales of a city: Exploratory study of cultural consumption among Iranian youth. *Iranian Studies*, 40(3), 366-383.
- Karademir Hazır, I. (2017). Wearing class: A study on clothes, bodies and emotions in Turkey. *Journal of Consumer Culture*, 17(2), 413-432.
- Kazemi, A. (2005). The problematic of cultural studies in Iran and its relation to everyday life. *Journal of Cultural Studies & Communication*, 4, 97-122. (In Persian)
- Lipovetsky, G. (2017). The empire of fashion: Introduction. In *Fashion Theory* (pp. 25-32). Routledge.
- Martinez, T. A. (1997). Popular culture as oppositional culture: Rap as Resistance. *Sociological Perspectives*, 40(2), 265-286.
- McRobbie, A. (1994). *Postmodernism and Popular Culture*. London: Routledge.
- Miranda, A., Maciel, E. J. C. & Pepece, O. M. C. (2016). Meaning and values in the consumption of fashion by men. *International Journal of Marketing Studies*, 8(6), 97- 104.
- Moidfar, S. & Haghghi, A. (2006). Social factors of the youth's interest in fashion in Tehran. *Journal of Youth Studies*, 15, 137-150. (In Persian)
- Na'amneh, M. M. & Al Husban, A. K. (2012). Identity in old clothes: The socio-cultural dynamics of second-hand clothing in Irbid, Jordan. *Social Identities*, 18(5), 609-621.
- Partington, A. (1993). Popular fashion and working-class affluence, in Ash and E. Wilson (eds) *Cheap Thrills: A fashion Reader*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Ragone, G. (1996). Consumption diffusion: Elite phenomena and mass processes. *International Sociology*, 11, 309-311.
- Ritzer, G., Douglas G. & Wendy, W. (2001). Theories of consumption in Ritzer, George, and Barry Smart, eds. *Handbook of Social Theory*.
- Salami, A. & Ghajarieh, A. (2016). Culture and gender representation in Iranian school textbooks. *Sexuality & Culture*, 20, 69-84.



- Schofield, K. & Schmidt, R. (2005). Fashion and clothing: The construction and communication of gay identities. *International Journal of Retail and Distribution Management*, 23(4), 310-323.
- Shafie, S. (2014). A study on recent theoretical approaches to resistance. *Social Sciences*, 21(64), 139-186. (In Persian)
- Storrey, M. & Childs, P. (1997). *British Cultural Studies*. London: Routledge.
- Svendsen, L. (2019). *Philosophy of Fashion*. Translated by Aidin Rashidi, Tehran: Meshki Publication. (In Persian)



© 2022 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International (CC BYNC 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

نویسندگان

m.jamal8@gmail.com

جمال محمدی

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

Samiranoori6898@gmail.com

سمیرا نووری

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

## نقش میانجی حمایت اجتماعی ادراک‌شده از سوی معلم در رابطه سه‌گانه تاریک شخصیت و مقایسه اجتماعی با رفتار قلدری در دختران\*

آرزو بروکانلو<sup>۱</sup>

فرزانه میکائیلی منیع<sup>۲</sup>

### چکیده

این پژوهش با هدف بررسی نقش میانجی حمایت اجتماعی ادراک‌شده از سوی معلم، در رابطه سه‌گانه تاریک شخصیت و مقایسه اجتماعی با رفتار قلدری در دختران انجام شده و توصیفی از نوع همبستگی و مبتنی بر مدل‌سازی معادلات ساختاری بود. تعداد ۳۸۴ دانش‌آموز دختر دوره دوم متوسطه شهر ارومیه (میانگین سنی: ۱۶/۸۲ و انحراف استاندارد: ۱/۰۴) به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب و به پرسشنامه‌های Illinois Bully Scale, Narcissistic Personality Inventory, Machiavellianism personality scale, Self-Report Psychopathy Scale, Perceived Social Support scale, Iowa-Netherlands Comparison Orientation Measure پاسخ دادند. به منظور تحلیل مدل مفهومی، بررسی فرضیه‌های پژوهش و استنباط آماری از نرم‌افزار Smart Pls و Spss استفاده شده است. نتایج حاصل از مدل‌سازی معادلات ساختاری، نقش میانجی حمایت اجتماعی ادراک‌شده از سوی معلم را در تأثیر ماکیاولیسم بر قلدری تأیید کرد. همچنین، نتایج نشان داد حمایت اجتماعی ادراک‌شده از سوی معلم نمی‌تواند نقش میانجی را بین خودشیفتگی و قلدری، جامعه‌ستیزی و قلدری، مقایسه اجتماعی و قلدری ایفا کند. مطابق نتایج به‌دست آمده، خودشیفتگی و ماکیاولیسم بر قلدری تأثیر مثبت و معناداری دارند و جامعه‌ستیزی بر قلدری تأثیری ندارد. علاوه بر این، مقایسه اجتماعی بر قلدری تأثیر مثبت و معنادار

\* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد می‌باشد.

<sup>۱</sup> دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه ارومیه، ایران.

a.borukanlu@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول)

f.michaelimane@urmia.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵



و حمایت اجتماعی بر قلدری تأثیر منفی و معناداری دارد. با توجه به مقدار به‌دست آمده برای GOF به میزان ۰/۳۷۰، برازش مناسب و قوی مدل کلی تأیید می‌شود.

### واژگان کلیدی

سه‌گانه تاریک شخصیت، حمایت اجتماعی ادراک شده، مقایسه اجتماعی، قلدری.

### مقدمه و بیان مسئله

قلدری<sup>۱</sup>، نوعی خشونت بسیار مخرب است که در مدارس سراسر جهان شایع است (زیک و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹) و توجه به آن، برای اولین بار در سال ۱۹۸۰، با پژوهش اولویوس<sup>۳</sup> شروع شد (هاشمی و همکاران، ۱۳۹۷). بنابر تعریف اولویوس (۲۰۱۳)، قلدری رفتاری عمدی، مستمر و منفی است که توسط یک یا چند نفر، روی فردی که در دفاع مؤثر از خود با مشکل روبه‌رو بوده، اعمال شده و با عدم توازن قدرت و زور، بین قلدر و قربانی مشخص می‌گردد. افراد قلدر، برای حل مشکلات خود در موقعیت‌های اجتماعی از مهارت‌های لازم برخوردار نیستند؛ بنابراین، با پرخاشگری و اعمال زور بر دیگران می‌کوشند تا به‌گونه‌ای مشکل خود را رفع کنند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۹). قلدری در مدرسه، پیامدهای زیان‌باری شامل عملکرد تحصیلی پایین، افت نمرات، اختلالات خواب، آمادگی برای اعتیاد (سیدهاشمی و همکاران، ۱۳۹۹)، سازگاری روانی پایین، رضایت از زندگی پایین، احساس پریشانی، ناراحتی، ترس (ونگ و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۱۷)، خودکنترلی پایین (مون و آلازید<sup>۵</sup>، ۲۰۱۵)، تمایل به ناسازگاری، بی‌دقتی و روان‌رنجوری بالا، رفتارهای اجتنابی، حمل سلاح به مدرسه (کیت<sup>۶</sup>، ۲۰۱۸)، رفتار ضداجتماعی در بزرگسالی (استابس و همکاران<sup>۷</sup>، ۲۰۱۸) را با خود به‌همراه دارد. قربانیان قلدری نیز، بیشتر در معرض استرس (بنسن و همکاران<sup>۸</sup>، ۲۰۲۰)، خشم و اضطراب (لطفی و همکاران، ۲۰۱۴)،

1. Bullying

2. Zych et al

3. Olweus

4. Weng et al

5. Moon & Alarid

6. Keith et al

7. Stubbs et al

8. Behnsen et al

افکار خودکشی (کرمانی و همکاران، ۱۳۹۶)، مشکلات درونی‌سازی (ولگاست و دونات<sup>۱</sup>، ۲۰۱۹) و افسردگی (گیو و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰) هستند.

جنسیت، نقش مهمی در رفتارهای قلدری دارد؛ به طوری که در پسران قلدری فیزیکی واضح‌تر است و در دختران، قلدری تا حدودی پنهان و از نوع رابطه‌ای است (کرسوی و صدوقی، ۱۳۹۹). هرچند به لحاظ تاریخی، دختران کمتر از پسران درگیر رفتارهای بزهکارانه بوده‌اند؛ با این حال، تصاویر فعلی از دختران در رسانه‌ها و مطبوعات نشان می‌دهد که بزهکاری آنها، به ویژه خشونت و مصرف مواد مخدر، در حال افزایش است (گودکایند و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹) و نسبت به گذشته، درصد بیشتری از دستگیری‌های جرایم خشونت‌آمیز نوجوانان را به خود اختصاص داده‌اند (اسنایدر و زیگموند<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶). امروزه، پژوهش‌های متعددی جهت بررسی پدیده قلدری در مدارس انجام شده است. مطابق گزارش (یونسکو<sup>۵</sup>، ۲۰۱۹) در طی یک‌ماه، تقریباً ۳۲ درصد دانش‌آموزان، توسط همسالان خود مورد قلدری قرار گرفته‌اند (مالیس و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۱۲). یک نظرسنجی از ۴۸ کشور جهان نشان داد که بیش از ۵۰ درصد دانش‌آموزان، در طول زندگی، قلدری را تجربه کرده‌اند. در ایران نیز محسنی و همکاران (۲۰۱۹) نشان دادند که میزان شیوع قلدری در دبیرستان‌ها ۱۷/۴ درصد است. عوامل شخصیتی و اجتماعی زیادی از جمله حمایت اجتماعی ادراک‌شده از سوی معلم<sup>۷</sup>، مقایسه اجتماعی<sup>۸</sup> و شخصیت می‌تواند باعث بروز قلدری در دانش‌آموزان گردد. یکی از دسته‌بندی‌های شخصیت، سازه سه‌گانه تاریک شخصیت<sup>۹</sup> است که مجموعه‌ای از ویژگی‌ها شامل ماکیاولیسم<sup>۱۰</sup>، خودشیفتگی<sup>۱۱</sup> و جامعه‌ستیزی<sup>۱۲</sup> است که توسط

1. Wolgast & Donat

2. Li et al

3. Goodkind et al

4. Snyder & Sigmund

5. UNESCO

6. Mullis et al

7. Social Support Perceived by the Teacher

8. Social Comparison

9. Dark Triad Personality

10. Machiavellianism

11. Narcissism

12. Psychopathy





پالهوس و ویلیامز<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) معرفی شده است (میکاییلی‌منیع و همکاران، ۱۳۹۵). ماکیاولیسم به استراتژی‌های فردی مانند سردی، فریب، ارزیابی و دست‌کاری برای رسیدن به اهداف گفته می‌شود. این افراد، بیش از آن‌که بر توانمندی‌های خود در مسیر سالم و جامعه‌پسند اعتقاد داشته باشند، از هر روشی جهت دستیابی به اهداف خود استفاده می‌کنند. خودشیفتگی، شکلی بیمارگونه از عشق به خود است؛ که با احساس بزرگ‌نمایی، حق به جانب بودن، سلطه‌جویی و اندیشه برتری همراه است. خودشیفته‌ها، تمایل دارند؛ از طریق نمایش و خودنمایی روی خود تمرکز کنند و توجه کمی به دیگران دارند (پالهوس و ویلیامز، ۲۰۰۲). طبق الگوی سه‌بخشی سایکوپاتی<sup>۲</sup>، جامعه‌ستیزی شامل سه حوزه فنوتیپیک تهور<sup>۳</sup>، پستی<sup>۴</sup> و بازداری‌زدایی<sup>۵</sup> می‌باشد. تهور یا جسارت، به‌عنوان سلطه بین‌فردی، تاب‌آوری عاطفی و ریسک‌پذیری تعریف می‌شود. پستی؛ جستجوی منابع پرخاشگرانه، بدون توجه به دیگران "عامل ناکارآمد" تعریف می‌شود و بازداری‌زدایی نشان‌دهنده گرایش کلی به مشکلات کنترل‌تکانه است (پاتریک و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۰۹). صفات سه‌گانه تاریک شخصیت در بعضی از ویژگی‌ها مشترک بوده و نمایانگر شخصیت اجتماعی بدخواه با گرایش‌های رفتاری در جهت خودنمایی، سردی هیجانی، دورویی و پرخاشگری هستند (پالهوس و ویلیامز، ۲۰۰۲). حضور هم‌زمان این سه ویژگی در فرد، دید کامل‌تری از انگیزه‌ها و هیجان‌های مرتبط با رفتارهای مخرب ارائه می‌دهند (عطاری و چگینی، ۱۳۹۵). برخی از ویژگی‌های مرتبط با جامعه‌ستیزی و ماکیاولیسم، شامل فریبکاری، خودخواهی و دستکاری دیگران برای رسیدن به اهداف، افراد را برای بی‌تفاوتی اخلاقی یا سرپیچی از اصول اخلاقی برمی‌انگیزاند (رسایی و همکاران، ۱۳۹۷). مقایسه اجتماعی، یکی از متغیرهای اجتماعی تأثیرگذار بر قلدری می‌باشد. طبق نظریه مقایسه اجتماعی، مردم اساساً نیازمند کسب اطلاعات، برای ارزیابی خود از طریق مقایسه اجتماعی هستند. این مقایسه، در گروه‌ها و در سایر

1. Paulhus & Williams

2. Triarchic Model of Psychopathy

3. Boldness

4. Meanness

5. Disinhibition

6. Patrick et al

موقعیت‌های چهره‌به‌چهره رخ می‌دهد و نقش مهمی در تعاملات بین افراد و گروه‌ها ایفا می‌کند (فستینگر<sup>۱</sup>، ۱۹۵۴) علاوه بر این، بر نحوه ارزیابی "خودپنداره و عزت‌نفس"، (ویسکانتی و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳) و توانایی‌هایی آنها تأثیر می‌گذارد. به طوری که نظرات و یا ارزیابی‌های نادرست می‌توانند تنبیه‌کننده یا فاجعه‌بار باشند (فستینگر، ۱۹۵۴). با توجه به این‌که مقایسه اجتماعی، ویژگی طبیعی کودکان است و همسالان، منبع مهم جستجوی اطلاعات در مورد هنجارهای اجتماعی و کیفیت تعامل با دیگران است (ویسکانتی و همکاران، ۲۰۱۳)؛ ممکن است حسادت آنها را نسبت به یکدیگر برانگیخته و بر تعاملات اجتماعی تأثیر بگذارد (استینس و سینگر<sup>۳</sup>، ۲۰۱۳). در نتیجه، کودکانی که دارای ویژگی‌های اجتماعی مطلوب هستند؛ می‌توانند پرخاشگری همسالان حسود را برانگیزانند (ویسکانتی و همکاران، ۲۰۱۳). افزون بر این‌ها، حمایت اجتماعی ادراک‌شده از سوی معلم نیز یکی دیگر از متغیرهای تأثیرگذار بر قلدری و موضوعی نوظهور در تحقیقات تجربی می‌باشد (کوب<sup>۴</sup>، ۱۹۷۶)، حمایت اجتماعی را به‌عنوان اطلاعاتی تعریف کرده‌اند که به‌واسطه آن فرد باور می‌کند که دوست‌داشتنی، دارای ارزش، اعتبار و احترام بوده و متعلق به شبکه‌ای از ارتباطات و تعهدات دوسویه می‌باشد. مطابق تعریف لاکي و کوهن (۲۰۰۰)، حمایت اجتماعی ادراک‌شده، میزان در دسترس بودن و ادراک فرد از دسترس بودن، حمایت دیگران در زمان نیاز است (کالوت و کونور<sup>۵</sup>، ۲۰۰۶). حمایت اجتماعی - ادراک‌شده، عواطف و هیجان‌های منفی را کاهش داده و به‌واسطه افزایش خودکارآمدی و حرمت خود، توانایی برخورد با مشکلات و به‌تبع آن رضایت از زندگی را افزایش می‌دهد (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳). به اعتقاد ماریانی و همکاران<sup>۶</sup> (۲۰۱۷)، حمایت اجتماعی کافی، دلبستگی مثبت و محبت با خانواده، دوستان و افراد مهم، به ایجاد بهزیستی روان‌شناختی مثبت در بین بزهکاران کمک می‌کند؛ به طوری که اعتماد به‌نفس آنها افزایش یافته و نگرش بهتری نسبت به

1. Festinger

2. Visconti et al

3. Steinbeis & Singer

4. Cobb

5. Calvete & Connor

6. Mariani et al



دیگران خواهند داشت؛ بنابراین، با توجه به اثراتی که حمایت اجتماعی بر سلامت روان دارد، می‌توان گفت که اگر افراد، حمایت اجتماعی کمتری را دریافت یا درک کنند، احتمالاً دیگران را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند (سویی و تو<sup>۱</sup>، ۲۰۱۹). تفاوت‌های جنسیتی در برخورداری از منابع حمایت اجتماعی نشان می‌دهند که زنان از حمایت چند فرد نزدیک برخوردارند؛ درحالی‌که در مردان، این حمایت به نزدیک‌ترین فرد زندگی‌شان محدود می‌شود (فوهر و همکاران<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹). بنابراین، زنان شبکه‌های اجتماعی بزرگ‌تری دارند و نسبت به مردان، حمایت بیشتری دریافت کرده، حمایت بیشتری به دیگران می‌دهند و ارتباط مثبت بیشتری با گروه‌ها دارند (موسکویتز و همکاران<sup>۳</sup>، ۱۹۹۴). همچنین، ادراک حمایت اجتماعی از سوی معلمان پیش‌بینی‌کننده رفتار جامعه‌پسند و همدلی جهت‌گیری شده به سمت دیگران در دانش‌آموزان دختر است و نقش مهمی در شکل‌گیری رفتار و شخصیت جامعه‌پسند دارد (صیدی و صفارنیا، ۱۳۹۴). حمایت اجتماعی از عوامل مختلفی مانند سه‌گانه تاریک شخصیت و مقایسه اجتماعی تأثیر می‌پذیرد. با توجه به ادبیات پژوهشی، روابط متغیرهای ذکر شده در قالب الگوی علی، به‌ویژه در نمونه دختران، تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است. بنابراین، با توجه به افزایش نگران‌کننده گزارش‌های رفتار خشونت‌آمیز در دختران و اهمیت بافت اجتماعی، ویژگی‌های شخصیتی و مشارکت آنها در قلدری، بررسی نقش میانجی حمایت اجتماعی ادراک‌شده از سوی معلم در رابطه سه‌گانه تاریک شخصیت و مقایسه اجتماعی با قلدری می‌تواند به شناخت و تدوین راهبردهایی جهت کاهش رفتارهای قلدری در دانش‌آموزان دختر کمک کند. بدین ترتیب، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا روابط ساختاری صفات تاریک شخصیت و مقایسه اجتماعی با قلدری، با میانجی‌گری حمایت اجتماعی ادراک‌شده از سوی معلم در دختران، روا است یا خیر؟.

#### پیشینه تجربی

1. Cui & To
2. Fuhrer et al
3. Moskowitz et al

بررسی رابطه سه‌گانه تاریک شخصیت و قلدری در پژوهش جونز و نریا<sup>۱</sup> (۲۰۱۵) نشان داد که بین ویژگی‌های سه‌گانه تاریک شخصیت و پرخاشگری فیزیکی و کلامی رابطه مثبتی وجود دارد. همچنین، بررسی‌های متعدد دیگری نشان داد که جامعه‌ستیزی، ماکیاولیسم و خودشیفتگی با قلدری رابطه مثبت و معناداری دارند (باگمن و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۲). همچنین، وان‌گیل و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۱۶)، ژنگ و ژو<sup>۴</sup> (۲۰۲۰)، دسپاتی و همکاران<sup>۵</sup> (۲۰۲۰)، قاسمی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۴)، خدمتی (۱۳۹۸) و سکول و فارینگتون<sup>۶</sup> (۲۰۱۵) نیز معتقدند دانش‌آموزان قلدر، فاقد همدلی هستند، احساسات و عواطف شخص قربانی را کمتر درک می‌کنند و میزان نگرش‌های تأییدکننده قلدری در این افراد بالاست. تفاوت‌های جنسیتی نشان می‌دهد که سه‌گانه تاریک شخصیت، تابعی از میزان پایین صفات زنانه است. در واقع، صفت زنانگی بیشتر با جامعه‌ستیزی و ماکیاولیسم کمتر و صفت مردانگی بالا با جامعه‌ستیزی، خودشیفتگی و ماکیاولیسم بیشتر همراه است. بنابراین، مردان بیشتر از زنان دارای ویژگی‌های جامعه‌ستیزی و ماکیاولیسم و خودشیفتگی هستند (جانسون و داویس<sup>۷</sup>، ۲۰۱۸). خودشیفتگی به‌ویژه خودشیفتگی ناسازگارانه، پیش‌بینی‌کننده پرخاشگری در دختران است (پیوسته‌گر و همکاران، ۱۳۹۱). افزون‌بر این، اختلالات شخصیت بر رفتارهای انحرافی و خودکشی زنان تأثیر دارد (سولوف و همکاران<sup>۸</sup>، ۱۹۹۴).

فلدلاوفر و همکاران<sup>۹</sup> (۱۹۸۸) با بررسی رابطه مقایسه اجتماعی و قلدری به این نتیجه که دانش‌آموزان در هنگام ورود به دبیرستان، مقایسه اجتماعی بیشتری دارند که با قلدری در دانش‌آموزان مرتبط می‌باشد. بنابراین، از یک سو، سطوح بالای مقایسه‌های رو به بالا، ممکن

1. Neria

2. Baughman et al

3. Van Geel et al

4. Zhang & Zhao

5. Despoti et al

6. Sekol & Farrington

7. Jonason & Davis

8. Solof et al

9. Feldlaufer et al



است احساس رقابت را در فرد ایجاد کند (فستینگر، ۱۹۵۴) که به وضعیت سلسله‌مراتبی کلاس و گستردگی قلدری منجر می‌گردد (گراندیو و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴). از سوی دیگر، برخی از پژوهشگران بر این باورند قلدری وسیله‌ای برای دستیابی به قدرت، نفوذ، موقعیت و محبوبیت است که با هدف حفظ یا دفاع از جایگاه به‌دست آمده در سلسله مراتب اجتماعی و گروه همسالان انجام می‌شود، از این‌رو قلدرها، به احتمال بیشتری سایر دانش‌آموزان را برای به‌دست آوردن سلطه اجتماعی مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند (ثورنبرگ و دلبی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷). دی‌استاسیو و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۱۶) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که مقایسه اجتماعی، پیش‌بینی‌کننده مهم قلدری است و کلاس‌های دارای مقایسه اجتماعی بالا از میزان بالای قلدری برخوردارند. تفاوت جنسیتی نشان می‌دهد که دختران ممکن است سطوح بالاتری از مقایسه اجتماعی را نسبت به پسران داشته باشند. بنابراین، فرآیندهای مقایسه اجتماعی منفی، تأثیر بیشتری بر رفتار آنها دارد (والس<sup>۴</sup>، ۲۰۲۲).

بررسی رابطه حمایت اجتماعی و قلدری در پژوهش امیرخانلو (۱۳۹۶) نشان داد که حمایت اجتماعی دیگران، با قلدری، زد و خورد و قربانی‌بودن رابطه منفی دارد. بنابراین، ادراک تعامل، حمایت و پذیرش اجتماعی، توانایی پیش‌بینی قلدری دانش‌آموزان را دارد (صمدی‌فرد و نریمانی، ۱۳۹۶) و می‌تواند از به‌وجود آمدن رفتارهای قلدرانه و اثرات بلندمدت آن در بین دانش‌آموزان جلوگیری کند (حسن‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹). لانگوباردی و همکاران<sup>۵</sup> (۲۰۱۸) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که روابط منفی، تعارض و درگیری بین معلم و دانش‌آموز و ادراک سرد بودن معلم با سطوح بالای قلدری کردن و قربانی‌شدن و رفتارهای طرفداری از قلدری در مدرسه، مرتبط است. بنابراین، هرچه دانش‌آموزان تعاملات مثبت‌تری با معلمان خود داشته باشند و اعتماد، احساس دوستی و صمیمیت بیشتری نسبت به آنان احساس نمایند، بروز رفتارهای ناسازگارانه مانند قلدری کاهش خواهد یافت (بیرامی و همکاران، ۱۳۹۲). مطابق پژوهش

1. Grandeau et al

2. Thornberg & Delby

3. Di Stasio et al

4. Valls

5. Longobardi et al

دی‌استاسیو و همکاران (۲۰۱۶)، دانش‌آموزانی که معلمان خود را به‌عنوان حامی درک نموده و احساس احترام کنند؛ به معلمان اعتماد کرده و در زمان نیاز به‌دنبال کسب کمک از آنها هستند که این ارتباط مثبت، با میزان قربانی‌شدن رابطه منفی دارد. همچنین، نتایج تحقیق دسپاتی و همکاران (۲۰۲۰) نشان داد که قلدری و قربانی‌شدن با حمایت اجتماعی رابطه منفی دارد. ثورنبرگ و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۱۹) نیز دریافتند که در کلاس‌های دارای الگوی روابط حمایتی، منصفانه، صمیمی و مثبت بین معلم و دانش‌آموزان، بی‌تفاوتی اخلاقی پایین است و دانش‌آموزان با احتمال کمتری قربانی قلدری می‌شوند.

مایکل و بن‌زور<sup>۲</sup> (۲۰۰۷) دریافتند که حمایت اجتماعی از سوی خانواده، نقش محافظتی ویژه‌ای در رفتار ضداجتماعی دارد. پاگلیارو<sup>۳</sup> (۲۰۰۹) نیز معتقد است که افراد جامعه‌ستیز، پرخاشگرتر، خشن‌تر و دارای پریشانی بیشتری هستند که این پریشانی با کاهش حمایت اجتماعی همراه است. لیو و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۱۶) دریافتند با این‌که ماکیاولیست‌ها تمایل به سیستم حمایت اجتماعی ضعیف دارند؛ با درک احساس دوست‌داشتن، مراقبت و حمایت ممکن است زندگی کاربردی‌تری داشته باشند. در همین راستا، یافته‌های ژو<sup>۵</sup> (۲۰۲۱) نشان داد که حمایت اجتماعی تأثیر منفی ماکیاولیسم بر سبک زندگی را خنثی می‌کند. بدین معنی که ماکیاولی‌ها با سطح بالایی از حمایت اجتماعی می‌توانند رفتارهای نسبتاً سالمی داشته باشند. سعادت و همکاران، (۱۴۰۰) نیز دریافتند که آسیب‌های دوران کودکی؛ شامل سوءاستفاده عاطفی، جسمی و ... با سه‌گانه تاریک شخصیت و حمایت اجتماعی رابطه مثبت و حمایت اجتماعی با صفات تاریک شخصیت رابطه منفی دارد. کی‌یر و جونز<sup>۶</sup> (۲۰۱۶) دریافتند که افراد با خودشیفتگی بالا، وقتی از حمایت اجتماعی برخوردار شوند، انتخاب‌های کم‌خطری دارند؛ زیرا ممکن است در آن لحظه به اثبات خود احساس نیاز نکنند. نتایج پژوهش اسکندر و تانریکولو<sup>۷</sup> (۲۰۱۰) نیز از آن حکایت داشت که

1. Thornberg et al

2. Michael & Ben-Zur

3. Pagliaro

4. Liu et al

5. Zhu et al

6. Carre & Jones

7. Iskender & Tanrikulu



حمایت اجتماعی رابطه مثبتی با مقایسه اجتماعی دارد. تویتز<sup>۱</sup> (۱۹۸۶) نیز معتقد است که احساس شباهت یا تفاوت (با هدف مقایسه) می‌تواند بر ادراک فرد از در دسترس بودن حمایت دیگران تأثیر بگذارد. باوسل<sup>۲</sup> (۱۹۶۹) با ارائه نظریه میانجی‌گری حمایت اجتماعی بیان کرد که افراد در هنگام بحران‌های شخصی و استرس، شبکه اجتماعی را بسیج کرده و منابع لازم را جهت مقابله با این بحران و موقعیت‌ها به دست می‌آورند. این حمایت اجتماعی به حفظ سلامت و رفاه فرد کمک می‌کند. اگان و بال<sup>۳</sup> (۲۰۲۰) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که حمایت اجتماعی ادراک شده از سوی خانواده با سابقه جرم کمتر مرتبط بود. با این حال؛ زمانی که متغیرهای شخصیت به الگو وارد شدند؛ این تأثیر از بین رفت. افزون‌بر این، در پژوهش ژو و همکاران (۲۰۲۱) مشخص شد حمایت اجتماعی در تأثیر غیرمستقیم ماکیاولیسم بر سبک زندگی و تأثیر سبک زندگی بر کیفیت زندگی نقش دارد. ماکیاولی‌ها با سطح بالایی از حمایت اجتماعی می‌توانند رفتارهای نسبتاً سالمی داشته باشند. فانتی و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۱۲) نیز دریافتند که حمایت اجتماعی دریافتی توسط دوستان و کارکنان مدرسه، در تأثیر عوامل خطر فردی بر قلدری، بزه‌دیدگی نوجوانان نقش دارند. همچنین، در پژوهش دسپاتی و همکاران (۲۰۲۰)، حمایت اجتماعی در ارتباط بین خودشیفتگی و قلدری تأثیر داشت؛ به طوری که میزان بالای حمایت اجتماعی ادراک شده از مدرسه، افراد خودشیفته را از قلدری کردن محافظت نمود. این نقش برای جامعه‌سنجی تأیید نشد. از سوی دیگر، سطوح بالایی از حمایت اجتماعی ادراک شده از سوی دوستان منجر به ارتباط قوی‌تری بین خودشیفتگی و قلدری می‌شود.

1. Thoits

2. Boswell

3. Egan & Bull

4. Fant et al

## چارچوب نظری

براساس نظریه زیست اجتماعی<sup>۱</sup>، قلدری رفتاری منع شده (تنبیه شده) یا تقویت شده، در نتیجه روابط پیچیده بین افراد خانواده، معلمان، مدارس، همسالان، جامعه و فرهنگ است. در این نظریه، اهمیت تجربه‌های روزانه دانش‌آموز در محیط مدرسه، به‌عنوان مبنایی برای درک پویایی قلدری مدرسه است (هارل و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱). از این دیدگاه، کلاس درس، یک واحد اجتماعی است که برای فهم قلدری و قربانی کردن اهمیت دارد (دی استاسیو و همکاران، ۲۰۱۶). همچنین، دیدگاه سیستم‌های بوم‌شناختی<sup>۳</sup> برونفن‌برنر<sup>۴</sup>، فرد را به‌صورتی در نظر می‌گیرد که درون سیستم پیچیده‌ای از روابط رشد می‌کند و چندین سطح از محیط پیرامون بر او اثر می‌گذارند. چون خلق و خوی کودک، تحت تأثیر عوامل زیستی قرار دارد، با نیروهای محیطی ترکیب می‌شود تا رشد را شکل دهد. برونفن‌برنر، محیط را به‌صورت یک‌سری ساختار آشیانه مانند، در نظر داشت که خانه، مدرسه، محله و محیط‌های کار را که افراد زندگی روزمره خود را در آنها می‌گذرانند، شامل می‌شود، ولی از آنها فراتر می‌رود. هر لایه محیط، تأثیر قدرتمندی بر رشد دارد (برک<sup>۵</sup>، ۱۳۹۲). طبق این دیدگاه، قلدری، مانند جنبه‌های دیگر رفتار و رشد انسانی، نشان‌دهنده یک تعامل دو طرفه بین فرد و سیستم‌های محیطی است که در آن عمل می‌کند (خانواده، محله، مدرسه، جامعه، جامعه و غیره). مطابق با این چارچوب، نقش گروه همسالان، در حمایت از قلدری مشخص می‌شود. میزان قلدری، زمانی که عملکرد کلی محیط مدرسه از قلدری حمایت می‌کند با درجه‌ای که هنجارهای همسالان از قلدری/ پرخاشگری حمایت می‌کنند، متفاوت است (هایمل و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۱۴). بنابراین؛ هنگام مطالعه قلدری در مدارس، بررسی روابط دانش‌آموز، هم با کارکنان مدرسه و هم با گروه همسالان، برای درک بهتر این مسئله، ضروری است (لانگوباردی و همکاران، ۲۰۱۸).

1. Bio-Social

2. Hareh et al

3. Bioecological Systems Theory

4. Bronfenbrenner

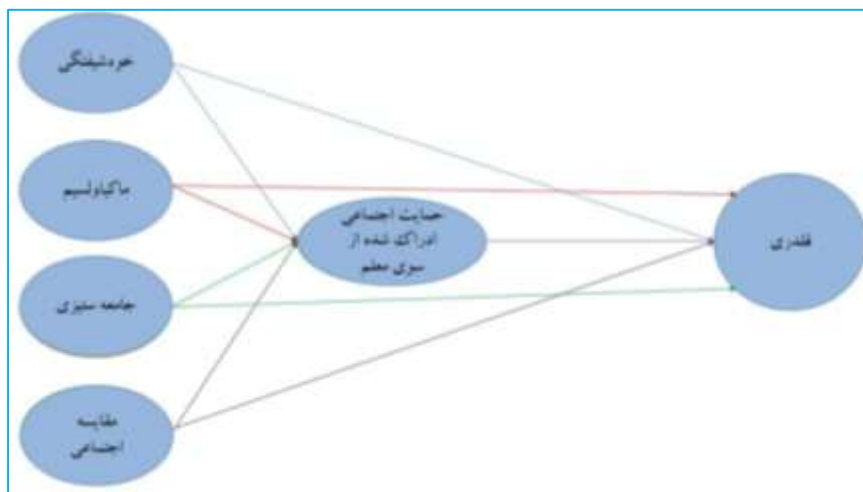
5. Berk

6. Hymel et al





بنابر آنچه ذکر شد، صفات سه‌گانه تاریک شخصیت و مقایسه اجتماعی با حمایت اجتماعی رابطه دارند و حمایت اجتماعی ادراک شده نیز به‌نوبه خود بر رفتارهای قلدری تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین، می‌توان گفت که حمایت اجتماعی ادراک شده از سوی معلم می‌تواند نقش میانجی را بین صفات سه‌گانه تاریک شخصیت و مقایسه اجتماعی با رفتارهای قلدری داشته باشد. به این ترتیب، الگوی نظری پژوهش حاضر را می‌توان به صورت زیر ترسیم کرد:



شکل ۱. مدل مفهومی در نظر گرفته شده جهت برآزش

### روش پژوهش

پژوهش حاضر، جزو پژوهش‌های توصیفی، همبستگی و جامعه‌آماري نیز، شامل ۸۷۴۸ دانش‌آموز دختر دوره دوم متوسطه شهر ارومیه بود که در مدارس دولتی این شهر، مشغول به تحصیل بودند. جهت تعیین حجم نمونه، با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، به‌ازای هر متغیر مکنون، ۱۵ مشاهده منظور و با احتساب ده درصد افت نمونه، آزمون‌ها بین ۳۹۰ نفر اجرا شد که با کنار گذاشتن پرسشنامه‌های ناقص و مخدوش؛ در نهایت ۳۸۴ آزمون وارد تحلیل شد.

### ابزارهای پژوهش

### پرسشنامه قلدری ایلی نویز<sup>۱</sup> (IBS)

این مقیاس، توسط اسپلاگه و هولت<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) ساخته شده و دارای ۱۸ گویه است که ۳ بعد قلدری، زدو خورد و قربانی را می‌سنجد. بعد قلدری، دارای ۹ گویه است و به آزار و اذیت دیگران، اسم گذاشتن روی دیگران، انزوای اجتماعی و شایعه‌پراکنی اشاره دارد. قربانی بودن نیز دارای ۴ گویه است و رفتارهای منفعلانه دانش‌آموزان در برابر قلدرها را می‌سنجد. بعد زد و خورد، به وسیله ۵ گویه ارزیابی می‌شود. دریافت نمره بالا در این زیر مقیاس به معنی بروز بیشتر رفتارهای برون ریزی شده مانند درگیری فیزیکی و پرخاشگری جسمانی است. ضریب آلفای کرونباخ، برای کل مقیاس برابر با ۰/۸۶ درصد بود. نمره‌گذاری این مقیاس براساس مقیاس پنج درجه‌ای لیکرتی با دامنه‌ای از ۱ (هرگز) تا ۵ (هفت بار یا بیشتر) صورت می‌گیرد. در ایران، این مقیاس مورد بررسی قرار گرفت و ضرایب آلفای کرونباخ، دونیمه‌سازی و بازآزمایی برای کل مقیاس و ابعاد آن بین ۶۲ تا ۹۰ درصد نوسان داشت (چالمه، ۱۳۹۲). در پژوهش حاضر، آلفای کرونباخ مقیاس قلدری، برابر با ۰/۸۵۲ است که در سطح مطلوبی قرار دارد.

### پرسشنامه شخصیت ماکیاولیسم<sup>۳</sup> (MACH)

این مقیاس ۲۰ ماده‌ای که کریستی<sup>۴</sup> برای ارزیابی بزرگسالان ۱۸ تا ۶۱ ساله طراحی کرده؛ ۴ مؤلفه و ۱ نمره کل دارد. مؤلفه‌های آن شامل تاکتیک‌های بین‌فردی منفی، تاکتیک‌های بین‌فردی مثبت، دیدگاه بدبینانه درباره ذات بشر و دیدگاه خوش‌بینانه درباره ذات بشر می‌شود. نمره‌گذاری پرسشنامه براساس یک مقیاس پنج درجه‌ای (کاملاً مخالفم=۱ تا کاملاً موافقم=۵) صورت می‌گیرد. در ایران، میانگین پایایی آن با روش دونیمه‌کردن ۷۹ درصد به دست آمد (افخم‌ابراهیمی و همکاران، ۱۳۸۷). در پژوهش حاضر نیز آلفای کرونباخ مقیاس ماکیاولیسم برابر با ۰/۷۳۲ است که در سطح متوسطی قرار دارد.

### پرسشنامه شخصیت خودشیفته<sup>۵</sup> (NPI)

1. Illinois Bully Scale
2. Espelage & Holt
3. Machiavellianism Personality Scale
4. Christie
5. Narcissistic Personality Inventory



این پرسشنامه، نسخه کوتاه شده پرسشنامه ۶۰ ماده‌ای شخصیت خودشیفته است که به‌وسیله آمس و همکاران<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۶ ساخته شد و دارای ۱۶ جفت سؤال است. ضریب بازآزمایی این آزمون ۸۵ درصد است. در ایران، این پرسشنامه توسط محمدزاده (۱۳۸۸)، بررسی شده و ضریب آلفای کرونباخ آن ۷۹ درصد به‌دست آمده است. در پژوهش حاضر، آلفای کرونباخ مقیاس خودشیفتگی برابر با ۰/۷۲۵ است که در سطح مطلوبی قرار دارد. برای هر سؤال انتخاب شده از ردیف الف، ۱ امتیاز و برای هر سؤال از ردیف ب، ۱۰ امتیاز در نظر گرفته می‌شود. امتیاز بالاتر در این پرسشنامه نشانگر خودشیفتگی بیشتر می‌باشد.

#### مقیاس خودگزارشی پسیکوپاتی نسخه دوم<sup>۲</sup> (SRP-II)

این پرسشنامه، توسط هیر<sup>۳</sup> (۱۹۸۵) تهیه شد و ساختار اختلال شخصیت ضد اجتماعی را ارزیابی می‌کند (ویلیامز و پالوس، ۲۰۰۴). این مقیاس دارای ۶۰ ماده است و ۴ عامل شامل ویژگی‌های بین‌فردی (شامل نخوت و خودبینی، تسلط‌جویی و فریبکاری)، تکانشگری / بازداری‌زدایی، بی‌پروایی و بی‌رحمی را می‌سنجد که دربرگیرنده وجوه بین‌فردی، عاطفی، سبک زندگی و ضد اجتماعی شخصیت جامعه‌ستیز هستند. نسخه کوتاه شده ۳۱ ماده‌ای این آزمون در ایران توسط افخم‌ابراهیمی و همکاران (۱۳۸۷) ترجمه و ضریب پایایی این مقیاس، ۷۷ تا ۸۹ درصد گزارش شده است. نسخه دوم پرسشنامه جامعه‌ستیزی برای اولین بار در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفته و آلفای کرونباخ SPR\_II، برابر با ۰/۷۵۷ است که در سطح مطلوبی قرار دارد. نمره‌گذاری این مقیاس براساس یک مقیاس پنج درجه‌ای (کاملاً مخالفم=۱ تا کاملاً موافقم=۵) انجام می‌شوند.

#### پرسشنامه مقایسه اجتماعی یووا-هلند<sup>۴</sup> (INCOM)

گیبونز و بونک<sup>۵</sup> (۱۹۹۹) با طراحی مقیاسی برای اندازه‌گیری تفاوت‌های فردی در انجام مقایسه، به آزمون تجربی این ویژگی‌های فردی پرداختند. مقیاس اصلی سنجه جهت‌گیری مقایسه یوواهلند، مشتمل بر ۱۱ گویه است که در طیف لیکرت پنج درجه‌ای (کاملاً موافقم=۵ تا کاملاً

1. Ames et al

2. Self-Report Psychopatny Scale

3. Hare

4. Iowa-Netherlands Comparison Orientation Measure

5. Gibbons & Buunk

مخالقم=۱) نمره‌گذاری می‌شوند. ضرایب آلفای کرونباخ برای گویه‌های این مقیاس ۷۸ تا ۸۵ درصد به‌دست آمده است. این پرسشنامه، به دو بُعد کاملاً متفاوت مجزا می‌شود: (الف) مقایسه توانایی‌ها با اشاره به این سؤال که «چگونه انجام می‌دهم؟» و (ب) مقایسه عقاید با اشاره به این سؤال که «چه احساس یا فکری دارم؟» (گیبونز و بونک، ۱۹۹۹). در ایران، تاجیک‌اسمعیلی و حسن‌زاده (۱۳۹۳)، ضریب آلفای کرونباخ ۸۶ درصد را برای این مقیاس به‌دست آوردند. در این پژوهش، ضریب آلفای کرونباخ مقیاس موردنظر، برابر با ۰/۸۳۵ به‌دست آمد که در سطح مطلوبی قرار دارد.

#### مقیاس اندازه‌گیری حمایت اجتماعی ادراک‌شده<sup>۱</sup> از سوی معلمان

این آزمون توسط پارک (۲۰۰۲) طراحی شده و از سه بخش خرده‌آزمون‌های حمایت از سوی والدین، حمایت از سوی دوستان و حمایت از سوی معلمان تشکیل شده است. هریخش، دارای ۱۲ گویه است. این پرسشنامه براساس مقیاس هفت درجه‌ای لیکرت، از نمره ۱ تا ۷ تنظیم شده است. گویه‌های ۱-۶، حمایت عاطفی و گویه‌های ۷-۱۲ و حمایت اطلاعاتی از سوی معلم را می‌سنجند. پرسشنامه مذکور، توسط مرتضوی (۱۳۸۳)، ترجمه و سپس بر روی نمونه‌هایی از دانش‌آموزان، هنجاریابی شد و ضریب آلفای کرونباخ برای حمایت اجتماعی ادراک‌شده از سوی معلمان برابر ۹۲ درصد به‌دست آمد (صیدی و صفاری‌نیا، ۱۳۹۴). همچنین، ضریب آلفای کرونباخ مقیاس حمایت اجتماعی ادراک‌شده از سوی معلم، برابر با ۰/۸۷۵ می‌باشد که در سطح مطلوبی قرار دارد.

#### یافته‌های پژوهش

نتایج آمار توصیفی متغیرهای پژوهش به‌شرح جدول زیر است.

جدول ۱. وضعیت توصیفی، پایایی و روایی متغیرهای پژوهش

متغیر	مولفه	میانگین	انحراف استاندارد	ضریب چولگی	ضریب کشیدگی
-------	-------	---------	------------------	------------	-------------

<sup>۱</sup>. Perceived Social Support scale



خودشیفتگی	-	۷/۶۰۶	۲/۸۵۴	۰/۰۹۸	-۰/۴۳۹
ماکیاولیسم	تاکتیک‌های فردی مثبت	۱۴/۸۰۴	۲/۹۶۵	-۰/۱۲۰	-۰/۰۲۷
	تاکتیک‌های فردی منفی	۱۳/۶۴۸	۴/۶۰۶	۰/۹۵۰	۱/۷۰۲
	دیدگاه خوشبینانه ذات بشر	۱۱/۳۵۹	۲/۹۷۶	۰/۴۶۴	-۰/۰۶۸
	دیدگاه منفی ذات بشر	۱۵/۱۴۳	۲/۴۱۳	۱/۶۶۳	۰/۴۵۶
	کل	۵۴/۹۵۵	۸/۶۹۱	۰/۴۹۱	۱/۱۸۸
جامعه‌سنجی	بین فردی	۸۳/۲۰۰	۱۲/۱۸۰	۰/۲۴۴	۰/۱۰۸
	تکانشگری	۵۹/۸۰۵	۶/۵۰۰	-۰/۳۳۵	۰/۱۹۸
	بی‌پروایی	۳۷/۶۰۹	۵/۹۱۲	۰/۰۰۰	-۰/۰۷۰
	بی‌رحمی	۱۹/۹۱۴	۳/۸۹۲	۱/۲۱۹	۰/۴۲۴
	کل	۱۹۰/۸۲۶	۲۱/۲۱۷	-۰/۳۲۱	۰/۹۸۶
مقایسه اجتماعی	مقایسه توانایی	۱۸/۵۲۶	۵/۵۲۶	۰/۷۸۲	۰/۵۴۶
	مقایسه اعتماد	۱۵/۷۴۴	۳/۲۰۸	-۰/۰۷۷	۰/۱۰۶
	کل	۳۴/۲۷۰	۷/۶۶۳	۱/۱۶۷	۰/۰۷۴
حمایت اجتماعی	حمایت عاطفی	۲۴/۷۴۲	۹/۳۹۹	-۰/۱۶۷	-۰/۷۵۳
	حمایت اطلاعاتی	۳۰/۵۵۲	۸/۸۶۳	-۰/۷۸۱	۰/۰۵۳
	کل	۵۵/۲۹۴	۱۶/۸۰۰	-۰/۴۶۷	-۰/۳۳۸
قلدری	قلدری	۱۳/۳۹۸	۳/۷۰۵	۱/۲۷۴	۱/۵۰۹
	زد و خورد	۸/۵۵۷	۳/۰۷۷	۱/۲۰۷	۱/۳۰۴
	قربانی	۵/۶۴۰	۲/۳۶۴	۰/۱۸۴	۰/۳۶۹
	کل	۲۷/۵۹۶	۶/۹۹۶	۱/۰۹۸	۱/۱۰۹

منبع: یافته‌های پژوهش

بر اساس جدول بالا، مقادیر ضریب چولگی و ضریب کشیدگی نیز در بازه (۲ و -۲) است که نشان‌دهنده نرمال بودن توزیع داده‌ها برای تمام متغیرها است.

جدول ۲. همبستگی بین متغیرها

ردیف	متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱	خودشیفتگی	۱					
۲	ماکیاولیسم	۰/۰۴۳	۱				

			۱	۰/۱۷۴**	۰/۳۶۶**	جامعه‌سنجی	۳
		۱	۰/۱۳۹**	۰/۱۷۷**	۰/۰۱۸	مقایسه اجتماعی	۴
	۱	-۰/۰۴۰	-۰/۱۱۸*	-۰/۱۴۶**	-۰/۰۴۹	حمایت اجتماعی	۵
۱	-۰/۲۹۰**	۰/۰۰۷	۰/۱۵۰**	۰/۲۷۰**	۰/۳۰۶**	قلدری	۶

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج آزمون همبستگی پیرسون در جدول بالا نشان داد حمایت اجتماعی با خودشیفتگی و مقایسه اجتماعی ارتباط ندارد و با ماکیاولیسم و جامعه‌سنجی ارتباط منفی و معکوس دارد. همچنین، قلدری با خودشیفتگی، ماکیاولیسم و جامعه‌سنجی ارتباط مثبت و مستقیم و با حمایت اجتماعی ارتباط منفی و معکوس دارد و با مقایسه اجتماعی ارتباط ندارد.

#### الگوسازی معادلات ساختاری:

در این پژوهش، برای بررسی فرضیه‌ها از نرم‌افزار Smart PLS استفاده شد. این نرم‌افزار از روش بوت استرپ برای بررسی روابط متغیرها استفاده می‌کند. برای بررسی الگو، ابتدا برای سنجش روابط متغیرهای پنهان با گویه‌های سنجش آنها از الگوی بیرونی استفاده شده است. الگوی بیرونی، ارتباط گویه‌ها را با سازه‌ها بررسی می‌کند. در واقع، ثابت نشود که سؤالات پرسشنامه، متغیرهای پنهان را به خوبی اندازه‌گیری کرده‌اند؛ نمی‌توان روابط را آزمود. پایایی ترکیبی یک معیار ارزیابی برازش درونی الگو است و بر اساس میزان سازگاری سؤالات مربوط به سنجش هر عامل (متغیر مکنون) قابل محاسبه است. همچنین، واریانس استخراج شده (AVE) مربوط به سازه‌ها، بیانگر اعتبار مناسب ابزارهای اندازه‌گیری است و مقدار مورد قابل قبول آن ۰/۵ است. این بدین معناست که متغیر پنهان مورد نظر حداقل ۵۰ درصد واریانس مشاهده پذیرهای خود را تبیین می‌کند. نتایج بررسی پایایی ترکیبی و واریانس استخراج شده هر یک از متغیرهای تحقیق، در جدول بالا گزارش شده است. شاخص ضریب تعیین ( $R^2$ ) متغیرهای مکنون درون‌زا یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی الگوی ساختاری ضریب تعیین است و نشان‌دهنده تأثیر یک متغیر برون‌زا بر یک متغیر درون‌زا است که سه مقدار ۱۹، ۳۳ و ۶۷ درصد به‌عنوان مقدار ملاک برای مقادیر ضعیف، متوسط و قوی در نظر گرفته می‌شوند. ضریب تعیین برای هر متغیر برون‌زا و



نقش تعیین‌کنندگی آن در متغیر درون‌زای مکنون نشان داده می‌شود. شاخص ارتباط پیش‌بین  $Q^2(Cv. Red)$  دومین معیار بررسی الگوی ساختاری، شاخص ارتباط پیش‌بین است. این معیار قدرت پیش‌بینی الگو در متغیرهای وابسته را مشخص می‌کند. مقدار  $Q^2$  در مورد تمامی سازه‌های درون‌زا، سه مقدار ۲، ۱۵ و ۳۵ درصد را به‌عنوان قدرت پیش‌بینی کم، متوسط و قوی تعیین می‌کند.

### جدول ۳. بررسی پایایی، روایی و کیفیت مدل اندازه‌گیری و ساختاری

متغیر	مؤلفه	کیفیت مدل اندازه‌گیری			کیفیت مدل ساختاری		
		آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی	AVE	$R^2$	$Q^2 (CV.Red)$	CV.Co m
خودشیفتگی	-	۰/۷۵۲	۰/۸۳۵	۰/۴۲۹	-	۰/۲۳۰	۰/۳۳۰
ماکیاولیسم	تاکتیک‌های فردی مثبت	۰/۷۹۵	۰/۸۲۹	۰/۴۶۰	۰/۱۴۹	۰/۲۳۷	۰/۳۶۰
	تاکتیک‌های فردی منفی	۰/۷۷۹	۰/۸۸۹	۰/۴۸۸	۰/۷۶۸	۰/۲۹۷	۰/۳۸۸
	دیدگاه خوشبینانه ذات بشر	۰/۷۵۳	۰/۸۹۹	۰/۴۸۲	۰/۵۷۹	۰/۳۱۵	۰/۳۸۲
	دیدگاه منفی ذات بشر	۰/۷۴۳	۰/۸۵۳	۰/۴۴۵	۰/۲۳۴	۰/۳۵۵	۰/۳۴۵
	کل	۰/۷۰۶	۰/۸۰۴	۰/۴۵۶	-	۰/۳۵۶	۰/۳۵۶
	بین فردی	۰/۸۸۲	۰/۸۵۶	۰/۴۲۶	۰/۷۸۹	۰/۲۹۴	۰/۳۲۶
جامعه-ستیزی	تکانشگری	۰/۷۲۵	۰/۸۳۱	۰/۴۰۹	۰/۶۴۶	۰/۲۶۴	۰/۳۰۸
	بی‌پروایی	۰/۸۱۹	۰/۸۲۴	۰/۴۶۹	۰/۵۶۸	۰/۲۳۵	۰/۳۶۹
	بی‌رحمی	۰/۷۸۶	۰/۸۴۶	۰/۴۸۶	۰/۲۵۰	۰/۲۶۸	۰/۳۸۶
	کل	۰/۷۸۰	۰/۸۱۱	۰/۴۹۲	-	۰/۲۹۲	۰/۳۹۲
مقایسه اجتماعی	مقایسه‌توانایی	۰/۷۹۵	۰/۸۹۷	۰/۴۰۹	۰/۸۶۵	۰/۳۵۳	۰/۴۰۹
	مقایسه‌اعتماد	۰/۷۰۵	۰/۸۰۰	۰/۴۷۰	۰/۷۵۴	۰/۲۷۸	۰/۳۷۰
	کل	۰/۷۵۵	۰/۸۱۹	۰/۴۰۹	-	۰/۳۱۹	۰/۳۱۹
حمایت اجتماعی	حمایت عاطفی	۰/۹۱۶	۰/۹۳۵	۰/۷۰۶	۰/۸۴۴	۰/۵۲۵	۰/۷۱۶
حمایت اطلاعاتی	۰/۹۲۶	۰/۹۴۲	۰/۷۳۰	۰/۸۵۴	۰/۵۴۳	۰/۷۲۶	

۰/۶۲۳	۰/۲۳۸	۰/۲۶۲	۰/۶۰۹	۰/۹۴۹	۰/۹۴۱	کل	قلدری
۰/۳۲۵	۰/۲۵۶	۰/۷۶۰	۰/۴۰۴	۰/۷۹۱	۰/۷۰۳	قلدری	
۰/۴۷۶	۰/۲۳۱	۰/۷۱۹	۰/۴۷۰	۰/۸۱۶	۰/۷۱۹	زد و خورد	
۰/۵۱۶	۰/۲۸۹	۰/۲۸۶	۰/۵۲۰	۰/۹۰۷	۰/۸۷۹	قربانی	
۰/۲۵۱	۰/۲۷۶	۰/۳۱۸	۰/۴۴۱	۰/۸۴۶	۰/۸۰۷	کل	

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به جدول بالا، مقدار آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی برای تمام متغیرها بالای ۷ درصد و مقدار AVE بالای ۴ درصد است. بنابراین، می‌توان مناسب بودن وضعیت پایایی و روایی همگرایی پژوهش را تأیید نمود. مقادیر شاخص  $R^2$  و  $Q^2$  ارتباط پیش‌بین برای هر متغیر برون‌زا و نقش پیش‌بینی‌کنندگی آن در متغیر درون‌زای مکنون را نشان می‌دهد. می‌توان اظهار نظر کرد که این معیار برای متغیرها درون‌زای مکنون در سطح مناسبی قرار دارد و نشان می‌دهد که قدرت پیش‌بینی مدل در حد مطلوبی است.

آزمون اندازه اثر: معیار اندازه اثر  $f^2$  در بخش ساختاری الگوسازی معادلات ساختاری به‌کار می‌رود و نشان از مقدار پیش‌بینی رفتار یک متغیر درون‌زا توسط یک یا چند متغیر برون‌زا دارد. هرچه مقدار این معیار برای متغیرهای درون‌زای مدل ساختاری بیشتر باشد نشان از انتخاب مناسب متغیرهای انتخاب‌شده در مدل دارد. اندازه اثر  $f^2$  به‌صورت نسبتی از تغییرات  $R^2$  به‌روی بخشی از واریانس متغیر مکنون درون‌زا است که به‌صورت تبیین‌نشده در الگو باقی می‌ماند. مقدار اندازه اثر از رابطه زیر تعیین می‌گردد:

$$f^2 = (R^2_{\text{included}} - R^2_{\text{excluded}}) / (1 - R^2_{\text{included}}) \quad \text{رابطه (۱)}$$

جدول ۴. آزمون اندازه اثر

متغیر	شاخص	حمایت اجتماعی	قلدری
خودشیفتگی	$R^2_{\text{included}}$	۰/۲۶۲	۰/۳۱۹
	$R^2_{\text{excluded}}$	۰/۱۳۹	۰/۱۷۰
	$f^2$	۰/۱۶۶	۰/۲۱۸
ماکیاولیسم	$R^2_{\text{included}}$	۰/۲۶۲	۰/۳۱۹
	$R^2_{\text{excluded}}$	۰/۲۲۶	۰/۲۱۸





۰/۱۴۸	۰/۰۴۸	$f^2$	
۰/۳۱۹	۰/۲۶۲	$R^2_{included}$	جامعه‌سنجی
۰/۳۱۲	۰/۱۴۶	$R^2_{excluded}$	
۰/۰۱۰	۰/۱۵۷	$f^2$	
۰/۳۱۹	۰/۲۶۲	$R^2_{included}$	مقایسه اجتماعی
۰/۳۱۳	۰/۲۵۶	$R^2_{excluded}$	
۰/۰۰۸	۰/۰۰۸	$f^2$	
۰/۳۱۹	-	$R^2_{included}$	حمایت اجتماعی
۰/۲۸۱	-	$R^2_{excluded}$	
۰/۰۵۵	-	$f^2$	

منبع: یافته‌های پژوهش

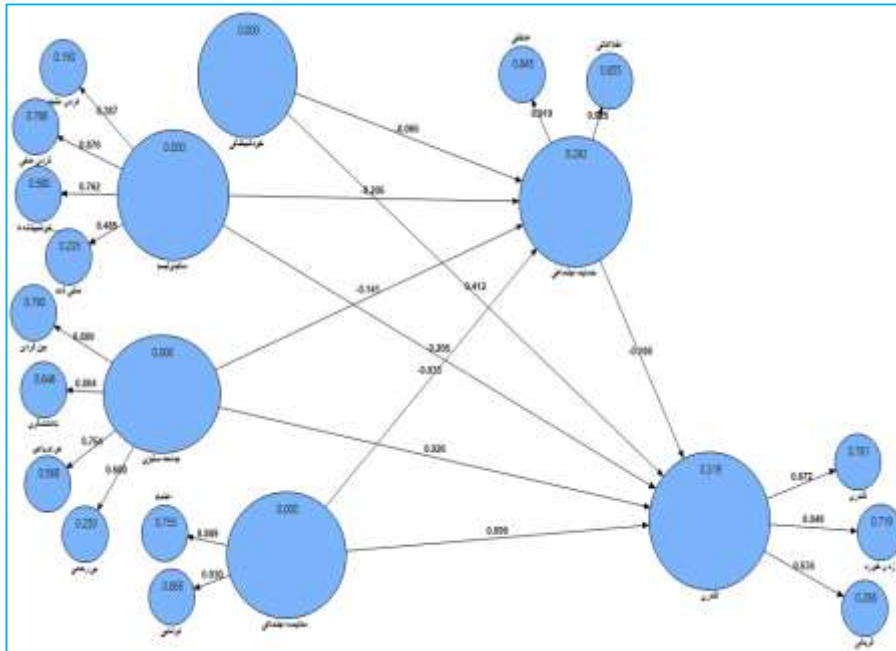
در نرم‌افزار PLS، اندازه اثر سازه برونزای خودشیفتگی، ماکیاولیسم، جامعه‌سنجی و مقایسه اجتماعی بر روی سازه درونزای حمایت اجتماعی به ترتیب ۰/۱۶۶، ۰/۰۴۸، ۰/۱۵۷ و ۰/۰۰۸ است که به ترتیب اثری متوسط، ضعیف، متوسط و ضعیف دارد. اندازه اثر سازه برونزای خودشیفتگی، ماکیاولیسم، جامعه‌سنجی، مقایسه اجتماعی و حمایت اجتماعی بر روی سازه درونزای قلدری به ترتیب ۰/۲۱۸، ۰/۱۴۸، ۰/۰۱۰، ۰/۰۰۸ و ۰/۰۵۵ است که به ترتیب اثری قوی، متوسط، ضعیف، ضعیف و ضعیف دارد.

معیار **GOF**: مقدار **GOF** برازش الگوی کلی هر دو بخش الگو اندازه‌گیری و ساختاری را کنترل می‌کند و از طریق رابطه زیر محاسبه می‌گردد:

$$\text{GOF} = \sqrt{\text{average (AVE)} \times \text{average (R}^2\text{)}} \quad \text{رابطه (۲)}$$

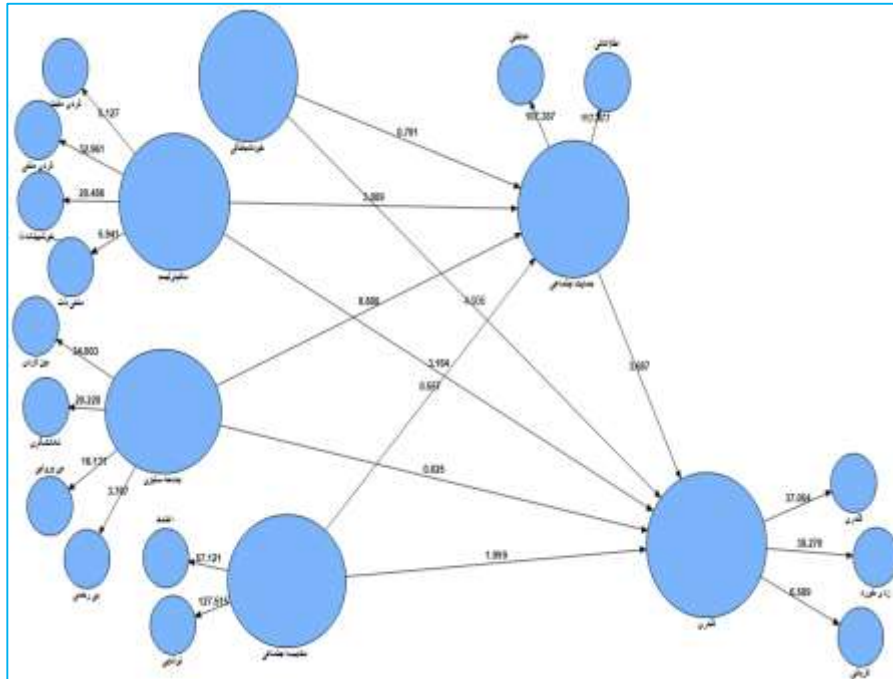
$$\text{GOF} = \sqrt{.۲۹۰ * .۴۷۲} = .۳۷۰$$

با توجه به مقدار به‌دست آمده برای **GOF** به میزان ۰/۳۷۰، برازش مناسب و قوی الگو کلی تأیید می‌شود. الگوی ساختاری پژوهش در حالت ضرایب مسیر به شکل زیر و با سطح معناداری شکل ۳ گزارش شده است.



شکل ۲. مدل ساختاری پژوهش ضرایب مسیر در با نمایش نرم افزار Smart PLS

منبع: یافته‌های پژوهش



شکل ۳. مدل ساختاری پژوهش با نمایش سطح معناداری در نرم‌افزار Smart PLS

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول ۵. ضرایب و معناداری اثرات مستقیم و غیرمستقیم

نتیجه	عدد معناداری (t-value)		ضریب تأثیر (β)		اثر/مسیر	ردیف
	غیرمستقیم	مستقیم	غیرمستقیم	مستقیم		
غیر معنادار	۳/۶۸۷	۰/۷۰۱	-۰/۱۸۶	-۰/۰۶۵	تأثیر خودشیفتگی بر قلدری با نقش میانجی حمایت اجتماعی	۱
معنادار	۳/۶۸۷	۳/۲۷۸	-۰/۱۸۶	-۰/۲۰۵	تأثیر ماکیاولیسم بر قلدری با نقش میانجی حمایت اجتماعی	۲
غیر معنادار	۳/۶۸۷	۰/۵۸۱	-۰/۱۸۶	-۰/۱۴۱	تأثیر جامعه‌ستیزی بر قلدری با نقش میانجی حمایت اجتماعی	۳
غیر معنادار	۳/۶۸۷	۱/۵۵۷	-۰/۱۸۶	-۰/۰۳۳	تأثیر مقایسه اجتماعی بر قلدری با نقش میانجی حمایت اجتماعی	۴
معنادار	-	۴/۹۰۶	-	۰/۴۱۲	تأثیر خودشیفتگی بر قلدری	۵

۶	تأثیر ماکیاولیسم بر قلدری	۰/۲۰۵	-	۳/۱۶۴	-	معنادار
۷	تأثیر جامعه‌سنجی بر قلدری	۰/۰۲۶	-	۰/۰۲۵	-	غیرمعنادار
۸	تأثیر مقایسه اجتماعی بر قلدری	۰/۰۹۹	-	۱/۹۹۹	-	معنادار
۹	تأثیر حمایت اجتماعی بر قلدری	-۰/۱۸۶	-	۳/۶۸۷	-	معنادار
۱۰	تأثیر خودشیفتگی بر حمایت اجتماعی	-۰/۶۵	-	۰/۷۰۱	-	غیرمعنادار
۱۱	تأثیر ماکیاولیسم بر حمایت اجتماعی	-۰/۲۰۵	-	۳/۰۸۹	-	معنادار
۱۲	تأثیر جامعه‌سنجی بر حمایت اجتماعی	-۱/۴۱	-	۰/۸۸۸	-	غیرمعنادار
۱۳	تأثیر مقایسه اجتماعی بر حمایت اجتماعی	-۰/۰۳۳	-	۰/۵۵۷	-	غیرمعنادار

منبع: یافته‌های پژوهش

در جدول بالا، نتایج معناداری ضرایب بر اساس مقدار آماره  $t$  گزارش شده است. به‌طوری که اگر مقدار آماره  $t$  از  $۱/۹۶$  بیشتر باشد، متغیر مستقل بر متغیر وابسته تأثیر دارد. در مسیر اول، مقدار قدرمطلق آماره  $t$  به‌صورت مستقیم  $۰/۷۰۱$  و غیرمستقیم  $۳/۶۸۷$  می‌باشد. بنابراین، حمایت اجتماعی نمی‌تواند نقش میانجی بین خودشیفتگی و قلدری را ایفا کند. در مسیر دوم، مقدار قدرمطلق آماره  $t$  به‌صورت مستقیم  $۳/۲۷۸$  و غیرمستقیم  $۳/۶۸۷$  می‌باشد. بنابراین، حمایت اجتماعی می‌تواند نقش میانجی بین ماکیاولیسم و قلدری را ایفا کند. در مسیر سوم مقدار قدرمطلق آماره  $t$  به‌صورت مستقیم  $۰/۵۸۱$  و غیرمستقیم  $۳/۶۸۷$  می‌باشد. بنابراین، حمایت اجتماعی نمی‌تواند نقش میانجی بین جامعه‌سنجی و قلدری را ایفا کند. در مسیر چهارم مقدار قدرمطلق آماره  $t$  به‌صورت مستقیم  $۱/۵۵۷$  و غیرمستقیم  $۳/۶۸۷$  می‌باشد. بنابراین، حمایت اجتماعی نمی‌تواند نقش میانجی بین مقایسه اجتماعی و قلدری را ایفا کند. در مسیر پنجم مقدار قدرمطلق آماره  $t$  برای تأثیر ماکیاولیستی بر قلدری برابر با  $۳/۱۶۴$  می‌باشد. بنابراین، ماکیاولیستی بر قلدری تأثیر دارد. در مسیر ششم مقدار قدرمطلق آماره  $t$  برای تأثیر خودشیفتگی بر قلدری برابر با  $۴/۹۰۶$  می‌باشد. بنابراین، خودشیفتگی بر قلدری تأثیر دارد. در مسیر هفتم مقدار قدرمطلق آماره  $t$  برای تأثیر جامعه‌سنجی بر قلدری برابر با  $۰/۰۲۵$  می‌باشد. بنابراین، جامعه‌سنجی بر قلدری تأثیر ندارد. در مسیر هشتم مقدار قدرمطلق آماره  $t$  برای تأثیر مقایسه اجتماعی بر قلدری برابر با  $۱/۹۹۹$  می‌باشد. بنابراین، مقایسه اجتماعی بر قلدری تأثیر دارد. در مسیر نهم مقدار



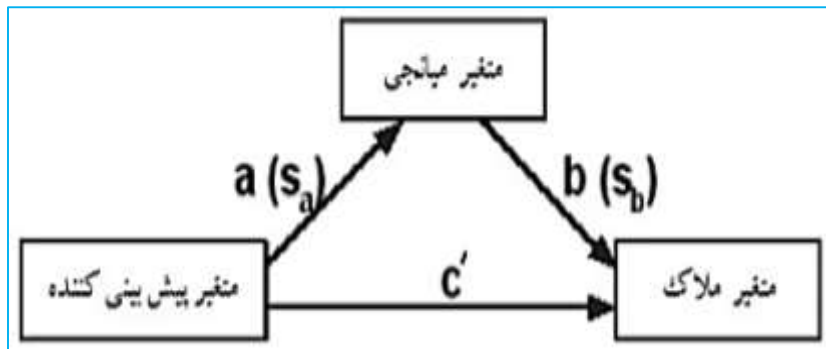
قدرمطلق آماره  $t$  برای تأثیر حمایت اجتماعی بر قلدری برابر با  $۳/۶۸۷$  است. بنابراین، حمایت اجتماعی بر قلدری تأثیر دارد. در مسیر دهم، مقدار قدرمطلق آماره  $t$  برای تأثیر خودشیفتگی بر حمایت اجتماعی برابر با  $۰/۷۰۱$  است. بنابراین، خودشیفتگی بر حمایت اجتماعی تأثیر ندارد. در مسیر یازدهم، مقدار قدرمطلق آماره  $t$  برای تأثیر ماکیاولیستی بر حمایت اجتماعی برابر با  $۳/۰۸۹$  است. بنابراین، ماکیاولیستی بر حمایت اجتماعی تأثیر دارد. در مسیر دوازدهم مقدار قدرمطلق آماره  $t$  برای تأثیر جامعه‌ستیزی بر حمایت اجتماعی برابر با  $۰/۸۸۸$  است. بنابراین، جامعه‌ستیزی بر حمایت اجتماعی تأثیر ندارد. در مسیر سیزدهم مقدار قدرمطلق آماره  $t$  برای تأثیر مقایسه اجتماعی بر حمایت اجتماعی برابر با  $۰/۵۵۷$  است. بنابراین، مقایسه اجتماعی بر حمایت اجتماعی اثری ندارد.

**متغیر میانجی:** برای بررسی اثر متغیر میانجی حمایت اجتماعی از آزمون سوپل استفاده گردید.

برای اعمال روش سوپل جهت تعیین معنی‌داری این رابطه معادله زیر باید محاسبه گردد:

$$a^2 * sb^2 + sa^2 * sb^2 + a^2 * sa^2 = a * b / \text{SQRT}(b \text{ value} - Z$$

در این معادله  $a$  و  $b$  ضریب مسیر  $b$ ،  $sa^2$  و  $sb^2$  به ترتیب خطاهای استاندارد مسیرهای  $a$  و  $b$  هستند. مسیرهای مورد نظر در شکل زیر نشان داده شده است.



شکل ۴. نمودار مسیرها در مدل

بنابراین، برای استفاده از این رابطه ضرایب غیراستاندارد و خطای استاندارد دو مسیر مورد نیاز است. سوبل اعتقاد دارد که این نسبت به گونه‌ای مجانب دارای توزیع به‌هنگار است و زمانی که این نسبت بزرگ‌تر از  $\pm 1/96$  باشد برای نمونه‌های بزرگ منجر به رد فرض صفر در سطح  $0/05$  می‌گردد. آنچه از نتایج جدول ۶ برمی‌آید؛ این است که حمایت اجتماعی نقش میانجی ماکیاولیسم بر قلدری را داشته است. بنابراین، رابطه میانجی بین ماکیاولیسم با قلدری، با  $99$  درصد اطمینان تأیید می‌شود. همچنین، نتایج نشان داد که حمایت اجتماعی نتوانسته است نقش میانجی بین خودشیفتگی، جامعه‌ستیزی و مقایسه اجتماعی با قلدری را ایفا کند.

### بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش میانجی حمایت اجتماعی ادراک‌شده از سوی معلم در رابطه و مقایسه اجتماعی با رفتار قلدری در دختران بود. مطابق نتایج، الگوسازی معادلات ساختاری نقش میانجی حمایت اجتماعی ادراک‌شده از سوی معلم در تأثیر ماکیاولیسم بر قلدری تأیید شد. اما، نتایج نشان داد حمایت اجتماعی ادراک‌شده از سوی معلم نمی‌تواند نقش میانجی بین خودشیفتگی و قلدری، جامعه‌ستیزی و قلدری و مقایسه اجتماعی و قلدری را ایفا کند. علاوه بر این، با توجه به مقدار به‌دست آمده برای GOF (به میزان  $0/370$ )، برازش مناسب و قوی الگوی کلی تأیید شد.

نتایج پژوهش نشان داد ماکیاولیسم و خودشیفتگی تأثیر مستقیم و معناداری بر قلدری دارند. این نتایج با یافته‌های خدمتی (۱۳۹۸)، وان‌گیل و همکاران (۲۰۱۶)، باگمن و همکاران (۲۰۱۲)، حاجلو و همکاران (۱۳۹۴) و ژنگ و ژو (۲۰۲۰) همسو است. مطابق الگوی پردازش اطلاعات اجتماعی<sup>۱</sup> "شناختی-اجتماعی"، کریک و داچ<sup>۲</sup> (۱۹۹۴)، واکنش افراد به ناکامی، عصبانیت و ناراحتی، به شواهد و نشانه‌های محیطی بستگی ندارد. بلکه به شیوه تفسیر و پردازش این اطلاعات توسط فرد، بستگی دارد. این افراد در موقعیت‌های مبهم بیشتر از دیگران، محیط را

1. Social Information Processing Model

2. Crick & Doge



خصمانه پردازش کرده و برخی حتی اگر بدانند که محیط، قصد صدمه زدن به آنها را ندارد، باز هم تکانشی عمل می‌کنند. تفسیر خصمانه افراد پرخاشگر و احساسات همراه، مانع از پردازش بیشتر موقعیت می‌شود. بنابراین، این افراد پرخاشگری را وسیله‌ای مؤثر و بادوام برای دستیابی به اهداف اجتماعی می‌دانند. همچنین، ممکن است به دلیل تسلیم همسالان در مقابل اقدامات پرخاشگرانه، دیدگاه مثبت آنها از پرخاشگری در طول زمان قوی‌تر شود (داچ و کریک، ۱۹۹۶). در نتیجه می‌توان گفت که افراد دارای صفات ماکیاویلیسم و خودشیفتگی در روابط بین‌فردی خود، بسیار بدبین هستند. دیگران را بی‌رحم و پرخاشگر دانسته و به دلیل تصورات ذهنی بدبینانه خود، معتقدند که آنها، غیرقابل اعتماد هستند. خودبینی، فریبکاری، سوءاستفاده از دیگران، سردی - عاطفی، بی‌پروایی، منفعت‌طلبی و تکانشگری در این افراد، زمینه‌ساز اختلال در روابط بین‌فردی و تمایل آنها به رفتارهایی است که به هر قیمتی به هدف برسند. بنابراین، بدون احساس ترس و گناه و به صورت بی‌رحمانه و خودخواهانه رفتار می‌کنند تا حس برتری‌طلبی خود را از طریق قلدری و تسلط بر دیگران افزایش دهند. بنابراین، ملاحظه می‌شود که نتیجه پژوهش، با الگوی پردازش اطلاعات اجتماعی همخوانی دارد.

از سویی، نتایج نشان داد جامعه‌سنجی تأثیر معناداری بر قلدری ندارد که با نتایج دسپاتی و همکاران (۲۰۲۰)، خدمتی (۱۳۹۸)، وان‌گیل و همکاران (۲۰۱۶)، باگمن و همکاران (۲۰۱۲)، حاجلو و همکاران (۱۳۹۴)، ژنگ و ژو (۲۰۲۰) مغایرت دارد. به اعتقاد هلستروم و بکمن<sup>۱</sup> (۲۰۲۰)، جنسیت، نقش مهمی در انتظارات افراد از نحوه رفتار با دیگران و همچنین، راهبردهای مقابله با قلدری دارد، به طوری که از دختران انتظار می‌رود وارد دعوا نشوند، خوب، آرام، مرتب و منظم باشند و به ظاهرشان اهمیت دهند. علاوه بر این، مردان نسبت به زنان از نظر انحراف اجتماعی، ویژگی ضد اجتماعی و جامعه‌سنجی نمره بالاتری دارند (پاگلیارو، ۲۰۰۹). بافت و زمینه نیز ممکن است تأثیر زیادی بر دختران به دلیل نگرانی شدید آنها در مورد پیامدهای اجتماعی رفتارشان داشته باشد (بولدیزار و همکاران<sup>۲</sup>، ۱۹۸۹). بنابراین، در تبیین این یافته می‌توان گفت که دختران با توجه به نقش جنسیتی خود، آمادگی بیشتری جهت پذیرش و به‌کارگیری هنجارها

<sup>۱</sup>. Hellstrom & Beckman

<sup>۲</sup>. Boldizar et al

و کلیشه‌های جنسیتی از خود نشان می‌دهند. در نتیجه، این هنجارها، آنها را از انجام رفتارهای مرتبط با قلدری باز می‌دارد.

طبق نتایج به دست آمده، مقایسه اجتماعی تأثیر مستقیم و معناداری بر قلدری دارد که با یافته‌های فلدلاوفر و همکاران (۱۹۸۸)، گراندیو و همکاران (۲۰۱۴)، دی‌استاسیو و همکاران (۲۰۱۶)، پان و همکاران (۲۰۲۰) و ثورنبرگ و دلپی (۲۰۱۷) همسو است. طبق نظریه فشار - عمومی اگنوا<sup>۱</sup> (۱۹۸۵)، در صورت وجود نابرابری اجتماعی، افرادی که به ابزارهای مشروع برای دستیابی به اهداف خود دسترسی ندارند، به راه‌های ناپسند و نامشروع روی می‌آورند (سیگل<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰). این نظریه عنوان می‌کند که حالات منفی مانند افسردگی، ناامیدی، ترس و خشم منجر به انجام رفتار مجرمانه می‌شود و در این میان، خشم، میل به تلافی و انتقام را افزایش می‌دهد (الوانگر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶). تفاوت‌های جنسیتی نیز نشان می‌دهند که میزان مقایسه اجتماعی منفی در دختران بیشتر از پسران است. بنابراین، با توجه به این که برخی از معلمان از ارزیابی و مقایسه اجتماعی در کلاس درس استفاده می‌کنند (والس، ۲۰۲۲)؛ این مقایسه اجتماعی ممکن است حسادت افراد را نسبت به یکدیگر برانگیخته و بر تعاملات اجتماعی آن‌ها تأثیر بگذارد (استینیس و سینگر، ۲۰۱۳)؛ لذا، در تبیین این یافته می‌توان گفت اگر وضعیت سلسله مراتبی کلاس درس، موفقیت همکلاسی‌ها و حمایت مسئولین آموزشی از آنها نشان‌دهنده نابرابری باشد؛ این شرایط به عنوان منابع فشار، باعث ایجاد احساس منفی، ناامیدی، عصبانیت، افسردگی و کاهش عزت نفس می‌شود. به طوری که فرد جهت رفع این نابرابری و ناامیدی و بهبود عزت نفس و کاهش خشم خود در مقایسه با افرادی که در موقعیتی بالاتر و بهتر هستند به پرخاشگری و قلدری روی می‌آورد تا قدرت و برتری خود را اثبات کند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نتیجه تحقیق با نظریه فشار عمومی همخوانی دارد.

مطابق نتایج، حمایت اجتماعی ادراک شده از سوی معلم نیز تأثیر مستقیم و معناداری بر قلدری دارد که با یافته‌های لانگویاردی و همکاران (۲۰۱۸)، دی‌استاسیو و همکاران (۲۰۱۶)،

1. Egnew

2. Siegel

3. Ellwanger





دسپاتی و همکاران (۲۰۲۰) و ثورنبرگ و همکاران (۲۰۱۹) همسو می‌باشد. مطابق دیدگاه سیستم‌های بوم‌شناختی، فرد درون سیستم پیچیده‌ای از روابط رشد می‌کند و چندین سطح از محیط پیرامون (خانواده، محله، مدرسه، جامعه و غیره) بر او اثر می‌گذارند. این دیدگاه فرض می‌کند که خلق و خوی افراد، تحت تأثیر عوامل زیستی قرار دارد که با نیروهای محیطی ترکیب می‌شوند و رشد او را شکل می‌دهند (برک، ۱۳۹۲). به‌طوری که دریافت حمایت، احساس وجود منابع حمایتی یا حمایت ادراک‌شده، در تقویت دلبستگی، تعهد و باور در مورد هنجارهای جامعه ... و کاهش انحراف مؤثر است (شفازاده، ۱۳۹۸). تفاوت‌های جنسیتی نیز نشان می‌دهند که بافت و زمینه ممکن است تأثیر زیادی بر دختران به دلیل نگرانی شدید آنها از پیامدهای اجتماعی رفتارشان داشته باشد (بولدیزار و همکاران، ۱۹۸۹) و زنان نسبت به مردان، ارتباط مثبت بیشتری با گروه‌ها دارند (موسکوویتز و همکاران، ۱۹۹۴). همچنین، ادراک حمایت اجتماعی از سوی معلمان، رفتار جامعه‌پسند و همدلی جهت‌گیری شده به سمت دیگران را در دانش‌آموزان دختر پیش‌بینی می‌کند (صیدی و صفارنیا، ۱۳۹۴). بنابراین، می‌توان گفت که رفتار قلدری توسط عوامل مختلفی مانند نبود اعتماد به نفس، مهارت‌های اجتماعی پایین، نادیده گرفتن قلدری و عدم حمایت از فرد قربانی به وجود می‌آید. با توجه به این که دختران تمایل بیشتری برای انجام رفتارهای جامعه‌پسند دارند؛ بنابراین، هرچه دانش‌آموزان قلدر و قربانی، حمایت بیشتری از جانب معلمان خود ادراک یا دریافت کنند؛ ارتباط مثبت و دلبستگی به همسالان، تعهد به قوانین مدرسه، احساس عزت نفس، قدرت درک و همدلی با همسالان و خودکارآمدی در آنها افزایش یافته و در نتیجه برای مقابله با رویدادهای فشارزای جسمی، روانی و اجتماعی، مانند قلدری، آماده می‌شوند. از طرفی، عدم حمایت معلمان از دانش‌آموزان قربانی قلدری و عدم آگاهی آنها از گستردگی شیوع قلدری در مدرسه، به‌طور غیرمستقیم باعث مشروعیت‌بخشی و افزایش رفتار قلدری در فضای مدرسه می‌شود.

بررسی اثر غیرمستقیم متغیرها بر قلدری نیز نشان داد اثر ماکیاولیسم بر قلدری به‌واسطه حمایت اجتماعی ادراک‌شده از سوی معلم معنا دار است. این یافته با نتایج پژوهش فانتی و همکاران (۲۰۱۲) همسو است. ماکیاولیست‌ها با دیدگاه بدبینانه نسبت به انسان و تلقی آنها به عنوان افرادی دارای نقاط ضعف‌گوناگون و متمایل به فریب‌خوردن، خود را از سایرین جدا

می‌دانند (ساتون و کو، ۲۰۰۰). به عقیده کرامر و تایلر<sup>۲</sup> (۱۹۹۶)، بی‌اعتمادی مانع توسعه، نگهداری و استفاده از حمایت اجتماعی می‌شود. بنابراین، افراد کمتر به دنبال حمایت اجتماعی هستند و ممکن است با هر حمایتی احساس ناراحتی کنند. توضیح احتمالی این است که تصورات ذهنی بدبینانه، بی‌اعتمادی و رفتارهای طردکننده افراد دارای شخصیت ماکیاولیسم بر کیفیت روابط بین فردی آنها تأثیر می‌گذارد؛ به طوری که دایره روابط اجتماعی آنها را کوچک کرده و ادراک حمایت اجتماعی شان را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در نتیجه، از میزان توجه اطرافیان و حمایت اجتماعی نسبت به آنها کاسته شده و رفتار قلدری افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر، مطابق یافته‌ها، حمایت اجتماعی ادراک شده از سوی معلم در رابطه غیرمستقیم خوشیفتگی بر قلدری تأثیر ندارد که با یافته آگان و بال (۲۰۲۰) همسو است. گراپساس و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۲۰) معتقدند که افراد خودشیفته در آرزوی دستیابی به موقعیت‌های بالاتر در سلسله مراتب اجتماعی هستند که بر دیگر انگیزه‌هایشان، مانند ارتباطات شخصی مناسب با همسالان برتری دارد. همچنین، به اعتقاد اسپلاگه و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۰۴)، «قلدری جهت دستیابی به قدرت» از تمایل دختران به ایجاد روابط قوی‌تر و رسیدن به موقعیت بالاتر از طریق کنار گذاشتن سایر دختران ناشی می‌گردد. بنابراین، ممکن است ادراک حمایت اجتماعی از سوی معلم، بر میل به برتری، سلطه‌طلبی، احساس حق‌به‌جانبی و در نتیجه بر کاهش رفتار قلدری این افراد تأثیر نداشته باشد.

علاوه بر این، اثر غیرمستقیم جامعه‌سنجی بر قلدری به واسطه حمایت اجتماعی ادراک شده از سوی معلم تأیید نشد که با یافته‌های دسپاتی و همکاران (۲۰۲۰) و آگان و بال (۲۰۲۰) همسو است. برخی از ویژگی‌های جامعه‌سنجی و ماکیاولیسم، شامل فریبکاری، خودخواهی و دستکاری دیگران برای رسیدن به اهداف؛ انگیزه آنها را جهت بی‌تفاوتی اخلاقی یا سرپیچی از اصول اخلاقی بالا می‌برد (رسایی و همکاران ۱۳۹۷) و بی‌تفاوتی اخلاقی نیز با رفتارهای قلدری

1. Sutton et al

2. Kramer & Tyler

3. Grapsas et al

4. Espelage et al



در کودکان و نوجوانان مرتبط است (کیلرو همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۹). مطابق نظریه کنترل اجتماعی هیرشی، احتمال بزهکاری، هنگامی که تقیدات، تعلقات و تعهدات ضعیف باشد، بیشتر است. منظور او از تعلق، این است که فرد نسبت به افرادی که با آنان پیوندهای نزدیک دارد و دارای احساساتی است و این احساسات موجب می‌شود که نسبت به آنچه درباره رفتارش می‌اندیشند، مراقب باشد (احمدی، ۱۳۹۴). بنابراین، می‌توان گفت ادراک حمایت اجتماعی از سوی معلم، تأثیری بر خودخواهی، تعلقات، بی‌تفاوتی اخلاقی، پرخاشگری و رفتار قلدری این افراد ندارد. اثر غیرمستقیم مقایسه اجتماعی بر قلدری به‌واسطه حمایت اجتماعی ادراک‌شده از سوی معلم معنادار نیست. مطابق نظریه فشار عمومی آگنو (۱۹۸۵)، افراد، درون‌دادها و برون‌دادهای خود را با دیگران مقایسه می‌کنند و این امر، آنها را به‌سوی افسردگی یا ایجاد تغییر سوق می‌دهد (آسلین<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹). همچنین، مطابق این نظریه، حالات منفی مانند افسردگی، ناامیدی، ترس و خشم، منجر به انجام رفتار مجرمانه می‌شود (الوانگر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶). اگرچه، دریافت حمایت، احساس وجود منابع حمایتی یا حمایت ادراک‌شده در کاهش انحراف مؤثر است (شفازاده، ۱۳۹۸)؛ با این حال، عامل مهمی که بر درک فرد از دسترس بودن حمایت اجتماعی تأثیر می‌گذارد، احتمالاً، احساس رقابت یا فاصله ناشی از مقایسه اجتماعی با دوستان نیست و اگر فرد احساس کند که دوستانش به موفقیت‌های بیشتری دست یافته‌اند و زندگی شادتری دارند، سطح تفاوت درک‌شده، ممکن است آن‌قدر بزرگ نباشد که به‌طور قابل‌توجهی بر درک او از در دسترس بودن حمایت اجتماعی تأثیر بگذارد (جانگ و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۶). مطابق نظریه فشار عمومی، تفاوت‌های جنسیتی در منبع فشار نیز نشان می‌دهند که مردان و زنان، اهداف و ادراک متفاوتی از عدالت دارند. به‌طوری که مردان بیشتر نگران موفقیت مادی و دستاوردهای بیرونی و زنان، بیشتر نگران گسترش و حفظ روابط صمیمی خود هستند. در تبیین این یافته می‌توان گفت که اگرچه دانش‌آموزان دختر در هنگام انجام مقایسه اجتماعی ممکن است احساس کنند که دیگران موقعیت بهتری نسبت به آنها دارند و حمایت اجتماعی بیشتری دریافت می‌کنند؛ با این حال حفظ و

1. Killer et al

2. Asselin

3. Jang et al

گسترش روابط بین‌فردی برای آنها به اندازه‌ای اهمیت دارد که بر ادراکشان از دریافت حمایت اجتماعی از سوی معلم و در نتیجه رفتار قلدری تأثیر ندارد.

از جمله محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به نمونه مورد بررسی که دانش‌آموزان دختر بود اشاره کرد. بنابراین، تعمیم یافته‌های فعلی به سایر گروه‌ها مانند دانش‌آموزان پسر نیاز به بررسی بیشتری دارد. محدودیت دیگر، تمایل پاسخگویان به ارائه پاسخ‌هایی مطابق با عرف اجتماعی بود؛ بنابراین، پیشنهاد می‌گردد در مطالعات آتی از روش‌های ارزیابی چندگانه، روش‌های طولی و شبه‌آزمایشی جهت دستیابی به پاسخ‌های دقیق‌تر استفاده گردد. همچنین، سایر عوامل میانجی احتمالی نیز بررسی شوند. علاوه بر این، پیشنهاد می‌گردد که با برگزاری کارگاه‌های آموزشی، نمایشگاه و جلسات بحث و گفتگو؛ دانش‌آموزان و معلمان را از عوامل شخصیتی و محیطی زمینه‌ساز و نگهدارنده قلدری؛ ارتقاء داده تا با افزایش حمایت از دانش‌آموزان قربانی، از بروز رفتار قلدری در مدارس جلوگیری شود. افزون‌بر این پیشنهاد می‌گردد که از برنامه‌ها و راهبردهای آموزشی جهت حساس‌سازی و آگاه‌سازی معلمان از تأثیر منفی مقایسه اجتماعی و ارزیابی‌های کلاسی بر روابط بین‌فردی دانش‌آموزان؛ و ترغیب دانش‌آموزان به انجام فعالیت‌های گروهی و مشارکتی در جهت کاهش مقایسه اجتماعی استفاده شوند.



- احمدی، حبیب. (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی انحرافات. تهران: انتشارات سمت.
- افخم ابراهیمی، عزیزه، بیرشک، بهروز و مکنون، ناهید. (۱۳۸۷). شیوه‌های دلبستگی و ارتباط آن با مدل‌های خود و دیگران و صفات شخصیتی دانشجویان دانشکده‌های مختلف دانشگاه علوم پزشکی. *تازه‌های علوم‌شناختی*، ۱۰(۳)، ۳۴-۴۴.
- امیرخانلو، فاطمه. (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و حمایت اجتماعی با قلدری دانش‌آموزان دختر سال اول. سومین کنفرانس سراسری دانش و فناوری علوم تربیتی، مطالعات اجتماعی و روان‌شناسی ایران، تهران.
- برک، لورا. (۱۳۹۲). روان‌شناسی رشد از لقاح تا کودکی. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: نشر ارسباران.
- بیرامی، منصور، هاشمی، تورج، فتحی‌آذر، اسکندر و علائی، پروانه. (۱۳۹۲). قلدری سنتی و سایبری در نوجوانان دختر مدارس راهنمایی: نقش کیفیت ارتباط معلم-دانش‌آموز. *روان‌شناسی تربیتی*، ۸(۲۶)، ۱۷۵-۱۵۱.
- پیوسته‌گر، مهرانگیر، یزدی، سیده‌منور و مختاری، لیلا. (۱۳۹۱). مقایسه ابعاد خودشیفتگی در دختران نوجوان پرخاشگر و غیرپرخاشگر. *مجله علوم رفتاری*، ۶(۲)، ۱۱۹-۱۲۴.
- تاجیک اسمعیلی، عزیزالله و حسن‌زاده، پرستو. (۱۳۹۳). بررسی خصوصیات مقدماتی روان‌سنجی مقیاس جهت‌گیری مقایسه یووا-هلند در زنان و مردان شهر تهران. *پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی*، ۴(۵۱)، ۷۳-۸۴.
- چالمه، رضا. (۱۳۹۲). کفایت روان‌سنجی مقیاس قلدری ایلی‌نویز در دانش‌آموزان ایرانی: بررسی روایی، پایایی و ساختار عاملی. *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ۳(۱۱)، ۳۹-۵۲.
- حاجلو، نادر، قاسمی‌نژاد، محمدعلی، جنگی، شهلا و انصار حسین، سروین. (۱۳۹۴). رابطه بین سه جنبه تاریک شخصیت و آزارگری سایبری در دانشجویان کاربر اینترنت. *ماهنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه*، ۱۹(۱)، ۲۴-۳۱.
- حسن‌زاده، حسن، جعفرپور رضایی، میلاد و حسن‌زاده، حسین. (۱۳۹۹). مدل‌یابی معادلات ساختاری طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، حمایت اجتماعی و بدتنظیمی هیجانی با قلدری سایبری. *دانش انتظامی آذربایجان غربی*، ۱۳(۸۴)، ۱-۱۷.

حسین‌زاده، علی‌اصغر، عزیزی، مرتضی و توکلی، حسین. (۱۳۹۳). حمایت اجتماعی و رضایت از زندگی در نوجوانان: نقش واسطه‌ای خودکارآمدی و حرمت خود. روان‌شناسی تحولی، ۱۱(۴۱)، ۱۱۴-۱۰۳.

حسینی، محبوبه، امیری، شعله، قمرانی، امیر و سجادیان، ایلناز. (۱۳۹۹). تأثیر برنامه پیشگیری از قلدری الویس بر روابط با همگنان و رفتارهای قلدری کودکان قلدر. پرستاری کودکان، ۶(۴)، ۸۵-۹۴.

خدمتی، نسرین. (۱۳۹۸). نقش سه‌گانه تاریک شخصیت و دشواری در تنظیم هیجان پیش‌بینی قلدری دانش‌آموزان مقطع متوسطه. اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در روان‌شناسی، مشاوره و علوم رفتاری، تهران.

رسایی کشوک، زهره، آهی، قاسم و منصوری، احمد. (۱۳۹۷). نقش سه‌گانه‌های تاریک شخصیت در ریسک‌پذیری رفتاری و بی‌تفاوتی اخلاقی دانش‌آموزان پسر. روان‌شناسی بالینی و شخصیت، ۱۶(۱)، ۸۳-۹۱.

سیدهاشمی، سیدقاسم، فریدیان، کبری، محمودی، حجت، حسین‌زاده خانمیری، بهناز، احمدپور محله، المیرا، اعزازی، مهری و اعظمی، ابراهیم. (۱۳۹۹). فضای سایبری و گرایش به اعتیاد در نوجوانان: نقش محوری قلدری/ قربانی شدن سایبری و بدتنظیمی روان‌شناختی. مطالعات روان‌شناختی، ۱۶(۳)، ۱۳۴-۱۱۹.

شفازاده، احمد. (۱۳۹۸). بررسی نظریه هیرشی در کنترل اجتماعی از دیدگاه قرآن. راهبرد اجتماعی-فرهنگی، ۸(۳۳)، ۱۳۳-۱۰۹.

صمدی‌فرد، حمیدرضا و نریمانی، محمد. (۱۳۹۶). رابطه بین درک تعامل، حمایت و پذیرش اجتماعی با قلدری در مدارس متوسطه پسرانه. روان‌شناسی اجتماعی، ۵(۴۵)، ۸۳-۹۴.

صیدی، ستار و صفاری‌نیا، مجید. (۱۳۹۴). حمایت اجتماعی ادراک‌شده از خانواده، دوستان و معلمان و ابعاد مختلف شخصیت جامعه‌پسند. پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی، ۵(۷۱)، ۱-۱۶.



عبدالهی، معصومه، دربانی، سیدعلی و سعادت، نادره. (۱۴۰۰). تجارب آسیب‌های دوران کودکی و صفات تاریک شخصیت در زنان: نقش میانجیگری حمایت اجتماعی. روان‌شناسی زن، ۳(۳)، ۶۷-۷۸.

عطاری، محمد و جگینی، راضیه. (۱۳۹۵). تاریک اما نه سیاه: پاسخی به زارعی، قربانی و غریبی. رویش روان‌شناسی، ۵(۵۵)، ۱۹-۲۷.

کرسوی، سیماسادات و صدوقی، مجید. (۱۳۹۹). رابطه رفتار اجتماعی، شایستگی اجتماعی و ترجیح اجتماعی با رفتار قلدری دانش آموزان: نقش تعدیل‌کننده جنسیت. پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی، ۳۸، ۱-۲۰.

کرمانی مامازندی، زهرا، نجفی، محمود و اکبری بلوطبندگان، افضل. (۱۳۹۶). مقایسه قلدری، قربانی، نزاع، اضطراب، استرس و افسردگی در دو گروه دختران با و بدون افکار خودکشی. مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۵(۴)، ۷۹-۹۹.

محمدزاده، علی. (۱۳۸۸). اعتبارسنجی پرسشنامه شخصیت خودشیفته (NPI-16) در جامعه ایرانی. اصول بهداشت روانی، ۱۱(۴)، ۲۷۴-۲۸۱.

میکاییلی منیع، فرزانه، صالحی، مجتبی و احمدی خویی، شاهپور. (۱۳۹۵). سه‌گانه تاریک شخصیت در افراد مجرم و غیرمجرم: خودشیفتگی، ماکیاولیسم و جامعه‌ستیزی. روان‌شناسی بالینی و شخصیت، ۱۴(۱)، ۱۱۳-۱۲۶.

هاشمی، تورج، بدری گرگری، رحیم و فاروق، اسماعیل‌پور. (۱۳۹۷). نقش سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده و اختلال شخصیت مرزی در قلدری سایبری: نقش میانجی همدلی. روان‌شناسی و روان‌پزشکی شناخت، ۵(۲)، ۸۱-۹۲.

Abdollahi, M., Darbani, S.A., & Saadati, N. (2021). Experiences of childhood trauma and dark personality traits in women: The mediating role of social support. *Psychology of Woman Journal*, 2(3), 67-78. (In Persian)

Afkham Ebrahimi, A., Birashk, B. & Maknoun, N. (2009). Attachment styles and their relationship to self and other models and personality traits in students of faculties of university of medical sciences. *Advances in Cognitive Science*, 10(3), 34-44. (In Persian)

Ahmadi, H. (1394). *Sociology of deviance*. Tehra, Samt. (In Persian)

- Albayrak, S., Yıldız, A. & Erol, S. (2016). Assessing the effect of school bullying prevention programs on reducing bullying. *Children and Youth Services Review*, 63, 1-9.
- Amirkhanlu, F. (2017). Investigating the relationship between attachment styles and social support with bullying of first year female students. *Third National Conference on Science and Technology of Educational Sciences, Social Studies and Psychology*, Tehran. (In Persian)
- Asselin, N. (2009). Using general strain theory to understand drug and alcohol use in Canada: An examination of how strain, its conditioning variables and gender are interrelated, *Thesis, Queen's University Kingston, Ontario, Canada*.
- Atari, M. & Chegeni, R. (2016). Dark but not black: A reply to Zarei, Ghorbani, and Gharibi. *Rooyesh*, 5(2), 19-28. (In Persian)
- Baughman, H. M., Dearing, S., Giammarco, E. & Vernon, P. A. (2012). Relationships between bullying behaviours and the dark triad: A study with adults. *Personality and Individual Differences*, 52(5), 571-575.
- Bayrami, M., Hashemi, T., Fathi Azar, E. & Ala'I, P. (2012). The impact of teacher-student relationship on traditional and cyber bullying among female students of middle schools. *Educational Psychology*, 8(12), 152-175. (In Persian)
- Behnsen, P., Buil, J., M. Koot, S., Huizink, A. & Lier, P. V. (2020). Heart rate (variability) and the association between relational peer victimization and internalizing symptoms in elementary school children. *Devel. Psychopathol*, 32, 521-529.
- Berk, L. (1392). *Development Through the Lifespan*. Translated by Yahia Seyed Mohammadi. Tehran: Arasbaran. (In Persian)
- Boldizar, J. P., Perry, D. G. & Perry, L. C. (1989). Outcome values and aggression. *Child Development*, 60, 571-579.
- Boswell, D. M. (1969). Personal crises and the mobilization of the social network. In J. C. Mitchell (Ed.), *Social networks in urban situations* (pp. 245-296). Manchester, N. Rhodesia: *Manchester University Press*.
- Broidy, L. & Agnew, R. (1997). Gender and crime: A general strain theory perspective. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 3(43), 275-306.
- Calvete, E. & Connor-Smith, J. K. (2006). Perceived social support, coping, and symptoms of distress in American and Spanish students. *Anxiety, Stress & Coping*, 19(1), 47-65.
- Carre, J. R. & Jones, D. N. (2016). The impact of social support and coercion salience on dark triad decision making. *Personality and Individual Differences*, 94 92-95.





- Chalme, R. (2014). Psychometric sufficiency of Illinois bullying scale in Iranian students: Validity, reliability, and factor structure. *Journal of Psychological Models and Methods*, 3(11), 39-52. (In Persian)
- Cobb, S. (1976). Social support as a moderator of life skills. *Psychosomatic Medicine*, 38(5), 300-314.
- Crick, N. R. & Doge, K. A. (1996). Social information -Processing mechanisms in reactive and proactive aggression. *Child Development*, 67, 993-1002.
- Cui, K. & To, S. (2019). Migrant status, social support, and bullying perpetration of children in mainland China. *Children and Youth Services Review*, 107(C), 1-9.
- Despoti, G., Kokkinos, C. M. & Fanti, A. K. (2020). Bullying, victimization, and psychopathy in early adolescents: The moderating role of social support, *European Journal of Developmental Psychology*, DOI: 10.1080/17405629.2020.1858787.
- Di Stasio, M R., Savage, R. & Burgos, G. (2016). Social comparison, competition and teacher- student relationships in junior high school classrooms predicts bullying and victimization. *Journal of Adolescence*, 53, 207-216.
- Egan, V. & Bull, S. (2020). Social support does not moderate the relationship between personality and risk-taking/antisocial behavior. *Personality and Individual Differences*. 163, 110053.
- Ellwanger, S. J. (2006). *Young Driver Accidents and Accidents and Modeling and General Theories of Crime*, NewYork: LFB Scholarly Publishing LLC.
- Espelage, D. L. & Holt, M. (2001). Bullying and victimization during early adolescence: Peer influences and psychosocial correlates. *Journal of Emotional Abuse*, 2, 123-142.
- Espelage, D. L., Meban, S. E. & Swearer, S. M. (2004). Gender differences in bullying: Moving beyond mean level differences. In D. L. Espelage & S. M. Swearer (Eds.), *Bullying in American schools: A Social-Ecological Perspective on Prevention and Intervention*. 15-35. Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Fanti, K. A., Demetriou, A. G. & Hawa, V. V. (2012). A longitudinal study of cyberbullying: Examining risk and protective factors. *European Journal of Developmental Psychology*, 9(2), 168-181.
- Feldlaufer, H., Midgley, C. & Eccles, J. S. (1988). Student, teacher, and observer perceptions of the classroom environment before, and after transition to junior high school. *The Journal of Early Adolescence*, 8, 133-156.
- Festinger, L. (1954). A theory of social comparison processes. *Human Relations*, 7, 117-140.

- Fuhrer, R., Stansfeld, S. A., Chemali, J. & Shipley, M. J. (1999). Gender, social relations and mental health: prospective findings from an occupational cohort (Whitehall II study). *Social Science & Medicine*, 48, 77-87.
- Gibbons, F. X. & Buunk, B. P. (1999). Individual differences in social comparison: Development of a scale of social comparison orientation. *Journal of Personality and Social Psychology*, 76, 129-142.
- Goodkind, S., Wallace Jr, J. K., Shook, J. J., Bachman, J. & O'Malley, P. (2009). Are girls really becoming more delinquent? Testing the gender convergence hypothesis by race and ethnicity, 1976-2005. *Children and Youth Services Review*, 31(8), 885-895.
- Grandeau, C.F., Lee, I. A. & Salmivalli, C. (2014). Inequality matters: Classroom status hierarchy and adolescents' bullying. *Journal of Youth Adolescence*, 43(7), 1123-1133.
- Grapsas, S., Brummelman, E., Back, M. D. & Denissen, J. J. A. (2020). The "why" and "how" of narcissism: A process model of narcissistic status pursuit. *Perspectives on Psychological Science*, 15(1), 150-172.
- Guo, J., Li, M., Wang, X., Ma, S. & Ma, J. (2019). Being bullied and depressive symptoms in Chinese high school students: The role of social support. *Psychiatry Research*, 284, 1-8.
- Hajlo, N., Ghasemi Nejad, M. A., Jangi, S. & Ansar Hossain, S. (2016). Relationship between the dark triad personality and cyber bullying in student internet users. *Journal of Kermansha University of Medical Sciences*, 1(19), 24-31. (In Persian)
- Harel-Fisch, Y., Walsh, S. D., Fogel-Grinvald, H., Amitai, G., Pickett, W., Molcho, M. & Craig, W. (2011). Negative school perceptions and involvement in school bullying: A universal relationship across 40 countries. *Journal of Adolescence*, 34, 639-652.
- Hasanzadeh, H., Jaafarpour Rezaee, M. & Hasanzadeh, H. (2020). Modeling the structural equations of early maladaptive schemas, social support, and emotional dysregulation with cyberbullying. *Quarterly Journal of West Azerbaijan Police Science*, 13(84), 1-17. (In Persian)
- Hashemi, T., Badri, R. & Esmailpour, F. (2018). The role of perceived parenting styles and borderline personality disorder in cyberbullying: Role mediator of empathy. *Shenakht Journal of Psychology and Psychiatry*, 5(2), 81-92. (In Persian)
- Hellstrom, L. & Beckman, L. (2020). Adolescents' perception of gender differences in bullying. *Scandinavian Journal of Psychology*, 61, 90-96.
- Hoseinzadeh, A., Azizi, M. & Tavakoli, H. (2014). Social support and life satisfaction in adolescents: the mediating role of self-efficacy and self-



- esteem. *Developmental Psychology: Iranian Psychologists*, 11(41), 103-114. (In Persian)
- Hosseini, M., Amiri, S., Ghamarani, A. & Sajjadian, I. (2020). Effectiveness of elvis's bullying prevention program on relationships with peers and bullying behaviors of bully children. *Iranian Journal of Pediatric Nursing*, 6(4), 85-94. (In Persian)
- Hymel, S., McClure, R., Miller, M., Shumka, E. & Trach, J. (2014). Addressing school bullying: Insights from theories of group processes. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 37(1), 2-9.
- Iskender, M. & Tanrikulu, T. (2010). Social support, social comparison and anger. *International Journal of Human Sciences* [Online]. 7,1.
- Jang, K., Park, N. & Song, H. (2016). Social comparison on Facebook: Its antecedents and psychological outcomes. *Computers in Human Behavior*, 62, 147-154.
- Jonason, P. & Davis, M. D. (2018). A gender role view of the dark triad traits. *Personality and Individual Differences*, 125, 102–105.
- Jones, D. N. & Neria A. L. (2015). The dark triad and dispositional aggression. *Personality and Individual Differences*, 86, 360–364.
- Keith, S. (2018). How do traditional bullying and cyberbullying victimization affect fear and coping among students? An application of general strain theory. *American Journal of Criminal Justice*, 43, 67–84.
- Kermani Mamazandi, Z., Najafi, M. & Akbari Balutbangan, A. (2018). A comparison of bullying, victimization, conflict, anxiety, stress and depression in two groups of girls with and without suicidal ideation. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*. 15(4), 79-99. (In Persian)
- Khedmati, N. (2019). The role of darktriads personality and difficulty in regulating the excitement of bullying predicting high school student. *The International Conference on New Research in Psychology, Counseling, and Behavioral Sciences, Tehran*. (In Persian)
- Killer, B., Bussey, K., Hawes, D. J. & Hunt, C. (2019). A meta-analysis of the relationship between moral disengagement and bullying roles in youth. *Aggressive Behavior*, 45(4), 450–462.
- Korsavi, S. S. & Sadoughi, M. (2020). The relationship between social behavior, social competence, social preference and bullying behavior among students: The moderating role of gender. *Social Psychology Research*, 38, 1-20. (In Persian)
- Kramer, R. M. & Tyler, T. R. (1996). Trust in organizations: Frontiers of theory and research. Thousand Oaks, Sage.

- Liu, D. Z., Hu, T. Q. & Zhang, D. J. (2016). Self-esteem, interpersonal trust and interpersonal relations in youths at middle school. *Chinese Journal of Clinical Psychology*, 24(2), 349–351.
- Longobardi, C., Iotti, N. O., Jungert, T. & Settanni, M. (2018). Student-teacher relationships and bullying: The role of student social status. *Journal of Adolescence*, 63, 1–10.
- Lotfi, S., Dolatshahi, B., Mohammadkhani, P., Campbell M. A. & Rezaei Dogaheh, E. (2014). Prevalence of bullying and its relationship with trauma symptoms in young Iranian students. *Practice in Clinical Psychology*, 2(4), 271-276.
- Mariani, M., Asnarulkhadi, A. S. & Filzah Nashua, Z. A. (2017). Social support and psychological well-being among delinquents in rehabilitation centers in Malaysia. *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 7(8), 694-701
- Michael, K. & Ben-Zur, H. (2007). Risk-taking among adolescents: Associations with social and affective factors. *Journal of Adolescence*, 30, 17–31.
- Michaeli Manee, F., Salehi, M. & Ahmadi Khouie, S. (2017). The dark triad of personality in convict and non-convicts: Narcissism, Machiavellianism and Psychopathy. *Clinical Psychology & Personality*, 15(1), 113-126. (In Persian)
- Mohammadzadeh, A. (2010). Iranian validation of the narcissistic personality inventory-16. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 4(44), 274-281. (In Persian)
- Mohseny, M., Zamani, Z., Akhondzadeh Basti, S., Sohrabi, M., Najafi, A., Zebardast, J. & Tajdini, F. (2019). Bullying and victimization among students bears relationship with gender and emotional and behavioral Problems. *Iran Journal of Psychiatry*, 14(3), 211-220.
- Moon, B. & Alarid, L. F. (2015). School bullying, low self-control, and opportunity. *Journal of Interpersonal Violence*, 30(5), 839-856
- Moskowitz, D. S., Suh, E. J. & Desaulniers, J. (1994). Situational influences on gender differences in agency and communion. *Journal of Personality and Social Psychology*, 66, 753–761.
- Mullis, I. V., Martin, M. O., Foy, P. & Drucker, K. T. (2012). International association for the evaluation of educational achievement, Amsterdam, the Netherlands. *PIRLS 2011 International Results in Reading*.
- Olweus, D. (2013). School bullying: Development and some important challenges. *Annual Review of Clinical Psychology*, 9(1), 751–780.
- Pagliari, M. J. L. (2009). *Survivors of psychopaths: An investigation of victimization experiences, coping, and social support*. A thesis submitted



to the Faculty of Graduate Studies and Research in Partial Fulfillment of the requirements for the degree Master of Arts Department of Psychology Carleton University. 1-156.

- Pan, B., Zhang, L., Ji, L., Garandean, C., Salmivalli, C. & Zhang, W. (2020). Classroom status hierarchy moderates the association between social Dominance goals and bullying behavior in middle childhood and early adolescence, *Journal of Youth and Adolescence*, 49(11), 2285–2297.
- Patrick, C. J., Fowles, D. C. & Krueger R. F. (2009). Triarchic conceptualization of psychopathy: Developmental origins of disinhibition, boldness, and meanness. *Development and Psychopathology*, 21(03), 913-38.
- Paulhus, D. L. & Williams, K. M. (2002). The dark triad of personality: Narcissism, Machiavellianism, and psychopathy. *Journal of Research in Personality*, 36, 556-563.
- Peyvastegar, M., Yazdi, S. M. & Mokhtari, L. (2012). Comparison of narcissism dimensions in aggressive and non-aggressive girl. *Jornal of Behavioral Sciences*, 6(2), 119-124. (In Persian)
- Rasaee Kashuk, Z., Ahi, Q. & Mansouri, A. (1397). The role of dark triad of personality in the prediction behavioral risk-taking and moral disengagement of male students. *Journal of Clinical Psychology and Personality*, 16(1), 83-91. (In Persian)
- Rueger, S.Y., Malecki, C. K. & Demaray, M. K. (2010). Relationship between multiple sources of perceived social support and psychological and academic adjustment in early adolescence: Comparisons across gender. *Journal of Youth Adolescence*, 39, 47-61.
- Saidi, S. & Saffarinia, M. (2016). Perceived social support from family, friends, and teachers, and different dimensions of pro-social personality. *Social Psychology Research*, 5(71), 1-16. (In Persian)
- Samadifard, H. R. & Narimani, M. (2017). Bullying in high school male students: The role of perception of interaction, support and social acceptance. *Journal Social Psychology*, 5(45), 83-94. (In Persian)
- Shafazadeh, A. (2020). An Examination of Hirschi's Theory of Social Control from the Perspective of the Holy Quran. *The Socio-Cultural Research Journal of Rahbord*, 8(4), 109-133. (In Persian)
- Siegel, L. J. (2010) *Criminology: Theories, Patterns, and Typologies (tenthed.)*, Belmont: Wadsworth.
- Snyder, H. N. & Sigmund, M. (2006). Juvenile offenders and victims. National report. Washington DC, Office of Juvenile Justice and Delinquency Prevention; 2006.

- Soloff, P. H., Lis, J. A., Kelly, T., Cornelius, J. & Ulrich, R. (1994). Risk factors for suicidal behavior in borderline personality disorder. *American Journal of Psychiatry*, 151, 1316-1323.
- Steinbeis, N. & Singer, T. (2013). The effects of social comparison on social emotions and behavior during childhood: The ontogeny of envy and Schadenfreude predicts developmental changes in equity-related decisions. *Journal of Experimental Child Psychology*, 115, 198–209.
- Stubbs-Richardson, M., Sinclair, H. C., Goldberg, R. M., Ellithorpe, C. N. & Amadi, S. C. (2018). Reaching out versus lashing out: Examining gender differences in experiences with and responses to bullying in high school. *American Journal of Criminal Justice*, 43, 39–66.
- Sutton, J. & Keogh, E. (2000). Social competition in school: Relationships with bullying, Machiavellianism and personality. *British Journal of Educational Psychology*, 70: 443-457.
- Tajikesmaeili, A. & Hassanzadeh, P. (2014). The study of psychometric elementary characteristics of Iowa-Netherlands comparison orientation measure in women and men of Tehran city. *Social Psychology Research*, 4(51), 73-84. (In Persian)
- Thoits, P. A. (1986). Social support as coping assistance. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 54(4), 416-423.
- Thornberg, R. & Delby, H. (2019). How do secondary school students explain bullying? *Educational Research*, 61(2), 142-160.
- Thornberg, R., Wänström, L. & Pozzoli, T. (2017). Peer victimisation and its relation to class relational climate and class moral disengagement among school children. *Educational Psychology*, 37(5), 524–536.
- Valls, M. (2022). Gender differences in social comparison processes and self-concept among students. *Frontiers in Education*, 6, 815619. Retrieved from <http://hdl.handle.net/20.500.12162/5487>.
- Van Geel, M., Goemans, A., Toprak, F. & Vedder, P. (2016). Which personality traits are related to traditional bullying and cyberbullying? A study with the big five, dark triad and sadism. *Personality and Individual Differences*, 1-5.
- Visconti, K. J., Kochenderfer-Ladd, B. & Clifford, C. A. (2013). Children's attributions for peer victimization: A social comparison approach. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 34, 277–287.
- UNESCO. (2019). Behind the numbers: Ending school violence and bullying. UNESCO Publishing.



- Weng, X., Chui, W. H. & Liu, L. (2017). Bullying behaviors among macanese adolescents association with psychosocial variables. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 14(8), 887.
- Williams, K. M. & Paulhus, D. L. (2004). Factor structure of the self-report psychopathy scale (SRP-II) in non-forensic samples. *Personality and Individual Differences*, 37, 765-778.
- Wolgast, A. & Donat, M. (2019). Cultural mindset and bullying experiences: An eight-year trend study of adolescents' risk behaviors, internalizing problems, talking to friends, and social support. *Children and Youth Services Review*, 6-54.
- Zhang, H. & Zhao, H. (2020). Dark personality traits and cyber aggression in adolescents: A moderated mediation analysis of belief in virtuous humanity and self-control. *Children and Youth Services Review*, 119, 105565.
- Zhu, X., Wang, F. & Geng, W. (2021). Machiavellianism on quality of life: The role of lifestyle, age, gender, social support. *Personality and Individual Differences*, 173.
- Zych, I., Ttofi, M. M. & Farrington, D. P. (2019). Empathy and callous-unemotional traits in different bullying roles: A systematic review and meta-analysis. *Trauma*, 20, 3-21.



© 2022 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

نویسندگان

a.borukanlu@gmail.com

آرزو بروکانلو

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه ارومیه و علاقه‌مند به مطالعه در حوزه مسائل اجتماعی، زنان و سلامت.

f.michaelimane@urmia.ac.ir

فرزانه میکائیلی منیع

دانشیار گروه روان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ارومیه، مدرس دروس مختلف روان‌شناسی تربیتی و عمومی در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری و صحاب اثر در این حوزه اعم از تألیف و ترجمه.

## نایافته و افسردگی پس از سازوکارهای دفاعی رشد رابطه در میان زنان زایمان با نقش میانجی تنهایی اجتماعی تازه‌زایمان کرده\*

رعنا شکیب حاجی آقا<sup>۱</sup>

محسن کچویی<sup>۲</sup>

زینب هدایتی<sup>۳</sup>

فاطمه جلالیان گبلو<sup>۴</sup>

### چکیده

افسردگی پس از زایمان به‌عنوان یکی از اختلال‌های شایع پس از زایمان با ایجاد دگرگونی‌های منفی و مخرب در خلق‌وخوی مادر و فضای خانواده، سازگاری مادر با کودک تازه متولدشده و پرورش کودک را در ارتباطی سالم با مادر مختل می‌کند. لذا پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش میانجی‌گری تنهایی اجتماعی بر رابطه سازوکارهای دفاعی رشد نایافته و افسردگی پس از زایمان انجام شده است. در یک بررسی از نوع همبستگی از میان کلیه زنان تازه‌زایمان کرده شهر تهران ۲۲۷ زن مراجعه‌کننده به مراکز بهداشت شهر تهران به‌صورت نمونه‌گیری در دسترس

\* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد می‌باشد.

<sup>۱</sup>. دانشجوی کارشناسی ارشد بالینی خانواده، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران.  
Ranashakib76@gmail.com

<sup>۲</sup>. استادیار روان‌شناسی سلامت، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران. (نویسنده  
مسئول)

kachooei.m@gmail.com

<sup>۳</sup>. کارشناسی مامایی، دانشکده مامایی و پرستاری، دانشگاه بابل، بابل، ایران.

Zeynabhedayati02@gmail.com

<sup>۴</sup>. کارشناسی مامایی، دانشکده مامایی و پرستاری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Fatemehe.jalalian55@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۶





انتخاب شدند و مقیاس افسردگی پس از زایمان ادینبورگ، پرسش‌نامه سبک‌های دفاعی اندروز و همکاران و مقیاس تنهایی اجتماعی را تکمیل کردند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از الگویابی معادلات ساختاری، آزمون همبستگی پیرسون و نرم‌افزارهای AMOS و SPSS استفاده شد. یافته‌ها نشان داد الگوی ساختاری تحقیق در سطح اطمینان ۹۵ درصد، برازش مناسبی دارد. به این صورت که سازوکارهای دفاعی رشدنیافته اثر غیرمستقیم مثبت به واسطه تنهایی اجتماعی بر افسردگی پس از زایمان دارند و می‌توانند احتمال ابتلا به این اختلال را افزایش دهند.

### واژگان کلیدی

افسردگی پس از زایمان، سازوکارهای دفاعی رشدنیافته، تنهایی اجتماعی، زنان تازه زایمان کرده.

### مقدمه و بیان مسئله

ورود به مرحله مادر شدن نیازمند تعریف مجدد نقش‌ها و وظایف در خانواده است که منجر به تغییرات مهمی در هویت فردی و اجتماعی مادر و سایر اعضای خانواده می‌شود (کلی و چیس لندسل<sup>۱</sup>، ۱۹۹۸). دوران بارداری اوج افسردگی در زنان است که به دلیل تغییر در ابعاد جسمانی، روان‌شناختی و هیجانات در این دوران، احتمال ابتلا به افسردگی پس از زایمان<sup>۲</sup> را افزایش می‌دهد (دنيس و ویگاد<sup>۳</sup>، ۲۰۲۰). یکی از انواع افسردگی‌های شایع، افسردگی پس از زایمان است. در ایران کم‌ترین نرخ شیوع این اختلال ۱۰ تا ۱۳ درصد در فاصله دو تا هشت هفته پس از زایمان و بیشترین نرخ شیوع آن ۴۱ درصد در فاصله ۱۰ روز پس از زایمان گزارش شده است (نیک‌پور و همکاران، ۲۰۱۳). براساس راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی ویرایش پنجم<sup>۴</sup>، افسردگی پس از زایمان به‌عنوان زیرمجموعه اختلال افسردگی اساسی با نشانه‌های خلق افسرده، اضطراب مفرط، بی‌خوابی و تغییر وزن در طی ۴ هفته پس از زایمان شروع می‌شود که زنان مبتلا اغلب توانایی مراقبت از نوزاد خود را از دست می‌دهند و ممکن است به حالت رخوت و گیجی دچار شوند که عوارض جانبی بسیاری برای مادر، نوزاد و سایر اعضای خانواده داشته باشد (دنيس و ویگاد، ۲۰۲۰). چنین وضعیتی ممکن است بر میزان

<sup>۱</sup>. Coley & Chase-Lansdale

<sup>۲</sup>. Postpartum Depression (PPD)

<sup>۳</sup>. Dennis & Vigod

<sup>۴</sup>. Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (DSM-5)

دلبستگی مادر و نوزاد و سایر روابط خانوادگی تأثیر منفی گذاشته و تهدیدی برای امنیت و سلامت مادر، نوزاد و سایر فرزندان باشد (نوروزی، ۱۳۹۴). در دوران پس از زایمان بیشتر از نصف زنان دارای یک یا بیشتر از یک عامل خطر برای ابتلا به افسردگی پس از زایمان هستند اما، فقط ۱۰-۱۵ درصد آن‌ها به صورت بالینی مبتلا به اختلال افسردگی تلقی می‌شوند (بنات و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳)؛ بنابراین، عوامل روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری می‌تواند در بازه‌های زمانی مختلف در بروز و شیوع این اختلال مؤثر باشد.

یکی از عوامل روان‌شناختی مؤثر در بروز افسردگی پس از زایمان، سازوکارهای دفاعی<sup>۲</sup> است (امسی‌ماهون و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۰۵). سازوکارهای دفاعی، فرآیندهای روانی ناهشیاری هستند که مسئولیت و محافظت از «ایگو»<sup>۴</sup> را در مواجهه با اضطراب برعهده دارند و می‌توان آن‌ها را به‌عنوان عملیات ذهنی که افکار و احساسات دردناک را از حوزه آگاهی دور نگه می‌دارند، توصیف کرد (فروید<sup>۵</sup>، ۱۹۲۳). مکانیسم‌های دفاعی شیوه‌هایی هستند که «ایگو» با کمک آن‌ها، اضطراب و رنج را پس‌زده و رفتار تکانشی و غریزی را کنترل می‌کند. هم‌چنین می‌توان گفت که روان‌رنجوری، پیامد استفاده مستمر از شکل خاصی از دفاع‌ها هستند (آنافروید<sup>۶</sup>، ۱۹۴۶). درواقع سبک‌های دفاعی در شرایط معمول زندگی، مواجهه فرد با تغییرات روان‌شناختی و محرک‌های استرس‌زای محیطی را تسهیل می‌کنند و باعث تداوم سازگاری فرد می‌شوند. اندروز و همکاران<sup>۷</sup> (۱۹۹۳)، بیست مکانیسم دفاعی را براساس طبقه‌بندی سلسله مراتبی ویلنت<sup>۸</sup> (۱۹۷۱) به سه سبک رشدنیافته<sup>۹</sup>، روان‌آزرده یا نورووتیک<sup>۱۰</sup> و رشدیافته<sup>۱۱</sup> تقسیم کرده‌اند.

- 
1. Benute et al
  2. Defense Mechanism
  3. McMahan et al
  4. Ego
  5. Freud
  6. Freud
  7. Andrews et al
  8. Vaillant
  9. Emmature
  10. Neorotic
  11. Mature



سازوکارهای دفاعی روان‌آزرده و رشدنیافته، شیوه‌های مواجهه غیرانطباقی و ناکارآمد؛ سازوکارهای دفاعی رشدیافته، شیوه‌های مواجهه انطباقی و کارآمد هستند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سازوکارهای دفاعی با اختلال‌های روان‌شناختی رابطه دارند (قربانی، ۱۳۸۲ و واتسون<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲). بین افسردگی و دفاع‌های ناکارآمد به‌ویژه دفاع‌های رشدنیافته ارتباط وجود دارد (خان و گال<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶ و کاروالهو و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۳)؛ بنابراین با توجه به شواهد موجود مبنی بر وجود ارتباط میان سازوکارهای دفاعی رشدنیافته با افسردگی، بررسی چگونگی برقراری این ارتباط و شناسایی سازه‌های میانجی‌گر در ارتباط میان سازوکارهای دفاعی رشدنیافته با افسردگی پس از زایمان حائز اهمیت است. یکی از سازه‌های احتمالی کیفیت روابط اجتماعی با اطرافیان و چگونگی احساسات و پیامدهای ناشی از آن است.

حمایت اجتماعی که فرد از اطرافیان دریافت می‌کند در پیش‌بینی حالات خلقی، افکار و هیجانات او در دوران پس از زایمان نیز تأثیرگذار است. حمایت اجتماعی به‌میزان برخورداری از محبت، همراهی و توجه اعضای خانواده، دوستان و سایر افراد تعریف شده است. نکته قابل توجه این است که تمام روابطی که فرد با دیگران دارد، حمایت اجتماعی نیستند، مگر آن‌که فرد آن‌ها را به‌عنوان منبعی در دسترس و یا مناسب برای رفع نیازهای خود ادراک کند (جنابادی و همکاران، ۱۳۹۶). اگر فرد حمایت اجتماعی مورد نیاز را از دیگران دریافت نکرده و یا منابع حمایتی موجود را نوعی حمایت اجتماعی ادراک نکند، احساس تنهایی می‌کند. پیلا<sup>۴</sup> (۱۹۸۵) تنهایی را برحسب تفاوت و شکاف بین سطح مطلوب و سطح موجود روابط اجتماعی افراد، با در نظر گرفتن جنبه‌های کمی و کیفی آن تعریف کرد. به‌نظر او، مبنای احساس تنهایی، فاصله و شکاف بین آرمان‌های فرد و دستاوردهای او در روابط و صمیمیت‌های بین فردی است. با وجود این بین تنهایی ناشی از انزوای اجتماعی و تنهایی ناشی از انزوای عاطفی تمایز قائل شده‌اند. در احساس تنهایی عاطفی، فقدان وابستگی عاطفی به شخص یا افراد دیگر مورد توجه است،

1. Watson

2. Khan & Gul

3. Carvalho et al

4. Peplau

درحالی که در احساس تنهایی اجتماعی، عدم درگیری در روابط و شبکه‌های اجتماعی نقش بارزی دارد (کرن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵). نتایج یک پژوهش نشان داده که بین افسردگی پس از زایمان و حمایت اجتماعی ادراک‌شده ارتباط آماری منفی و معنادار وجود دارد (مریمی و همکاران، ۱۳۹۹ و گان و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹) و درواقع کاهش حمایت اجتماعی، افسردگی پس از زایمان را پیش‌بینی می‌کند (پورخالقی و همکاران، ۱۳۹۵).

براین اساس می‌توان گفت که سازوکارهای دفاعی رشدنیافته و تنهایی اجتماعی بر افسردگی پس از زایمان تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین، درک بهتر این عوامل نیازمند بررسی روابط موجود میان ساز و کارهای دفاعی رشدنیافته، تنهایی اجتماعی و افسردگی پس از زایمان است و از طرفی به‌علت عدم وجود پژوهش مرتبط با بررسی روابط ذکرشده، پژوهش حاضر سعی نموده با بررسی رابطه سازوکارهای دفاعی رشدنیافته و افسردگی پس از زایمان با توجه به نقش میانجی تنهایی اجتماعی، خلأ نظری موجود در این زمینه را پوشش دهد.

#### پیشینه تجربی

مریمی و همکاران (۱۳۹۹) با بررسی نقش حمایت اجتماعی و صفات شخصیتی در بروز افسردگی پس از زایمان نشان دادند که روان‌رنجوری بیشترین رابطه را با افسردگی پس از زایمان دارد. بین افسردگی پس از زایمان و حمایت اجتماعی ارتباط منفی و معنادار و بین افسردگی پس از زایمان و روان‌رنجورخویی ارتباط مثبت و معناداری مشاهده شد. منتظر و اسدی (۱۳۹۸) با مقایسه حمایت اجتماعی ادراک‌شده، رضایت زناشویی و همدلی در زنان مبتلا و غیرمبتلا به افسردگی پس از زایمان دریافتند بین زنان مبتلا و غیرمبتلا به افسردگی پس از زایمان از نظر حمایت خانواده، حمایت دیگران مهم زندگی، رضایت زناشویی، همدلی شناختی و همدلی عاطفی تفاوت معناداری وجود دارد و زنان مبتلا به افسردگی پس از زایمان در این متغیرها دارای نمرات پایین‌تری هستند. شفیع و همکاران (۱۳۹۷) با بررسی ارتباط حمایت اجتماعی با میزان

1. Crane

2. Gan et al



افسردگی پس از زایمان در مادران نوزادان نارس به این نتیجه رسیدند که بین حمایت اجتماعی در سه حیطه (همسر، اقوام و کل) با تعداد فرزندان مادر ارتباط معناداری وجود دارد. همچنین، وجود ارتباط معنادار بین افسردگی پس از زایمان با شغل همسر، میزان تحصیلات همسر و وضعیت اقتصادی خانواده‌ها نیز تأیید شد. به‌علاوه، ضریب همبستگی منفی بین حیطه‌های حمایت اجتماعی و افسردگی پس از زایمان برقرار است.

کراسوان و فارکاس<sup>۱</sup> (۲۰۲۱) با بررسی متغیرهای مرتبط با شیوه‌های سازگاری روانی (سازوکارهای مقابله‌ای و سازوکارهای دفاعی) در اختلالات افسردگی دریافتند بین سازوکارهای دفاعی رشدیافته و سلامت روانی و نیز بین سازوکارهای دفاعی رشد نیافته و آشفتگی‌های روانی ارتباط مثبت برقرار است. کیوکا و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۲۰) با بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی ناایمن، سازوکارهای دفاعی رشدنیافته و روان‌آزرده با ناراحتی‌های روان‌شناختی دریافتند سبک دلبستگی دل‌مشغول تأثیر مهمی بر ناراحتی روانی دارد و ۳۰ درصد از آشفتگی‌های روان‌شناختی توسط دفاع رشدنیافته و روان‌آزرده پیش‌بینی می‌شود. به‌عبارتی، سبک‌های دفاعی رشدنیافته و روان‌آزرده نقش میانجی میان سبک دلبستگی دل‌مشغول و آشفتگی‌های روان‌شناختی دارد. همچنین سبک دلبستگی ایمن و سازوکارهای دفاعی رشدیافته یک اثر محافظتی کوچک بر ناراحتی روانی داشت، اما گنجاندن آن‌ها در مدل فرضی تحلیل مسیر شاخص‌های برازش مطلوبی نداشت. یافته‌ها نشان داد که سبک دلبستگی دل‌مشغول و سازوکارهای دفاعی رشدنیافته و روان‌آزرده نزدیک به ۲۵ درصد از واریانس آشفتگی‌های روانی را به‌همراه دارند. گان و همکاران (۲۰۱۹) با بررسی تأثیر حمایت اجتماعی ادراک‌شده در دوران بارداری بر افسردگی پس از زایمان نشان دادند که ارتباط معناداری بین حمایت ادراک‌شده پایین و علائم افسردگی پس از زایمان در ۶ هفته بعد از زایمان وجود دارد که افسردگی پس از زایمان را پیش‌بینی می‌کند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که مداخلات اولیه و به‌موقع ممکن است بتواند به محافظت در برابر علائم افسردگی در ۶ هفته پس از زایمان کمک کند. زایدی و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۱۷) در پژوهشی طولی

1. Crasovan & Farcas

2. Ciocca et al

3. Zaidi et al

که به مدت یک سال در یک کلینیک مربوط به بارداری انجام شد نشان دادند که افسردگی پس از زایمان ارتباط معناداری با سن پایین مادر، تولد فرزند دختر، رویدادهای استرس‌زای قبلی، عزت‌نفس پایین و احساس تنهایی دارد. داسیلوا و همکاران (۲۰۰۷) با بررسی تأثیر سبک‌های دفاعی بر ایجاد اتحاد درمانی در زنان دارای افسردگی پس از زایمان دریافتند سبک‌های دفاعی با اتحاد درمانی ارتباط معناداری ندارد. همچنین، سازوکارهای دفاعی رشد‌نیافته با تداوم افسردگی و علائم اضطراب در ارتباط است.

### چارچوب نظری

غم پس از زایمان یکی از معمول‌ترین تغییرات خلقی در این دوران است. در مورد افسردگی چند نظریه مبتنی بر اصول روان‌پوشی وجود دارد. اما، مهم‌ترین آن‌ها نظریه فروید و کارل آبراهام است (سادوک و سادوک<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷). این نظریه ۴ رکن کلیدی را در برمی‌گیرد:

۱- آشفتگی ارتباط نوزاد-مادر در خلال مرحله دهانی زمینه‌ساز آسیب‌پذیری بعدی به افسردگی است.

۲- افسردگی را می‌توان ابژه<sup>۲</sup> حقیقی یا خیالی مرتبط دانست.

۳- درونی‌سازی‌های از دست‌رفته، سازوکار دفاعی‌ای است که برای مقابله با رنج و ناراحتی همراه با فقدان ابژه به‌کار می‌رود.

۴- از آن‌جا که موضوع از دست‌رفته با دیدی آمیخته از عشق و نفرت نگریسته می‌شود، احساسات خشم توجه خود را معطوف به داخل می‌گردانند (سادوک و سادوک، ۲۰۰۷).

در دیدگاه دلبستگی، ویفن و جانسون<sup>۳</sup> (۱۹۹۸) دریافتند که افسردگی پس از زایمان زمانی می‌تواند به‌وجود آید که نیاز به احساس تعلق یا دلبستگی ایمن یک مادر از جانب شریک زندگی‌اش تأمین نشود. به‌عبارتی، هنگامی که پدر و مادر به‌طور ایمن به یکدیگر دلبسته شوند، آن‌ها به نیازهای یکدیگر پاسخ می‌دهند تا از هم حمایت کنند. اما اگر هر یک از والدین به‌طور

<sup>۱</sup>. Sadock & Sadock

<sup>۲</sup>. Object

<sup>۳</sup>. Whiffen & Johnson



ناامن به یکدیگر دل بسته شوند، مشکلاتی به وجود می‌آید که منجر به افسردگی پس از زایمان می‌شود. ویفن و جانسون هشدار دادند که ترکیب زن اجتنابی همراه با ترس و یک همسر اجتنابی همراه با عزت‌گزینی می‌تواند افسردگی پس از زایمان را در مادر تازه زایمان کرده ایجاد کند. در چشم‌اندازی دیگر در نظریه فمینیستی<sup>۱</sup> باور بر این است که بچه‌دار شدن را باید از جنبه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نگریست و اختلال و بدکارکردی در هر یک از این عوامل می‌تواند در بروز افسردگی پس از زایمان تأثیرگذار باشد. درمان فمینیستی چهار فرایند دارد که شامل: بیان تجربه بارداری و تولد، مدیریت تعارضات در خصوص هویت، به‌دست آوردن حس بقاء و در آخر توسعه یک دیدگاه جدید است (کریدی و شوکت<sup>۲</sup>، ۱۹۹۶). درنهایت در نظریه بین‌فردی سالیوان<sup>۳</sup> (۱۹۵۳) انسان‌ها موجودات ذاتاً اجتماعی هستند که شخصیتشان طبق تجارب بین‌فردی تعریف می‌شود و تجربه‌های درون روان‌فرد اثری بر این موضوع ندارد. افراد برای کاهش استرس و اضطراب خود از سازوکارهای امنیتی مانند بی‌توجهی و انزوا استفاده می‌کنند. این سازوکارهای امنیتی می‌توانند به ناتوان شدن فرد در ارزیابی عینی رفتار و به تأخیر افتادن تغییرات مثبت در شخصیت فرد منجر شوند و بروز افسردگی پس از زایمان را به‌همراه داشته باشند.

یکی از عوامل روان‌شناختی مؤثر در بروز افسردگی پس از زایمان، سازوکارهای دفاعی است (امسی‌ماهون و همکاران، ۲۰۰۵). سازوکارهای دفاعی به‌عنوان ابزارهای «ایگو» برای به‌حداقل رساندن اضطراب و پریشانی ناشی از تعارضات ناهشیار میان «اید» و «سوپر ایگو» در نظر گرفته می‌شوند. بر اساس دیدگاه فروید، اضطراب‌ها و پریشانی‌ها از بین نمی‌روند. بلکه، به‌وسیله دفاع از هشیاری دور می‌مانند و وارد مسیرهای رفتاری می‌شوند. با این‌که فروید نخستین فردی بود که سازوکارهای دفاعی را توصیف نمود، ولی دختر وی، آنافروید اولین فردی بود که مشاهدات فروید را به‌صورت مفهوم‌سازی جامع سازوکارهای دفاعی «ایگو»، یکپارچه و نظام‌دار ساخت

1. Fiministy

2. Sullivan

3. Creedy & Shochet

4. Id

5. Superego

(هنشل و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴). درحالی که فروید بر رابطه میان سازوکارهای دفاعی و آسیب‌شناسی روانی متمرکز شده بود، آنا فروید امکان انطباقی یا غیرانطباقی بودن آن‌ها را در نظر گرفت. طبق نظر وی، هر فردی تعداد محدودی سازوکار دفاعی برای محافظت در مقابل تجربیات نامحدود انتخاب می‌کند. مجموعه‌هایی از سازوکارهای دفاعی که به صورت عادت‌ی مورد استفاده قرار می‌گیرند، شخصیت فرد را شکل می‌دهند (کرامر<sup>۲</sup>، ۲۰۱۲). الگوهایی که در برقراری روابط با افراد مهم زندگی بروز می‌نمایند، از حرمت‌نفس فرد محافظت می‌کنند و در سازش یافتگی او نقش دارند و فقدان آن‌ها در لحظه مناسب توان فرد را کاهش می‌دهد و سازش او را برهم می‌زند (کرامر، ۲۰۱۲).

یکی دیگر از سازه‌های احتمالی تأثیرگذار بر افسردگی پس از زایمان کیفیت روابط اجتماعی با اطرافیان و احساس تنهایی اجتماعی است. احساس تنهایی یک مفهوم چندبعدی است. ویس<sup>۳</sup> (۱۹۷۳) بیان می‌کند بین احساس تنهایی اجتماعی و احساس تنهایی عاطفی باید تمایز قائل شد. احساس تنهایی عاطفی از نبود دل‌بستگی یا یک رابطه نزدیک و صمیمی با فردی دیگر ناشی می‌شود. درحالی که احساس تنهایی اجتماعی از نبود یک شبکه اجتماعی قابل توجه که فرد در آن، جزئی از گروه دوستان با علائق و فعالیت‌های مشترک است، ناشی می‌شود. پدید آمدن احساس تنهایی دارای فرایندی پیچیده است و شماری از عوامل با هم، یا جدا از یکدیگر آن را آشکار می‌کنند و بر ابعادش اثر می‌گذارند. ادراک هرکس از این که چه اندازه تعامل‌های اجتماعی دارد و آن تعامل‌ها چگونه هستند، به‌عنوان یک عامل درونی در شکل‌گیری تنهایی سهم به‌سزایی دارد. گروهی از پژوهشگران بر این باورند که احساس تنهایی هنگامی بروز می‌کند که عاملی بیرونی مانند کاستی در گستره شبکه پیوندهای اجتماعی کسی پدید آید و نیازهای مصاحبتی او کمتر خشنودش کند (راسل و همکاران<sup>۴</sup>، ۱۹۸۴). اما، از طرفی عوامل درونی نیز مانند خطاهای شناختی و باورهای غیرمنطقی درباره برقراری پیوندهای عاطفی یا اجتماعی هستند که پی‌آمد

1. Hentschel et al

2. Cramer

3. Weiss

4. Russell

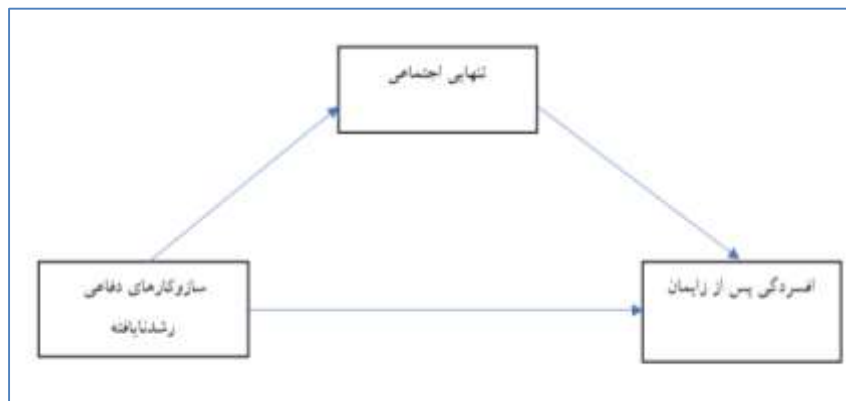




تنهایی را به دنبال دارند. از جمله باورهای غیرمنطقی، فکرکردن درباره این که صفات شخصیت منفی در من هست که دیگران را از من متنفر می‌کند؛ یا من هرگز نمی‌توانم دوستی پیدا کنم، چون به هیچ دردی نمی‌خورم و یا همیشه در پیوند با دیگران خراب‌کاری می‌کنم و غیره است. پایین بودن عزت نفی یا خودپنداره منفی هم یک عامل درونی به‌شمار می‌آید. شاید کاهش کیفیت حضور در یک رابطه، عزت‌نفس را کاهش دهد؛ اما عزت‌نفس پایین هم آدمی را از کوشش برای برقراری دوستی با دیگران بازخواهد داشت که در نتیجه آن احساس تنهایی اجتماعی دوباره در فرد تقویت شده و تداوم خواهد یافت.

با توجه به پیشینه مرور شده و چارچوب نظری که بیان گردید، مدل مفهومی پژوهش به صورت شکل ۱ می‌باشد و بر اساس آن، فرضیه‌های پژوهشی زیر مطرح شده است:

۱. بین سازوکارهای دفاعی رشدنیافته با افسردگی پس از زایمان ارتباط مستقیم وجود دارد.
۲. بین سازوکارهای دفاعی رشدنیافته و تنهایی اجتماعی ارتباط مستقیم وجود دارد.
۳. بین تنهایی اجتماعی و افسردگی پس از زایمان ارتباط مستقیم وجود دارد.
۴. تنهایی اجتماعی، در رابطه بین سازوکارهای دفاعی رشدنیافته و افسردگی پس از زایمان نقش میانجی دارد.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

### روش پژوهش

پژوهش حاضر، مطالعه‌ای توصیفی و جامعه آماری آن شامل کلیه زنان تازه‌زایمان کرده شهر تهران در سال ۱۴۰۰ بود. برای تعیین حجم نمونه در مطالعات رگرسیونی چندمتغیری، بین ۵ تا ۱۵ مشاهده به‌ازای هر متغیر اندازه‌گیری شده (مشاهده‌شده) در نظر گرفته می‌شوند (هومن، ۱۳۸۵). با توجه به این‌که تعداد متغیرهای اندازه‌گیری شده در مطالعه حاضر برابر با ۱۲ زیرمقیاس است، حداقل حجم نمونه برابر ۶۰ و حجم ایده‌آل برابر ۱۸۰ برآورد شد. با توجه به احتمال ریزش آزمودنی‌ها تعداد ۲۳۰ نفر در نظر گرفته شدند. شرکت‌کنندگان به‌طریق روش نمونه‌گیری در دسترس و براساس معیارهای ورود و خروج انتخاب شدند که پس از حذف داده‌های مخدوش، اطلاعات مربوط به ۲۲۷ شرکت‌کننده وارد تحلیل آماری شد. ملاک‌های ورود به پژوهش عبارت بود از: رضایت آزمودنی جهت شرکت در مطالعه، دامنه سنی بین ۲۰ تا ۴۵ سال، سطح تحصیلات حداقل دیپلم، از مدت زایمان افراد حداقل ۲ هفته تا حداکثر ۲ ماه سپری شده باشد، عدم سابقه ابتلا به اختلال‌های روانی تشخیص داده شده توسط متخصص، عدم مصرف مواد یا داروهای تأثیرگذار بر خلق به‌گزارش خود فرد و ملاک‌های خروج عبارت بودند از: عدم تمایل فرد برای ادامه همکاری در پژوهش و پرسش‌نامه‌های مخدوش.

### ابزارهای پژوهش

#### ۱. پرسش‌نامه جمعیت‌شناختی:

شرکت‌کنندگان در این پرسش‌نامه به متغیرهای جمعیت‌شناختی (سن، میزان تحصیلات، شغل، تعداد فرزندان و نوع زایمان) و سؤالات مربوط به ملاک‌های ورود و خروج پاسخ دادند.

#### ۲. مقیاس افسردگی پس از زایمان ادینبورگ<sup>۱</sup>:

این پرسش‌نامه برای سنجش افسردگی پس از زایمان توسط ادینبورگ در سال ۱۹۸۷ ساخته شده و شامل ۱۰ سؤال است. نمره این مقیاس، بین ۰ تا ۳۰ است و کسب نمره ۱۲ و بیشتر، به‌عنوان افسردگی پس از زایمان در نظر گرفته می‌شود. هرچه این امتیاز بالاتر باشد، میزان

<sup>۱</sup>. *Edinburgh Postpartum Depression Scal (EPDS)*



افسردگی فرد بیشتر و هرچه پایین‌تر میزان افسردگی کمتر خواهد بود. در مطالعه پیندل و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) اعتبار پرسش‌نامه ادینبورگ ۸۸ تا ۹۱ درصد و روایی آن ۷۶ درصد ذکر شده است. در ایران در مطالعه مظهری (۲۰۰۷) پایایی این مقیاس ۹۵/۳ درصد و روایی و اختصاصی بودن آن ۸۷/۹ درصد گزارش شده است.

### ۳. پرسش‌نامه سبک‌های دفاعی<sup>۲</sup>:

این پرسش‌نامه ۴۰ سؤال دارد که در مقیاس ۹ درجه‌ای لیکرت (از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف) ۲۰ مکانیسم دفاعی را برحسب سه سبک دفاعی رشدیافته، روان‌آزرده و رشدنیافته می‌سنجد. سؤال‌های ۲، ۳، ۵، ۷، ۲۱، ۲۴، ۲۹ و ۳۵ سبک دفاعی رشدیافته، سؤال‌های ۱، ۶، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۳۳، ۳۴ و ۴۰ سبک دفاعی روان‌آزرده و بقیه سؤال‌ها سبک دفاعی رشدنیافته را تعیین می‌کنند. ضریب آلفای کرونباخ برای پرسش‌های هر یک از سبک‌های دفاعی رضایت‌بخش توصیف شده است (اندروز و همکاران، ۱۹۹۳). در پژوهش بشارت و همکاران (۱۳۸۶)، ضریب آلفای کرونباخ برای پرسش‌های هر یک از خرده مقیاس‌های پرسش‌نامه سبک‌های دفاعی برای سبک رشد یافته از ۸۳ تا ۹۴ درصد، برای سبک رشدنیافته از ۸۱ تا ۹۲ درصد و برای سبک روان‌آزرده از ۷۹ تا ۹۱ درصد به دست آمد. همچنین، پایایی بازآزمایی برای سبک رشدیافته از ۷۳ تا ۸۷ درصد، برای سبک رشدنیافته از ۷۱ تا ۸۴ درصد و برای سبک روان‌آزرده از ۶۹ تا ۷۸ درصد به دست آمد.

### ۴. مقیاس تنهایی اجتماعی<sup>۳</sup>:

این مقیاس توسط بشارت در سال ۱۳۹۲ طراحی شده و ابعاد ۱۰ ماده‌ای است که برای سنجش احساسات افراد در مورد روابط با دیگران بر اساس پرسش‌نامه‌های تنهایی به کار می‌رود (هایس و دایمتو<sup>۴</sup>، ۱۹۸۷؛ دیتاماسو و اسپنسر<sup>۵</sup>، ۱۹۹۳ و راسل، ۱۹۹۶). این مقیاس احساس تنهایی فرد

<sup>۱</sup>. Peindl et al

<sup>۲</sup>. Defense Style Questionnaire (DSQ-40)

<sup>۳</sup>. Social Loneliness Scale (SLS)

<sup>۴</sup>. Hays & DiMatteo

<sup>۵</sup>. DiTommaso & Spinner

را در مقیاس پنج درجه‌ای از ۱ (من اصلاً این طور نیستم) تا ۵ (کاملاً این طور هستم) اندازه‌گیری می‌کند و حداقل و حداکثر نمرات افراد به ترتیب ۱۰ و ۵۰ است. ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس تنهایی اجتماعی در نمونه ۲۵۷ دختر و ۲۱۱ پسر بررسی و تأیید شد. ضریب آلفای کرونباخ در مقیاس تنهایی اجتماعی درصد ۹۱ بود که همسانی درونی مقیاس تنهایی اجتماعی را تأیید می‌کند. پایایی بازآزمون این مقیاس ۷۹ درصد بود که در فواصل دو تا چهار هفته به دست آمد و این ضریب در سطح ۰/۰۰۱ معنادار شد. روایی افتراقی و همگرا مقیاس تنهایی اجتماعی به‌طور هم‌زمان در نمونه ذکر شده با اجرای پرسش‌نامه سلامت روان<sup>۱</sup>، مقیاس چندبعدی حمایت اجتماعی ادراک شده<sup>۲</sup> و پرسش‌نامه سبک دلبستگی بزرگسالان<sup>۳</sup> مورد بررسی قرار گرفت و افتراق آن‌ها معنادار شد (بشارت، ۱۳۹۷).

پس از اخذ کد اخلاق از کمیته اخلاق در پژوهش پژوهشگاه رویان-جهاد دانشگاهی و سپس کسب مجوز از معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی ایران برای انجام نمونه‌گیری در مراکز بهداشت تابعه دانشگاه علوم پزشکی ایران در غرب و شمال غرب تهران، پرسشگران با هماهنگی قبلی به این مراکز مراجعه کرده و با توجه به این که جامعه آماری را زنان تازه‌زایمان کرده تشکیل می‌دادند، برای آرامش خاطر این افراد اجرای پرسش‌نامه‌ها توسط همکار خانم صورت گرفت؛ و با توجه به شرایط ایجاد شده توسط ویروس کرونا در سراسر کشور و مخصوصاً مراکز درمانی و بهداشتی، بخشی از پرسش‌نامه‌ها از طریق گوگل فرم در اختیار زنان تازه‌زایمان کرده داده شد. پرسش‌نامه‌ها در اختیار افرادی قرار گرفت که مایل به شرکت در پژوهش بودند و رضایت آگاهانه افراد برای حضور در پژوهش جلب شد. سپس توضیحات مقدماتی درباره پرکردن پرسش‌نامه به شرکت‌کنندگان ارائه شد. در نهایت به آن‌ها خاطر نشان شد که هر زمان که خواستند، می‌توانند از حضور در ادامه پژوهش صرف‌نظر کنند. علاوه بر پرسش‌نامه‌ها، متغیرهای

1. Mental Health Inventory-28 (MHI-28)

2. Multidimensional Scale of Perceived Social Support (MSPSS)

3. Adult Attachment Inventory (AAI)



جمعیت‌شناختی (سن، میزان تحصیلات، وضعیت اشتغال، نوع زایمان) نیز ثبت و ملاک‌های ورود و خروج مورد بررسی قرار گرفتند.

داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS-21 و AMOS-24 تجزیه و تحلیل شد. ابتدا، همبستگی میان متغیرها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون محاسبه شدند. سپس، برای بررسی نقش میانجی تنهایی اجتماعی در رابطه سازوکارهای دفاعی رشدنا یافته و افسردگی پس از زایمان، الگوی نظری ارائه شده در شکل ۱ با استفاده از روش تحلیل مسیر آزمون شد. جهت بررسی برازندگی الگو از آزمون مجذور خی ( $\chi^2$ ) و نسبت مجذور خی بر درجه آزادی ( $\chi^2/df$ ) استفاده شد. عدم معناداری آماری آزمون  $\chi^2$  و همچنین مقدار کوچک‌تر از ۳ برای  $\chi^2/df$  برازندگی الگو را نشان می‌دهند (تباچنیک و همکاران، ۲۰۰۷ و کلاین، ۲۰۱۵). از آنجا که مجذور خی به اندازه نمونه حساس است، جهت بررسی برازندگی الگوها از شاخص برازش تطبیقی<sup>۱</sup> (CFI)، شاخص نیکویی برازش<sup>۲</sup> (GFI)، شاخص نیکویی برازش تعدیل شده<sup>۳</sup> (AGFI) و ریشه دوم واریانس خطای تقریب<sup>۴</sup> (RMSEA) نیز استفاده شد. مقادیر بزرگ‌تر از ۹۵ درصد برای شاخص‌های CFI، GFI و AGFI و مقدار کوچک‌تر از ۵ درصد برای RMSEA نشان‌دهنده برازندگی بسیار مطلوب الگو هستند (مک کالوم و همکاران، ۱۹۹۶ و هو و همکاران، ۱۹۹۷). جهت بررسی معناداری مسیر غیرمستقیم، از رویه بوت استرپ استفاده گردید.

### یافته‌های پژوهش

پژوهش حاضر بر روی ۲۲۷ نفر از زنان تازه‌زایمان کرده شهر تهران انجام شد. میانگین سنی آنها ۲۸/۴۴ سال و انحراف استاندارد آن ۴/۵۵ سال بود (دامنه سنی: ۲۰-۴۵). یافته‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان پژوهش در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۱. مشخصات جمعیت‌شناختی پژوهش‌خواندگان

1. Comparative Fit Index (CFI)
2. Goodness of Fit Index (GFI)
3. Adjusted Goodness of Fit Index (AGFI)
4. Root Mean Square Error of Approximation (RMSEA)

درصد	فراوانی	خرده مقیاس	جمعیت شناختی
۶۲/۱۱	۱۴۱	۲۹-۲۰	سن
۳۶/۵۷	۸۳	۳۹-۳۰	
۱/۳۲	۳	۴۵-۴۰	
۴۴/۱	۱۰۰	طبیعی	نوع زایمان
۵۵/۹	۱۲۷	سزارین	
۱۳/۷	۳۱	دیپلم	تحصیلات
۱۵/۴	۳۵	کاردانی	
۴۰/۵	۹۲	کارشناسی	
۲۵/۱	۵۷	کارشناسی ارشد	
۵/۳	۱۲	دکتری	
۹/۷	۲۲	بخش دولتی	وضعیت اشتغال
۱۲/۸	۲۹	بخش خصوصی	
۱۶/۷	۳۸	خوداشتغالی	
۵۳/۳	۱۲۱	خانه‌دار	
۷/۵	۱۷	دانشجو	

منبع: یافته‌های پژوهش

چنانچه در جدول بالا مشاهده می‌شود، بیشترین فراوانی گروه سنی، مربوط به طبقه ۲۰ تا ۲۹ ساله است. همچنین، ۱۲۷ نفر (۵۵/۹ درصد) زایمان سزارین و ۱۰۰ نفر (۴۴/۱ درصد) زایمان طبیعی داشته‌اند. علاوه بر این، از جهت سطح تحصیلات، بیشترین فراوانی مربوط به تحصیلات کارشناسی و از جهت وضعیت اشتغال، بیشترین فراوانی به طبقه خانه‌دار اختصاص دارد. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش و ضرایب همبستگی بین آنها در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۲. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	M	SD	۱	۲	۳
سازوکارهای دفاعی رشدنا یافته	۹۵/۲۹	۴/۲۴	۱		
تنهایی اجتماعی	۲۳/۲۴	۶/۷۸	۰/۳۷**	۱	



۱	۰/۴۶**	۰/۲۷**	۵/۹۹	۱۰/۰۹	افسردگی پس از زایمان
---	--------	--------	------	-------	----------------------

منبع: یافته‌های پژوهش ( $p < 0.05^*$ ;  $p < 0.01^{**}$ )

مطابق جدول بالا، تنهایی اجتماعی همبستگی مثبت معناداری با سازوکارهای دفاعی رشدنیافته ( $r = 0.37$ ,  $p < 0.01$ ) و افسردگی پس از زایمان ( $r = 0.46$ ,  $p < 0.01$ ) نشان می‌دهد. برای آزمودن الگوی ارائه شده در شکل ۱، از روش تحلیل مسیر استفاده شد که نشان داد مسیر مستقیم از سازوکارهای دفاعی رشدنیافته به افسردگی پس از زایمان به لحاظ آماری معنادار است ( $p = 0.040$ ). مقادیر شاخص‌های نیکویی برازش الگوی نهایی به شرح جدول ۳ نشان داد الگوی مفروض با داده‌ها برازش بسیار مطلوبی دارد.

جدول ۳. شاخص‌های برازندگی الگوی نهایی

RMSEA	AGFI	GFI	CFI	$X^2/df$	P	df	$X^2$	
۰/۰۰	۰/۹۹	۰/۹۹	۱/۰۰۰	۰/۴۵	۰/۴۹	۱	۰/۴۵	الگوی نهایی
<۰/۰۵	>۰/۹۵	>۰/۹۵	>۰/۹۵	>۳	>۰/۰۵	-	-	مقادیر قابل قبول

منبع: یافته‌های پژوهش

بررسی اثر غیرمستقیم با استفاده از رویه بوت استرپ به شرح جدول ۴ نشان داد سازوکارهای دفاعی رشدنیافته با میانجی‌گری تنهایی اجتماعی می‌تواند افسردگی پس از زایمان را به‌طور معناداری پیش‌بینی کند. اثر غیرمستقیم سازوکارهای دفاعی رشدنیافته بر افسردگی پس از زایمان ۱۵ درصد و به لحاظ آماری معنادار بود ( $p < 0.001$ ). در الگوی نهایی، ۱۴ درصد از واریانس تنهایی اجتماعی توسط سازوکارهای دفاعی رشدنیافته و ۲۳ درصد از واریانس افسردگی پس از زایمان توسط سازوکارهای دفاعی با میانجی‌گری تنهایی اجتماعی تبیین شده است.

جدول ۴. نتایج آزمون بوت‌استرپ

سطح معناداری	اثر غیرمستقیم	مسیر مفروض الگوی مدل: سازوکارهای دفاعی رشدنیافته ← تنهایی اجتماعی ← افسردگی پس از زایمان
۰/۰۰۱	۰/۱۵	

منبع: یافته‌های پژوهش

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش میانجی تنهایی اجتماعی بر رابطه سازوکارهای دفاعی رشدنیافته و افسردگی پس از زایمان انجام شد. نظریه‌ها و پژوهش‌های پیشین به‌گونه‌ای سازوکارهای دفاعی رشدنیافته و افسردگی پس از زایمان را به هم مرتبط ساخته‌اند. استرن<sup>۱</sup> (۱۹۹۵) اشاره می‌کند که با تولد یک نوزاد، مادر به یک سازمان روانی جدید و منحصر به فرد تبدیل می‌شود که دارای ارتباط نزدیک با بازنمودها، فرآیندهای ناخودآگاه، احساسات و تجربیاتی است که در لحظات دیگر زندگی اغلب نادیده گرفته شده‌اند. بنابراین، زایمان و نیاز به سازمان‌دهی مجدد جنبه‌های آگاهانه و ناخودآگاه بازنمایی از خود و دیگران ممکن است شامل تجارب پردازش نشده‌ای، مانند فقدان و سوگواری را دوباره فعال کند. برای مثال؛ تولد نوزاد می‌تواند مادر را به‌طور کاملاً ناگهانی با تأثیرات تجارب پردازش نشده در مورد از دست دادن مادر خود در زمان کودکی، یا در مورد یک مادر غمگین و افسرده در زمان مرگ یکی از اعضای خانواده، یا مادر بد، غیرقابل دسترس و بی‌توجه او در زمان کودکی مواجه کند و یا مادری که پیش از این سقط جنین کرده، ممکن است به‌شدت از فرزند جدیدش راضی باشد، اما درعین حال، افسردگی مرتبط با سقط جنین قبلی خود و یا نگرانی در مورد احتمال از دست دادن دیگری را تجربه کند (لف<sup>۲</sup>، ۲۰۱۸).

همچنین، از نظر دو دیدگاه موجود می‌توان معناداری ارتباط میان سازوکارهای دفاعی و افسردگی را تبیین کرد. در نظریه روانی-تکاملی پلاچیک<sup>۳</sup> (۱۹۹۵) اعتقاد بر این است که سازوکارهای دفاعی از هیجان‌ها مشتق می‌شوند. برای مثال؛ در این نظریه، سازوکارهای دفاعی جبران از هیجان اندوه و افسردگی نشات می‌گیرد. بر این اساس، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که فراوانی و شدت استفاده از سازوکار جبران شاخص افسردگی است و وقتی به سبک

<sup>۱</sup>. Stern

<sup>۲</sup>. Leff

<sup>۳</sup>. Plutchik





دفاعی غالب فرد تبدیل می‌شود که فرد در دام افسردگی بالینی گرفتار آمده باشد. احتمال دیگری که نباید فراموش کرد تعامل هیجان‌ها و سازوکارهای دفاعی است. بر اساس فرضیه تعامل، می‌توان گفت که هیجان افسردگی، سازوکار جبران را فعال می‌سازد و سازوکار جبران نیز به نوبه خود هیجان افسردگی را تشدید می‌کند. اگر «ایگو» نتواند در مواجهه و مقابله با این هیجان‌ها راه برون‌رفت دیگری پیدا کند و در تنظیم و مدیریت هیجان‌ها شکست بخورد، اختلال خلقی مانند افسردگی تشکیل می‌شود یا استمرار می‌یابد؛ و از منظر دیدگاهی دیگر، سازوکارهای دفاعی اولیه بر اساس انگیزه‌های مرضی ناهشیار شخصی عمل می‌کنند که مبتنی بر «من» نامتمایز از دیگران و هویت نامنسجم است و بدین ترتیب فرد مبتلا به اختلال‌های روانی از جمله اضطراب و افسردگی می‌شود (کالگور و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷). در واقع همه سازوکارهای دفاعی مزیتی دارند که آگاه شدن از این مزایا باعث می‌شود افراد با واقعیت هم‌راستا شوند و هشیاری‌شان افزایش یابد. تناقض سازوکارهای دفاعی در این است که هرچند عملی هوشمندانه در نظر گرفته می‌شوند، که فرد را ایمن نگه می‌دارند، در واقع، علت علائم روان‌شناختی در افراد نیز محسوب می‌شوند، چون از ابراز خود واقعی آن‌ها جلوگیری می‌کنند. همچنین، نتایج نشان داد تنهایی اجتماعی با سازوکارهای دفاعی و افسردگی پس از زایمان ارتباط معناداری دارد. در تبیین این یافته‌ها می‌توان گفت که حمایت اجتماعی به‌عنوان ضربه‌گیر اجتماعی و عامل محافظت‌کننده در برخورد با رویدادهای استرس‌زای زندگی عمل کرده و باعث حفظ روحیه مادر و جلوگیری از بروز افسردگی پس از زایمان می‌شود؛ چراکه مادر شدن همراه با استرس‌های فراوانی از جمله نگرانی‌های مربوط به مراقبت از کودک و والد بودن، همراه است. تجربه حمایت اجتماعی باعث افزایش احساس امنیت و امیدواری در مادر می‌شود؛ بنابراین، فرد احساس می‌کند که مورد علاقه است، از وی مراقبت می‌شود، ارزش و احترام دارد و متعلق به شبکه‌ای از ارتباطات است. در نتیجه، تنهایی، فراموشی و دور افتادن از دیگران مهم زندگی را ادراک نمی‌کند. فقدان حمایت اجتماعی مناسب و باکیفیت و یا عدم ادراک مادر از حمایت‌های اجتماعی موجود با افزایش افکار مورد پذیرش نبودن از نظر دیگران، کاهش خود ارزشی، کاهش ارتباطات با دیگران و

<sup>۱</sup>. Calgor

احساس تنهایی در ارتباط است که منجر به بروز نشانه‌های افسردگی می‌شود (پورخالقی و همکاران، ۱۳۹۶).

نکته حائز اهمیت این‌که تاکنون هیچ مطالعه‌ای، رابطه سازوکارهای دفاعی رشدنیافته و افسردگی پس از زایمان را با در نظر گرفتن نقش میانجی احساس تنهایی بررسی نکرده بود؛ بنابراین پژوهش حاضر با ارائه الگوی فرضی رابطه بین سازوکارهای دفاعی رشدنیافته و افسردگی پس از زایمان را مورد بررسی قرار داد. نتایج حاکی از صحت الگوی فرضی است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت سازوکارهای دفاعی رشدنیافته بر تنهایی اجتماعی اثر مستقیم مثبت و بر افسردگی پس از زایمان اثر غیرمستقیم مثبت دارد که با پژوهش‌های بسیاری در داخل و خارج همخوانی دارد (زایدی و همکاران، ۲۰۱۷؛ مسگریان و همکاران، ۱۳۹۶ و رنجبری و همکاران، ۱۳۹۶).

به‌طور کلی نتایج نشان می‌دهند زنانی که در فاصله ۲ هفته تا ۲ ماه بعد از زایمان خود دچار افسردگی پس از زایمان می‌شوند، به‌دلیل استفاده از سازوکارهای دفاعی رشدنیافته، احساس تنهایی بیشتری را حس می‌کنند که موجب بروز علائم افسردگی در آن‌ها می‌شود. با یافتن این سازوکارهای دفاعی رشدنیافته در زنان تازه‌زایمان‌کرده توسط درمان‌گران و آگاه کردن مادران از کارکرد این سازوکارها در موقعیت‌های مختلف و انجام اقدامات لازم برای روبه‌رو شدن آن‌ها با واقعیت‌های زندگی و عدم استفاده از این سازوکارهای دفاعی ناکارآمد می‌توان میزان ادراک آن‌ها از تنهایی اجتماعی را دست‌خوش تغییر و تحولاتی کرد تا با کاهش احساس تنهایی اجتماعی در افراد از بروز و تداوم افسردگی پس از زایمان پیشگیری‌های لازم را به‌عمل آورد. با این‌حال، بیان چنین نتایجی مستلزم پژوهش‌های آتی بیشتری در این زمینه است. چراکه پژوهش حاضر نیز مانند اغلب مطالعات، با برخی محدودیت‌ها از جمله روش نمونه‌گیری در دسترس و گروه سنی ۲۰-۴۵ سال همراه بود، لذا پیشنهاد می‌گردد پژوهش‌های آتی، سازوکارهای دفاعی مادران نوجوان را در گروه سنی مادران زیر ۲۰ سال مورد بررسی قرار دهند.



## منابع

- بشارت، محمدعلی. (۱۳۹۷). مقیاس تنهایی اجتماعی: پرسش‌نامه، روش اجرا و نمره‌گذاری. *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ۱۴(۵۶)، ۴۷۶-۴۷۵.
- بشارت، محمدعلی، حاجی آقازاده، ماریا و قربانی، نیما. (۱۳۸۶). تحلیل رابطه هوش هیجانی، مکانیسم‌های دفاعی و هوش عمومی. *روان‌شناسی معاصر*، ۲(۱)، ۵۶-۲۵.
- پور خالقی، نجمه، عسکری زاده، قاسم و فضیلت پور، مسعود. (۱۳۹۶). پیش‌بینی افسردگی پس از زایمان در زنان نخست‌زا: نقش حمایت اجتماعی و نوع زایمان. *مجله سلامت و مراقبت*، ۱۹(۱)، ۲۹-۱۸.
- جناب‌آبادی، حسین، ناستی‌زایی، ناصر و مرزیه، افسانه. (۱۳۹۶). نقش حمایت اجتماعی ادراک‌شده و احساس تنهایی اجتماعی-عاطفی در عود اعتیاد (مطالعه موردی: معتادان خود معرف به مراکز ترک اعتیاد زاهدان). *اعتیاد پژوهی*، ۱۱(۴۴)، ۱۰۶-۹۱.
- رنجبری، توحید، بشارت، محمدعلی و پور حسین، رضا. (۱۳۹۶). نقش واسطه‌ای مکانیسم‌های دفاعی در رابطه بین آسیب‌های دلبستگی و نشانه‌های اضطراب و افسردگی. *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ۱۴(۵۳)، ۲۷-۱۵.
- شفیعی، محمد، داودی‌زاده جلگه، حمیده، دبیری فرد، سارا و شفیی، میلاد. (۱۳۹۷). بررسی ارتباط حمایت اجتماعی با افسردگی پس از زایمان در مادران نوزادان نارس. *نشریه طلوع بهداشت یزد*، ۱۷(۴)، ۹۳-۸۱.
- قربانی، نیما. (۱۳۸۲). *روان‌درمانگری پوششی فشرده و کوتاه‌مدت: مبادی و فنون*. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت).
- مریمی، فرزانه، مریمی، زهره، بیگدلی، ایمان‌الله، نجفی، محمود و کیانی، مهدیه. (۱۳۹۹). نقش حمایت اجتماعی و صفات شخصیتی در بروز افسردگی پس از زایمان. *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی گرگان*، ۲۲(۱)، ۹۴-۸۸.

مسگریان، فاطمه، آزاد فلاح، پرویز، فراهانی، حجت‌الله و قربانی، نیما. (۱۳۹۶). روابط موضوعی و مکانیسم‌های دفاعی در اضطراب اجتماعی. *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ۱۴(۵۳)، ۳-۱۴.

منتظر صومعه‌سرای، فروغ و اسدی مجره، سامره. (۱۳۹۸). مقایسه حمایت اجتماعی ادراک‌شده، رضایت زناشویی و همدلی در زنان مبتلا به افسردگی پس از زایمان و عادی. *مجله دانشگاه علوم پزشکی سبزوار*، ۲۶(۴)، ۴۳۰-۴۲۱.

نوروزی، زیبا و محمدی، مسعود. (۱۳۹۳). پیش‌بینی افسردگی پس از زایمان بر اساس سابقه اضطراب، افسردگی و پیوند والدینی در زنان زایمان کرده مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی-درمانی شیراز. *مجله علوم پزشکی رازی*، ۲۱(۱۲۷)، ۳۰-۲۴.

هومن، حیدر علی. (۱۳۸۵). *الگویابی معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزار لیزرل*. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت).

Andrews, G., Singh, M. & Bond, M. (1993). The defense style questionnaire. *Journal of Nervous and Mental Disease*, 181(4), 246-256.

Behbodi, M. (2001). *The prevalence of postpartum depression and the effective factors of referred women to Beheshti Health center*. Thesis of Master, Psychology, Tehran: Beheshti University. (In Persian)

Benute, G. R. G., Nozzella, D. C. R., Prohaska, C., Liao, A., De Lucia, M. C. & Zugaib, M. (2013). Twin pregnancies: Evaluation of major depression, stress, and social support. *Twin Research and Human Genetics*, 16(2), 629-633.

Besharat, M. A. (2018). Social loneliness scale: Questionnaire, instruction and scoring (Farsi Version). *Journal of Developmental Psychology: Iranian Psychologists*, 14(56), 475-476. (In Persian)

Besharat, M. A., Hajiaqazadeh, M. & Ghorbani, N. (2007). Analysis of the relationship between emotional intelligence. *Biannual Journal of the Iranian Psychological Association*, 2(1), 25-56. (In Persian)

Brooks-Gunn, J. & Chase-Lansdale, P. L. (1995). *Adolescent parenthood*. Paper presented at the Portions were presented at a conference entitled "Outcomes of Early Childbearing: An Appraisal of Recent Evidence," Bethesda, MD, May 1992.

Caligor, E., Kernberg, O. F. & Clarkin, J. F. (2007). *Handbook of dynamic psychotherapy for higher level personality pathology*: American Psychiatric Pub.



- Crane, R. M. (2005). *Social distance and loneliness as they relate to headphones used with portable audio technology*. Humboldt State University,
- Dennis, C. L. & Vigod, S. (2020). Preventing postpartum depression: Fatigue management is a place to start. *Evidence-Based Nursing*, 23(1), 25-25.
- DiTommaso, E. & Spinner, B. (1993). The development and initial validation of the social and emotional loneliness scale for adults (SELSA). *Personality and Individual Differences*, 14(1), 127-134.
- Freud, A. (1946). *The Ego and the Mechanisms of Defense*. New York: Publisher, International Universities Press.
- Freud, S. (1923). The Ego and the Id. In J. Strachey et al. (Trans.), *The Standard Edition of the Complete Psychological Works of Sigmund Freud*, Volume XIX. London: Hogarth Press.
- Gan, Y., Xiong, R., Song, J., Xiong, X., Yu, F., Gao, W., Hu, H., Zhang, J., Tian, Y., Gu, X., Zhang, J. & Chen, D. (2019). The effect of perceived social support during early pregnancy on depressive symptoms at 6 weeks postpartum: a prospective study. *BMC Psychiatry*, 19(1), 1-8.
- Ghorbani, N. (2003). *Intensive short-term dynamic psychotherapy: Basics and techniques*. Tehran: Publications of SAMT. (In Persian)
- Hays, R. D. & DiMatteo, M. R. (1987). A short-form measure of loneliness. *Journal of Personality Assessment*, 51(1), 69-81.
- Hooman, H. A. (2005). *Modeling structural equations using Lisrel software*. Tehran: Publications of SAMT. (In Persian)
- Hu, L. T. & Bentler, P. M. (1999). Cutoff criteria for fit indexes in covariance structure analysis: Conventional criteria versus new alternatives. *Structural Equation Modeling*, 6, 1-55.
- Jenaabadi, H., Nastiezaie, N. & Marziyeh, A. (2018). The role of perceived social support and feelings of social-emotional loneliness in addiction relapse (Case study: Self-referred addicts to drug rehab centers in Zahedan). *Etiadpajohi*, 11(44), 91-106. (In Persian)
- Khan, M. J. & Gul, S. (2016). Differences in defense mechanisms between depressive patients and non-depressive individuals. *Pakistan Journal of Social and Clinical Psychology*, 14(2), 47-51.
- Kline, R. B. (2015). *Principles and Practice of Structural Equation Modeling*. Publisher, The Guilford Press; Fourth edition.
- MacCallum, R. C., Browne, M. W. & Sugawara, H. M. (1996). Power analysis and determination of sample size for covariance structure modeling. *Psychological Methods*, 1, 130-149.

- Maryami, F., Maryami, Z., Bigdeli, I., Najafi, M. & Kiani, M. (2020). The role of social support and personality traits in the incidence of postpartum depression. *Journal of Gorgan University of Medical Sciences*, 22(1), 88-94. (In Persian)
- McMahon, C., Barnett, B., Kowalenko, N. & Tennant, C. (2005). Psychological factors associated with persistent postnatal depression: past and current relationships, defence styles and the mediating role of insecure attachment style. *Journal of Affective Disorders*, 84(1), 15-24.
- Mesgarian, F., Azad Fallah, P., Farahani, H. & Ghorbani, N. (2017). Object Relations and defense mechanisms in social anxiety. *Journal of Developmental Psychology: Iranian Psychologists*, 14(53), 3-14. (In Persian)
- Nikpour, M., Delavar, M. A. & Abedian, Z. (2013). Type of delivery and self-reported postpartum symptoms among Iranian women. *Clinical and Experimental Obstetrics & Gynecology*, 40(1), 144-147.
- Norouzi, Z. & Mohammadi, M. (2015). Prediction of postpartum depression based on parental bonding, history of anxiety, and depression among women attended health care centers in Shiraz. *Razi Journal of Medical Sciences*, 21(127), 24-30. (In Persian)
- Peindl, K. S., Wisner, K. L. & Hanusa, B. H. J. (2004). Identifying depression in the first postpartum year: guidelines for office-based screening and referral. *Journal of Affective Disorders*, 80(1), 37-44.
- Peplau, L. A. (1985). Loneliness research: Basic concepts and findings. *Social Support: Theory, Research and Applications*, 269-286.
- Plutchik, R., Kellerman, H. & Conte, H. R. (1979). A Structural Theory of Ego Defenses and Emotions. *Emotions in Personality and Psychopathology*, 227-257.
- Pourkhaleghi, N., Askarizadeh, G. & Fazilat-Pour, M. (2017). Predicting postpartum depression of nulliparous women: Role of social support and delivery type. *Journal of Health and Care*, 19(1), 18-29. (In Persian)
- Ranjbari, T., Besharat, M. A. & Pourhossein, R. (2017). The mediating role of defense mechanisms in the relationship between attachment pathologies and the symptoms of depression and anxiety. *Journal of Developmental Psychology: Iranian Psychologists*, 14(53), 15-27. (In Persian)
- Raphael-Leff, J. (2018). 'Climbing the walls': Therapeutic intervention for post-partum disturbance 1. In *'Spilt milk'* (pp. 60-81): Routledge.
- Russell, D. W. J. (1996). UCLA Loneliness Scale (Version 3): Reliability, validity, and factor structure. *Journal of Personality Assessment*, 66(1), 20-40.



- Stern, D. (1995). *The Motherhood Constellation. A Unified View of Parent-Infant Psychotherapy*. New York (Basic Books).
- Tabachnick, B. G., Fidell, L. S., & Ullman, J. B. (2007). *Using Multivariate Statistics (Vol. 5)*. Boston, MA: Pearson.
- Vaillant, G. E. J. A. (1971). Theoretical hierarchy of adaptive ego mechanisms: A 30-year follow-up of 30 men selected for psychological health. *Archives of General Psychiatry*, 24(2), 107-118.
- Watson, D. C. (2002). Predicting psychiatric symptomatology with the Defense Style Questionnaire-40. *International Journal of Stress Management*, 9(4), 275-287.
- Zaidi, F., Nigam, A., Anjum, R., Agarwalla, R. (2017). Postpartum depression in women: A risk factor analysis. *Journal of Clinical and Diagnostic Research*, 11(8), QC13- QC16.



© 2022 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

#### نویسندگان

Ranashakib76@gmail.com

رعنا شکیب حاجی آقا

دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی است و فعالیت‌های پژوهشی او بر روابط موجود در خانواده و فرزندپروری متمرکز است.

kachooei.m@gmail.com

دکتر محسن کچویی

دانش‌آموخته دکتری روان‌شناسی سلامت است و فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی او بر ارتباط خانواده و سلامت و بیماری متمرکز است.

Zeynabhedayati02@gmail.com

زینب هدایتی

دانش‌آموخته کارشناسی مامایی و پرستاری است و در حال حاضر فعالیت‌های آموزش و پرورشی او در زمینه مامایی و مشکلات و بیماری‌های مربوط به زنان است.

Fatemehe.jalalian55@gmail.com

فاطمه جلالیان گیلو

دانش‌آموخته کارشناسی مامایی و پرستاری است و فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی او بر مامایی و برگزاری کارگاه‌های متنوع در این زمینه متمرکز است.

## مقاله پژوهشی

# پژوهشی در علل و پیامدهای حضانت‌پذیری زنان مطلقه با کاربست نظریه مبنایی

حامد شیري<sup>۱</sup>

محمد حبیبی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌های کمی و کیفی رو به رشد در نهاد خانواده معاصر پدیده حضانت‌پذیری زنان است. مقاله حاضر در چارچوب مطالعات جنسیتی و با استناد به تحلیل و تفسیرهای نظریه فمینیستی، علل و پیامدهای این پدیده را به مثابه یک مسئله اجتماعی مورد بررسی قرار داده است. از نظر روش‌شناختی این مطالعه با رویکرد نظریه مبنایی و عمدتاً کاربرد تکنیک مصاحبه با ۲۰ نفر از زنان مطلقه شهرستان مریوان که تحت پوشش کمیته امداد بودند به اجرا درآمده است. یافته‌های پژوهش بر اساس مدلی پارادایمی و با استخراج ۱۳ مقوله محوری در فرایند کدگذاری داده‌ها مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفته است: «جبر اجتماعی - قانونی» و «عواطف مادرانه» موجبات علی حضانت‌پذیری را توضیح می‌دهند. «پایگاه طبقاتی» و «کودک همسری» شرایط زمینه‌ای؛ و «اختلافات زناشویی»، «ناتوانی مردان در تأمین هزینه‌های خانواده» و «خشونت خانگی» عوامل مداخله‌گر مؤثر در این وضعیت هستند. پیامدهای حضانت‌پذیری در مقوله‌های «فقر فزاینده»، «فشار نقش»، «وابستگی» و «احساس رهاشدگی» انعکاس یافته است. نهایتاً این که زنان با راهبردهای دوگانه «استیصال» و «تحمل» که بازنمای مواجهه ذهنی و پذیرش عینی حضانت‌پذیری است نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند.

<sup>۱</sup>. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

h.shiri@pnu.ac.ir

<sup>۲</sup>. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی و کارمند کمیته امداد شهرستان مریوان. (نویسنده مسئول)

mfa5559@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۲





### واژگان کلیدی

زن سرپرست خانوار، حضانت‌پذیری، زنان مطلقه، نظریه مبنایی، مریوان.

### مقدمه و بیان مسئله

سرپرستی و حضانت‌پذیری زنان از جمله مهم‌ترین تحولات و واقعیت‌های رو به رشد نهاد خانواده در جامعه معاصر است. این پدیده که خود از پیامدهای زوال خانواده گسترده و رواج خانواده هسته‌ای است، در کنار دگرگونی‌هایی چون کاهش بعد خانوار و نرخ باروری، افزایش طلاق و در نتیجه افزایش خانواده تک‌والدی به مثابه سوژه‌ای جدید در ادبیات علوم اجتماعی متأخر مورد توجه قرار گرفته است. با این وجود، به دلیل غیبت عمومی «جنسیت» در بیشتر تحقیقات اجتماعی در حوزه خانواده، عطف توجه به مسائل زنان نسبتاً دیرنگام و با تأخر زمانی همراه است (چانت<sup>۱</sup>، ۱۹۹۷: ۳۲-۳۰) و صرفاً از اواسط دهه ۷۰ و با شکل‌گیری جنبش زنان است که تلاش‌هایی الهام‌بخش برای درک «جنسیت» و مطالعه آن در جامعه‌شناسی معاصر شروع می‌شود (گیدنز، ۱۴۰۰: ۱۵۵).

از جمله مباحث جدید در جامعه‌شناسی جنسیت و مرتبط با تغییرات ساختار خانواده مسئله زن‌سرپرستی و حضانت فرزندان توسط زنان است. با گسست در خانواده هسته‌ای و افزایش خانواده‌های تک‌سرپرست، نسبت زن‌سرپرستی زنان در دهه‌های اخیر افزایش قابل توجهی یافته است (آبوت و والاس، ۱۳۹۵: ۱۲۶). مطابق گزارش سازمان ملل بیشتر از یک سوم سرپرستی خانوارها برعهده زنان است (سازمان ملل<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰: ۱۶۷-۱۶۱). این پدیده نه تنها کشورهای توسعه‌یافته، بلکه جهان در حال توسعه را نیز دربرگرفته است (لیو و تروینو<sup>۳</sup>، ۲۰۱۷). در ایران نیز به‌طور خاص نسبت کمی و آشکال کیفی خانواده‌های زن‌سرپرست و حضانت‌پذیر دچار دگرگونی شده است. از یک سو شاهد افزایش کمی و روند روبه‌رشد این پدیده اجتماعی هستیم، به طوری که نسبت سرپرستی زنان در نیم قرن اخیر افزایش ۲ برابری داشته است و از ۶/۵ درصد

1. Chant
2. United Nations
3. Liu & Trevino

در سال ۱۳۴۵ به ۱۲/۷ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است (کرد زنگنه و اقبالی، ۱۳۹۵: ۱۵). از سوی دیگر، این پدیده ملازم با دگرگونی‌های کیفی و تحول در شرایط اجتماعی - فرهنگی، تفاوت‌های آشکاری با اجتماع و فرهنگ سنتی پیشین دارد. برخلاف گذشته که فوت شوهر علت عمده شکل‌گیری خانواده‌های زن‌سرپرست بوده است، اکنون عواملی مانند طلاق، تجرد قطعی یا مهاجرت در وقوع این مسئله تأثیرگذارند (کاظمی‌پور، ۱۳۹۱ و مؤمنی زاده، ۱۳۹۳).

خانواده تک‌سرپرست از آسیب‌های اجتماعی نهاد خانواده مدرن است. به‌ویژه از منظر خانواده‌های زن‌سرپرست، مسائل و آسیب‌های اجتماعی مضاعفی پدیدار می‌شود که بدو در مورد مردان صدق نمی‌کند. فقر درآمدی، تبعیض جنسیتی و فقدان حمایت اجتماعی از مهم‌ترین این چالش‌هاست. مطالعات جهانی (لانگلوئیس و فورتین<sup>۱</sup>، ۱۹۹۴؛ چانت، ۱۹۹۷؛ ال لاونیدی<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۸: ۹-۱) و پژوهش‌های ملی (شادی‌طلب و گرایبی‌نژاد، ۱۳۸۳؛ معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶ و کردزنگنه و اقبالی، ۱۳۹۵) نشان می‌دهد که فقر درآمدی در خانواده‌های زن‌سرپرست بیشتر از خانواده‌های مرد سرپرست است. بر اساس آمارهای جهانی حدود یک میلیارد نفر از فقرا جهان را زنان تشکیل می‌دهند. در ایران نیز داده‌ها حاکی از این است که از هر دو خانوار زن‌سرپرست، یک خانوار تحت پوشش نهادهایی حمایتی است<sup>۳</sup>. کمتر از ۱۵ درصد این زنان شاغل و ۴۴ درصد آنان در دو دهک پایین درآمدی جای دارند (فیروزآبادی و دیباجی فروشانی، ۱۳۹۶ و کردزنگنه و اقبالی، ۱۳۹۵: ۱۵).

با تغییرات کمی و کیفی رخ داده در پدیده زن‌سرپرستی، پژوهش حاضر به طور خاص در ذیل این مفهوم و یکی از اشکال آن یعنی «حضانت‌پذیری زنان» را به شیوه‌ای تجربی در میان زنان مطلقه تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی شهرستان مریوان (کردستان) مورد مطالعه قرار داده است. در شهرستان مریوان از ۷۰۲۳ خانوار تحت حمایت کمیته امداد تقریباً نیمی از آنها (۳۳۵۰) خانوارهای زن‌سرپرست هستند. از این تعداد ۲۰۹۲ خانوار به‌علت فوت شوهر و ۶۴۸

1. Langlois & Fortin

2. El-Lawindi

۳. در این میان کمیته امداد بالاترین سهم را در حمایت از زنان سرپرست خانوار دارد (ایسنا، ۱۴۰۰).



خانوار به علت طلاق سرپرستی خانوار را برعهده گرفته‌اند. تقریباً ۱۰ درصد از کل خانوارهای تحت پوشش، زنانی هستند که حضانت‌پذیری آنها نتیجه طلاق است (کمیتة امداد مریوان، ۱۳۹۹). در این چارچوب مطالعه حاضر با طرح دو پرسش محوری زیر به بررسی روایت زنان حضانت‌پذیر از تجربه زیسته خود می‌پردازد:

- ۱) زنان مطلقه چرا و تحت چه شرایط و زمینه‌هایی عهده‌دار حضانت فرزندان خود شده‌اند؟
- ۲) پذیرش این مسئولیت چه پیامدهایی برای آنان دارد و چگونه با آن مواجه می‌شوند؟

#### پیشینه تجربی

مرور ادبیات و پیشینه مطالعات انجام شده در حوزه زنان مسئولیت‌پذیر و به‌طور خاص موضوع زنان سرپرست خانوار نشان می‌دهد که طیف بسیار متعدد و متنوعی از پژوهش‌های تجربی و میدانی در داخل و خارج از کشور به اقتضای مسائل و دغدغه‌های پژوهشگران مختلف انجام شده است. اگرچه مسئله حضانت‌پذیری زنان به‌طور خاص چندان مورد توجه قرار نگرفته، اما از آن‌جا که این موضوع ذیل مفهوم سرپرستی زنان و به‌مثابه شکلی از این نوع خانواده صورت‌بندی می‌شود، در ادامه به معرفی و ارزیابی پژوهش‌هایی پرداخته شده که مسئله زن‌سرپرستی را به‌طور عام در کانون توجه خود قرار داده‌اند.

بخش مهمی از پیشینه مطالعاتی این حوزه دربرگیرنده تحقیقاتی است که با فرض «مسئله‌مند بودن» سرپرستی زنان، آن را به مثابه یک کلیت اجتماعی با بهره‌گیری از روش‌شناسی کیفی مورد فهم و تفسیر قرار داده‌اند. از جمله معیدفر و حمیدی (۱۳۸۶) به بررسی زوایای تاریک زندگی زنان سرپرست خانوار پرداخته‌اند. «مسائل اقتصادی» و «ناامنی بدنی» - که خود آسیب‌ها و مشکلات مضاعفی برای زنان و فرزندان آنان به همراه دارد - از نتایج مهم این پژوهش در روایت زنان از زندگی خویش است. فهم وضعیت زنان سرپرست خانوار به شیوه پدیدارشناسی تفسیری در مطالعه همتی و کریمی (۱۳۹۷) نیز دیده می‌شود. «سرپرستی به مثابه بازتعریف مناسبات با

جامعه»، «سرپرستی به مثابه تجربه احساسی ناخوشایند» و «سرپرستی به مثابه شکل دیگری از زیست اجتماعی» سه مضمون اصلی است که در تجربه زیسته زنان روایت شده است. بخش عمده تحقیقات مرتبط با زنان سرپرست خانوار شامل پژوهش‌هایی است که پیامدهای آسیب‌شناختی این مسئله را مورد تحلیل قرار داده‌اند: خسروی (۱۳۸۰) در بررسی آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان سرپرست خانوار، مشکلات اقتصادی، عدم آمادگی برای اداره امور خانواده، نگرش‌ها منفی اجتماعی به زنان سرپرست خانوار، نگرانی نسبت به آینده فرزندان و تعدد و تعارض نقش را مهم‌ترین آسیب‌های این گروه از زنان برشمرده است. برخی از این پژوهش‌ها سلامت روانی زنان سرپرست خانوار را مورد توجه قرار داده‌اند (حسینی و همکاران، ۱۳۸۸؛ جمالی و همکاران، ۱۳۹۲). دیگران بر آسیب‌های اجتماعی زنان سرپرست خانوار از قبیل مشکلات و تنگناهای جامعه‌پذیری فرزندان (ساروخانی و همکاران، ۱۳۹۳) و وضعیت کودکان زن سرپرست (مطیع، ۱۳۷۸) و فقر (شادی‌طلب و گرایبی‌نژاد، ۱۳۸۳) متمرکز شده‌اند. عمده این بررسی‌ها نشان می‌دهند که زنان سرپرست خانوار با خطرپذیری و آسیب‌پذیری زیادی در حوزه سلامت روانی و بهزیستی اجتماعی - اقتصادی مواجه هستند.

پژوهش‌های مهم دیگری نیز وجود دارد که از چشم‌اندازی متفاوت با موضوعات فوق به مسئله نگریده‌اند. تلاش برای تبیین و بررسی تأثیر متغیرهای زمینه‌ای - ساختاری بر وضعیت زنان سرپرست خانوار مانند بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و سلامت روان در زنان سرپرست (گروسی و شبستری، ۱۳۹۰) و تحلیل نقش حکومت و نهادهای دولتی در حمایت و سازماندهی زنان سرپرست (بختیاری و محبی، ۱۳۸۵) از جمله این پژوهش‌ها است. برخی دیگر از رویکردی متعهدانه به بررسی و تحلیل شیوه‌ها و سیاست‌هایی توجه نشان داده‌اند که می‌تواند در توانمندی و ارتقای کیفیت این گروه از زنان اثرگذار باشد (مدنی، ۱۳۸۱؛ ستاره فروزان و بیگلریان، ۱۳۸۲ و قلی‌پور و رحیمیان، ۱۳۹۰).

پژوهش حاضر در تداوم مطالعات پیشین و همسو با تحقیقات دسته نخست تلاش نمود با فهم تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار در جامعه آماری و جغرافیایی متفاوت گامی دیگر در



انباشت اندوخته‌های جامعه‌شناسی کاربردی در این حوزه بردارد. وجه ممیزه پژوهش حاضر تأکید بر گروه خاصی از زنان است که اولاً به واسطه طلاق از همسر خود جدا شده و سرپرست خانوار شده‌اند و دیگر این‌که دارای فرزند بوده و خود عهده‌دار حضانت فرزند(ان) شده‌اند.

### چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش دربرگیرنده دو سطح تحلیلی متناظر با پرسش‌های محوری مقاله است: نخست این‌که چرا پدیده زن‌سرپرستی و حضانت‌پذیری زنان مسئله اجتماعی است و چرا و چگونه زنان عهده‌دار این مسئولیت می‌شوند؟ دیگر این‌که ایفای این نقش و پذیرش حضانت فرزندان به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی چه پیامدهای آسیب‌شناختی برای زنان دارد؟

موضوع سرپرستی و حضانت‌پذیری زنان به مثابه مسئله‌ای در حوزه مطالعات جنسیتی ناگزیر از تبیین و تفسیرهای فمینیستی است. آن‌چه که جنسیت را به موضوعی پرسش‌برانگیز در کانون اندیشه‌ورزی‌های سیاسی - اجتماعی نظریه فمینیستی بدل می‌کند، سیطرهٔ گفتمان نابرابرانه‌ای است که جنسیت (زنانگی و مردانگی) را بر اساس برساخت‌ها و ایدئولوژی مردسالارانه تعریف می‌کند. گفتمانی که در طول تاریخ هزاران ساله خود «فرهنگ مذکر» را تثبیت و «جهان مذکر» را بر ساخته است (پیران، ۱۳۸۳: ۱۷۵). نظریه‌های فمینیستی به زعم تفاوت در شیوه‌های تبیین فرودستی و چگونگی رهایی‌بخشی زنان، در باب ساختارهای نابرابر و ضرورت اقدام برای رهایی متفوق‌قولند (شیری، ۱۳۹۸: ۲۲۱). نقد فمینیستی به‌ویژه در گرایش رادیکال آن عمدتاً متوجه نهاد خانواده است که بر پایه ارزش‌های مردسالاری ساماندهی شده است. فمینیسم رادیکال استدلال می‌کند که مردان ضمن استثمار زنان به واسطه کار مجانی خانگی مانع از دسترسی آنان به موقعیت‌های قدرت و نفوذ در جامعه می‌شوند (گیدنز، ۱۴۰۰: ۱۶۸). در خانواده مردسالار نقش‌ها بر اساس جنسیت تعیین و زنان به مثابه جنس دوم تعریف می‌شوند (دوبووار، ۱۴۰۰). تقسیم کار جنسیتی و نهادی شدن نقش کدبانو و مادری موجب شده که مردان و زنان از جهت قدرت، منزلت و ثروت موقعیت‌های نابرابری داشته باشند (آبوت و والاس، ۱۳۹۵:

۱۱۶). زنان در ادوار تاریخی صرف‌نظر از وابستگی‌های طبقاتی، نژادی و گروهی در سلسله‌مراتب ساختار اجتماعی و در سازماندهی جامعه در مقایسه با مردان جایگاه و منزلت فروتری داشته‌اند (رید، ۱۳۸۰: ۵۷). با تفکیک جنسیتی نقش‌ها، مردان کنترل نقش‌های زنان در تولید مثل و پرورش کودکان را در اختیار می‌گیرند. چون زنان هستند که به لحاظ زیست‌شناختی قادرند کودکان را به دنیا بیاورند از نظر مادی و برای تأمین معاش به مردان وابسته می‌شوند (گیدنز: ۱۴۰۰: ۱۶۸-۱۶۴).

از این‌رو است که فمینیست‌ها طبقه‌بندی زنان برحسب طبقه مردان سرپرست خانواده را رویکردی جنس‌پرستانه می‌دانند که به انقیاد زنان و وابستگی اقتصادی و محرومیت‌های اجتماعی می‌انجامد. بنابراین در چارچوب این ساختار و گفتمان جنسیتی است که پدیده زن‌سرپرستی و حضانت‌پذیری زنان چالش‌برانگیز می‌شود. در غیاب الگوهای رایج نقشی و در هنگامه ایفای وظایفی چون سرپرستی و حضانت، زنان به دلیل انقیاد و وابستگی و فقدان تجارب آموزشی و تربیتی عملاً با موقعیت‌های ناشناخته و دشوار مواجه شده و در سیل بحران‌های اقتصادی و اجتماعی گرفتار می‌شوند.

پیامدها و نتایج بسیار آسیب‌زای پدیده زن‌سرپرستی اساساً آن را به مسئله اجتماعی بدل می‌کند، چیزی که در مورد مردان عموماً کمتر و یا متأثر از عواملی است که عمدتاً جنسیت در آن نقشی ندارد. این مسائل در نظریه‌های گوناگون به شیوه‌های مختلفی صورت‌بندی شده است. نظریه «زنانه‌شدن فقر» از رویکردهایی است که در تبیین مسائل زنان سرپرست بسیار مورد توجه قرار گرفته است. تجربه‌های متفاوتی که گروه‌های ناهمگن و ناهمسان زنان سرپرست از فقر دارند به گفتمان «زنانه‌شدن فقر» دامن زده است (چانت، ۲۰۰۷ و وانگی، ۲۰۱۷). نظریه زنانه‌شدن فقر مدعی است که دلیل برخی تبعیض‌های جنسیتی و مواجهه زنان با مشکلات بیشتر فقر جهت‌گیری جنسیتی یافته است. فقر درآمدی به‌ویژه برای زنانی که عهده‌دار حضانت فرزندان هستند حتی بیشتر است و آنان همزمان تبعیض جنسیتی و فقدان حمایت اجتماعی را نیز تجربه



می‌کنند (نارایانا و لیگوال<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵). زنان سرپرست به علت ناتوانی در تأمین اقتصادی خانواده به سمت نهادهای حمایتی متمایل شده و به دلیل فقدان مشاغل با منزلت، مجبور به فعالیت در مشاغل حاشیه‌ای، نیمه‌وقت، غیررسمی و کم‌درآمد می‌شوند (ساروخانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۴۰).

نظریه تعارض و فشار نقش چشم‌انداز دیگری است که در تبیین پیامدهای آسیب‌شناسانه زن‌سرپرستی و حضانت‌پذیری مورد استناد قرار گرفته است (روزن‌فیلد، ۱۹۸۹). طبق این دیدگاه استدلال می‌شود که زنان سرپرست در نتیجه ایفای همزمان نقش «نان‌آوری» و نقش «خانه‌داری» دچار تعارض و فشار نقش می‌شوند. اگر نقش‌های شغلی بر نقش‌های خانوادگی افزوده شود، این امر نه تنها ممکن است به دلیل ناهمسانی نقش‌های اجتماعی تعارضات نقشی را سبب شود، بلکه به دلیل مطالبه زمان و انرژی زیاد و تقاضاهای چندگانه، فشار مضاعفی را بر زنان تحمیل کند (رستگار خالد، ۱۳۸۵: ۳۶). ایفای نقش‌های چندگانه بر سلامت جسمی، روانی و اجتماعی زنان اثر می‌گذارد: مواجهه با فقر و اشتغال در بازار غیررسمی و حاشیه‌ای و مشاغل پاره‌وقت و کم‌درآمد (چانت، ۱۹۹۷)، اختلال در سلامت روانی و ابتلاء به افسردگی (لانگلويس و فورتین، ۱۹۹۴) و اختلالات عاطفی، شخصیت ضداجتماعی و هیستری (بریسکو به نقل از جمالی و دیگران، ۱۳۹۲) از جمله پیامدهای آسیب‌شناسانه تعارض و فشار نقش است.

مسئله زنان حضانت‌پذیر و سرپرست خانوار را از چشم‌انداز نظریه مارکسیستی و تحلیل طبقاتی نیز می‌توان مورد بررسی قرار داد. گلدتورپ در نقد ایدئولوژی جنس‌گرایانه و ضمن دفاع از الگواره طبقاتی استدلال می‌کند که موقعیت طبقاتی زنان در اغلب موارد با وضعیت طبقاتی شوهرانشان رقم می‌خورد (گیدنز، ۱۴۰۰: ۴۳۲). بر این اساس سن، جنس یا خصیصه‌های نژادی و قومی ضرورتاً رابطه مستقیمی با فقر و محرومیت ندارد. بلکه، این جایگاه طبقاتی است که منابع و امکانات در دسترس افراد را تعیین می‌کند. در موضوع زنان سرپرست خانوار نیز متغیرهای کلان ساختار طبقاتی ایفای نقش می‌کنند، به همان اندازه که زنان سرپرست خانوار با

چالش فقر و محرومیت مواجه‌اند مردان نیز بسا بیشتر روبه‌رو هستند. آمارهایی از جامعه آمریکا نشان می‌دهد هر دو جنس نسبتی از فقر را تجربه می‌کنند و تعداد مردان زیر خط فقر بیشتر از زنان است. آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار بخشی از واقعیتی بزرگتر و مهمتر است؛ یعنی فرایندی که نظم نوین جهانی با هدف کاهش سطح زندگی طبقه کارگر و سطح نهایی دستمزدها ایجاد کرده و به تحلیل شرایط مادی ضروری برای تداوم و حیات طبقه متوسط و حتی طبقه متوسط رو به بالا منجر می‌شود (مؤمنی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۰۰)

به طور کلی می‌توان استدلال کرد که فهم و اعتبار داعیه‌های «نظریه زنانه‌شدن فقر» و «تعارض و فشار نقش» در تحلیل نهایی مستلزم ارجاع به نظریه فمینیستی است. گفتمان جنسیت‌محور مردسالاری با انقیاد و استثمار زنان و همچنین خشونت نمادین در فرایندهای اجتماعی‌شدن آموزشی و تربیتی به تبعیض جنسیتی و تنزل پایگاهی زنان و ایجاد مسئله زنان سرپرست یا حضانت‌پذیر منجر می‌شود. در چنین موقعیتی است که فرایندهای فقیرسازی زنان و کشمکش‌های نقشی متمایز بین زنان و مردان در جامعه تولید و بازتولید می‌شود. این درحالی است که الگوواره طبقاتی برخلاف نظریه‌های فمینیستی که از رویکردی عام و جنسیتی به مسئله زنان نگاه می‌کنند، بر فقدان تمایزگذاری جنسیتی تأکید داشته و جایگاه و موقعیت زنان در نظام طبقاتی نابرابر جامعه سرمایه‌داری را در اولویت قرار می‌دهند.

### روش پژوهش

پژوهش حاضر با رهیافت کیفی و بهره‌گیری از روش‌شناسی نظریه‌مبنایی<sup>۱</sup> به اجرا درآمده است. برخلاف رویکرد متعارف در معرفت‌شناسی علمی که با رویکرد قیاسی و پیش‌فرض‌های نظری داده‌های تجربی به محک آزمون گذاشته می‌شود، در روش‌شناسی نظریه‌مبنایی ضمن داشتن حساسیت نظری، داده‌ها و مشاهدات به شیوه استقرایی گردآوری و تحلیل می‌شوند (فلیک، ۱۳۸۸: ۱۰۹-۱۰۸). شیوه اصلی گردآوری داده‌ها تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با سؤالات باز

## 1. Grounded Theory





است که البته با دانش تجربی زیسته و مشاهدات میدانی محققان - که به اقتضای موقعیت شغلی در طول سال‌های متمادی با موضوع درگیر بوده‌اند - تقویت شده است.

شیوه نمونه‌گیری و تعیین تعداد نمونه‌ها بر اساس روش‌شناسی مرسوم در نظریه مبنایی انجام شده است (گلاسر و استراس، ۱۹۶۷ و استراس و کورین، ۱۳۹۰). «تعیین پیشینی» (یا نمونه‌گیری هدفمند<sup>۱</sup>) و «تعیین تدریجی» (یا «نمونه‌گیری نظری»<sup>۲</sup>) مبنای انتخاب نمونه‌ها است (فلیک، ۱۳۸۸). بر اساس «تعیین پیشینی»، ساختار نمونه (گزینش از نظر سن، سن ازدواج و تعداد فرزند) مشخص شده و بر اساس «تعیین تدریجی» تصمیم‌گیری درباره تعداد نمونه، انتخاب و در کنار یکدیگر قراردادن اطلاعات تجربی طی فرایند گردآوری و تفسیر داده‌ها انجام شده است. در فرایند انتخاب نمونه‌ها و طبق قاعده «اشباع نظری»<sup>۳</sup> نهایتاً ۲۰ نفر از «زنان مطلقه تحت پوشش کمیته امداد شهرستان مریوان» به‌عنوان نمونه تعیین شده است. نمونه‌ها به‌شکل حضوری و در محل کمیته امداد شهرستان مریوان (سال ۱۴۰۰) و به زبان کردی و به‌صورت ضبط شده مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. لازم به ذکر است که به‌دلیل مراجعه مکرر قبلی مشارکت‌کنندگان به اداره مذکور و در نتیجه آشنایی و اعتماد متقابل طرفین و با رعایت تمامی موازین اخلاق پژوهش از قبیل حفظ محرمانگی و جلب رضایت نمونه‌ها، مصاحبه‌ها انجام و داده‌ها گردآوری شده‌اند. برخی ویژگی‌های جامعه نمونه در جدول ۱ تلخیص شده است:

جدول ۱. ویژگی‌های فردی و زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان

کد مشارکت‌کننده	نام مستعار	سن	سن ازدواج	شغل زن	تحصیلات	فرزند
۱	فرشته	۴۵	۱۵	خانه دار	سیکل	۷
۲	سعیده	۴۸	۲۰	خانه دار	بی سواد	۲
۳	ژاله	۳۸	۱۸	خانه دار	بی سواد	۲
۴	حمیده	۳۴	۲۰	خانه دار	سواد نهضت	۳

1. Purposive Sampling
2. Theoretical Sampling
3. Theoretical saturation

۳	پنجم ابتدایی	خانه دار	۱۹	۴۲	هلین	۵
۱	متوسطه	آرایشگری	۱۶	۴۰	آزرو	۶
۴	بی سواد	خانه دار	۲۰	۴۲	نرمین	۷
۴	پنجم ابتدایی	خانه دار	۱۸	۳۶	روناک	۸
۲	ابتدایی	خانه دار	۱۷	۳۵	صحرا	۹
۲	سیکل	خانه دار	۲۳	۳۳	الناز	۱۰
۲	دیپلم	خانه دار	۲۳	۳۶	شراره	۱۱
۱	دیپلم	منشی دکتر	۲۵	۴۰	شقایق	۱۲
۲	دیپلم	خانه دار	۱۴	۳۹	گلزار	۱۳
۱	دیپلم	خانه دار	۲۳	۳۴	روئیا	۱۴
۲	ابتدایی	خانه دار	۱۷	۴۶	شلیر	۱۵
۱	پنجم ابتدایی	خانه دار	۱۲	۳۵	نرگس	۱۶
۲	دوم راهنمایی	خانه دار	۱۴	۳۳	حمیرا	۱۷
۳	سوم ابتدایی	خانه دار	۱۸	۳۸	فرانک	۱۸
۲	دیپلم	خانه دار	۱۸	۴۱	کوثر	۱۹
۲	سیکل	خانه دار	۱۸	۳۵	سارا	۲۰

منبع: یافته‌های پژوهش

از نظر سنی، زنان مشارکت‌کننده در دامنه ۳۳ سال (پایین‌ترین) تا ۴۸ سال (بالا‌ترین) قرار داشته و بیشتر آنان (۱۲ نفر از ۲۰) سنی کمتر از ۴۰ سال دارند. نیمی از زنان مورد مطالعه حضانت «۲ فرزند» را برعهده دارند، ۴ نفر از آنان «۱ فرزند» و ۶ نفر هم «۳ فرزند و بیشتر» را تحت حضانت خود دارند. اکثریت زنان (۱۸ نفر) از نظر شغلی خانه‌دار هستند و سطح تحصیلاتی بیشتر آن‌ها پائین است. ازدواج در سنین زیر ۱۸ سال یا کودک همسری از دیگر ویژگی‌های این زنان است (۱۲ نفر).

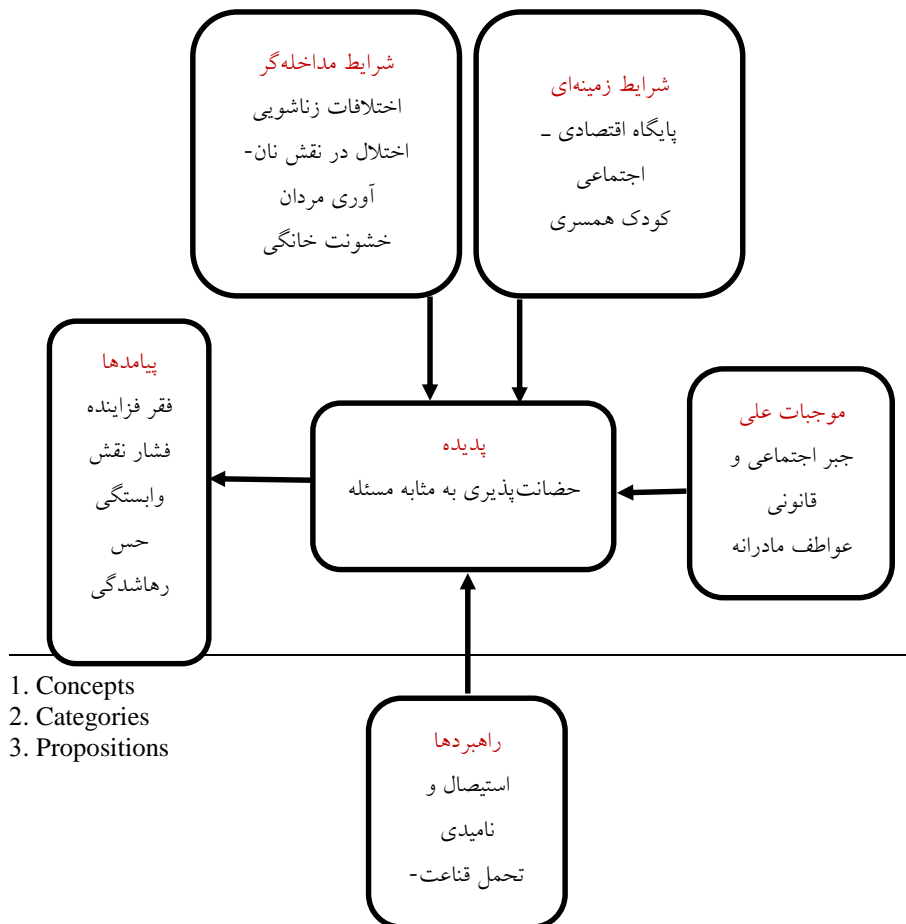
در تحلیل داده‌ها نیز از روش‌های کدگذاری چندمرحله‌ای در نظریه مبنایی با هدف کشف مقولات و فهم روابط بین آنها استفاده شده است. کدگذاری طی فرایندی سه مرحله‌ای یعنی



کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شده است. در کدگذاری باز مفاهیم<sup>۱</sup> و در کدگذاری محوری مقولات<sup>۲</sup> و در مرحله کدگذاری انتخابی قضایا<sup>۳</sup> ساماندهی شده‌اند. در فرایند غیرخطی رفت و برگشتی بین گردآوری و تحلیل داده‌ها و در نتیجه رابطه بین مقولات نهایتاً مدل پارادایمی و خوشه مفهومی با محوریت مسئله اصلی صورتبندی شده است.

### یافته‌های پژوهش

نتایج تحلیل داده‌ها که عمدتاً به شیوه مصاحبه باز و با بهره‌گیری از رویه‌های مرسوم در نظریه مبنایی کدگذاری شده‌اند را می‌توان در قالب یک مدل پارادایمی که استنباط نظری از داده‌های میدانی است به شرح زیر تلخیص کرد:



## تشریح مدل

## الف) موجبات علی پدیده «حضانة پذیری زنان»

«جبر اجتماعی - قانونی» و «عواطف مادرانه» مقولات محوری دوگانه‌ای هستند که به مثابه علل اصلی پذیرش مسئولیت و حضانة فرزندان از اظهارات زنان مورد مطالعه و در فرایند کدگذاری داده‌ها استنباط شده است (جدول ۲).

## جدول ۲. اظهارات و گفته‌ها، کدگذاری باز (مفاهیم) و مقولات محوری مستخرج از داده‌ها

جایگاه در مدل	مقولات محوری	کدگذاری باز (مفاهیم)
موجبات علی	جبر اجتماعی - قانونی	زندانی بودن مرد - تفویض دادگاه - ترک فرزندان - دست رد نامادری - اعتیاد - طلاق به شرط حضانة - خشونت علیه کودک - عدم صلاحیت - خردسالی فرزند - طلاق غیابی - ازدواج مجدد
	عواطف مادرانه	نگرانی از آوارگی - اجبار به مواد فروشی فرزندان - تحمل نکردن دوری - دغدغه تربیت - خواست فرزندان - امنیت فرزندان - مهریه به ازای حضانة - عشق به فرزند

منبع: یافته‌های پژوهش

۱. جبر اجتماعی - قانونی: در اظهارات و گفته‌های زنان مصاحبه‌شونده مصادیق و مستندات بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد برخی از آنها چنانچه حق انتخاب دیگری داشتند عهده‌دار این مسئولیت نمی‌شدند. این مقوله ناظر بر الزامات قانونی و فشارهای اجتماعی است که زنان را علیرغم میل باطنی ناگزیر از پذیرش حضانة فرزندان کرده است.

- در مواردی حضانة پذیری وظیفه‌ای بوده که نهادهای قانونی و دادگاه بر زنان تحمیل کرده‌اند: «شوهرم مجرم و بیشتر اوقات زندان بود و بعد از طلاق صلاحیت نگهداری فرزندان نداشت و دادگاه حضانة را به من داد (الناز، ۳۳ ساله)



«وقتی طلاق گرفتم به دلیل خردسالی فرزندم دادگاه تا هفت سالگی حضانت را

به من داد» (نرگس، ۳۴ ساله)

- در برخی دیگر بنا به جبر اجتماعی زنان در موقعیت حضانت‌پذیر قرار گرفته‌اند. اعتیاد مردان از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی و از جمله دلایل اصلی طلاق در خانواده این گروه از زنان بوده است:

«شوهرم مواد می‌کشید و صلاحیت نداشت ... من هم تمایل نداشتم بر عهده

بگیرم و به مرکز نگهداری بهزیستی تحویل دادم مدت دو روز در بهزیستی

بلا تکلیف بودند ... بعد دلم سوخت و حضانت آنها را قبول کردم» (ژاله، ۳۸

ساله)

«شوهرم مواد مخدر مصرف می‌کرد ... اگر فرزندان را به وی می‌سپردم آنها را

مواد فروش می‌کرد و بلایی سرشان می‌آمد (شلیر، ۴۶ ساله).

- علاوه بر اعتیاد، جبرهای اجتماعی به آشکال دیگر از قبیل زندانی شدن، طلاق به شرط حضانت، انحراف اجتماعی و اخلاقی شوهر، رهاکردن فرزند و خانواده و یا مشکلات روانی او، زنان ناگزیر از پذیرش مسئولیت شده‌اند:

«همین که جدا شدیم ازدواج مجدد کرد و دوست نداشت فرزندان با وی

زندگی کنند ... زنش هم حاضر به قبول فرزندان نبود» (حمیرا، ۳۳ ساله)

«به حدی اختلاف داشتیم که قصد خودکشی کردم .... درخواست طلاق دادم ...

شوهرم به شرطی طلاق را پذیرفت که از حق و حقوق خود بگذرم و حضانت

فرزندان را قبول کنم» (فرشته، ۴۵ ساله).

۲. **عواطف مادرانه:** این مقوله بیانگر احساسات مادرانه و وابستگی عاطفی مادر به فرزندان است.

از خود گذشتگی، نگرانی نسبت به تربیت و آینده فرزندان، احساس مسئولیت بیشتر و وابستگی

عاطفی از جمله مصادیق مقوله «عواطف مادرانه» است:

«... آن قدر خشونت به خرج داده بود که من و فرزندان از زندگی با وی بیزار بودیم ... بچه‌ها نمی‌خواستند با وی زندگی کنند و من هم دوست داشتم با فرزندانم باشم» (هلین، ۴۲ ساله)

«بعد از هفت سالگی می‌دونستم پدرش بچه را نمی‌خواهد ولی حضانت را هم به من نمی‌داد ... آخرش مهریه‌ام را دادم و بچه را گرفتم» (روئیا، ۳۴ ساله)

### ب) شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای نقش مستقیمی در ایجاد یک پدیده یا مسئله ندارد، اما بسترها و زمینه‌های وقوع آن را فراهم می‌سازد. «پایگاه اقتصادی - اجتماعی زنان» و «کودک همسری» از مهم‌ترین مقوله‌هایی هستند که به مثابه شرایط زمینه‌ای در وضعیت حضانت‌پذیری زنان نقش دارند.

۱. پایگاه اقتصادی - اجتماعی: شناخت جایگاه طبقاتی زنان مورد مطالعه از این نظر که همه آن‌ها تحت پوشش کمیته امداد بوده و نیازمند حمایت‌های مالی این نهاد هستند، چندان دشوار نیست. همچنین، داده‌های جدول (۳) که برخی ویژگی‌های زمینه‌ای زنان را توصیف می‌کند، بیانگر پایگاه نازل اقتصادی و اجتماعی آنان است. ۹۰ درصد این زنان از نظر شغلی خانه‌دار هستند و شوهران هم قبل از طلاق «عمدتاً» دارای مشاغل رده‌پائین بوده‌اند. سطح تحصیلاتی پائین از دیگر مشخصه‌های اجتماعی زنان مورد مطالعه و شوهران آنهاست.

جدول ۳. توزیع نمونه‌ها بر حسب تحصیلات و شغل زن و شوهر

تعداد	مقیاس		متغیر زمینه‌ای
۱۰	زن	بی‌سواد و ابتدائی	تحصیلات
۷	مرد		
۵	زن	راهنمایی و متوسطه	
۸	مرد		
۵	زن	دیپلم و بالاتر	
۵	مرد		



۱۸	خانه‌دار	شغل زن
۲	سایر (آرایشگر و منشی دکتر)	
۱۵	بیکار، کارگر و مشاغل رده پایین	شغل مرد
۵	سایر (روحانی، مغازه‌دار، گوینده، بنگاه دار، پست‌چی)	
۲۰	تعداد نمونه	

منبع: یافته‌های پژوهش

۲. **کودک همسری:** ازدواج در سنین پائین از دیگر متغیرهای زمینه‌ای مهم در مورد زنان مورد مطالعه است. ۲۰ درصد از این زنان در سن «۱۵ سال و کمتر» و ۴۰ درصد آنان در سنین «۱۶ تا ۱۸ سال» ازدواج کرده‌اند. به عبارتی، ۶۰ درصد آنها هنگام ازدواج کودک همسر بوده‌اند.

جدول ۴. توزیع نمونه‌ها بر حسب سن ازدواج

مرد	زن	مقیاس	
۱	۴	۱۵ سال و کمتر	سن ازدواج
۰	۸	۱۶ - ۱۸	
۱۹	۸	بالاتر از ۱۸ سال	

منبع: یافته‌های پژوهش

متغیرها و شرایط زمینه‌ای زنان حضانت‌پذیر نشان می‌دهد خانواده‌ای که این زنان از آن برخوردارند وضعیت به‌هنجاری نداشته و این خود منشأ بسیاری از مسائل آتی این خانواده‌ها است. از سوی دیگر، همین شرایط زمینه‌ای به‌ویژه پایگاه طبقاتی پائین حضانت‌پذیری را برای زنان به چالش و مسئله بزرگتری بدل کرده است.

### ج) عوامل مداخله‌گر

«ناتوانی مردان در تأمین هزینه‌های خانواده»، «اختلافات زناشویی» و «خشونت خانگی» مهمترین مقولات مستخرج از کدگذاری داده‌هاست که بر عوامل میانجی و مداخله‌گر دلالت دارد. این

مقولات نقش مهمی در تزلزل پایه‌های خانواده مشترک داشته و از جمله عوامل تأثیرگذاری است که نهایتاً به جدایی و طلاق زوجین منجر شده است.

جدول ۵. اظهارات و گفته‌ها، کدگذاری باز (مفاهیم) و مقولات محوری مستخرج از داده‌ها

جایگاه در مدل	مقولات محوری	کدگذاری باز (مفاهیم)
عوامل مداخله‌گر	ناتوانی مردان در ایفای نقش نان‌آوری	درآمد ناچیز - بیکاری - وابستگی به کار زن - بی‌علاقگی به کار - ورشکستگی - زندانی شدن - هزینه‌های مصرف مواد - درآمد از راه سرقت
	اختلافات زناشویی	انتظارات متفاوت - ناسازگاری پایگاهی - جروبحث مداوم - عدم صداقت - دخالت خانواده - رابطه با دوستان ناباب - دروغگویی - بی‌توجهی به فرزندان - بیماری اعصاب - مصرف علنی مواد
	خشونت خانگی	آزار جسمی و روانی - خیانت - نپرداختن تعمدی مخارج - ترک خانه - فرار به خارج - ازدواج مجدد - دعوا و کتک‌کاری - الفاظ رکیک - اجبار به سقط جنین - ندادن نفقه - مزاحمت طلبکاران

منبع: یافته‌های پژوهش

۱. ناتوانی مردان در ایفای نقش نان‌آوری: طبق الگوی سنتی نقش‌های جنسیتی، وظیفه «نان‌آوری» و تأمین ضرورت‌های معاش مسئولیتی مردانه و «خانه‌داری» وظیفه‌ای زنانه تعریف می‌شود. این الگوهای رفتاری در فرایندهای بلندمدت جامعه‌پذیری نهادینه شده و به‌مثابه یک هنجار مشروعیت پیدا می‌کند. چنان‌چه در ایفای این نقش‌ها نقص و ضعفی دیده شود، کارکرد نهاد خانواده با اختلال مواجه می‌شود. «ناتوانی مردان در ایفای نقش نان‌آوری» از مقولات محوری است که به کرات در روایت زنان از توصیف زندگی مشترک خود بازگویی شده است. نداشتن درآمد مکفی و ناتوانی مردان در ایفای این مسئولیت سایر نقش‌ها را در خانواده این گروه از زنان با چالش مواجه کرده است.

«شوهرم اهل کار و فعالیت نبود و بیشتر اوقات در منزل می‌خوابید ... من

بیرون آرایشگری می‌کردم و نان‌آور خانه بودم» (آرزو، ۴۰ ساله)





«کار و شغلش این بود که از دیوار خونه مردم بالا می‌رفت و مرتب بازداشت و زندانی می‌شد ... آزاد که می‌شد به خونه برنمی‌گشت و بی‌توجهی می‌کرد (الناز، ۳۳ ساله)

۲. **اختلافات زناشویی:** از دیگر مقوله‌های مستخرج از مصاحبه‌ها که بر عوامل مداخله‌گر دلالت دارد «اختلافات زناشویی» است. ناسازگاری، انتظارات متفاوت و تنش بین زن و مرد از ابتدای زندگی مشترک از مفاهیم و موضوعات مشترک در اظهارات و گفته‌های زنان مورد مطالعه است: دیر متوجه شدم که شوهرم معتاد است ... اختلافات به تدریج زیاد شد ... دوستانش را به خانه می‌آورد و گروهی پیش بچه‌ها مواد می‌کشید ... من نگران فرزندان شده بودم (صحرا، ۳۵ ساله)

«مشکلی که با شوهرم همیشه داشتم این بود که با خانواده صادق نبود ... اگر در باره موضوعی سوال می‌کردم روراست نبود و به دروغ متوسل می‌شد (شقایق، ۴۰ ساله)

۲. **خشونت خانگی:** مقوله «خشونت خانگی» از مهمترین متغیرها و عوامل مداخله‌گر در وضعیت مسئله‌دار زنان در مطالعه حاضر است. در واقع وجود خشونت خانگی متأثر از وجود ساختارهای اقتدارگرایانه جنسیتی در جامعه و انعکاس آن در حوزه خصوصی است (یزدخواستی و شیرینی، ۱۳۸۷: ۶۳):

– رایج‌ترین شکل خشونت که در اظهارات تعداد زیادی از زنان دیده می‌شود، خیانت و روابط نامشروع است:

«مدت ۲۰ سال با هم بودیم .... بعداً معلوم شد که شوهرم با زنی دیگر رابطه دارد ... نمی‌توانستم خیانت او را قبول کنم طلاق گرفتم (نرمین، ۴۲ ساله)

« با شوهرم رابطه خوبی داشتیم اما او به من خیانت کرد و با دختر همسایه ازدواج و به خارج از کشور فرار کرد» (کوثر، ۴۱ ساله)

- خشونت در اشکال مختلف آن جسمی (مانند کتک زدن)، روانی (مانند توهین و تحقیر کردن)، اجتماعی (مانند ترک خانه و خیانت) و اقتصادی (مانند نپرداختن نفقه) موضوعی است که تقریباً اکثریت زنان به دفعات آن را تجربه کرده‌اند:

« شوهرم معتاد و روان سالمی نداشت ... وقتی حامله بودم من را تحت فشار گذاشت تا بچهم را سقط کنم (ژاله، ۳۸ ساله)  
 «کار و درآمدی نداشت ... وقتی درخواستی داشتیم چون نمی‌توانست برآورد کند فحش و ناسزا می‌گفت ... پرخاشگری عادت همیشگیش بود» (نرگس، ۳۵ ساله)

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که علاوه بر مسئله خیانت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اشکال خشونت علیه زنان؛ موضوعاتی از قبیل فقر مالی و ناتوانی در تأمین نیازها و خواسته‌های خانواده و اعتیاد و پیامدهای روانی و اجتماعی آن از دیگر علل و زمینه‌های اصلی خشونت خانگی است.

#### د) راهبردها

واکنش زنان به وضعیتی که با آن مواجه هستند به دو شکل خود را نشان می‌دهد: «استیصال و ناامیدی» نسبت به بهبود اوضاع و «تحمل شرایط موجود و قناعت» به امکانات و فرصت‌های محدودی که در اختیار دارند:

جدول ۶. اظهارت و گفته‌ها، کدگذاری باز (مفاهیم) و مقولات محوری مستخرج از داده‌ها

جایگاه در مدل	مقولات محوری	کدگذاری باز (مفاهیم)
راهبردها	استیصال و ناامیدی	نگرانی همیشگی - اظهار یاس و ناتوانی - احساس تنهایی - تسلیم مشکلات - امید واهی - قربانی فرزندان -
	تحمل قناعت‌گونه	قناعت پیشگی - تحمل کردن - ساختن و سوختن - امروز و فردا کردن - البسه دست دوم - کنار آمدن - توجیه وضعیت - تحمل رنج از بی‌پولی

منبع: یافته‌های پژوهش



۱. **استیصال و ناامیدی:** استیصال و درماندگی بیانگر بی‌قدرتی و تسلیم شدن در برابر مشکلات و مسائل حضانت‌پذیری است.

«یکی مثل من نمی‌تواند نیازهای فرزندان را به طور کافی تامین کند و از عهد مشکلات بر نمی‌آیم و همیشه نگران آینده فرزندانم هستم» (فرانک، ۳۸ ساله)  
 «من اگر سرپرست نبودم زندگیم بهتر می‌شد... اکنون مجبورم به خاطر فرزندان طور دیگر زندگی کنم» (الناز، ۳۳ ساله)

وابستگی به خانواده، پیوندهای عاطفی و حس مادرانه نسبت به فرزندان، زنان را به فراموشی و بی‌توجهی به نیازها و خواسته‌های خود کشانده است.

۲. **تحمل قناعت‌گونه:** قناعت نسبت به حداقل‌های معیشت و کنار آمدن با امکانات و فرصت‌های موجود راهبرد دیگری است که زنان حضانت‌پذیر اتخاذ کرده‌اند.

«با کمبودها و نداری کنار می‌آییم... با پوشاک دست دوم فرزندان راضی را می‌کنم» (فرشته، ۴۵ ساله)

«بچه‌های کوچکم وقتی چیزی می‌خواهند چون پول ندارم بخرم مجبورم امروز و فردا کنم تا از یادشان برود» (رونک، ۴۴ ساله)

راهبردهای استیصال و تحمل اگرچه صورت‌های متفاوتی از واکنش برای زنان هستند اما در اصل از یک واقعیت نشأت می‌گیرد. مواجهه ذهنی زنان با وضعیت پیش‌روی خود و ناتوانی در تغییر شرایط آنان را به استیصال و ناامیدی کشانده است. با راهبرد «تحمل و قناعت» در سطح عینی در حقیقت زنان به نوعی به پذیرش واقعیت تن داده‌اند.

#### ه) پیامدهای حضانت‌پذیری

حضانت‌پذیری به مثابه مسئله اجتماعی پیامدها و عوارض متعددی برای زنان دارد. حتی می‌توان گفت که مشکلات و مسائلی که ایفای این مسئولیت برای زنان ایجاد می‌کند خود در تعریف این پدیده به عنوان مسئله اجتماعی تأثیرگذار است. «فقر فزاینده»، «فشار نقش»، «وابستگی» و

«احساس رهاشدگی» مقوله‌های محوری هستند که جنبه‌های گوناگون پیامدهای حضانت‌پذیری زنان را منعکس می‌کنند.

جدول ۷. اظهارات و گفته‌ها، کدگذاری باز (مفاهیم) و مقولات محوری مستخرج از داده‌ها

جایگاه در مدل	مقولات محوری	کدگذاری باز (مفاهیم)
پیامدها	فقر فزاینده	محرومیت از نفقه - کارگر روزمزد - اجاره بالا - ناتوانی در تأمین هزینه‌ها - مخارج ۷ نفر عائله - کار خدماتی - بیکاری - به تعویق انداختن نیاز فرزند - نداشتن مسکن - کودک کار - فقدان فرصت کاری
	فشار نقش	مراقبت از بچه‌ها - سنگینی سرپرستی - خلاء عاطفی مرد - تنهایی فرزندان - مشکل در تربیت فرزندان - بی‌تابی بچه‌ها برای پدر - انتظارات مضاعف فرزندان - ناهمخوانی کار بیرون و خانه - جسم در بیرون و فکر در خانه -
	وابستگی	همسفرگی با والدین - امرونهی والدین - اجازه کار نداشتن - وابستگی در تصمیم‌گیری - کنترل والدین - مخالفت فرزندان با ازدواج مجدد - اولویت فرزندان به ازدواج مجدد - وابستگی فرزند کوچک به مادر
	احساس رهاشدگی	رهایی از شوهر معتاد و پرخاشگر - رهایی از طلبکاران همیشگی - خاتمه دعوای هر روزه - آرامش و آسایش بیشتر - مخارج کمتر

منبع: یافته‌های پژوهش

۱. فقر فزاینده: زیست فقیرانه و وابستگی به حمایت‌های مالی کمیته امداد از مشخصه‌های پایگاه طبقاتی زنانی است که در پژوهش حاضر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. با وجود این برعهده گرفتن نقش جدید حضانت‌پذیری به دلایلی چون نپرداختن نفقه توسط مردان، نداشتن فرصت‌های کاری به دلیل امورات خانه‌داری و مراقبت از فرزندان، اشتغال در بازار کار غیررسمی، پاره وقت و روزانه و در نتیجه درآمد ناکافی، بیش از پیش به فرایند فقیرسازی این گروه از زنان دامن می‌زند.



دادگاه برای دخترم و پسرم نفقه در نظر گرفت و پدرشان را موظف کرد که به صورت ماهیانه مبلغ هفتصد و پنجاه هزار تومان به آنها پرداخت کند اما پرداخت نمی‌کند (سارا، ۳۵ ساله)

«از لحاظ مالی در فقر شدید بسر می‌بریم گاهی فرزندان چیزی می‌خواهند پول نداریم بخیریم، وعده امروز و فردا میدم تا یادشان برود (نرمین، ۴۲ ساله)

**۲. فشار نقش:** «نارضایتی از ایفای نقش مردان»، «محدودیت‌های اجتماعی» و «ناکامی در تربیت فرزندان» موضوعات و مفاهیمی هستند که مقوله محوری «فشار نقش» را به مثابه یکی از پیامدهای حضانت‌پذیری زنان صوتبندی می‌کنند.

«موقعی که در بیرون سر کارم روحم پیش بچه‌هاست ... همیشه نگران هستم که اتفاقی برایشان نیفتد» (گلزار، ۳۹ ساله)

«پسرم که بزرگ شده به حرف‌هایم توجه نمی‌کند و من نگران آینده فرزندان هستم (حمیده، ۳۴ ساله).

زنان در جایگاه سرپرست علاوه بر نقش‌های سنتی «زنانه و مادرانه» عهده‌دار نقش‌های «مردانه و پدرانه» هم می‌شوند. نقش‌پذیری چندگانه بدون تردید فشار و تعارضات روانی و اجتماعی زیادی برای زنان حضانت‌پذیر ایجاد می‌کند.

**۳. وابستگی:** فقر فزاینده و فشار نقش برای زنان حضانت‌پذیر پیامدهای آسیب‌شناختی مضاعفی به همراه دارد. این پیامد در مقوله محوری «وابستگی» بازنمایی شده است. وابستگی طبق آنچه که در اظهارات زنان بیان شده است هم شکل مالی و اقتصادی دارد و هم به معنای وابستگی اجتماعی است.

– از یک سو فقر فزاینده به وابستگی مالی زنان حضانت‌پذیر به نهادهای حمایتی مانند کمیته امداد و کمک‌های افراد خیر منجر شده است. اگرچه این حمایت‌ها زنان را از اشتغال در بیرون از خانه نسبتاً بی‌نیاز می‌کند اما بسیار ناچیز است و تأمین بیشتر نیازهای خانواده را پوشش نمی‌دهد.

«حمایت کمیته امداد برای ما مانند حقوق ماهیانه است امیدوارم ادامه داشته باشد اگر کمیته امداد قطع شود مشکلی مالی ما چند برابر می شود» (روناک، ۴۴ ساله)

– از سوی دیگر بسیاری از این زنان ناچاراً تحت مراقبت و حمایت اعضای خانواده پدری خود هستند و این خود استقلال و آزادی عمل آنها را محدود کرده و به نارضایتی آنها دامن زده است. «با خانواده پدرم زندگی می‌کنم یعنی با آنها همسفره هستم و مانند دوره مجردی امرونی می‌کنند... نمی‌گذارند بیرون کار کنم ... برادرم نسبت به دخترم سخت گیر است» (شقایق، ۴۰ ساله)

شکل دیگر، وابستگی به فرزندان و نداشتن استقلال برای تصمیم‌گیری در امور شخصی و ازدواج مجدد است. بسیاری از این زنان به دلیل اینکه در سن جوانی یا میانسالی بوده و خواستگار دارند و یا خود مایل به ازدواج مجدد هستند به دلیل وابستگی متقابل به فرزندان از این خواسته خود چشم‌پوشی می‌کنند.

«بچه‌ها نبودند راحت‌تر می‌توانستم تصمیم‌گیری و ازدواج کنم اما سرپرستی آنها را دارم ... در هر تصمیمی اولویت با فرزندانم است» (سارا، ۳۵ ساله)

**۳. احساس رهاشدگی:** تشدید فقر، فشار و تعارضات نقشی و وابستگی مالی و اجتماعی، کژکارکردهای پدیده حضانت‌پذیری است. با وجود این طلاق و پذیرش مسئولیت فرزندان برای زنان فایده‌مندی‌ها و کارکرد مثبت نیز داشته است. «احساس رهاشدگی» مقوله‌ای است که این وجه از حضانت‌پذیری زنان را بازنمایی می‌کند.

زندگی فعلی را بر قبل ترجیح می‌دهم ... وضعیت مالی همانند قبل فقیرانه است و تغییر نکرده اما نسبت به قبل خوشحال‌تر هستیم» (سعیده، ۴۸ ساله)

«قبل از طلاق و بعد از طلاق زندگی خوب نبوده اما در حال حاضر خوشحال‌ترم چون مردی بیکار و بیمار با من نیست و تامین مخارج یک نفر از سرم کم شده است» (آرزو، ۴۰ ساله)



آرامش روحی و روانی دستاوردی است که بسیاری از زنان در مقایسه با وضعیت پیش از طلاق و مسئولیت‌پذیری جدید بر آن تأکید کرده‌اند.

### بحث و نتیجه‌گیری

هدف مقاله حاضر بررسی علل و پیامدهای حضانت‌پذیری به‌مثابه یکی از اشکال متأخر دگرگونی در نهاد خانواده در میان زنان مطلقه تحت پوشش کمیته امداد در شهرستان مریوان بود که به شیوه کیفی و با کاربرد نظریه داده‌بنیاد به فهم و تحلیل روایت زنان حضانت‌پذیر از تجربه زیسته‌شان پرداخت. تحلیل و تفسیر یافته‌ها بر مبنای مدل پارادایمی خاصی صورت‌بندی شده که در آن موجبات علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر و پیامدهای حضانت‌پذیری برای زنان و راهبردهایی که آنان نسبت به مسئله اتخاذ می‌کنند به‌واسطه ۱۳ مقوله محوری مستخرج از داده‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. «جبر اجتماعی - قانونی» و «عواطف مادرانه» دو مقوله‌ای هستند که چرایی حضانت‌پذیری و ایفای این مسئولیت از سوی زنان را بازتاب می‌دهند. قواعد حقوقی ایران (جز در شرایط خاص) حضانت فرزندان را در زمره تکالیف پدر تعریف می‌کند، اما در مورد تعدادی از زنان مورد مطالعه حضانت‌پذیری توسط دادگاه و به‌مثابه تکلیفی قانونی بر آن‌ها تحمیل شده است. علاوه بر الزام قانونی، در نتیجه جبر اجتماعی و مواجهه با معضلاتی چون اعتیاد، انحراف اجتماعی و اخلاقی، ترک خانواده و مشکلات روانی مردان، زنان اجباراً در موقعیت حضانت‌پذیری قرار گرفته‌اند. «عواطف مادرانه» - که بیانگر تمایلات غریزی و نیروهای درونی زنان است - از مقولات دیگری است که چرایی ایفای این نقش از سوی زنان را توضیح دهد. مقولات «پایگاه طبقاتی» و «کودک همسری» شرایط زمینه‌ای مؤثر در این وضعیت هستند. همه زنان مورد مطالعه از طبقات پائین جامعه بوده و با موقعیت نازل شغلی، تحصیلی و درآمدی دست و پنجه نرم می‌کنند. بسیاری از آن‌ها در سنین کودکی ازدواج کرده‌اند و طبعاً آمادگی‌ها لازم برای ازدواج و تشکیل خانواده را نداشته‌اند. علاوه بر این، عوامل مداخله‌گر نیز در ایجاد وضعیت موجود، بحرانی شدن و آسیب‌های آن اثرگذارند. «اختلافات زناشویی»، «ناتوانی مردان

در تأمین هزینه‌های خانواده» و «خشونت خانگی» از جمله مقولات ناظر بر عوامل میانجی و مداخله‌گر هستند. جبر اجتماعی - قانونی، کودک همسری، وابستگی اقتصادی زنان و خشونت خانگی به مثابه مقولاتی که موجبات علی و شرایط زمینه‌ای حضانت‌پذیری زنان را بازنمایی می‌کنند منطبق با گزاره‌های نظریه فمینیستی و مفروضات این چشم‌انداز نظری است. تبعیض، انقیاد و وابستگی زنان در نتیجه فراگیری ارزش‌ها و گفتمان مردسالارانه در جامعه و خانواده، حضانت‌پذیری را برای زنان به مسئله اجتماعی بدل می‌کند.

پیامدها و آسیب‌های اجتماعی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در مدل پارادایمی پدیده حضانت‌پذیری زنان است. «فقر فزاینده»، «فشار نقش»، «وابستگی» و «احساس رهاشدگی» مقوله‌های محوری هستند که جنبه‌های گوناگون پیامدهای حضانت‌پذیری زنان را منعکس می‌کنند. این نتایج همسو با نظریه «زنانه‌شدن فقر» (چانت، ۲۰۰۷) و نیز مطالعات تجربی متعددی (شادی‌طلب و گرایبی‌نژاد، ۱۳۸۳؛ معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶ و کردزنگنه، ۱۳۹۵) است که رابطه بین فقر و خانواده‌های زن‌سرپرست را مورد تأیید قرار داده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که حضانت‌پذیری زنان به‌مثابه یک مسئله اجتماعی خود پیامد فقر است و زنان مسئولیت‌پذیر به دلیل وضعیت نامساعدی که در زمینه اشتغال و درآمد دارند بیش از پیش با فقر مواجه می‌شوند. یافته‌ها همچنین قضایای نظریه «فشار نقش» (روزنفیلد، ۱۹۸۹) را تأیید نمودند و این نتایج مشابه پژوهش‌های تجربی پیشین (از جمله همتی و کریمی، ۱۳۹۷؛ رستگار خالد، ۱۳۸۵) است. زنان حضانت‌پذیر علاوه بر نقش‌های سنتی زنانه ناگزیر از ایفای نقش‌های مردانه هم هستند و این امر به فشار مضاعف و تعارض نقشی در زنان منجر می‌شود. وابستگی مالی و اجتماعی از دیگر پیامدهای حضانت‌پذیری زنان است. در نتیجه فقر فزاینده به نهادهای حمایتی و کمک‌های دیگران؛ و در نتیجه فشار نقش و سنت‌های فرهنگ مردسالاری به خانواده پدری وابسته می‌شوند. البته با وجود جنبه‌های آسیب‌زای حضانت‌پذیری این پدیده در وجه مثبت، «حس رهایی» را در این زنان تقویت کرده است و بیشتر آنها وضعیت موجود را به شرایط پیش از طلاق ترجیح می‌دهند. تحلیل داده‌ها در مؤلفه راهبردها و واکنش زنان به مسئله حضانت‌پذیری بیانگر اشکال دوگانه «استیصال» و «تحمل» است که در حقیقت بازنمای مواجهه ذهنی و پذیرش عینی حضانت‌پذیری است.





به‌طور کلی می‌توان استدلال کرد که نتایج این مطالعه محکی تجربی برای مفروضات نظریه طبقاتی و به‌ویژه نظریه فمینیستی است. اگرچه اولی را باید با احتیاط تحلیل کرد (به دلیل یک‌دستی طبقاتی نمونه مورد مطالعه)، اما با تأمل در موجبات علی حضانت‌پذیری (جبر قانونی - اجتماعی و عواطف مادرانه)، شرایط زمینه‌ای (کودک‌همسری) و مداخله‌گر (نقش نان‌آوری و خشونت خانگی) و به‌ویژه پیامدهای آن برای زنان (فقر، فشار نقشی، وابستگی و حس رهایی) دایه‌های دومی به شیوه تجربی و انضمامی تأیید می‌شود.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مسئله حضانت‌پذیری زنان ریشه در علل ساختاری و زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی نابرابرانه‌ای دارد که به فرودستی، محرومیت و وابستگی زنان می‌انجامد. بنابراین، تغییرات بنیادی در قوانین حمایت از زنان و بازتنظیم ساختارهای اجتماعی با هدف رفع تبعیض جنسیتی از جمله اقداماتی است که در بلندمدت می‌تواند به دگرگونی گفتمان مردانه مسلط و تقویت برابری جنسیتی در جامعه ایران منجر شود. در این زمینه توانمندسازی زنان و ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی و شغلی به مثابه امکانات گفتمان مدرن در دگرگونی قواعد گفتمان سنتی مردسالاری نقشی اساسی دارد. با این وجود، اقدامات حمایتی از زنان سرپرست خانوار از قبیل تأسیس تشکل‌های مدنی و نهادهای دولتی حامی، ایجاد صندوق حمایت از زنان سرپرست، فراهم کردن شرایط کارایی و اشتغال پایدار، تضمین و تأمین درآمد مکفی و بهره‌مندی از خدمات تأمین اجتماعی دولتی در کوتاه‌مدت ضروری است.

## منابع

- آبوت، پاملا و والاس، کلر. (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی زنان. ترجمه منیژه نجم‌عراقی. تهران: نشر نی.
- استراس، آنسلم و کوربین، جولیت. ام. (۱۳۹۰). اصول روش تحقیق کیفی. ترجمه بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ایسنا. (۱۴۰۰). افزایش تعداد خانوارهای تک نفره زنان/ زنان سرپرست ۱۲ درصد خانوارهای ایرانی. دسترسی در <https://www.isna.ir/news/1400022618382>
- بختیاری، آمنه و محبی، سیدفاطمه. (۱۳۸۵). حکومت و زنان سرپرست خانوار. *مطالعات راهبردی زنان*، ۳۴، ۱۱۰-۶۷.
- پیران، پرویز. (۱۳۸۳). مردسالاری و بهداشت باروری زنان. *رفاه اجتماعی*، ۳(۱۳)، ۱۹۶-۱۶۷.
- جمالی، محمود، سپاه‌منصور، مژگان و فلاحیان، معصومه. (۱۳۹۲). مقایسه بهزیستی روان‌شناختی زنان سرپرست خانواده با زنان دارای سرپرست. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۱(۴)، ۵۴۲-۵۳۱.
- حسینی، سیداحمد، ستاره فروزان، آمنه و امیرفریار، معصومه. (۱۳۸۸). بررسی سلامت روان زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی شهر تهران. *پژوهش اجتماعی*، ۲(۳)، ۱۳۹-۱۱۹.
- خسروی، زهرا. (۱۳۸۰). بررسی آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان سرپرست خانواده. *علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، ۱۱(۳۹)، ۹۴-۷۱.
- دوبووار، سیمون. (۱۴۰۰). جنس دوم. دوجلدی. ترجمه قاسم صنعوی. تهران: نشر توس.
- رستگار خالد، امیر. (۱۳۸۵). اشتغال زنان و ضرورت کنترل فشارهای ناشی از کار خانگی. *روانشناسی بالینی و شخصیت*، ۴(۷)، ۵۲-۳۳.
- رید، اولین. (۱۳۸۰). آزادی زنان. ترجمه افشنگ مقصودی. تهران: نشر گل آذین.



- ساروخانی، باقر، خادمیان، طلیعه و نادری، فاطمه‌الزهرا. (۱۳۹۳). زنان سرپرست خانوار و تنگناهای جامعه‌پذیری فرزندان (مطالعه موردی: زنان سرپرست خانوار تحت پوشش شهرداری تهران). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۳(۴)، ۵۳۹-۵۵۸.
- ستاره فروزان، آمنه و بیگلریان، اکبر. (۱۳۸۲). زنان سرپرست خانوار: فرصت‌ها و چالش‌ها. زن در توسعه و سیاست، ۱(۵)، ۳۵-۵۸.
- شادی‌طلب، ژاله و گرایی‌نژاد، علیرضا. (۱۳۸۳). فقر زنان سرپرست خانوار. زن در توسعه و سیاست، ۲(۱)، ۴۹-۷۰.
- شیری، حامد. (۱۳۹۸). نگرش جنسیتی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه‌ی تطبیقی میان کشوری). *زن و جامعه*، ۱۰(۳۷)، ۲۶۲-۲۳۷.
- فلیک، اووه. (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- فیروزآبادی، سید احمد و دیباجی فروشانی، شکوه. (۱۳۹۶). نقد سیاست اجتماعی در باب زنان سرپرست خانوار در ایران. *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۸(۲)، ۲۵-۵۱.
- قلی‌پور، آرین و رحیمیان، اشرف. (۱۳۹۰). رابطه عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار. *رفاه اجتماعی*، ۱۱(۴۰)، ۲۹-۶۲.
- کاظمی پور، شهلا. (۱۳۹۱). وضعیت آموزش، مطالعات جمعیتی و منابع آماری ایران. *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ۵۸(۱۶۰)، ۱۱-۱۳.
- کردزنگنه، جعفر و اقبالی، علیرضا. (۱۳۹۵). بررسی وضعیت اشتغال زنان سرپرست خانوار در ایران. *جمعیت*، ۲۳(۹۸ و ۹۷)، ۱۵-۳۴.
- کمیته امداد امام خمینی شهرستان مریوان. (۱۳۹۹). سیستم جامع الکترونیکی، دسترسی در شبکه داخلی به آدرس <http://sajaya.emdad.ir/s4>.
- گروسی، سعیده و شبستری، شیما. (۱۳۹۰). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و سلامت روان در بین زنان سرپرست خانوار در شهر کرمان. *مطالعات اجتماعی ایران*، ۵(۱)، ۹۹-۱۲۳.
- گیدنز، آنتونی. (۱۴۰۰). جامعه‌شناسی (با همکاری کارن بردسال). ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.

- مدنی، سعید. (۱۳۸۱). طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار. دفتر بررسی‌های اقتصادی فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- معیدفر، سعید و حمیدی، نفیسه. (۱۳۸۶). زنان سرپرست خانوار: نگفته‌ها و آسیب‌های اجتماعی. *نامه علوم اجتماعی*، ۱۵(۲)، ۱۵۸-۱۳۱.
- مؤمنی‌زاده، ندا. (۱۳۹۳). تحلیل مقایسه‌ای در خصوص زنان سرپرست خانوار. *مجله اقتصادی*، ۱۴(۳ و ۴)، ۹۵-۱۲۰.
- همتی، رضا و کریمی، زهرا. (۱۳۹۷). زنان مطلقه و تجربه سرپرستی خانوار: یک پژوهش کیفی (نمونه موردی زنان مطلقه سرپرست خانوار شهر فارس). *پژوهش‌نامه زنان*، ۹(۲)، ۲۱۱-۱۸۱.
- یزدخواستی، بهجت و شیرینی، حامد. (۱۳۸۷). ارزش‌های پدرسالاری و خشونت علیه زنان. *مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان*، ۶(۳)، ۷۹-۵۵.

- Abbott, P. & Vallance, C. (1997). *An introduction to sociology: a feminist perspective*. Translated by M Najm Iraqi. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Bakhtiari, A. & Mohebi, S. F. (2006). Government and women head of the household. *Womens Strategic Studies*, 34, 67-110. (In Persian)
- Chant, S. (1997). *Women-Headed Households, Diversity and Dynamics in the Developing World*, Consultant Editor: Jo Campling, Palgrave Macmillan, Houndmills, Basingstoke, UK
- Chant, S. (2007). *Children in Female-Headed Households: Interrogating the Concept of an 'Inter-Generational Transmission of Disadvantage' With Particular Reference to the Gambia, Philippines and Costa Rica*. New Working Paper Series. Issue 19. London School of Economics, Gender Institute
- Corbin, J. & Strauss, A. (1998). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. Translated by B Mohammadi. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. (In Persian)
- De Beauvoir, S. (2010). *The Second Sex*. Translated by G Sanavi. Tehran: Toos Publishing. (In Persian)



- El-Lawindi, M. I., Sabry, H. A. & Elsebaie, E. H. (2018). Household headship and women's health: An exploratory study from Egypt. *The Egyptian Journal of Community Medicine*, 37(2), 1-9.
- Firouzabadi, S. A. & Dibaji Forooshani, S. (2017). Criticizing the social policy of female-headed households in Iran. *Iranian Journal of Social Problems*, 8(2), 25-51. (In Persian)
- Flick, U. (2006). *An Introduction to Qualitative Research*. Translated by H Jalili. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Garosi, S. & Shabestari, S. (2011). Investigate the relationship between social capital and mental health among female-headed households in Kerman. *Journal of Iranian Social Studies*, 5(1), 99-123. (In Persian)
- Gholipour, A. & Rahimian, A. (2011). Economic, cultural, and educational factors related to empowerment of head-of-household women. *Social Welfare Quarterly*, 11(40), 29-62. (In Persian)
- Giddens, A. & Birdsall, K. (2001). *Sociology*. Translated by H Chavoshian. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Glaser, B. & Strauss, A. (1967). *The Discovery of Grounded Theory*. Chicago: Aldine.
- Hemmati, R. & Karimi, Z. (2018). Divorced women and family supervision experience: A qualitative study (Case study: Divorced family-headed women of Farsan. *Women Studies*, 9(24), 181-211. (In Persian)
- Hoseini, S. A., Setare Frozan, A. & Amir Fariar, M. (2009). Investigating the mental health of female heads of households in Tehran. *Social Research*, 2(3), 119-139. (In Persian)
- Imam Khomeini Relief Committee of Marivan. (2019). *Comprehensive electronic system*, access in the internal network at the following address: <http://sajaya.emdad.ir/s4>. (In Persian)
- ISNA. Iran Students News Agency. (2021). *Increase in the number of single-person households of women*. Access at <https://www.isna.ir/news/1400022618382>. (In Persian)
- Jamali, M., Sepah Mansor, M. & Fallahian, M. (2014). Comparative study of psychological well-being of female heads of house hold & women in male headed households in Tehran. *Woman in Development & Politics*, 11(4), 531-542. (In Persian)
- Kazemipor, S. (2012). The state of education, population studies and statistical sources in Iran. *Social Science Monthly*. 58(160), 11-13. (In Persian)

- Khosravi, Z. (2001). A study of psycho-social pathology of female heads of the family. *Human Sciences (Alzahra University)*, 11(39), 71-94. (In Persian)
- Kord Zangane, J. & Eghbali, A. (2016). The employment status of women heads of households in Iran. *Population Magazine*, 23(97-98), 15-34. (In Persian)
- Langlois, J. & Fortin, D. (1994). Single-parent mothers, poverty & mental: Reviw of litertur. *Santé-Mental Health*, 19(1), 157-73.
- Liu, C., Esteve, A. & Trevino, R. (2017). Female-headed households and living conditions in Latin America. *World Development*, 90, 311-328.
- Madani, S. (2002). *Women Head of Household Empowerment Plan*. Office of Economic and Cultural Investigations of the Research Center of the Islamic Council. (In Persian)
- Moeidfar, S. & Hamidi, N. (2007). Single parent mothers: Untold stories and social pathologies. *Journal of Social Sciences Letter*, 15(2), 131-158. (In Persian)
- Momenizade, N. (2014). A comparative analysis of women heads of households. *Economic Research and Policies*, 14(3-4), 95-120. (In Persian)
- Mwangi, C. (2017). *An assessment of impact of poverty on female headed household in kangemi, Kenya*, master thesis in University of Nairobi, <http://erepository.uonbi.ac.ke/handle/11295/102357>
- Narayana, N., Nair, M. K. S. & Legwale, O. C. (2015). Factors determining savings of women-headed households in Botswana. *International Journal of Economic Issues*, (8)2, 55-62.
- Piran P. (2004). Male domination & reproductive health. *Social Welfare Quarterly*, 4(13), 167-196. (In Persian)
- Rastegar Khaled. A. (2006). Employed women and strains of domestic works. *Clinical Psychology & Personality*, 4(7), 33-52. (In Persian)
- Reed, E. (2001). *Problems of Women's Liberation*. Translated by A Maghsodi. Tehran: Gol Azin. (In Persian)
- Rosenfield, S. (1989). The effects of women's employment; Personal control and sex diffrences in mental health. *Journal of Health and social Behavior*, 30, 77-91
- Sarookhani, B., Khademian, T. & Naderi, F. (2015). Women's headed households and bottlenecks of children socialization (A case study: The householder women supported by Tehran Municipality Organization). *Social Studies and Research in Iran*, 3(4), 539-558. (In Persian)



- Setare Frozan, A. & Biglarian, A. (2003). Female heads of household: opportunities and challenges. *Women in Development and Politics*, 1(5), 35-58. (In Persian)
- Shaditalab, Z. & Geraeinajad, A. (2003). Poverty of female heads of household. *Women in Development and Politics*, 2(1), 49-70. (In Persian)
- Shiri, H. (2019). Gender attitude and its effective factors (A comparative cross-country study). *Women and Society*, 10(37), 237-262. (In Persian)
- United Nations. (UN). (2010). *The World's Women 2010, Trends and Statistics*. United Nations, Department of Economic and Social Affairs, New York, and United Nations Publication.
- Yazd-khasti, B. & Shiri, H. (2008). Patriarchy values and violence against women. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 6(3), 55-79. (In Persian)



© 2022 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International (CC BYNC 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

نویسندگان

h.shiri@pnu.ac.ir

حامد شیری

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور و علاقمند به حوزه جامعه‌شناسی زنان و مسائل اجتماعی و دارای مقالات متعدد در این دو حوزه تخصصی.

mfa5559@gmail.com

محمد حبیبی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه پیام نور و علاقمند به مطالعه و پژوهش در حوزه مسائل اجتماعی و کارمند کمیته امداد شهرستان مریوان.

## مقاله پژوهشی

# نقش واسطه‌ای خودشفقتی در رابطه میان تصویر بدنی و شدت اضطراب و افسردگی در زنان باردار\*

هیوا عباس‌زاده<sup>۱</sup>

آزاده طاولی<sup>۲</sup>

غلامرضا دهشیری<sup>۳</sup>

### چکیده

بارداری و مادر شدن از وقایع لذت‌بخش و تکاملی زندگی زنان محسوب می‌شود، اما گاهی به دلیل تغییرات متعدد فیزیولوژیک و روان‌شناختی ممکن است با اضطراب و افسردگی همراه باشد. از این رو، پژوهش حاضر به بررسی نقش واسطه‌ای خودشفقتی در رابطه میان تصویر بدنی و شدت اضطراب و افسردگی زنان باردار پرداخته است. روش پژوهش توصیفی-همبستگی بود. جامعه آماری آن شامل کلیه زنان باردار واقع در سه ماهه سوم بارداری بود که جهت دریافت مراقبت‌های دوران بارداری به درمانگاه‌های زنان بیمارستان‌های شهر تهران مراجعه کرده بودند. از این میان ۱۴۰ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس از سه بیمارستان قدس، هدایت و الغدیر به عنوان نمونه مورد مطالعه انتخاب شدند. ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات؛ پرسشنامه خودشفقتی نف (۲۰۰۳)، فرم کوتاه اضطراب بارداری (۱۹۹۰)، افسردگی ادینبورگ (۱۹۸۷) و تصویر بدن در بارداری (۲۰۱۷) بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل رگرسیون چندگانه و برنامه الحاقی پردازش گر هیس استفاده شد. نتایج حاصل از آزمون ضریب همبستگی پیرسون نشان داد تصویر بدنی همبستگی مثبت و معناداری با شدت اضطراب و افسردگی دارد و خودشفقتی با تصویر بدنی، شدت اضطراب و افسردگی همبستگی منفی و معناداری دارد ( $P < 0.01$ ).

\* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد می‌باشد.

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

hiwa.abbaszadeh@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

a.tavoli@alzahra.ac.ir

<sup>۳</sup> دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

Dehshiri.ghr@alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱





همچنین، نتایج رگرسیون خطی چندگانه، نقش واسطه‌ای معنادار خودشفقتی در رابطه میان تصویر بدنی و شدت اضطراب و افسردگی زنان باردار را تأیید کرد ( $R^2=0/33, P<0/01$ ). باتوجه به این یافته‌ها، توصیه می‌شود جهت بهبود سلامت روان زنان باردار به افزایش خودشفقتی و کاهش نارضایتی از تصویر بدنی در برنامه‌ریزی‌های بهداشتی درمانی توجه جدی معطوف شود.

### واژگان کلیدی

اضطراب، افسردگی، بارداری، تصویر بدنی، خودشفقتی.

### مقدمه و بیان مسئله

اگرچه بارداری یک وضعیت طبیعی می‌باشد، اما به دلیل تغییرات متعدد فیزیولوژیک، روان‌شناختی و اجتماعی، ممکن است زنان را در معرض خطر پریشانی‌های روانی قرار دهد (چوی و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲). براساس گزارش مطالعات مختلف، از مهم‌ترین و شایع‌ترین اختلال‌های روانی دوران بارداری، اضطراب و افسردگی می‌باشند (سوتو بالبوئنا و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۸؛ لارا و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۵؛ زارعی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶)؛ به‌طوری‌که از هر ۱۰ مادر ۱ نفر، اضطراب و افسردگی را در دوران بارداری و یک‌سال پس از زایمان تجربه می‌کند (کاپلان و سادوک، ۱۳۹۴). اضطراب بارداری، به‌صورت ترس و نگرانی در مورد سلامتی کودک، سلامتی و حفظ بقای مادر در دوران بارداری، زایمان زودتر از موعد، ایفای نقش مادری و توانایی فرزندپروری قابل تعریف است (شِتر و تانر<sup>۴</sup>، ۲۰۱۲)؛ که با نشانه‌های نگرانی شدید، افکار مزاحم، احساس بی‌قراری و برانگیختگی، احساس خستگی، حملات وحشت‌زدگی، احساس تنش در ماهیچه‌ها، تنگی نفس یا افزایش ضربان قلب، مشکلات خواب و ترس‌های غیرمنطقی محل وظایف روزانه مشخص می‌شوند (کرانسویک<sup>۵</sup>، ۲۰۱۷). شیوع بالای اضطراب بارداری در

1. Choi et al

2. Soto-Balbuena et al

3. Lara et al

4. Schetter & Tanner

5. Cranswick

پژوهش سوتوبالوئنا و همکاران (۲۰۱۸) گزارش شده است. همچنین دنیس و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) که به مرور سیستماتیک و فراتحلیل در ۱۰۲ پژوهش انجام شده بر ۲۲۱۹۷۴ زن باردار از ۳۴ کشور مختلف پرداختند، نشان دادند شیوع اضطراب در دوران بارداری ۲۲/۹ درصد می‌باشد. افسردگی بارداری نیز مانند اختلال افسردگی در سایر دوره‌های زندگی به صورت خلق افسرده (حداقل دو هفته)، کاهش علاقه نسبت به فعالیت‌هایی که معمولاً لذت‌بخش بوده، احساس نقص یا بی‌کفایتی، احساس گناه، ناامیدی همراه با تغییر در اشتها، الگوی خواب و انرژی، مفهوم بندی می‌شود (رومروانگ و نگ و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷). نتایج مرور سیستماتیک ۸ پژوهش مرتبط با افسردگی بارداری در ایران که بر ۲۸۸۶ نفر اجرا شد نشان داد، شیوع افسردگی دوران بارداری ۲۷/۶۲ درصد می‌باشد (سجادی و همکاران، ۱۳۹۲). وودی و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۱۷) نیز شیوع افسردگی دوران بارداری را ۱۱/۹ درصد گزارش کردند. بنابراین، باتوجه به شیوع گسترده و فراگیر اختلال‌های اضطراب و افسردگی دوران بارداری، بررسی عوامل مؤثر بر این اختلال‌ها بسیار مهم و ضروری می‌نماید. یکی از مفاهیم روان‌شناختی مهم که در مطالعات مختلف به رابطه آن با نشانه‌های اضطراب و افسردگی پرداخته شده، تصویر بدنی می‌باشد (مایرلز و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۱۷؛ رومروانگ و نگ و همکاران، ۲۰۱۷؛ ریکوین و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۱۹ و فولرتایزکویچ و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۱۲).

تصویر بدنی به تصور ذهنی فرد از ظاهر خود اشاره دارد و شامل سه بعد ادراک، رفتار و نگرش می‌باشد؛ بعد ادراکی نشان‌دهنده قضاوت فرد در مورد وزن، اندازه و شکل بدن خود است؛ بعد رفتاری شامل تلاش برای تغییر ظاهر، کنترل یا اجتناب از موقعیت‌هایی است که فرد در معرض بررسی دیگران قرار می‌گیرد، و بعد نگرش به بدن دربرگیرنده افکار، باورها و ارزیابی فرد از بدن خود می‌باشد. همچنین، یکی از جنبه‌های آن نارضایتی از تصویر بدنی است که با

- 
1. Dennis et al
  2. Roomruandwong et al
  3. Woody et al
  4. Meireles et al
  5. Riquin et al
  6. Fuller-Tyszkiewicz et al



درجه نارضایتی فرد نسبت به بخش‌های خاصی از بدن خود مشخص می‌شود (فولرتایزکویچ و همکاران، ۲۰۱۲ و واتسون<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶). پژوهش‌های متعددی رابطه تصویر بدنی با نشانه‌های اضطراب و افسردگی را گزارش کرده‌اند (هلورسون<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳ و گلیان و همکاران، ۱۳۹۳). چان و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۲۰) نیز رابطه میان نارضایتی از تصویر بدنی در دوران بارداری با اضطراب و افسردگی را مورد بررسی قرار دادند و نتایج از رابطه‌ای مثبت و معنادار میان آنها حکایت داشت. همچنین، ونوچی و اوهانسیان<sup>۴</sup> (۲۰۱۷) در مطالعه خود دریافتند میان نارضایتی از تصویر بدنی با اضطراب رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. این یافته‌ها با پژوهش رومروانگ و نگ و همکاران (۲۰۱۷) همسو است که نشان دادند نارضایتی از تصویر بدنی در دوران بارداری با سطح بالاتر اضطراب، افسردگی کنونی و سابقه اختلال خلقی رابطه قوی دارد. سیلویرا و همکاران<sup>۵</sup> (۲۰۱۵) نیز که به مرور نظام‌مند ۱۹ مطالعه پرداختند به این نتیجه رسیدند که رابطه مثبت و معنی‌داری میان نارضایتی از تصویر بدنی و افسردگی دوران بارداری وجود دارد؛ به طوری که نارضایتی از تصویر بدنی بروز افسردگی دوران بارداری و پس از زایمان را پیش‌بینی می‌کند. همچنین، رابطه‌ای قوی میان افسردگی دوران بارداری و پس از زایمان با تصویر بدنی و سلامت روانی وجود دارد (چاکرابورتی<sup>۶</sup>، ۲۰۲۲). نتایج مطالعه ریکوین و همکاران (۲۰۱۹) نشان داد ریسک ابتلا به افسردگی دوران بارداری در زنانی که نارضایتی از تصویر بدنی را تجربه می‌کنند ۴ برابر بیشتر است و ۳۳ درصد از زنان مبتلا به نارضایتی از تصویر بدنی، از افسردگی دوران بارداری رنج می‌برند. داونز و همکاران<sup>۷</sup> (۲۰۰۸) نیز به رابطه منفی بین رضایت از تصویر بدنی و نشانه‌های افسردگی و نقش پیش‌بینی نارضایتی از تصویر بدنی در نشانه‌های افسردگی دست یافتند. با استناد به شواهد ارائه شده، رابطه بین تصویر بدنی زنان باردار با اضطراب و افسردگی

1. Watson
2. Helverson
3. Chan et al
4. Vannucci & Ohannessian
5. Silveira et al
6. Chakrabortey
7. Downs et al

آنها به اثبات رسیده است؛ اما مرور پژوهش‌ها این فرض را نیز مطرح می‌کنند که ممکن است رابطه میان تصویر بدنی و شدت اضطراب و افسردگی یک رابطه خطی ساده نباشد و خودشفقتی در رابطه میان آنها نقش واسطه‌ای ایفا کند.

خودشفقتی توسط نف<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۳ به‌عنوان یک سازه سه مؤلفه‌ای، شامل مهربانی با خود، اشتراک انسانی و ذهن‌آگاهی تعریف شده است. مهربانی با خود به معنای توانایی درک و حمایت از خود در هنگام تجربه رنج، شکست و بی‌کفایتی به‌جای انتقاد از خود می‌باشد. اشتراک انسانی به این معناست که همه انسان‌ها شکست می‌خورند، اشتباه می‌کنند و هیچ‌کس بی‌نقص نیست، در عوض، نقایص هستند که فرد را عضوی از جامعه انسانی می‌کنند. ذهن‌آگاهی به معنی آگاه بودن در لحظه حال از تجربه، افکار و احساسات منفی به شیوه‌ای متعادل به‌جای شناسایی بیش از حد احساسات و افکار خود می‌باشد (نف و داهم<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵). شواهد پژوهشی نشان دادند خودشفقتی با اضطراب و افسردگی رابطه منفی معناداری دارد و می‌تواند با کاهش اثر منفی فرآیندهای شناختی و پاسخ‌های خودانتقادی بیش از حد به رویدادهای منفی سبب بهبود سلامت روانی و کاهش ناراحتی‌های هیجانی از جمله اضطراب و افسردگی در مواجهه با رویدادهای فشارزا شود (ترینداد و سیرویس<sup>۳</sup>، ۲۰۲۱؛ کرانسویک<sup>۴</sup>، ۲۰۱۷؛ فیلیپس و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۱۸؛ مکبث و گوملی<sup>۶</sup>، ۲۰۱۲ و جانسون و اوبرین<sup>۷</sup>، ۲۰۱۳). شیرالی‌نیا و همکاران (۱۳۹۷) همسو با این یافته‌ها نشان دادند درمان متمرکز بر شفقت بر کاهش افسردگی و اضطراب اثر معناداری ایجاد می‌کند. نتایج پژوهش صادقی و همکاران (۱۳۹۶) هم از رابطه منفی معنادار میان انعطاف‌پذیری روان‌شناختی و خودشفقتی با متغیرهای افسردگی، اضطراب و استرس حکایت داشت. آنها عنوان کردند افراد با خودشفقتی و انعطاف‌پذیری روان‌شناختی بالاتر، افسردگی،

- 
1. Neff
  2. Dahm
  3. Trindade & Sirois
  4. Cranswick
  5. Philips et al
  6. Macbeth & Gumley
  7. Johnson & Obrien

اضطراب و استرس کمتری را تجربه می‌کنند. همچنین، شدت نشانه‌های افسردگی و اضطراب با قضاوت نسبت به خود و انزوا رابطه مثبت و با مهربانی با خود و اشتراک انسانی رابطه منفی معنادار دارند (فلدر و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶). فراتحلیل چیو و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۲۱) در بررسی اثرات خودشفقتی بر سلامت روانی نشان داد مؤلفه‌های مثبت خودشفقتی با به‌زیستی روانی و مؤلفه‌های منفی آن با پریشانی روانی رابطه مثبت دارند.

افزون بر این تأثیر سودمند خودشفقتی بر تصویر بدنی نیز در پژوهش‌ها تأیید شده و نتایج حاکی از آن است که افراد دارای خودشفقتی بالا، نگرانی از تصویر بدنی و احساس حقارت کمتری را تجربه می‌کنند. خودشفقتی به‌عنوان عامل محافظتی در برابر تصویر بدنی منفی عمل می‌کند و با کاهش اضطراب و افسردگی همراه است (فکته و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۲۱؛ سیکیس و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۱۷ و دوارتی و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۱۵). آلبرتسون و همکاران<sup>۶</sup> (۲۰۱۵) بیان کردند افرادی که تحت درمان مبتنی بر خودشفقتی قرار می‌گیرند، کاهش نارضایتی از تصویر بدنی، شرم‌ساری نسبت به بدن خود و ارزیابی خود بر مبنای ظاهر را تجربه می‌کنند، زیرا مؤلفه مهربانی با خود متغیر خودشفقتی به‌طور مستقیم مخالف ریشه اصلی نارضایتی از تصویر بدنی (تمایل به انتقاد از خود به‌جای پذیرش بدن خود همان‌گونه که هست) می‌باشد و احساس اشتراک انسانی منجر به در نظر گرفتن ظاهر فیزیکی خود از دیدگاهی جامع و وسیع می‌شود، همچنین مؤلفه ذهن‌آگاهی افکار دردآور (مانند بدن من جذاب نیست) و احساسات منفی (من برای این‌که شایسته دوست داشتن باشم زیادی چاق هستم) را متعادل می‌کند. مطالعه‌ای دیگر که به بررسی رابطه میان خودشفقتی و تصویر بدن زنان دانشجوی در کانادا پرداخته شد، نشان داد خودشفقتی بالا کاهش نگرانی نسبت به بدن را پیش‌بینی می‌کند و در رابطه میان اشتغال ذهنی به بدن و

- 
1. Felder et al
  2. Chio et al
  3. Fekete et al
  4. Seekis et al
  5. Duarte et al
  6. Albertdon et al

نشانه‌های افسردگی نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند (واسیکی و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲). همچنین، موسویچ و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۱۱) نشان دادند خودشفقتی با نارضایتی از بدن، نظارت بدن، شرم از بدن و اضطراب اجتماعی رابطه منفی دارد. عباسی و زوبیر<sup>۳</sup> (۲۰۱۵) رابطه تصویر بدنی، خودشفقتی و سلامت روانی دانشجویان را بررسی کردند. نتایج نشان داد خودشفقتی رابطه مثبت معناداری با سلامت روان و تصویر بدنی دارد. خودشفقتی و تصویر بدنی به‌طور معنی‌داری سلامت روان را پیش‌بینی می‌کنند و در رابطه میان تصویر بدنی و سلامت روان نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند. علاوه بر این خودشفقتی به‌عنوان راهبرد تنظیم هیجان می‌تواند تجربه شرم بیرونی در رابطه میان اضطراب و افسردگی را کاهش دهد (کالو و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۲۱).

با توجه به یافته‌های پژوهشی ذکر شده و لحاظ این موضوع که تاکنون پژوهشی در ایران به بررسی نقش واسطه‌ای خودشفقتی در رابطه میان تصویر بدنی و شدت اضطراب و افسردگی زنان باردار نپرداخته است؛ سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا خودشفقتی در رابطه میان نارضایتی از تصویر بدنی و شدت اضطراب و افسردگی زنان باردار نقش واسطه‌ای دارد؟.

#### پیشینه تجربی

در ادبیات مربوط به موضوع مورد بررسی، مطالعات مختلفی در خصوص متغیرهای پژوهشی در محیط‌ها و فرهنگ‌های متفاوت مطرح شده است. به‌عنوان مثال؛ محمدی (۱۳۹۵) رابطه تصویر بدنی و عزت نفس بر افسردگی آتیپیک: نقش تعدیل‌کنندگی خودشفقت‌ورزی را در تعداد ۶۰۱ فرد افسرده آتیپیک استفاده‌کننده برنامه تلگرام مورد بررسی قرار داد. نتایج به‌دست آمده نشان داد در مدل کلی پژوهش ابعاد خودارزیابی تصویر بدنی و انگیزشی به‌ترتیب با ضرایب ۰/۵۲- و ۰/۳۶ بر عزت نفس تأثیر معناداری دارد. عزت نفس نیز با ضریب ۰/۵۰۷- بر افسردگی آتیپیک تأثیر معناداری دارد. در مدل کلی پژوهش، بعد خودارزیابی تصویر بدنی با ضریب ۰/۵۴۴ و بعد

1. Wasykiw et al

2. Mosewich et al

3. Abbasi & Zubair

4. Callow et al

انگیزشی تصویری بدنی با ضریب  $0/09-$  بر افسردگی آتیپیک تأثیر معناداری دارند. با افزودن خودشفقت‌ورزی به مدل، تغییر معناداری در شدت ارتباطات مدل کلی پژوهش دیده شد. یافته‌های تکمیلی پژوهش نشان داده شد که افسردگی آتیپیک و اهمیت تصویر بدن در زنان بیشتر از مردان است و برعکس مردان در حوزه عزت‌نفس و خودشفقت‌ورزی نسبت به زنان بالاتر هستند. در پژوهشی امان‌الهی و همکاران (۱۳۹۵) با عنوان پیش‌بینی افسردگی بر اساس مولفه‌های خودشفقتی در دانشجویان دختر دارای تجربه شکست عاطفی دانشگاه‌های اهواز نشان دادند که ترکیب خطی متغیرهای پژوهش قادر به پیش‌بینی افسردگی در دانشجویان مورد مطالعه است، همچنین، در تحلیل ممیز به‌روش گام به گام اهواز مشخص گردید که کارآمدترین متغیرها در پیش‌بینی افسردگی به‌ترتیب ذهن‌آگاهی، انزوا، خودقضاوتی و خودمهربانی هستند. در بررسی متغیرها به‌صورت جداگانه نیز مشخص گردید که همه متغیرها شامل خودمهربانی، خودقضاوتی، انسانیت مشترک، انزوا، ذهن‌آگاهی و شناخت بیش از حد پیش‌بین‌های معنی‌داری برای افسردگی در دانشجویان دختر دارای تجربه شکست عاطفی در دانشگاه‌های شهر اهواز می‌باشند. دمرچلی (۱۳۹۷) به بررسی نقش واسطه‌ای خودشفقتی در ارتباط بین تصویر بدنی و کیفیت زندگی در دانشجویان پرداخت، در این تحقیق ۲۰۰ دانشجو به‌روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند و به پرسشنامه‌های مورد نظر پاسخ دادند. نتایج با استفاده از روش تحلیل مدل‌یابی معادلات ساختاری نشان داد که خودشفقتی ارتباط بین تصویر بدنی و کیفیت زندگی را میانجی‌گری می‌کند. همچنین اثر مستقیم تصویر بدنی بر خودشفقتی، اثر مستقیم تصویر بدنی بر کیفیت زندگی و اثر مستقیم خودشفقتی بر کیفیت زندگی مورد تأیید قرار گرفت، بنابراین، تصویر بدنی مثبت و نگرش مشفقانه در ارتباط با خود و بدن خود به بهبود کیفیت زندگی منجر می‌شود. گروسی و همکاران (۱۳۹۲) در تحقیق خود به‌بررسی رابطه افسردگی و عزت‌نفس با تصور از بدن در زنان باردار پرداختند، آنها ۲۵۵ زن باردار را که به مراکز بهداشتی درمانی وابسته به دانشگاه مراجعه کرده بودند را انتخاب کردند و آنها را به‌وسیله پرسشنامه‌های اعتماد و رضایت

از بدن<sup>۱</sup>، فشارهای اجتماعی ادراک شده، افسردگی بک، عزت نفس روزنبرگ و مقایسه خود با دیگران مورد بررسی قرار دادند. نتایج این پژوهش نشان داد که ۴۸/۷ درصد از افراد نارضایتی از بدن و ۳۰ درصد از آنها درجات مختلف افسردگی را دارا بودند. همچنین بین افسردگی با تصور خوب از بدن رابطه‌ای معنی‌دار و منفی ( $r = -0.23, P < 0.01$ ) و بین عزت نفس و رضایت از بدن رابطه مثبت و معنی‌دار ( $r = 0.125, P < 0.01$ ) وجود داشت. لذا با در نظر داشتن شیوع بالای افسردگی در این بررسی و اهمیت عوارض مادری و جنینی قبل و پس از تولد و تأثیر آن بر روی ابعاد عاطفی، شناختی و اجتماعی کودک؛ ضرورت شناسایی و درمان اختلالات افسردگی در بارداری را توصیه کردند. خادمی (۱۳۹۰) به بررسی اثر آموزش اصلاح تصویر بدنی و خودپنداره مثبت بر درمان اختلال بدشکلی بدنی و کاهش اضطراب، استرس و افسردگی در مراجعان به کلینیک‌های زیبایی شهر تهران پرداخت، در این تحقیق از میان ۹۹ فرد مبتلابه اختلال بدشکلی بدنی، ۳۰ نفر به صورت تصادفی در دو گروه آزمایشی و کنترل برای درمان شناختی رفتاری قرار گرفتند و پس از تکمیل پرسشنامه‌ها، افراد گروه آزمایش ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای تحت آموزش قرار گرفتند. نتایج نشان داد آموزش اصلاح تصویر بدنی بر کاهش اختلال بدشکلی تأثیر معناداری دارد و در افرادی که دارای خودپنداره منفی هستند، می‌تواند به کاهش اختلال تصویر بدنی منجر شود. علاوه بر این، آموزش اصلاح تصویر بدنی می‌تواند به کاهش استرس، اضطراب و افسردگی بیانجامد. بنابراین، می‌توان در کاهش استرس، اضطراب و افسردگی از این برنامه آموزشی بهره جست. در پژوهشی دیگر با عنوان ذهن آگاهی، خودشفقتی، خودکارآمدی و جنسیت به عنوان پیش‌بینی کننده افسردگی، اضطراب، استرس و بهزیستی، که بر روی ۲۰۴ دانشجوی کارشناسی در آمریکا انجام شد، نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه داده‌ها نشان داد سه مؤلفه منفی خودشفقتی که شامل قضاوت خود، انزوا و شناسایی بیش از حد می‌باشد پیش-بینی کننده اضطراب، افسردگی و استرس هستند (سویزا و ویلکامب<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵). پژوهش لیری و

1. Body Esteem Scale-AA

2. Soysa & Wilcomb





همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) نشان داد خودشفقتی واکنش‌های هیجانی و شناختی افراد در مقابله با رویدادهای منفی را پیش‌بینی می‌کند و به‌عنوان یک ضربه‌گیر در مواجهه با احساسات منفی ناشی از رویدادهای منفی زندگی، به یاد آوردن رویدادهای منفی گذشته و تصور حوادث منفی خیالی عمل می‌کند و منجر به تسهیل توانایی افراد در مواجهه با هیجان‌های منفی می‌شود. همچنین، در افراد با عزت‌نفس پایین، خودشفقتی هیجان‌های منفی پس از بازخوردهای متضاد را کاهش می‌دهد. افراد با خودشفقتی بالاتر تمایل بیشتری به پذیرش مسئولیت خود در رویدادهای منفی زندگی دارند و به‌دلیل این‌که حوادث منفی را کمتر نشخوار فکری می‌کنند در مواجهه با اشتباهات خود هیجان منفی کمتری را تجربه می‌کنند. گیلبرت و پروکتر<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) در مطالعه خود دریافتند افرادی که در کودکی از حمایت‌های مراقبتی برخوردارند، می‌توانند از خود مواظبت نموده و خودشفقتی داشته باشند. در مقابل، کسانی که در معرض پرخاشگری و انتقاد مداوم از سوی مراقبان خود قرار گرفته باشند، به رفتارهای خود انتقادگرانه بیشتر گرایش دارند. نف و مکگی<sup>۳</sup> (۲۰۱۰) نیز در بررسی خود نشان دادند روابط مادری انتقادگرانه، روابط خانوادگی پرتنش و نوع واکنشی که والدین در مواجهه با شکست‌ها یا دشواری‌های زندگی نشان می‌دهند بر خودشفقتی فرد اثر منفی می‌گذارند.

### چارچوب نظری

اکثریت زنان حداقل یک بار در زندگی خود بارداری را تجربه می‌کنند و سلامت روان آنها در دوران بارداری پیامدهای گسترده‌ای برای مادر و کودک دارد. به‌گفته نظریه پردازان شناختی، معمولاً آشفتگی‌های فکری سبب بروز اضطراب می‌شوند و ممکن است این نوع افکار شامل ارزیابی غیرواقع‌بینانه از موقعیت‌ها و مبالغه مکرر درباره خطرناک بودن آن موقعیت‌ها باشد، بنابراین طرز تفکر شخص می‌تواند از جمله عوامل آسیب‌پذیری به حساب آید که با ویژگی‌های

<sup>۱</sup>. Leary et al

<sup>۲</sup>. Gilbert & Procter

<sup>۳</sup>. Neff & McGehee

برخی موقعیت‌ها تعامل می‌کند. از این دیدگاه رویدادهای تسریع‌کننده (موقعیت)، یک نگرش یا ترس زیربنایی (عامل آسیب‌پذیری) را فراخوانده یا شدت می‌دهد و گوش به زنگی بیش از حد را به دنبال دارد. با قدرت گرفتن این نگرش، موقعیت‌هایی که کمتر قابل اجتناب و کمتر اختصاصی هستند، افکار مرتبط با خطر را راحت‌تر برمی‌انگیزند (جوینده یا بنده است). در نتیجه فرد مضطرب به‌طور مداوم، محرک‌های درونی و خارجی را در پی نشانه‌های خطر جستجو می‌کند (نجاریان و همکاران، ۱۳۹۳).

دیدگاه دیگری که در این زمینه می‌توان مطرح کرد مربوط به نظریه یکپارچه می‌باشد، طبق این نظریه کسانی که دچار اختلالات خلقی می‌شوند دارای یک آسیب‌پذیری روان‌شناختی نیز هستند که در قالب احساس ناتوانی از کنار آمدن با مشکلات و سبک‌های شناختی افسرده تجربه می‌شود. یک سوی این حس می‌تواند اعتماد کامل به توانایی‌های خود باشد و سوی دیگر آن ناتوانی کامل به قابلیت خود در کنار آمدن با مشکلات، وقتی ماشه آسیب‌پذیری چکانده می‌شود، ظاهراً فرایند تسلیم‌شدن بدبینانه نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری افسردگی بازی می‌کند. این فرایند روان‌شناختی و سبک‌های شناختی افسرده، همراه با برخی الگوهای ژنتیکی، روان‌رنجورخویی می‌سازند. همچنین، روان‌رنجورخویی با نشان‌گرهای زیستی شیمیایی استرس و افسردگی و سطوح مختلف برانگیختگی در دو نیم‌کره مغز رابطه دارد. همچنین آسیب‌پذیری ژنتیکی با آسیب‌های روان‌شناختی تعمیم‌یافته رابطه‌ای قوی دارد. شواهدی وجود دارد که رویدادهای پراسترس زندگی ماشه افسردگی را در اکثر این افراد آسیب‌پذیر، به خصوص در دوره‌های آغازین می‌چکانند. همچنین، عواملی مانند روابط میان فردی یا سبک‌های شناختی می‌توانند ما را از تأثیرات استرس و به تبع آن از اختلالات خلقی مصون دارند. بنابراین، به‌طور خلاصه عوامل زیست‌شناختی، روان‌شناختی و اجتماعی همگی در شکل‌گیری اختلالات خلقی نقش دارند (بارلو و دیورند، ۱۳۹۴).

در نظریه شناختی رفتاری کش که بیش از سایر نظریه‌های مربوط به تصویر بدنی در این حیطه اثرگذار بوده است، بر اهمیت تجارب مربوط به اجتماعی شدن و فرهنگ‌پذیری، عوامل بین فردی، خصوصیات شخصیتی و اسنادهای شخصی افراد تأکید می‌کند و ارتباط متقابل بین



حوادث محیطی، شناختی، عاطفی و فرآیندهای جسمی را در رابطه با تصویر بدنی حائز اهمیت می‌داند. کش (۲۰۰۲) معتقد است که تصویر بدنی به تعامل بین عقایدی که توسط تجربیات گذشته درباره خود شکل گرفته‌اند و به تدریج در طول زمان تغییر شکل یافته‌اند و عواملی که از موقعیت‌های کنونی، افکار و اتفاقات سرچشمه می‌گیرند، بستگی دارد؛ به عبارتی موقعیت‌های زمان حال تجارب منفی گذشته مربوط به تصویر بدنی را که مانند یک طرح‌واره عمل می‌کند را به راه می‌اندازد و از طریق آن بر خود ارزیابی و تصویر بدنی فرد اثر می‌گذارد (نعمت‌اله‌زاده ماهانی و همکاران، ۱۳۹۴).

از نظر نف (۲۰۰۳، الف) خودشفقتی به‌عنوان یکی از سازه‌های روان‌شناسی مثبت، متضمن خودشناسی تأملی و عاری از قضاوت است. به بیان دیگر، افراد هنگام مواجهه با نقایص خود، به جای انکار یا بزرگ کردن، آنها را خالی از هرگونه قضاوت می‌پذیرند، به جای انتقاد و سرزنش خود با مهربانی و ملاحظت با خود رفتار می‌کنند و به جای منحصر به فرد دانستن خود در شکست‌ها، نواقص و کاستی‌ها، آنها را در میان تمامی انسان‌ها مشترک می‌دانند. پاولی و مکفرسون<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) نیز معتقدند با وجود اینکه داشتن احساس خودشفقتی، با این امر که فرد به طور خشن و قضاوتی با خود رفتار کند در تناقض است، اما ذهن‌آگاهی شامل این است که فرد به جای نادیده انگاشتن نواقص خود، آنها را به وضوح مشاهده کند. علاوه بر این فردی که به درستی خودشفقتی داشته باشد از سلامتی و به‌زیستی روانی بیشتری برخوردار است، این امر به این معنا است که فرد با ملایمت خود را برای تغییرات زندگی ترغیب نموده و الگوهای رفتاری مضر و نامطلوب خود را اصلاح می‌کند؛ بنابراین خودشفقتی می‌تواند از راه‌های مختلف به‌عنوان یک راهبرد تنظیم هیجان در نظر گرفته شود که در آن از تجربه هیجان‌های آزاردهنده و نامطلوب جلوگیری نمی‌شود، بلکه تلاش می‌شود تا احساسات به‌صورتی مهربانانه مورد پذیرش واقع شوند، در نتیجه احساسات منفی به احساسات مثبت تغییر می‌کنند و فرد راه‌های جدیدی برای مقابله پیدا می‌کند. افراد با خودشفقتی درد و نقص کمتری را نسبت به سایرین تجربه می‌کنند و

<sup>1</sup>. Pauley & McPherson

دیدگاه حمایت‌گرا نه نسبت به خود دارند که باعث کمتر شدن احساس افسردگی و اضطراب و افزایش رضایت آنها از زندگی می‌شود. فردی که خودشفقتی دارد در قدم اول تلاش می‌کند تا خود را از تجربه رنج محافظت کند، که این امر باعث بروز رفتارهای سازش یافته در جهت حفظ و ارتقای سلامت روانی می‌شود.

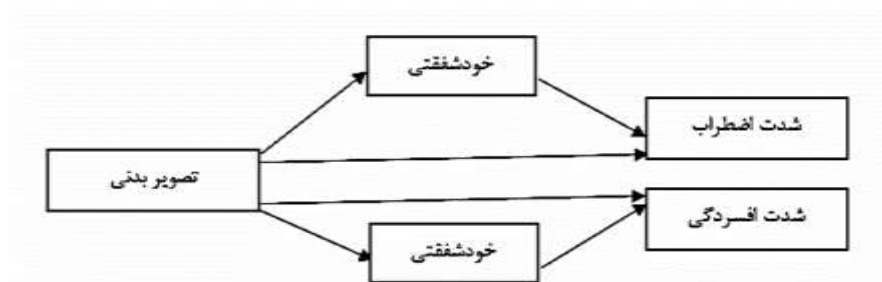
باتوجه به مطالب مطرح شده و شیوع بالای اضطراب و افسردگی در دوران بارداری، به نظر می‌رسد شناخت دقیق‌تر عوامل موثر بر شدت اضطراب و افسردگی اهمیت بالایی در حفظ سلامت روان جامعه، پیشگیری از آسیب‌های آینده و هموار کردن راه‌های درمان خواهد داشت، از این رو فرضیه‌های مورد بررسی در این پژوهش بدین شرح اند:

فرضیه اول: نارضایتی از تصویر بدنی با شدت اضطراب و افسردگی زنان باردار رابطه مثبت دارد.

فرضیه دوم: خودشفقتی با شدت اضطراب و افسردگی زنان باردار رابطه منفی دارد.

فرضیه سوم: خودشفقتی در رابطه میان نارضایتی از تصویر بدنی و شدت اضطراب و افسردگی زنان باردار نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند.

بر اساس فرضیه‌های ذکر شده، مدل مفهومی پژوهش را می‌توان به صورت زیر ترسیم کرد. در این مدل تصویر بدنی متغیر مستقل، شدت اضطراب و افسردگی متغیر وابسته و خودشفقتی متغیر واسطه‌ای است.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش



### روش پژوهش

طرح این پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی بود، جامعه آماری از کلیه زنان بارداری که در سه ماهه سوم بارداری (هفته ۲۸-۴۰) قرار داشتند و از تاریخ ۹۷/۹/۱ تا ۹۸/۴/۱ جهت دریافت مراقبت‌های دوران بارداری به درمانگاه‌های زنان بیمارستان‌های شهر تهران مراجعه کرده تشکیل شده بود. به منظور محاسبه حداقل حجم نمونه مورد نیاز از قاعده سرانگشتی گرین<sup>۱</sup> (۱۹۹۱) در رگرسیون چندگانه با توجه به تعداد متغیرهای پیش بین استفاده شد  $N \geq m+50$  (تعداد متغیرهای پیش بین  $m=$ )، سپس از میان جامعه آماری فوق نمونه‌ای به حجم ۱۴۰ نفر (تعدادی بیش از تعداد حجم نمونه مورد نیاز بر اساس فرمول) از مراجعینی که معیارهای ورود به پژوهش را دارا بودند از سه بیمارستان قدس، هدایت و الغدیر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و مورد بررسی قرار گرفتند. جهت اجرای پژوهش ابتدا طرح تحقیق به کمیته اخلاق دانشگاه علوم پزشکی تهران ارائه گردید و پس از دریافت کد اخلاق به شماره IR.TUMS.MEDICINE.REC.1398.029، مجوز لازم برای بیمارستان‌ها کسب شد و هماهنگی لازم با مسئولین بیمارستان جهت اجرای پژوهش صورت گرفت. سپس پرسشنامه‌ها به زنان بارداری که در سه ماهه سوم بارداری قرار داشتند و معیارهای ورود به مطالعه در مورد آنها صدق می‌کرد به صورت فردی داده شد تا آنها را تکمیل کنند. معیارهای ورود به پژوهش عبارت بودند از بارداری در سه ماهه سوم، سواد کافی جهت تکمیل پرسشنامه‌ها (توانایی خواندن و نوشتن)، برخوردار بودن از دوره‌ی بارداری طبیعی و جنین سالم و تمایل به همکاری. معیارهای خروج از پژوهش عبارت بودند از عدم سابقه و ابتلا به بیماری روانی، عدم مصرف داروهای روان پزشکی در زمان بررسی. شایان ذکر است در این پژوهش کلیه نکات اخلاقی رعایت شد؛ شرکت در پژوهش برای شرکت کنندگان به صورت داوطلبانه بود، امکان خروج از طرح و ارجاع پرسشنامه در صورت عدم تمایل به همکاری وجود داشت و همچنین پژوهش‌گر به حفظ اطلاعات

<sup>۱</sup>. Green

شرکت‌کنندگان در طی پژوهش و پس از آن و استفاده از اطلاعات صرفاً در جهت اهداف پژوهش متعهد شد.

ابزارهای پژوهش در این مطالعه عبارت بودند از:

**پرسشنامه افسردگی ادینبورگ (EPDS)<sup>۱</sup>:** این پرسشنامه یک مقیاس خود گزارش‌دهی ۱۰ سؤالی است که توسط کوکس و همکاران<sup>۲</sup> در سال ۱۹۸۷ با هدف سنجش افسردگی پس از زایمان ساخته شده است، اما برای غربالگری افسردگی دوران بارداری هم قابل استفاده است (آلوارادو و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۵). مقیاس پاسخگویی به سؤال‌ها لیکرت ۴ درجه‌ای و دامنه نمره پرسشنامه بین ۰ تا ۳۰ می‌باشد و کسب نمره بالاتر از ۱۲ نشان دهنده افسردگی است (کوکس و همکاران، ۱۹۸۷). در مطالعه آلوارادو و همکاران (۲۰۱۵) ضریب پایایی این پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ ۹۱ درصد و ضریب روایی آن با پرسشنامه افسردگی بک برابر با ۸۵ درصد به دست آمد. در ایران احمدی‌کانی‌گلزار و قلی‌زاده (۱۳۹۴) پایایی این پرسشنامه را با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۷۰ درصد و روایی آن را با مقیاس افسردگی بک ۴۴ درصد گزارش کرده‌اند. در پژوهش حاضر نیز آلفای کرونباخ این پرسشنامه معادل ۶۹ درصد به دست آمد.

**پرسشنامه فرم کوتاه اضطراب بارداری (PRAQ-17)<sup>۴</sup>:** این پرسشنامه فرم کوتاه مقیاسی ۵۸ سؤالی می‌باشد که در سال ۱۹۹۰ به وسیله وندنبرگ<sup>۵</sup> با هدف سنجش ترس‌ها و نگرانی‌های مربوط به بارداری در دوران بارداری ساخته شده است (وندنبرگ، ۱۹۹۰) و شامل ۱۷ سوال و ۵ خرده مقیاس ترس از زایمان، ترس از زاییدن یک بچه توان خواه جسمی یا روانی، ترس از تغییر در روابط زناشویی، ترس از تغییرات در خلق‌وخو و پیامدهای آن بر کودک، ترس‌های خودمحرانه می‌باشد. مقیاس پاسخگویی به سؤال‌ها لیکرت ۷ درجه‌ای است و به هر سوال نمره ۱ تا ۷ تعلق می‌گیرد. دامنه نمره کل پرسشنامه بین ۱۷ تا ۱۱۹ می‌باشد (کارآموزیان و همکاران،

<sup>۱</sup>. Edinburgh Postnatal Depression Scale

<sup>۲</sup>. Cox et al

<sup>۳</sup>. Alvarado et al

<sup>۴</sup>. Pregnancy Related Anxiety Questionnaire

<sup>۵</sup>. Van Den Bergh



۱۳۹۵). وندنبرگ (۱۹۹۰) روایی محتوای این پرسشنامه را بالا گزارش کرد. وازکوئز و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۱۸) پایایی این پرسشنامه برای خرده مقیاس‌ها را در دامنه‌ی ۷۸ درصد تا ۹۳ درصد و برای کل مقیاس ۹۷ درصد گزارش کرده اند. در پژوهش کارآموزیان و همکاران (۱۳۹۵) ضریب پایایی این پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌ها در دامنه ۷۰ تا ۷۶ درصد و برای کل مقیاس ۷۰ درصد به دست آمد و روایی همزمان بالای این پرسشنامه با پرسشنامه اضطراب بک را گزارش کردند. در پژوهش حاضر نیز آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌ها در دامنه ۶۳ تا ۸۴ درصد و برای کل مقیاس ۸۵ درصد محاسبه شد.

**پرسشنامه شفقت به خود (SCS):** این پرسشنامه یک مقیاس خود گزارش‌دهی ۲۶ سوالی می‌باشد که توسط نِف در سال ۲۰۰۳ با هدف سنجش میزان خودشفقتی ساخته شد و سه مؤلفه دو قطبی را در قالب ۶ خرده مقیاس مهربانی با خود در مقابل قضاوت خود، اشتراک انسانی در مقابل انزوا، ذهن‌آگاهی یا به‌هوشیاری در مقابل بیش‌شناسایی را اندازه‌گیری می‌کند. مقیاس پاسخگویی به سؤال‌ها لیکرت ۵ درجه‌ای می‌باشد و به هر سؤال نمره ۱ تا ۵ تعلق می‌گیرد. با استفاده از جمع جبری خرده مقیاس‌ها نمره خودشفقتی به دست می‌آید و دامنه نمرات برای کل پرسشنامه از ۲۶ تا ۱۳۰ می‌باشد. در پژوهش نِف (۲۰۰۳) ضریب پایایی کل مقیاس به روش آلفای کرونباخ ۹۲ درصد و همسانی درونی زیر مقیاس‌ها در دامنه ۸۱ تا ۷۵ درصد به دست آمد و ضریب همبستگی خرده مقیاس‌ها و کل مقیاس در سطح ۰/۰۰۱ مورد تایید قرار گرفت. حسنی و پاسدار (۱۳۹۶) ضریب پایایی نسخه فارسی این پرسشنامه را به روش آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌ها در دامنه ۶۸ تا ۷۷ درصد و برای کل مقیاس ۹۰ درصد گزارش کردند. در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ هر یک از مولفه‌ها در دامنه ۶۰ تا ۷۲ درصد و برای کل مقیاس ۸۲ درصد به دست آمد.

<sup>1</sup>. Vazquez et al

<sup>2</sup>. Self-Compassion Scale

پرسشنامه تصویر بدن در بارداری (BIPS)<sup>۱</sup>: این پرسشنامه یک مقیاس خود گزارش‌دهی ۳۶ سؤالی می‌باشد که توسط واتسون و همکاران<sup>۲</sup> در سال ۲۰۱۷ با هدف بررسی تصویر بدنی در زنان باردار ساخته شده است و شامل ۷ خرده مقیاس اشتغال ذهنی به ظاهر، نارضایتی از قدرت بدنی، نارضایتی از اجزای چهره، جذابیت‌های جنسی، اولویت‌بندی ظاهر بدن بیش از عملکرد، رفتارهای اجتنابی مرتبط با ظاهر، نارضایتی از بخش‌هایی از بدن می‌باشد. مقیاس پاسخگویی به سؤال‌ها لیکرت ۵ درجه‌ای است و دامنه نمرات کل مقیاس بین ۳۶ تا ۱۸۰ می‌باشد و نمره بالاتر نشان‌دهنده نارضایتی از تصویر بدن بالاتر می‌باشد. ویژگی‌های روان‌سنجی این مقیاس در جمعیت خارجی توسط واتسون و همکاران (۲۰۱۷) مورد بررسی قرار گرفت و روایی همگرا و افزایشی این مقیاس با پرسشنامه‌های تصویر بدن، عزت‌نفس و نشانه‌های افسردگی گزارش شد و ضریب پایایی بازآزمایی خرده مقیاس‌ها در دامنه ۵۷ تا ۹۰ درصد محاسبه شد. در ایران نیز طاوولی و عباس‌زاده (۱۳۹۹) روایی همگرای نسخه فارسی این پرسشنامه را با پرسشنامه نگرانی از تصویر بدنی و افسردگی به ترتیب ۵۳ و ۲۹ درصد گزارش کردند و همسانی درونی آن را به‌روش آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۸۶ درصد و برای خرده مقیاس‌ها در دامنه ۶۰ تا ۸۶ درصد محاسبه کردند.

در تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده از داده‌ها، از نرم‌افزار SPSS و افزونه PROCESS استفاده گردید. جهت بررسی همبستگی میان متغیرها از آزمون ضریب همبستگی پیرسون و به منظور بررسی نقش واسطه‌ای از روش تحلیل رگرسیون چندگانه هایس<sup>۳</sup> بهره گرفته شد.

### یافته‌های پژوهش

در مجموع، ۱۴۰ مادر باردار پس از اعلام رضایت شرکت در پژوهش، مورد بررسی قرار گرفتند. میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۲۹ سال با انحراف معیار ۵/۶۲ بود. بیشترین فراوانی نمونه مورد

۱. Body Image in Pregnancy Scale

۲. Watson et al

۳. Hayes





بررسی در سطح تحصیلات، مربوط به سطح دیپلم (۵۷/۱ درصد) بود. همچنین نتایج به دست آمده از داده‌های پژوهش نشان داد تنها ۴/۳ درصد از نمونه مورد بررسی شاغل بودند و ۳۶/۴ درصد بارداری اول خود را می‌گذرانند. از نظر خواسته یا ناخواسته بودن بارداری، ۸۲/۱ درصد موارد از بارداری‌ها خواسته بود. در جدول زیر فراوانی و درصد فراوانی ویژگی‌های جمعیت شناختی نمونه مورد مطالعه آمده است.

جدول ۱. مشخصات جمعیت‌شناختی زنان باردار شرکت کننده (N=۱۴۰)

متغیر	فراوانی	درصد فراوانی
تحصیلات		
سیکل و کمتر از سیکل	۳۱	۲۲/۱
دیپلم	۸۰	۵۷/۱
دانشگاهی	۲۹	۲۰/۷
نوع بارداری		
خواسته	۱۱۵	۸۲/۱
ناخواسته	۲۵	۱۷/۹
تعداد بارداری		
اول	۵۱	۳۶/۴
دوم	۵۸	۴۱/۴
سوم و بیشتر	۳۱	۲۲/۱
وضعیت اشتغال		
شاغل	۶	۴/۳
بیکار	۱۳۴	۹۵/۷

منبع: یافته‌های پژوهش

بر اساس نتایج مندرج در جدول ۲، در این پژوهش داده‌ها از توزیع نرمال برخوردارند و میانگین مقیاس اضطراب بارداری ۵۲/۴۱ (انحراف معیار ۱۶/۴۹)، افسردگی بارداری ۱۳/۷۶ (انحراف معیار ۳/۶۳)، تصویر بدنی در بارداری ۸۴/۶۶ (انحراف معیار ۱۴/۹۲) و خودشفقتی ۸۰/۶۸ (انحراف معیار ۱۲/۳۰) می‌باشد. همچنین نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون که جهت بررسی همبستگی میان متغیرهای پژوهش استفاده شد، حاکی از همبستگی معناداری تمام متغیرها در سطح  $(P < 0/01)$  می‌باشد. بدین صورت که میان نارضایتی از تصویر بدنی با شدت اضطراب  $(r = 0/43)$  و افسردگی  $(r = 0/44)$  همبستگی مثبت و معنادار و میان خودشفقتی با شدت اضطراب  $(r = -0/55)$ ، شدت افسردگی  $(r = -0/56)$  و نارضایتی از تصویر بدنی  $(r = -0/58)$  همبستگی منفی و معناداری وجود دارد.

جدول ۲. میانگین، انحراف معیار، کجی، کشیدگی و همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	کجی	کشیدگی	۱	۲	۳	۴
شدت اضطراب	۵۲/۴۱	۱۶/۴۹	۰/۴۱	-۰/۲۳	۱			
شدت افسردگی	۱۳/۷۶	۳/۶۳	۰/۰۳	۰/۱۸	**۰/۴۸	۱		
تصویر بدنی	۸۴/۶۶	۱۴/۹۲	-۰/۱۱	-۰/۱۶	**۰/۴۳	**۰/۴۴	۱	
خودشفقتی	۸۰/۶۸	۱۲/۳۰	-۰/۵۴	۰/۱۶	**۰/۵۵	**۰/۵۶	**۰/۵۸	۱
سن	۲۹	۵/۶۲	-۰/۰۵	-۰/۶۱				۱

منبع: یافته‌های پژوهش

به‌منظور بررسی نقش واسطه‌ای خودشفقتی در رابطه میان تصویر بدنی و شدت اضطراب و افسردگی زنان باردار، داده‌ها با استفاده از تحلیل رگرسیون به‌روش هایس مورد بررسی قرار



گرفتند. طبق نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون، ضریب رگرسیون رابطه مستقیم بین تصویر بدنی و شدت اضطراب برابر با  $\beta=0/48$  می‌باشد که در سطح  $p=0/001$  معنادار است. تصویر بدنی به صورت مستقیم بر خودشفقتی اثر منفی معنادار دارد ( $\beta=-0/48, P<0/001$ ). خودشفقتی به طور اثر منفی معناداری بر شدت اضطراب دارد ( $\beta=-0/63, P<0/001$ ). همچنین، مشاهده می‌شود با وارد شدن متغیر واسطه‌ای خودشفقتی، مقدار ضریب رگرسیون در ارتباط میان تصویر بدنی با شدت اضطراب از  $\beta=0/48$  به  $\beta=0/18$  کاهش پیدا کرده است، که نشان‌دهنده نقش واسطه‌ای خودشفقتی در این رابطه می‌باشد. افزون بر این، ۱۹ درصد از واریانس شدت اضطراب از طریق تصویر بدنی، ۳۴ درصد از واریانس خودشفقتی از طریق تصویر بدنی و ۳۳ درصد از واریانس شدت اضطراب از طریق تصویر بدنی و خودشفقتی تبیین می‌شود (جدول ۳).

جدول ۳. مراحل تحلیل رگرسیون نقش واسطه‌ای خودشفقتی میان تصویر بدنی و شدت اضطراب

مراحل	متغیرهای پیش بین	متغیرهای ملاک	ضریب رگرسیون	خطای استاندارد	R <sup>2</sup>	T	سطح معناداری
۱	تصویر بدنی	شدت اضطراب	۰/۴۸	۰/۰۸	۰/۱۹	۵/۷۳	<۰/۰۰۱
۲	تصویر بدنی	خودشفقتی	-۰/۴۸	۰/۰۶	۰/۳۴	-۸/۴۵	<۰/۰۰۱
۳	تصویر بدنی	شدت اضطراب	۰/۱۸	۰/۰۹	۰/۳۳	۱/۹۳	۰/۰۶
	خودشفقتی		-۰/۶۳	۰/۱۱		-۵/۴۵	<۰/۰۰۱

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج قابل مشاهده در جدول ۴ نیز نشان می‌دهد، تصویر بدنی به طور مستقیم بر شدت افسردگی اثر مثبت معنادار ( $\beta=0/11, p<0/001$ ) و بر خودشفقتی اثر منفی معناداری ( $p<0/001$ ) دارد. همچنین، خودشفقتی به طور معنادار بر شدت افسردگی اثر منفی دارد ( $\beta=-0/48, p<0/001$ ) و با وارد شدن به عنوان متغیر واسطه‌ای در ارتباط میان تصویر بدنی و شدت افسردگی مقدار ضریب رگرسیون تضعیف شده، از  $\beta=0/11$  به  $\beta=0/04$  کاهش می‌یابد و دیگر تصویر بدنی

اثر معناداری بر شدت افسردگی ندارد ( $p=0/06$ ). همین‌طور مشخص شد، ۱۹ درصد از واریانس شدت افسردگی از طریق تصویر بدنی، ۳۴ درصد از واریانس خودشفقتی از طریق تصویر بدنی و ۳۳ درصد از واریانس شدت افسردگی از طریق تصویر بدنی و خودشفقتی تبیین می‌شود.

**جدول ۴.** مراحل تحلیل رگرسیون نقش واسطه‌ای خودشفقتی میان تصویر بدنی و شدت افسردگی

مراحل	متغیرهای پیش‌بین	متغیرهای ملاک	ضریب رگرسیون	خطای استاندارد	R <sup>2</sup>	T	سطح معناداری
۱	تصویر بدنی	شدت افسردگی	۰/۱۱	۰/۰۲	۰/۱۹	۵/۷۵	<۰/۰۰۱
۲	تصویر بدنی	خودشفقتی	-۰/۴۸	۰/۰۶	۰/۳۴	-۸/۴۵	<۰/۰۰۱
۳	تصویر بدنی	شدت افسردگی	۰/۰۴	۰/۰۲	۰/۳۳	۱/۹۷	۰/۰۶
	خودشفقتی		-۰/۱۴	۰/۰۳		-۵/۳۹	<۰/۰۰۱

منبع: یافته‌های پژوهش

براساس داده‌های جدول ۵، مسیر غیرمستقیم تصویر بدنی با واسطه‌گری خودشفقتی بر شدت اضطراب دارای اثر معنادار ۳۶ درصد و بر شدت افسردگی دارای اثر معنادار ۰/۸ درصد می‌باشد ( $P=0/01$ )؛ بنابراین نقش واسطه‌ای متغیر خودشفقتی در این پژوهش مورد تأیید واقع گردید.

**جدول ۵.** ضریب استاندارد اثر غیرمستقیم تصویر بدنی بر شدت اضطراب و افسردگی

سطح معناداری	سطح اطمینان		خطای استاندارد	ضریب اثر	مسیر
	حد بالا	حد پایین			
۰/۰۱	۰/۴۶	۰/۱۶	۰/۰۸	۰/۳۶	تصویر بدنی بر شدت اضطراب از طریق نقش واسطه‌ای خودشفقتی
۰/۰۱	۰/۱۱	۰/۰۳	۰/۰۲	۰/۰۸	تصویر بدنی بر شدت افسردگی از طریق نقش واسطه‌ای خودشفقتی

منبع: یافته‌های پژوهش



### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش واسطه‌ای خودشفقتی در رابطه میان تصویر بدنی و شدت اضطراب و افسردگی دوران بارداری صورت گرفت. نخستین نتیجه پژوهش حاکی از وجود رابطه مثبت و معنادار میان نارضایتی از تصویر بدنی و شدت اضطراب و افسردگی در زنان باردار بود. به عبارتی با افزایش نارضایتی از تصویر بدنی، شدت اضطراب و افسردگی نیز افزایش می‌یابد. این یافته با نتایج پژوهش‌های سیلویرا و همکاران (۲۰۱۵)، راف و داونز<sup>۱</sup> (۲۰۱۱)، کلارک و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۰۹)، عزیزی و ملائی‌نژاد (۱۳۹۳) و پژوهش‌های پیشین (سوتوبالوئنا و همکاران، ۲۰۱۸؛ رومروانگ و نگ و همکاران، ۲۰۱۷؛ مایرلز و همکاران، ۲۰۱۷؛ گلیمان و همکاران، ۱۳۹۳؛ ونوچی و اوهانسیان، ۲۰۱۸) که نشان دادند میان تصویر بدنی و اضطراب و افسردگی رابطه معناداری وجود دارد، همخوان است. در تبیین فرضیه فوق می‌توان چنین بیان کرد که یکی از جنبه‌های مهم شکل دهنده هویت و عزت‌نفس افراد، ظاهر جسمانی و تصویر بدنی می‌باشد. تصویر بدنی که مورد پذیرش فرد نباشد، منجر به تغییراتی در احساس ارزشمندی او می‌شود و تداوم این نارضایتی منجر به افسردگی، اضطراب و پایین آمدن عزت‌نفس می‌گردد (گروسی و همکاران، ۱۳۹۲). عوامل متعددی در شکل‌گیری و تداوم نارضایتی از تصویر بدنی موثرند که از این میان می‌توان به تجارب مربوط به اجتماعی شدن و فرهنگ‌پذیری، عوامل بین‌فردی، خصوصیات شخصیتی و اسنادهای شخصی افراد اشاره کرد. زمانی که بافت فرهنگی جامعه به ارزشمندی جذابیت ظاهری تاکید نماید به تدریج زمینه نگرانی راجع به تصویر بدنی فراهم می‌شود. این آمادگی همراه با تجربیات منفی مانند مورد تمسخر قرار گرفتن توسط دیگران باعث شکل‌گیری تصویر بدنی منفی در فرد می‌شود، که در موقعیت‌های برانگیزاننده (تغییرات فیزیکی و در معرض دید دیگران قرار گرفتن) مانند یک طرحواره فعال شده و در فرد منجر به مراقبت مفرط، رفتار اجتنابی و تفسیر منفی رفتار دیگران می‌شود. همین رفتارها نیز، تجربه‌های شناختی و عاطفی منفی و نگرانی نسبت به بدن را فراهم می‌کند، در نتیجه باعث تداوم و وخیم‌تر

<sup>۱</sup>. Rauff & Downs

<sup>۲</sup>. Clark et al

شدن نارضایتی از تصویر بدنی می‌شوند (کش و گرانت<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶). از سویی دیگر طبق انگاره اصلی در مدل شناختی اختلال‌های هیجانی، که بیان می‌کنند آنچه مسئول ایجاد هیجان‌های منفی مانند اضطراب، خشم یا افسردگی می‌شود باورها و تفسیر فرد از رویدادهاست؛ تفسیرها و دریافت‌های شناختی نادرست فرد نسبت به بدن موجب بیش برآورد نقص‌های خود و ارزیابی‌های غیرواقع‌گرایانه از میزان تهدید می‌شود و شرایط را برای شکل‌گیری اختلال‌های روانی از جمله اضطراب و افسردگی فراهم می‌کند (قاسم‌زاده، ۱۳۹۵). بنابراین به نظر می‌رسد بارداری به دلیل همراه بودن با تغییرات فیزیکی متعدد می‌تواند مانند یک موقعیت برانگیزاننده و فعال‌کننده تصویر بدنی منفی، باورهای منفی فرد نسبت به بدن را تقویت کند و منجر به رفتار اجتنابی، تجربه‌های شناختی و عاطفی منفی و وخیم‌تر شدن نارضایتی از تصویر بدنی شود. و همچنین از طریق باورهای منفی و تفسیرهای نادرست تقویت شده به‌طور غیرارادی برنامه اضطراب و افسردگی را در فرد فعال سازد.

همچنین، یافته‌های پژوهش نشان داد خودشفقتی با شدت اضطراب و افسردگی زنان باردار رابطه منفی و معناداری دارد. به عبارتی، با افزایش خودشفقتی در زنان باردار شدت اضطراب و افسردگی کاهش پیدا می‌کند. نتایج حاصل از این فرضیه با تحقیقات انجام شده در این زمینه (کرانسویک، ۲۰۱۷؛ فیلیپس و همکاران، ۲۰۱۸، شیرالی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۷؛ صادقی و همکاران، ۱۳۹۶ و فلدر و همکاران، ۲۰۱۶) و پژوهش‌های پاسدار و همکاران (۱۳۹۶)، ویلسون<sup>۲</sup> (۲۰۱۷) و قدم‌پور و منصوری (۱۳۹۷) که نشان دادند میان خودشفقتی و اضطراب و افسردگی رابطه معناداری وجود دارد، همسو است. در رابطه با این یافته می‌توان اشاره کرد خودشفقتی یک صفت و یک عامل مؤثر در پرورش انعطاف‌پذیری عاطفی است که به‌طور کلی می‌تواند به‌عنوان یک محافظ خود و درک نگرش نسبت به خود همراه با پذیرش محدودیت‌ها در نظر گرفته شود (نف، ۲۰۰۳). شخصی که خودشفقتی پایینی دارد یا در مقابل آن مقاومت می‌کند، در اکثر مواقع رنج را به‌صورت استرس، ناامیدی و خودانتقادی تجربه می‌کند. زیرا، این فرآیند

1. Cash & Grant

2. Wilson



غیرمنطقی یک نوع خودمحوری تحریف شده ایجاد می‌کند و تمرکز بر بی‌کفایتی خود، به شخص یک دید تونلی می‌دهد. این دید تونلی باعث می‌شود فرد هیچ چیز دیگری جز ضعف و بی‌ارزش بودن خود نبیند. در نتیجه، احساس تنهایی، انزوا کرده و اضطراب و افسردگی را تجربه می‌کند. لکن، فردی که خودشفقتی بالایی دارد در وقایع ناخوشایند از طریق عادی سازی رویداد، احساسات منفی کمتری را تجربه می‌کند و هنگام مواجهه با ناکامی، نگرش توأم با مهربانی نسبت به خود دارد (نف و داهم، ۲۰۱۵؛ سویزا و ویلکامب، ۲۰۱۵ و نف، ۲۰۱۲). علاوه بر این، از آنجا که بخش عمده تجربه هیجان‌های منفی ناشی از نشخوارهای فکری است که به دنبال تجارب منفی در ذهن ایجاد می‌شود، مؤلفه ذهن آگاهی نیز از شکل‌گیری افکار بدبینانه و نشخوارهای فکری جلوگیری می‌نماید. بنابراین، خودشفقتی می‌تواند در مقابله با رویدادهای منفی، احساسات منفی ناشی از رویدادهای منفی، به یاد آوردن رویدادهای منفی گذشته و تصور حوادث منفی خیالی به‌عنوان یک ضربه‌گیر عمل کند و منجر به تسهیل توانایی فرد در مواجهه با هیجان‌های منفی مانند افسردگی و اضطراب شود (رائس<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰؛ سعیدی و همکاران، ۱۳۹۱ و هُمن و تایلکا<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵). باتوجه به مطالب ذکر شده، نتیجه‌ای که به ذهن متبادر می‌شود این است که خودشفقتی می‌تواند به زنان باردار کمک کند تا تجربه هیجان‌های آزاردهنده و نامطلوب را مهربانانه بپذیرند و با خروج از خودمحوری و دیدگاه تونلی، چالش‌های زندگی را به‌عنوان بخشی از زندگی خود و تجربه مشترک تمام زنان باردار در نظر بگیرند و راهبردهای مقابله‌ای مؤثرتری در مقابله با رویدادهای منفی به‌کار برند. در نتیجه تمام این عوامل به کاهش هیجان‌های منفی از جمله اضطراب و افسردگی که از اختلال‌های رایج دوران بارداری می‌باشند منجر می‌شوند.

در نهایت، آخرین یافته پژوهش حاضر که پاسخ به سؤال اصلی این مطالعه است، حاکی از آن است که خودشفقتی در رابطه میان تصویر بدنی و شدت اضطراب و افسردگی زنان باردار نقش واسطه‌ای معناداری دارد. تاکنون پژوهشی به‌بررسی نقش واسطه‌ای خودشفقتی در رابطه

<sup>۱</sup>. Raes

<sup>۲</sup>. Homan & Tylka

میان تصویر بدنی و شدت اضطراب و افسردگی زنان باردار نپرداخته است؛ اما در سایر جمعیت‌ها به بررسی نقش واسطه‌ای خودشفقتی در رابطه میان نارضایتی از تصویر بدنی و نشانه‌های اضطراب و افسردگی پرداخته شده و نتایج پژوهش‌های صورت گرفته توسط محمدی (۱۳۹۵)، فیلیپس و همکاران (۲۰۱۸)، آلبرتسون و همکاران (۲۰۱۵)، هلورسون (۲۰۱۳)، دمرچلی (۱۳۹۷)، عباسی و زویبر (۲۰۱۵) و صدوقی و صفاری‌فرد (۱۳۹۷) مؤید رابطه منفی میان خودشفقتی و نارضایتی از تصویر بدنی، نشانه‌های اضطراب و افسردگی و نقش واسطه‌ای خودشفقتی در رابطه میان آنها می‌باشند. در تبیین این یافته‌ها می‌توان اشاره کرد از دیدگاه نظریه شناختی، بدن به‌عنوان پدیده‌ای روان‌شناختی در میان مجموعه‌ای از سازه‌های شناختی چندبعدی، تجربه می‌شود و تصویر بدنی به آن‌چه فرد واقعاً شبیه به آن است، یعنی به شکل ظاهری واقعی فرد مربوط نمی‌شود؛ بلکه به رابطه فرد با بدن خود به‌خصوص به احساسات، افکار و فعالیت‌های مرتبط با ظاهر فیزیکی او ارتباط دارد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۵). بنابراین، اگر نگرش فرد نسبت به بدن خود منفی باشد، نارضایتی از تصویر بدنی را تجربه می‌کند و این نارضایتی به‌نوبه خود منجر به فعال شدن فرض‌های ناکارآمد منفی (تحریف‌های شناختی) شده و افکار خودآیند منفی پدیدآورنده نشانه‌های اضطراب و افسردگی را برمی‌انگیزد. همچنین با پیشرفت این اختلال‌ها افکار خودآیند منفی نسبت به بدن افزایش یافته و این فرایند خود به افزایش اضطراب و افسردگی منجر می‌شود. بدین ترتیب، دور باطلی شکل می‌گیرد و هر قدر این افکار منفی بیشتر می‌شود، اعتقاد به آن در فرد افزایش یافته و اضطراب و افسردگی بیشتری را تجربه می‌کند (قاسم زاده، ۱۳۹۵). با این حال تمام زنان بارداری که نارضایتی از تصویر بدنی در آنها دیده می‌شود، اضطراب و افسردگی را تجربه نمی‌کنند؛ به‌همین دلیل می‌توان به این نکته پرداخت که عواملی می‌توانند پیامدهای ناشی از نارضایتی از تصویر بدنی را تحت تأثیر قرار دهند. یکی از این عوامل خودشفقتی می‌باشد، زیرا خودشفقتی به فرد این امکان را می‌دهد که در هنگام مواجهه با شرایط استرس‌آور و ناکام‌کننده تجربه نارضایتی از تصویر بدنی، نگرش توأم با مهربانی نسبت به خود داشته باشد و ناقص بودن را بخشی از ویژگی مشترک انسانی بداند. همچنین با درک این موضوع که بدن افراد با هم متفاوت است و تمام ایده‌آل‌های فرهنگی به زودی از بین می‌روند، دیدگاه



گسترده‌تری نسبت به مشکل خود کسب کند و هیجان‌های منفی خود را بدون آن‌که از خود دور رانده یا تحت سیطره کامل آنها قرار گیرد، تجربه کند (نف، ۲۰۱۲؛ همن و تایلکا، ۲۰۱۵ و کرد و کریمی، ۱۳۹۶). بنابراین، می‌توان گفت زنان باردار با نارضایتی از تصویر بدنی و با خودشفقتی بالا، هنگام مواجهه با استرس‌ها و رنج‌های ناشی از تجربه نارضایتی از تصویر بدنی، تاب‌آوری بالاتری دارند و با استفاده از راهبردهای سازگارانه توانایی روبه‌رو شدن با شرایط سخت را دارند، به‌همین دلیل هیجان‌های منفی کمتری را تجربه می‌کنند. همچنین، در هنگام تجربه ناکامی، توانایی حفظ و نگهداری هیجان‌های فشارزا و مدیریت هیجان‌های منفی خود را دارند. در نتیجه، زمینه ایجاد به‌زیستی روانی و جلوگیری از نشانه‌های اضطراب و افسردگی در آنها فراهم می‌شود و چرخه افکار خودآیند منفی و تجربه اضطراب و افسردگی برای آنها رخ نمی‌دهد.

به‌طور خلاصه یافته‌های این پژوهش نشان داد تصویر بدنی و خودشفقتی به‌گونه‌ای متفاوت با شدت اضطراب و افسردگی زنان باردار رابطه دارند و خودشفقتی می‌تواند در رابطه میان تصویر بدنی و شدت اضطراب و افسردگی نقش واسطه‌ای ایفا کند. از این رو خودشفقتی را می‌توان به‌عنوان یک راهبرد تنظیم هیجان در دوران بارداری در نظر گرفت که زمینه سلامت روانی و جلوگیری از تجربه هیجان‌های منفی مانند اضطراب و افسردگی و مدیریت آنها را در فرد ایجاد می‌کند. دستاوردهای این پژوهش را می‌توان در دو سطح عملی و نظری در نظر گرفت. در سطح عملی، یافته‌های این پژوهش می‌تواند به متخصصان سلامت روان کمک کند تا با شناسایی عوامل مؤثر بر شدت اضطراب و افسردگی زنان باردار، برنامه‌هایی از جمله آموزش خودشفقتی جهت پیشگیری، کاهش و درمان هیجان‌های منفی دوران بارداری تدوین کنند. در سطح نظری، این نتایج، دانش فعلی را در خصوص عوامل مؤثر در پیدایش و تداوم شدت اضطراب و افسردگی کامل‌تر می‌کند و نتیجه آن تأییدی بر این فرض است که عوامل روان‌شناختی چون نارضایتی از تصویر بدنی به‌شکل ساده و خطی به بروز پریشانی هیجانی منجر نمی‌شوند و در این زمینه باید به نقش تعاملی متغیرها توجه کرد. از برخی محدودیت‌های این مطالعه می‌توان به این موضوع اشاره کرد که صرفاً زنان باردار شهر تهران مورد بررسی قرار گرفتند. لذا باید تعمیم نتایج به کل جامعه زنان باردار ایران با احتیاط صورت گیرد. عدم انجام

مصاحبه دیگر محدودیت این پژوهش بود. لذا پیشنهاد می‌شود پژوهشگران آتی از نمونه‌ای با جامعیت بالاتر که متشکل از زنان باردار از فرهنگ‌ها و قومیت‌های مختلف باشند و نیز ابزارهای جامع‌تر ارزیابی استفاده نمایند.

## منابع

- احمدی‌کانی گلزار، ارسلان و قلی‌زاده، زلیخا. (۱۳۹۴). اعتبارسنجی ایرانی آزمون افسردگی پس از زایمان ادینبرگ برای غربال‌گری افسردگی پس از زایمان. *نشریه روان پرستاری*، ۳(۳)، ۱-۱۰.
- امان‌الهی، عباس.، تردست، کوثر و اصلانی، خالد. (۱۳۹۵). پیش‌بینی افسردگی براساس مؤلفه‌های خودشفقتی در دانشجویان دختر دارای تجربه شکست عاطفی دانشگاه‌های اهواز. *مجله روان‌شناسی بالینی*، ۸(۲)، ۷۷-۸۸.
- بارلو، دیوید اچ و دیورند، وی مارک. (۱۳۹۴). *آسیب‌شناسی روانی*. ترجمه مهرداد فیروزبخت. تهران: انتشارات رسا.
- پاسدار، کتایون، حسنی، جعفر و نوری، ربابه. (۱۳۹۶). اثربخشی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی بر خودشفقتی بیماران مبتلابه اختلال اضطراب افسردگی مختلط. *مجله دانشکده علوم پزشکی نیشابور*، ۵(۲)، ۹-۲۱.
- حسنی، جعفر و پاسدار، کتایون. (۱۳۹۶). بررسی ساختار عاملی تأییدی، روایی و پایایی نسخه فارسی مقیاس خودشفقتی در دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۹۲. *مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان*، ۱۶، ۷۴۲-۷۲۷.
- خادمی، کتایون. (۱۳۹۰). *اثر آموزش اصلاح تصویر بدنی و خودپنداره مثبت بر درمان اختلال بدشکلی بدنی و کاهش اضطراب، استرس و افسردگی در مراجعان به کلینیک‌های زیبایی شهر تهران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور مرکز تهران.
- دمرجلی، نسیم. (۱۳۹۷). نقش واسطه‌ای خودشفقتی در ارتباط بین تصویر بدنی و کیفیت زندگی در دانشجویان. *پژوهش‌های نوین روان‌شناختی*، ۱۳(۴۹)، ۱۰۲-۱۲۱.
- زارعی‌پور، مرادعلی.، صدقیانی‌فر، علی.، امیرذهنی، جلیله.، پارس‌نژاد، مریم و عیوقی رهنما، وحید. (۱۳۹۶). بررسی میزان افسردگی، اضطراب و استرس در زنان باردار مراجعه کننده به مراکز بهداشتی درمانی ارومیه. *ره‌آورد سلامت*، ۳(۲)، ۳۰-۲۰.

سادوک، بنجامین جیمز، سادوک، ویرجینیا آلکوت و روئیز، پدرو. (۱۳۹۴). خلاصه روان‌پزشکی کاپلان و سادوک: علوم رفتاری / روان‌پزشکی بالینی. جلد اول. ترجمه فرزین رضاعی. تهران: ارجمند.

ساراسون، اروین جی و ساراسون، باربارا آر. (۱۳۹۳). روان‌شناسی مرضی: مشکل رفتار غیرانطباقی. ویرایش یازدهم، بهمن نجاریان، محسن دهقانی، داود عرب و ایران داودی. تهران: رشد.

سجادی، حمیرا، وامقی، مروثه، ستاره فروزان، آمنه، رفیعی، حسن، محقق‌کی کمال، سید حسین و نصرت آبادی، مهدی. (۱۳۹۲). مرور سیستماتیک مطالعات مرتبط با افسردگی دوران بارداری در مطالعات ایرانی (۹۰-۱۳۷۵). مجله دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی، ۵(۲)، ۵۳۰-۵۲۱.

سعیدی، ضحی، قربانی، نیما، سرافراز، مهدی رضا و شریفیان، محمد حسین. (۱۳۹۱). رابطه شفقت خود، ارزش خود و تنظیم هیجان‌ات خودآگاه. پژوهش در سلامت روان‌شناختی، ۶(۳)، ۹-۱.

شیرالی‌نیا، خدیجه، چلداوی، رحیم و امان‌الهی، عباس. (۱۳۹۷). اثربخشی درمان متمرکز بر شفقت بر افسردگی و اضطراب زنان مطلقه. روان‌شناسی بالینی، ۱۰(۱)، ۹-۲۰.

صادقی، مسعود، صفری موسوی، سیدسینا، فرهادی، معرفت و امیری، میثم. (۱۳۹۶). نقش انعطاف‌پذیری روان‌شناختی و خودشفقتی در پیش‌بینی افسردگی، اضطراب و استرس بیماران مبتلا به دیابت نوع ۲. مجله دانشکده پزشکی اصفهان، ۳۵(۴۵۲)، ۱۳۷۵-۱۳۶۸.

صدوقی، مجید و صفاری‌فرد، راضیه. (۱۳۹۷). رابطه نگرانی از تصویر بدنی و عزت‌نفس در دانشجویان: نقش تعدیل‌کننده شفقت به خود. رویش روان‌شناسی، ۷(۱۰)، ۲۹۶-۲۸۱.

طاوولی، آزاده و عباس‌زاده، هیوا. (۱۳۹۹). ویژگی‌های روان‌سنجی نسخه فارسی پرسشنامه تصویر بدنی در بارداری (BIPS). نشریه پایش، ۱۹(۵)، ۶۰۰-۵۹۱.



عزیزی، شیلان و ملائی نژاد، میترا. (۱۳۹۳). بررسی وضعیت اضطراب مادران باردار در سه ماهه سوم بارداری و عوامل مرتبط با آن در مراجعه‌کنندگان به بیمارستان‌های شهر بندرعباس در سال ۱۳۹۱. *زنان مامائی و نازائی*، ۱۷(۱۲۲)، ۸-۱۵.

قدم‌پور، عزت‌الله و منصور، لیلا. (۱۳۹۷). اثربخشی درمان متمرکز بر شفقت بر افزایش میزان خوش‌بینی و شفقت به خود دانش‌آموزان مبتلابه اختلال اضطراب فراگیر. *مطالعات روان‌شناختی*، ۱۴(۱)، ۵۹-۷۴.

کارآموزیان، مهسا، عسکری‌زاده، قاسم و بهروزی، ناصر. (۱۳۹۵). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه اضطراب بارداری. *مجله بالینی پرستاری و مامائی*، ۵(۴)، ۲۲-۳۴.

کرد، بهمن و کریمی، صبری. (۱۳۹۶). پیش‌بینی تنظیم هیجانی بر اساس شفقت‌ورزی به خود و تن‌انگاره دانشجویان. *مطالعات روان‌شناسی تربیتی*، ۱۴(۲۸)، ۲۰۷-۲۳۰.

گروسی، بهشید، رضوی نعمت‌الهی، ویدا و اطمینان رفسنجانی، عاطفه. (۱۳۹۲). بررسی رابطه افسردگی و عزت‌نفس با تصور از بدن در زنان باردار. *مجله بهداشت و توسعه*، ۲(۲)، ۱۲۷-۱۱۷.

گلیان، شهناز، قیاسوند، ملیحه، میرمحمدعلی، ماندانا و مهران، عباس. (۱۳۹۳). ارتباط تصویر بدنی دختران نوجوان چاق شهر تهران با افسردگی، اضطراب و تنش. *پایش*، ۱۳(۴)، ۴۴۰-۴۳۳.

محمدی، لادن. (۱۳۹۵). *رابطه تصویر بدنی و عزت‌نفس بر افسردگی آتیبیک: نقش تعدیل‌کنندگی خودشفقت‌ورزی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.

موسوی، سیدابوالفضل، پورحسین، رضا، زارع مقدم، علی، موسویان حجازی، سید احمد و گمنام، اعظم. (۱۳۹۵). تصویر بدن در دیدگاه‌ها و مکتب‌های روان‌شناسی. *رویش روان‌شناسی*، ۵(۲)، ۲۰۹-۲۳۶.

نعمت‌الله‌زاده ماهانی، کاظم، برجعلی، احمد و درتاج، فریبرز. (۱۳۹۴). مدلی ساختاری درباره تن‌انگاره دانشجویان مونث ایرانی: تأثیر قد، وزن، شاخص توده بدنی، عزت‌نفس، طرحواره

ظاهر، باورهای مربوط به ظاهر و واریسی بدن بر تن انگاره. *اندازه‌گیری تربیتی*، ۶(۲۲)، ۱۸۵-۱۶۵.

هاوتون، کیت.، سالکوس کیس، پال ام، کرک، جوان و کلارک، دیوید ام. (۱۳۹۵). *رفتار درمانی شناختی: راهنمای کاربردی در درمان اختلال‌های روانی*. جلد اول. ترجمه حبیب الله قاسم زاده. تهران: ارجمند.

- Abbasi, A. & Zubair, A. (2015). Body image, self-compassion, and psychological well-being among university students. *Pakistan Journal of Social and Clinical Psychology*, 13(1), 41.
- Ahmadi, K. G. A. & Golizadeh, Z. (2015). Validation of edinburgh postpartum depression scale (EPDS) for screening postpartum depression in Iran. *Iranian Journal of Psychiatric Nursing*, 3(3), 1-10. (In Persian)
- Albertson, E. R., Neff, K. D. & Dill-Shackleford, K. E. (2015). Self-compassion and body dissatisfaction in women: A randomized controlled trial of a brief meditation intervention. *Mindfulness*, 6(3), 444-454.
- Alvarado, R., Jadresic, E., Guajardo, V. & Rojas, G. (2015). First validation of a Spanish-translated version of the Edinburgh postnatal depression scale (EPDS) for use in pregnant women, A chilean study. *Archives of Women's Mental Health*, 18(4), 607-612.
- Amanelahi, A., Tardast, K. & Aslani, K. (2016). Prediction of depression based on components of self-compassion in girl students with emotional breakdown experience in Ahvaz universities. *Journal of Clinical Psychology*, 8(2), 77-88. (In Persian)
- Azizi, S. & Molaeinezhad, M. (2014). Anxiety status in pregnant mothers at third trimester of pregnancy and its related factors in referrals to Bandar Abbas Hospitals in 2012. *The Iranian Journal of Obstetrics, Gynecology and Infertility*, 17(122), 8-15. (In Persian)
- Barlow, D. H., Durand, V. M. & Hofmann, S. G. (2016). *Abnormal psychology: An integrative approach*. Cengage learning. Translated by: Mehrdad Firoozbakht. Tehran, Rasa Publications Company. (In Persian)
- Callow, T. J., Moffitt, R. L. & Neumann, D. L. (2021). External shame and its association with depression and anxiety: The moderating role of self-compassion. *Australian Psychologist*, 56(1), 70-80.
- Cash, T. F. & Grant, J. R. (1996). Cognitive—Behavioral Treatment of Body-Image Disturbances. In *Sourcebook of Psychological Treatment Manuals for Adult Disorders* (pp. 567-614). Springer, Boston, MA.
- Chakraborty, D. (2022). A review of literature based on the effect of post-partum depression in relations to body image and mental health of women.



- International Journal of Recent Advances in Multidisciplinary Topics*, 3(2), 52-54.
- Chan, C. Y., Lee, A. M., Koh, Y. W., Lam, S. K., Lee, C. P., Leung, K. Y. & Tang, C. S. K. (2020). Associations of body dissatisfaction with anxiety and depression in the pregnancy and postpartum periods: A longitudinal study. *Journal of Affective Disorders*, 263, 582-592.
- Chio, F. H., Mak, W. W. & Ben, C. (2021). Meta-analytic review on the differential effects of self-compassion components on well-being and psychological distress: The moderating role of dialecticism on self-compassion. *Clinical Psychology Review*, 85, 101986.
- Choi, S. K., Kim, J. J., Park, Y. G., Ko, H. S., Park, I. Y. & Shin, J. C. (2012). The simplified Edinburgh Postnatal Depression Scale (EPDS) for antenatal depression: is it a valid measure for pre-screening? *International Journal of Medical Sciences*, 9(1), 40-46.
- Clark, A., Skouteris, H., Wertheim, E. H., Paxton, S. J. & Milgrom, J. (2009). The relationship between depression and body dissatisfaction across pregnancy and the postpartum: A prospective study. *Journal of Health Psychology*, 14(1), 27-35.
- Cox, J. L., Holden, J. M. & Sagovsky, R. (1987). Detection of postnatal depression: Development of the 10-item Edinburgh postnatal depression scale. *The British Journal of Psychiatry*, 150(6), 782-786.
- Cranswick, C. (2017). Self-compassion: What meaning and role does it play in the lives of women who experience anxiety and depression in the perinatal period. Master of Philosophy dissertation, the University of Notre Dame Australia, Fremantle (WA).
- Damercheli, N. (2018). Mediating Role of Self Compassion in Relationship between Body Image and Quality of Life. *Journal of Modern Psychological Researches*, 13(49), 101-121. (In Persian)
- Dennis, C. L., Falah-Hassani, K. & Shiri, R. (2017). Prevalence of antenatal and postnatal anxiety: systematic review and meta-analysis. *The British Journal of Psychiatry*, 210(5), 315-323.
- Downs, D. S., DiNallo, J. M. & Kirner, T. L. (2008). Determinants of pregnancy and postpartum depression: Prospective influences of depressive symptoms, body image satisfaction, and exercise behavior. *Annals of Behavioral Medicine*, 36(1), 54-63.
- Duarte, C., Ferreira, C., Trindade, I. A. & Pinto-Gouveia, J. (2015). Body image and college women's quality of life: The importance of being self-compassionate. *Journal of Health Psychology*, 20(6), 754-764.

- Fekete, E. M., Herndier, R. E. & Sander, A. C. (2021). Self-compassion, internalized weight stigma, psychological well-being, and eating behaviors in women. *Mindfulness*, 12(5), 1262-1271.
- Felder, J. N., Lemon, E., Shea, K., Kripke, K. & Dimidjian, S. (2016). Role of self-compassion in psychological well-being among perinatal women. *Archives of Women's Mental Health*, 19(4), 687-690.
- Fuller-Tyszkiewicz, M., Skouteris, H., Watson, B. & Hill, B. (2012). Body image during pregnancy: An evaluation of the suitability of the body attitudes questionnaire. *BMC Pregnancy and Childbirth*, 12(1), 1-11.
- Garrusi, B., Razavi Nematallahee, V. & Etminan, A. (2013). The relationship of body image with depression and self-esteem in pregnant women. *Health and Development Journal*, 2(2), 117-127. (In Persian)
- Ghadampour, E. & Mansouri, L. (2018). The effectiveness of compassion focused therapy on increasing optimism and self-compassion in female students with generalized anxiety disorder. *Journal of Psychological Studies*, 14(1), 59-74. (In Persian)
- Gilbert, P. & Procter, S. (2006). Compassionate mind training for people with high shame and self-criticism: Overview and pilot study of a group therapy approach. *Clinical Psychology & Psychotherapy: An International Journal of Theory & Practice*, 13(6), 353-379.
- Golian, S., Ghiyasvand, M., Ali, M. M. & Mehran, A. (2014). The relationship between body image of obese adolescent girls and depression, anxiety and stress. *Payesh (Health Monitor)*, 13(4), 433-440. (In Persian)
- Green, S. B. (1991). How many subjects does it take to do a regression analysis. *Multivariate Behavioral Research*, 26(3), 499-510.
- Hasani, J. & Pasdar, K. (2017). The Assessment of confirmatory factor structure, validity, and reliability of Persian version of self-compassion scale (SCS-P) in Ferdosi University of Mashhah in 2013. *Journal of Rafsanjan University of Medical Sciences*, 16(8), 727-742. (In Persian)
- Hawton, K., Salkovskis P. M., Kirk, J. & Clark, D. M. (2016). *Cognitive Behavior Therapy for Psychiatric Problems. Volume 1*. Translated by: Habibollah Ghasemzadeh. Tehran, Arjmand Publications Company. (In Persian)
- Helverson, N. (2013). The relation between self-compassion, body image, and mood: How do women internalize weight-related feedback? Doctor of Psychology dissertation, Philadelphia College of Osteopathic Medicine, Philadelphia.
- Homan, K. J. & Tylka, T. L. (2015). Self-compassion moderates body comparison and appearance self-worth's inverse relationships with body appreciation. *Body Image*, 15, 1-7.





- Johnson, E. A. & O'Brien, K. A. (2013). Self-compassion soothes the savage ego-threat system: Effects on negative affect, shame, rumination, and depressive symptoms. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 32(9), 939-963.
- Karamoozian, M., Askarizadeh, G. & Behroozi, N. (2017). The study of psychometric properties of pregnancy related anxiety questionnaire. *Journal of Clinical Nursing and Midwifery*, 5(4), 22-34. (In Persian)
- Khademi, K. (2011). *The effect of body image and positive self concept training on body dysmorphic disorder treatment and reduction of anxiety, stress and depression in cosmetic clinic's clients in Tehran*. Master of Psychology dissertation, Payam-e Noor University, Tehran. (In Persian)
- Kord, B. & Karimi, S. (2017). The prediction of emotional regulation based on the students' self-compassion and body image. *Journal of Educational Psychology Studies*, 14(28), 207-230. (In Persian)
- Lara, M. A., Navarrete, L., Nieto, L., Martín, J. P. B., Navarro, J. L. & Lara-Tapia, H. (2015). Prevalence and incidence of perinatal depression and depressive symptoms among Mexican women. *Journal of Affective Disorders*, 175, 18-24.
- Leary, M. R., Tate, E. B., Adams, C. E., Batts Allen, A. & Hancock, J. (2007). Self-compassion and reactions to unpleasant self-relevant events: The implications of treating oneself kindly. *Journal of Personality and Social Psychology*, 92(5), 887.
- MacBeth, A. & Gumley, A. (2012). Exploring compassion: A meta-analysis of the association between self-compassion and psychopathology. *Clinical Psychology Review*, 32(6), 545-552.
- Meireles, J. F. F., Neves, C. M., Carvalho, P. H. B. D. & Ferreira, M. E. C. (2017). Body image, eating attitudes, depressive symptoms, self-esteem and anxiety in pregnant women of Juiz de Fora, Minas Gerais, Brazil. *Ciência & Saúde Coletiva*, 22, 437-445.
- Mohammadi, L. (2017). *The relation of body image and self-esteem to atypical depression: the role of self-compassion*. Master of Psychology dissertation, Allameh Tabataba'i University, Tehran. (In Persian)
- Mosewich, A. D., Kowalski, K. C., Sabiston, C. M., Sedgwick, W. A. & Tracy, J. L. (2011). Self-compassion: A potential resource for young women athletes. *Journal of Sport and Exercise Psychology*, 33(1), 103-123.
- Mousavi, S. A., Pourhosein, R., Zare-Moghaddam, A., Mousavian Hejazi, S. A. & Gomnam, A. (2016). The body image in psychological perspective and theories. *Rooyesh-e-Ravanshenasi Journal*, 5(2), 209-236. (In Persian)

- Neff, K. D. (2003). The development and validation of a scale to measure self-compassion. *Self and Identity*, 2(3), 223-250.
- Neff, K. D. (2012). The science of self-compassion. *Compassion and Wisdom in Psychotherapy*, 1, 79-92.
- Neff, K. D. & Dahm, K. A. (2015). Self-compassion: What it is, what it does, and how it relates to mindfulness. In *Handbook of Mindfulness and Self-Regulation* (pp. 121-137). Springer, New York, NY.
- Neff, K. D. & McGehee, P. (2010). Self-compassion and psychological resilience among adolescents and young adults. *Self and Identity*, 9(3), 225-240.
- Nemat, K., Borjali, A. & Dortaj, F. (2015). A structural model of body-image in Iranian's female students: Effects of weight, height, body mass index, self-esteem, appearance schema, appearance related beliefs and body checking on body image. *Quarterly of Educational Measurement*, 6(22), 165-85. (In Persian)
- Pasdar, K., Hasani, J. & Nouri, R. (2017). The Effectiveness of Mindfulness-Based Cognitive Therapy on Self-Compassion in Patient with Mixed Anxiety-Depression Disorder. *Journal of Neyshabur University of Medical Sciences*, 5(2), 9-21. (In Persian)
- Pauley, G. & McPherson, S. (2010). The experience and meaning of compassion and self-compassion for individuals with depression or anxiety. *Psychology and Psychotherapy: Theory, Research and Practice*, 83(2), 129-143.
- Phillips, W. J., Hine, D. W. & Marks, A. D. (2018). Self-compassion moderates the predictive effects of implicit cognitions on subjective well-being. *Stress and Health*, 34(1), 143-151.
- Raes, F. (2010). Rumination and worry as mediators of the relationship between self-compassion and depression and anxiety. *Personality and Individual Differences*, 48(6), 757-761.
- Rauff, E. L. & Downs, D. S. (2011). Mediating effects of body image satisfaction on exercise behavior, depressive symptoms, and gestational weight gain in pregnancy. *Annals of Behavioral Medicine*, 42(3), 381-390.
- Riquin, E., Lamas, C., Nicolas, I., Lebigre, C. D., Curt, F., Cohen, H., Legendre, G., Corcos, M. & Godart, N. (2019). A key for perinatal depression early diagnosis: The body dissatisfaction. *Journal of Affective Disorders*, 245, 340-347.
- Roomruangwong, C., Kanchanatawan, B., Sirivichayakul, S. & Maes, M. (2017). High incidence of body image dissatisfaction in pregnancy and the postnatal period: Associations with depression, anxiety, body mass index



- and weight gain during pregnancy. *Sexual & Reproductive Healthcare*, 13, 103-109.
- Sadeghi, M., Safari, M. S. S., Farhadi, M. & Amiri, M. (2017). The role of psychological flexibility and self-compassion in predicting depression, anxiety and stress in patients with type 2 diabetes. *Journal of Isfahan Medical School*, 35(452), 1468-1475. (In Persian)
- Sadock, B. J., Sadock, V. A. & Roesz, P. (2016). *Summary of Psychiatry - Behavioral Sciences / Clinical Psychiatry. Volumes 1*. Translated by: Farzin Rezaee. Tehran, Arjmand Publications Company. (In Persian)
- Sadoughi, M. & Safari-fard, R. (2019). The relationship between body image and self-esteem among students: The moderating role of self-compassion. *Journal of Rooyesh-e-Ravanshenasi*, 7(10), 281-296. (In Persian)
- Saeedi, Z., Ghorbani, N., Sarafraz, M. R. & Sharifian, M. H. (2012). The relationship between self-compassion, self-esteem and regulation of self-conscious emotions. *Research on Psychological Health*, 6(3), 1-9. (In Persian)
- Sajadi, H., Vameghi, M. & Rafiey, H. (2013). Prevalence, risk factors and interventions of depression during pregnancy in Iranian studies (1997-2011) A systematic review. *Journal of North Khorasan University of Medical Sciences*, 5(2), 521-530. (In Persian)
- Sarason, I. G. & Sarason, B. R. (1987). *Abnormal psychology: The problem of maladaptive behavior*. Prentice-Hall, Inc. Translated by: Bahman Najarian, Mohsen Dehghani, Davood Arab & Iran Davoodi. Tehran, Roshd Publications Company. (In Persian)
- Schetter, C. D. & Tanner, L. (2012). Anxiety, depression and stress in pregnancy: Implications for mothers, children, research, and practice. *Current Opinion in Psychiatry*, 25(2), 141.
- Seekis, V., Bradley, G. L. & Duffy, A. (2017). The effectiveness of self-compassion and self-esteem writing tasks in reducing body image concerns. *Body Image*, 23, 206-213.
- Shiralinia, K., Cheldavi, R. & Amanelahi, A. (2018). The effectiveness of compassion-focused psychotherapy on depression and anxiety of divorced women. *Journal of Clinical Psychology*, 10(1), 9-20. (In Persian)
- Silveira, M. L., Ertel, K. A., Dole, N. & Chasan-Taber, L. (2015). The role of body image in prenatal and postpartum depression: A critical review of the literature. *Archives of Women's Mental Health*, 18(3), 409-421.
- Soto Balbuena, M. C., Rodríguez Muñoz, M. d. I. F., Escudero Gomis, A. I., Ferrer Barriendos, F. J., Le, H.-N., Fernández Blanco, M. d. C., Martín González, A., Álvarez Álvarez, E., Álvarez de la Mata, V. & Cordero

- Bernardo, C. (2018). Incidence, prevalence and risk factors related to anxiety symptoms during pregnancy. *Psicothema*, 30(3), 257-263.
- Soysa, C. K. & Wilcomb, C. J. (2015). Mindfulness, self-compassion, self-efficacy, and gender as predictors of depression, anxiety, stress, and well-being. *Mindfulness*, 6(2), 217-226.
- Tavoli, A. & Abbaszadeh, H. (2020). Psychometric properties of the Persian version of body image in pregnancy scale (BIPS). *Payesh (Health Monitor)*, 19(5), 591-600. (In Persian)
- Trindade, I. A. & Sirois, F. M. (2021). The prospective effects of self-compassion on depressive symptoms, anxiety, and stress: A study in inflammatory bowel disease. *Journal of Psychosomatic Research*, 146, 110429.
- Van den Bergh Ph.D, B. (1990). The influence of maternal emotions during pregnancy on fetal and neonatal behavior. *Journal of Prenatal & Perinatal Psychology & Health*, 5(2), 119.
- Vannucci, A. & Ohannessian, C. M. (2018). Body image dissatisfaction and anxiety trajectories during adolescence. *Journal of Clinical Child & Adolescent Psychology*, 47(5), 785-795.
- Vázquez, M. B., Pereira, B. & Míguez, M. C. (2018). Psychometric properties of the Spanish version of the pregnancy related anxiety questionnaire (PRAQ). *The Spanish Journal of Psychology*, 21(64), 1-10.
- Wasyliw, L., MacKinnon, A. L. & MacLellan, A. M. (2012). Exploring the link between self-compassion and body image in university women. *Body Image*, 9(2), 236-245.
- Watson, B. (2016). *Developing and validating a measure of body image for pregnant women*. Doctor of clinical Psychology dissertation, Deakin University, Victoria.
- Watson, B., Fuller-Tyszkiewicz, M., Broadbent, J. & Skouteris, H. (2017). Development and validation of a tailored measure of body image for pregnant women. *Psychological Assessment*, 29(11), 1363.
- Wilson, K. (2017). Can Self-Compassion Reduce Depression and Anxiety in Adolescents? *Intuition: The BYU Undergraduate Journal in Psychology*, 12(2), 169-179.
- Woody, C., Ferrari, A., Siskind, D., Whiteford, H. & Harris, M. (2017). A systematic review and meta-regression of the prevalence and incidence of perinatal depression. *Journal of Affective Disorders*, 219, 86-92.
- Zareipour, M. A., Sedghianifar, A., Amirzehni, J., Parsnejad, M. & Ayoughi, R. V. (2017). Evaluation of depression, anxiety and stress in pregnant women referring to Urmia health centers. *Rahavard Health Magazine*, 3(2), 19-30. (In Persian)



نویسندگان

Hiwa.abbaszadeh@gmail.com

هیوا عباس‌زاده

ایشان دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشکده الزهرا هستند.

a.tavoli@alzahra.ac.ir

آزاده طاوولی

ایشان استادیار گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهرا هستند و مقالات متعددی در مجلات علمی داخل و خارج از کشور منتشر و در همایش‌های معتبر داخلی و بین‌المللی شرکت کرده‌اند.

Dehshiri.ghr@alzahra.ac.ir

غلامرضا دهشیری

ایشان دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهرا هستند و مقالات متعددی در مجلات علمی داخل کشور و خارج از کشور منتشر و در همایش‌های معتبر داخلی و بین‌المللی شرکت کرده‌اند.

## پیش‌بینی بزهکاری چندبعدی بر اساس نمودارهای عاطفی و سرکوب افکار: نقش تعدیل‌کنندگی جنسیت

فریبرز صدیقی ارفعی<sup>۱</sup>

ریحانه تابش<sup>۲</sup>

### چکیده

بزهکاری یکی از مشکلات دوره نوجوانی است که می‌تواند سبب اختلال در نظم اجتماعی و مشکلات جدی در سطوح مختلف شود و عوامل متعددی در بروز آن دخالت دارند. این پژوهش با هدف پیش‌بینی بزهکاری چندبعدی بر اساس نمودارهای عاطفی و سرکوب افکار با توجه به نقش تعدیل‌کنندگی جنسیت انجام شده است. روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری آن شامل کلیه دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهرستان کاشان در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ بود که از این میان تعداد ۹۰ نفر از دانش‌آموزان به روش نمونه‌گیری در دسترس مورد مطالعه قرار گرفتند. گردآوری داده‌ها با پرسشنامه‌های بزهکاری چندبعدی (سهامی و همکاران، ۱۳۹۶)، نمودارهای عاطفی (سینگ و بهارگاو، ۱۹۷۴) و سیاهه سرکوب خرس سفید (وگنر و زاناکاس، ۱۹۹۴) انجام شد. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون هم‌زمان نشان داد که هر دو متغیر نمودارهای عاطفی ( $\beta=0/45$ ) و سرکوب افکار ( $\beta=0/24$ ) می‌توانند بزهکاری چندبعدی را در نوجوانان پیش‌بینی کنند. همچنین، بررسی نقش جنسیت در رابطه بین نمودارهای عاطفی و سرکوب افکار با بزهکاری مورد تأیید قرار گرفت؛ بدین معنا که تأثیر این دو متغیر بر بزهکاری در دختران و پسران متفاوت است و در پسران سرکوب افکار ۳۶ درصد و نمودارهای عاطفی ۴۱ درصد از بزهکاری و در دختران نیز نمودارهای عاطفی ۴۹ درصد بزهکاری را پیش‌بینی می‌کند. لازم به ذکر است متغیر سرکوب افکار در گروه دختران قادر به پیش‌بینی بزهکاری چندبعدی نبود. در نهایت می‌توان با

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. (نویسنده مسئول).

fsa@kashanu.ac.ir

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

reyhanetabesh@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۴



بهره‌گیری از این نتایج و ارائه آموزش‌های مربوط به تقویت نمودارهای عاطفی و راهبردهای سازگارانه مقابله با استرس و تنش، گام بلندی در جهت کاهش بزهکاری در نوجوانان برداشت.

## واژگان کلیدی

بزهکاری چندبعدی، نمودارهای عاطفی، سرکوب افکار، جنسیت

### مقدمه و بیان مسئله

مسئله بزهکاری و انحراف نوجوانان از دیرباز در جامعه بشری مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران بوده است و هم‌اکنون نیز از مباحث عمده بسیاری از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان است. به دلیل گرایش بالای نوجوانان به انجام اعمال بزه، جرم‌شناسان بیشتر بر روی بزهکاری نوجوانان متمرکز شده‌اند (راشد<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲). در واقع بررسی‌ها نشان می‌دهد که میانگین سنی ارتکاب به جرم پایین آمده و گسترش بزهکاری و جرم از جوانان به نوجوانان به شدت در حال گسترش است (رجبی‌پور، ۱۳۸۸) و ناهنجاری‌های رفتاری و گرایش به رفتارهای پرخطر از مهم‌ترین مسائل در زمینه مشکلات جوانان و نوجوانان است (کوهبنانی‌نژاد و صنعت‌خواه، ۱۳۹۸). بررسی رفتارهای بزهکارانه از نظر پیامدهایی که برای زندگی، سلامتی و رشد روانی-اجتماعی نوجوان به همراه دارد، دارای اهمیت ویژه‌ای است. از جمله پیامدهای آن می‌توان به افسردگی (گلدشتاین و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷)، انگیزه پایین تحصیلی و پیشرفت تحصیلی کم (جینس<sup>۳</sup>، ۲۰۰۲) و مرگ زودرس (کورنلیس و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۰۸) اشاره کرد.

به دلیل پیچیدگی عوامل مؤثر در پدیده بزهکاری، برای بررسی آن باید ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مورد توجه قرار گیرد؛ اما بی شک یکی از اصلی‌ترین ابعاد آن که بر سایر جنبه‌ها نیز تأثیر عمیقی دارد، بعد روان‌شناختی است (دادستان، ۱۳۹۰). بزهکاری در هر شکلی به دنبال نوعی آشفتگی هیجانی ایجاد می‌شود که شخص از این طریق

<sup>1</sup>. Rashed

<sup>2</sup>. Goldstein et al

<sup>3</sup>. Jeynes

<sup>4</sup>. Cornelius et al

برای مقابله یا کاهش فشار روانی خود اقدام می‌کند (مونت‌گومری و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱). بنابراین، سازه‌ای که به افراد در مدیریت و ارزیابی عواطف و هیجانات و در نتیجه اتخاذ تصمیمات و اقدامات مناسب کمک کند، می‌تواند احتمال بروز رفتارهای بزهکارانه را نیز کاهش دهد (فیروزی، ۱۳۹۶). نمودارهای عاطفی یکی از این مؤلفه‌هاست (رافیدالی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷) که به توانایی تسهیل و هدایت تمایلات عاطفی برای رسیدن به اهداف مورد نظر اشاره دارد (یوسف و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱). در جریان نمو عاطفی، فرد به‌طور دائمی برای کسب سلامت عاطفی از لحاظ روانی و فردی می‌کوشد و قابلیت مقاومت در برابر تأخیر نیازها را دارد (پاستی و امینبهاوی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶). در خصوص رابطه رفتارهای بزهکارانه و نمودارهای عاطفی، پژوهش‌های گوناگون از رابطه معنی‌دار میان این دو سازه و تفاوت معنی‌دار بلوغ عاطفی در نوجوانان بزهکار و غیربزهکار نشان دارند (ویسکرمی و همکاران، ۱۳۹۸)؛ در این صورت نوجوانانی که از بلوغ عاطفی بالایی برخوردارند، قابلیت مقاومت در برابر تأخیر در ارضای نیازها و تحمل تنش را دارند و این به‌نوبه خود می‌تواند مقاومت فرد را در بروز رفتارهای هنجارشکن و بزهکارانه مانند رفتارهای اعتیادآور، خشونت، قانون‌گریزی و غیره افزایش دهد. از سوی دیگر، پژوهش‌ها نشان داده افرادی که نمرات بالاتری در هیجان‌پذیری منفی و نمرات پایین‌تری در قیدوبند و تحمل ناکامی و تنش کسب می‌کنند احتمال بیشتری دارد که در واکنش به فشار، درگیر رفتارهای بزهکارانه شوند (جونز و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۱۱).

پژوهش‌های انجام شده پیرامون شناسایی عوامل مؤثر و مرتبط با بزهکاری با توجه به نقش عوامل شناختی نشان داده که برخی از رفتارهای انحرافی و هنجارشکن به‌عنوان راهبردی برای تنظیم عواطف و افکار منفی مفهوم‌سازی می‌شوند (حاجی‌علیزاده و همکاران، ۱۳۸۸ و اسپادا و ولز<sup>۶</sup>، ۲۰۰۵). در این میان، سرکوب افکار یکی از راهبردهای مورد استفاده برای کنترل یا

---

1. Montgomery et al

2. Rafeedali

3. Yusoff et al

4. Pастey & Aminbhavi

5. Jones et al

6. Spada & Wells





مدیریت افکاری است که احساسات ناخوشایندی به دنبال می‌آورد. در سرکوب یا سانسور، فرد به دنبال آن است تا فکری را مخفی و از عیان شدن آن ممانعت کند. اما، شواهد روان‌شناختی نشان می‌دهد که این عمل نتیجه‌ای کاملاً عکس داشته و حتی وضع را بدتر از حالت عادی می‌سازد. باورها، انتظارات و قضاوت‌های ما در مورد فرآیندها و محصولات ذهنی خود می‌تواند نقش مهمی در اثربخشی یا عدم اثربخشی این فرآیندهای ذهنی ایفا کند. در واقع احساس موفقیت یا عدم موفقیت در کنترل افکار به‌عنوان یک فرآیند ذهنی احتمالاً تمایل فرد به سرکوب را تحت تأثیر قرار می‌دهد و همچنین ترس از نداشتن کنترل بر روی افکار و احساسات نیز ممکن است افراد را به سمت سرکوب سوق دهد (وانزلاف و وگنر، ۲۰۰۰). اما همان‌طور که گفته شد، پژوهش‌ها نشان داده که سرکوب افکار مربوط به رفتارهای انحرافی از قبیل مصرف الکل، مواد مخدر، سیگار، قانون‌گریزی، خشونت و خراب‌کاری می‌تواند بروز این رفتارها را تقویت کند.

یکی دیگر از مسائل مهمی که در بررسی رفتارهای انحرافی و بزهکارانه کمتر به آن پرداخته شده، مسئله جنسیت است (علی‌وردی‌نیا و خاکزاد، ۱۳۹۳). یافته‌های برخی پژوهش‌ها حاکی از وجود تفاوت‌های جنسیتی در ارتکاب بزه‌هایی همچون مصرف مواد، الکل و غیره می‌باشند (اگنیو و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲؛ برایت و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷؛ هررا و بوکسر<sup>۳</sup>، ۲۰۱۹ و پیکویتو و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۱۹). برای مثال؛ مطالعات نشان داده‌اند که دختران پرخطر شگری فیزیکی کمتر و پرخطر شگری رابطه‌ای بیشتری نسبت به پسرها دارند (کالینز و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۱۷).

از سوی دیگر عوامل خطر ساز برای بزهکاری برای هر دو جنس تا حد زیادی مشابه است و ابعادی مانند روابط خانوادگی و همسالان، دلبستگی، مؤلفه‌های مربوط به سلامت روان، بلوغ عاطفی و اجتماعی و سابقه ضربه را دربر می‌گیرد (برایت و همکاران، ۲۰۱۷). اما تفاوت‌های

1. Wenzlaff & Wegner

2. Agnew et al

3. Bright et al

4. Herrera & Boxer

5. Picoito et al

6. Colins et al

جنسیتی باعث می‌شود که مردان و زنان به این عوامل خطر به‌طور متفاوت پاسخ دهند. به‌عنوان مثال؛ بزه‌دیدگی در کودکی با افزایش احتمال بزهکاری در جوانان زن و مرد همراه است، اما شدت این رابطه در زنان بیشتر است (کافمن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸ و زان<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷). در مورد مصرف مواد نیز پیشنهاد شده که مردان نسبت به زنان، به‌ویژه در اواخر بلوغ و اوایل بزرگسالی، به‌دلیل عواملی چون انتظارات و کلیشه‌های جنسیتی مبنی بر این‌که مردان بیشتر از زنان به مصرف مواد گرایش پیدا می‌کنند تحمل بالاتر و غیره، بیشتر در معرض گرایش و ارتکاب رفتارهای بزهکارانه قرار دارند (زان و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰). نتایج در خصوص علت وجود تفاوت‌های جنسیتی در میزان ارتکاب رفتارهای انحرافی متفاوت است و در طیفی از عوامل زیست‌شناختی، عوامل محیطی و عوامل درون‌فردی قرار دارد.

در نهایت از آن‌جا که آمارهای منتشره از آن حکایت دارد که برخلاف بهبود وضع زندگی از نظر معیشتی و خدمات بهداشتی در جهان، میزان جرایم و بزه‌های ارتكابی در جوانان با سرعت بیشتری رو به افزایش است، و در هر جامعه‌ای نیز نوع آن با جامعه دیگر متفاوت است (سهامی و همکاران، ۱۳۹۶)، بنابراین، بررسی علل و ریشه‌های بزهکاری و شناسایی افراد در سنین اولیه که ممکن است به‌طور بالقوه در معرض خطر ارتكاب رفتارهای بزهکارانه باشند، در طراحی برنامه‌های مداخله‌گرایانه و پیش‌گیرانه مؤثر است. هم‌چنین با توجه به نتایج متناقض درباره تفاوت‌های جنسیتی در بروز رفتارهای بزهکارانه و این‌که به‌نظر می‌رسد منابع درونی و راهبردهای دختران و پسران در مقابله با شرایط پرفشار و آشفتگی هیجانی متفاوت است، لذا این پژوهش با هدف پاسخگویی به سؤالات زیر شکل گرفته است:

۱. آیا نمودارهای عاطفی و تمایل به سرکوب فکر توانایی پیش‌بینی بزهکاری چندبعدی در نوجوانان را دارد؟

1. Cauffman

2. Zahn

3. Zahn et al



۲. آیا جنسیت در رابطه نمودارهای عاطفی و تمایل به سرکوب فکر با بزهکاری چندبعدی در نوجوانان نقش تعدیل‌کننده دارد؟

### پیشینه پژوهش

راج و سریواستاوا<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان "بررسی بلوغ عاطفی و تاب‌آوری در بین نوجوانان بزهکار و غیربزهکار" نشان دادند که تفاوت قابل توجهی در بلوغ عاطفی میان نوجوانان بزهکار و غیربزهکار وجود دارد.

مالدونادو و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۱۵) با بررسی تأثیر راهبردهای مختلف تنظیم هیجان بر گفتارهای پرخاشگرانه در هنگام برانگیختگی‌های هیجانی نشان دادند که سرکوب پرخاشگری، تمایل به بروز کلامی پرخاشگری را در افراد افزایش می‌دهد.

شارما و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۱۷) نیز در پژوهشی با هدف سنجش بلوغ اجتماعی و عاطفی در نوجوانان بزهکار دریافته‌اند که در نوجوانان بزهکار سطح بلوغ اجتماعی و عاطفی پایین‌تر از نوجوانان عادی است.

ژانگ و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۲۰) در پژوهشی پیرامون بررسی محدودیت‌گذاری و سرکوب افکار مربوط به خوردن و اثرات آن بر افزایش پرخوری در افراد دارای پرهیز غذایی، دریافته‌اند که پس از سرکوب چنین افکاری، افراد غذاهای پرکالری بیشتری را انتخاب می‌کردند. هم‌چنین، فعالیت آن قسمتی از مغز که مسئول نظارت بر تعارض‌ها بود، کاهش یافت.

افراتی و همکاران<sup>۵</sup> (۲۰۲۱) در مدل‌سازی برای تعیین سهم فراشناخت‌ها، تکانشگری و سرکوب فکر در اعتیادهای رفتاری در نوجوانان دریافته‌اند سرکوب فکر و تکانشگری به‌عنوان میانجی بین فراشناخت و اعتیاد رفتاری (اعتیاد به بازی‌های اینترنتی، شبکه‌های مجازی و اختلال رفتار جنسی و سواسی) عمل می‌کند.

1. Raje & Srivastava

2. Maldonado et al

3. Sharma et al

4. Zhang et al

5. Efrati et al

ساعد و همکاران (۱۳۹۰) به بررسی نقش سرکوب فکر، عوامل فراشناختی و هیجان‌ات منفی در پیش‌بینی اختلال وابستگی به مواد پرداختند و نشان دادند که هرچه فرد دارای باورهای فراشناختی ناکارآمد و هیجان‌ات منفی بیشتری باشد و تمایل بیشتری به سرکوب فکر از خود نشان دهد، احتمال این‌که در آینده به سمت وابستگی به مواد گرایش پیدا کند یا به این اختلال دچار شود، بالاتر است.

ویسکرمی و همکاران (۱۳۹۸) با مقایسه بلوغ عاطفی و اجتماعی و هیجان‌خواهی در نوجوانان پسر بزه‌کار و عادی دریافتند که بین بلوغ عاطفی و اجتماعی نوجوانان بزه‌کار و عادی تفاوت معنی‌داری وجود دارد؛ به این معنا که نوجوانان بزه‌کار از بلوغ عاطفی و اجتماعی پایین‌تری برخوردارند.

#### چارچوب نظری

بزه به عنوان عملی که برخلاف موازین، مقررات، قوانین و معیارهای فرهنگی و ارزش‌های جامعه باشد، تعریف شده است. بزه‌کاری نوعی کج‌روی است که بیشتر به هنجارشکنی گرایش دارد و به همین دلیل نسبت به جرم معنای گسترده‌تری را در برمی‌گیرد. نوع بزه در جوامع مختلف متفاوت است و در محیط‌های مختلف به شکل‌های متفاوتی دیده می‌شود. همین امر سبب شده است که هر یک از محققان آن را از دیدگاهی خاص بررسی کنند. برای مثال در ایران، سهامی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهش خود به سنجش پتانسیل افراد برای دست‌زدن به رفتارهای بزه‌کارانه می‌پردازند و هم‌زمان چهار نوع بزه را در ابعاد مختلف شناسایی و بررسی می‌کنند. بعد اول شامل مصرف مواد، الکل و سیگار است و عامل دوم بزه‌های اخلاقی از جمله ارتباط با جنس مخالف را در برمی‌گیرد. بعد سوم نیز شامل بزه‌های سطح پایین مانند خشونت و بعد چهارم انواع قانون‌گریزی را شامل می‌شود.

در بررسی پدیده بزه‌کاری باید ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد توجه قرار گیرد؛ اما بی‌شک یکی از اصلی‌ترین ابعاد که بر سایر جنبه‌ها نیز تأثیر عمیقی دارد، بعد روان‌شناختی است (دادستان، ۱۳۹۰). پژوهش‌ها نشان داده که بزه‌کاری در هر شکلی



به دنبال نوعی آشفتگی هیجانی ایجاد می‌شود که شخص از این طریق برای مقابله یا کاهش فشار روانی خود اقدام می‌کند (مونت‌گومری و همکاران، ۲۰۱۱). در این بین، یکی از منابع درونی برای مقابله با آشفتگی‌های هیجانی، تنظیم هیجان و مدیریت رفتارها، نمودارهای عاطفی است. نمودارهای عاطفی به توانایی تسهیل و هدایت تمایلات عاطفی برای رسیدن به اهداف مورد نظر اشاره دارد (یوسف و همکاران، ۲۰۱۱). در جریان بلوغ عاطفی، فرد به‌طور دائمی برای کسب سلامت عاطفی از لحاظ روانی و فردی می‌کوشد و قابلیت مقاومت در برابر تأخیر نیازها را دارد (پاستی و امین‌بهاوی، ۲۰۰۶). در واقع برجسته‌ترین علامت بلوغ عاطفی توانایی تحمل تنش و پریشانی و درعین‌حال بی‌تفاوتی به برخی از محرک‌هایی است که بر فرد اثر می‌گذارند و ممکن است او را دست‌خوش احساسات منفی کنند (رافیدالی، ۲۰۱۷). لازم به ذکر است که پریشانی ممکن است نتیجه فرآیندهای شناختی یا جسمانی باشد اما به صورت یک حالت هیجانی بروز می‌کند که اغلب با تمایل برای تسکین آن تجربه هیجانی همراه است (صالحی و اصغری ابراهیم‌آباد، ۱۳۹۸).

پنج معیار اصلی برای نمودارهای عاطفی عبارتند از: ناسازگاری اجتماعی<sup>۱</sup>، واپس‌روی هیجانی<sup>۲</sup>، بی‌ثباتی هیجانی<sup>۳</sup>، فروپاشی شخصیت<sup>۴</sup> و عدم استقلال<sup>۵</sup> (سینگ و بهارگاوا، ۱۹۸۴). افراد دارای ناسازگاری اجتماعی، فاقد قابلیت سازش‌پذیری با اجتماع هستند و دارای ویژگی‌هایی چون نفرت، تکبر و دروغ‌گویی هستند. واپس‌روی هیجانی نشان‌دهنده عواملی چون احساس کهنتری، بی‌قراری، خصومت و پرخاشگری است. بی‌ثباتی هیجانی شامل عدم پایدار بودن هیجان‌ات فرد، زودرنجی، آسیب‌پذیری، لجباجت و ناتوانی در حل مشکلات (منصورپور و همکاران، ۱۳۹۲). فروپاشی شخصیت شامل نشانه‌هایی مانند واکنش‌سازی، هراس، دلیل‌تراشی و رفتار ضداجتماعی است. فقدان استقلال نیز دلالت بر وابستگی فرد

<sup>۱</sup>. Social Maladjustment

<sup>۲</sup>. Emotional Regression

<sup>۳</sup>. Emotional Instability

<sup>۴</sup>. Personality Disintegration

<sup>۵</sup>. Lack of Independence

<sup>۶</sup>. Singh & Bhargava

به‌دیگران دارد. افرادی که بلوغ عاطفی کمتری دارند، هیجانان خود را کمتر کنترل می‌کنند و ممکن است به موقعیت‌های تنش‌زا تنها با تخلیه فوری هیجانان و بروز رفتارهای ناسازگارانه پاسخ دهند (کاپری و رانی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴). از سوی دیگر یک فرد بالغ از نظر عاطفی، تجربه‌های زندگی خود را به‌مثابه تجربه یادگیری قلمداد می‌کند و از تجارب و اتفاقات مثبت لذت می‌برد و در مواجهه با تجارب منفی مسئولیت شخصی خود را می‌پذیرد، اعتماد به‌نفس خود را حفظ می‌کند و برای بهبود شرایط تلاش می‌کند. وقتی همه چیز طبق انتظار پیش نرود، فرد بالغ از راه و شیوه سازگارانه‌تری برای مواجهه با شرایط استفاده می‌کند، آشفتگی خود را به‌حداقل می‌رساند و زندگی را ادامه می‌دهد (سینگ و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۲). بنابراین نمودارهای بلوغ عاطفی می‌تواند به افراد کمک کند که راهکارهای مناسبی را برای مقابله با فشار، تنش و به‌هم‌ریختگی هیجانی به کار گیرند.

سرکوب افکار یکی دیگر از عوامل مرتبط با بزهکاری است و می‌تواند به‌عنوان یکی از راهبردهای مورد استفاده برای کنترل یا مدیریت افکاری مورد استفاده قرارگیرد که احساسات ناخوشایندی به‌دنبال می‌آورد. اصطلاح «سرکوب فکر» معمولاً به تلاش‌های فعالانه برای خلاص شدن از یک فکر، نادیده گرفتن و یا غیر مرتبط دانستن آن برای پردازش بیشتر اشاره دارد. در این فرآیند، فرض براین است که فکری که سرکوب می‌شود، به‌نوعی نامطلوب است. با این حال، این بدین معنا نیست که این فکر لزوماً منفی است، فقط در آن زمان برای فرد نامطلوب و ناخواسته است (پوردون<sup>۳</sup>، ۲۰۲۰).

در مورد انگیزه‌های افراد برای سرکوب، مطالعات سیستماتیک کمی انجام شده است. اما به‌رحال برخی مطالعات، به‌خصوص در افراد و سواسی، نشان‌داده که رهایی از افکار مزاحم، تنظیم هیجان‌ها و عواطف و جلوگیری از وقوع نتایج نامطلوب از طریق فکر نکردن به آن، از انگیزه‌های افراد برای سرکوب بوده‌است (پوردون و همکاران، ۲۰۰۷).

1. Kapri & Rani

2. Singh et al

3. Purdon



درخصوص پیامدهای سرکوب، می‌توان چنین گفت که انتظارات غیرواقعی در مورد توانایی کنترل ذهن و یا بزرگ جلوه دادن اهمیت افکار ناخواسته و تلاش مضاعف برای دور کردن آن‌ها، افزایش خودانتقادی، پریشانی و اضطراب را در پی تلاش‌های ناموفق برای سرکوب افکار به‌همراه دارد. پریشانی حاصل می‌تواند منابع شناختی کافی را از فرد بگیرد و به‌نوبه خود تلاش‌های آن‌ها برای کنترل ذهنی را بیشتر تضعیف کند (کلی و کاهن<sup>۱</sup>، ۱۹۹۴). پژوهش‌ها نشان‌دهنده اثرات سرکوب افکار، مشکلات مربوط به ترک سیگار، الکل و غیره را افزایش می‌دهد؛ در واقع سرکوب کردن افکار مربوط به مصرف سیگار، الکل و سایر مواد مخدر، افکار مربوط به خشونت، اعمال مخالف با موازین جامعه و سایر انواع بزه و از سوی دیگر سرکوب عواطف و هیجانات منفی می‌تواند باعث قوی‌تر شدن این افکار و احساسات شده و فرد را به سمت این اعمال بزهکارانه سوق دهند.

یکی دیگر از مسائل مهمی که در بررسی رفتارهای انحرافی و بزهکارانه کمتر به آن پرداخته شده، مسئله جنسیت است (علی‌وردی‌نیا و خاکزاد، ۱۳۹۳). یافته‌های برخی از پژوهش‌ها حاکی از وجود تفاوت‌های جنسیتی در ارتکاب بزه‌هایی مانند مصرف مواد، الکل و غیره است (هررا و بوکسر، ۲۰۱۹ و پیکوتو و همکاران، ۲۰۱۹). براساس رویکردهای اولیه روان‌شناسی، برای تبیین تفاوت‌های جنسیتی در ارتکاب رفتارهای بزهکارانه، بیشتر به نقش عوامل زیست‌شناختی و حالات روحی زنان و مردان پرداخته می‌شود (سیگل و ولش<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰). در میان نظریه‌های جدیدتر که به تبیین تفاوت جنسیتی پرداخته‌اند، می‌توان به نظریه فشار عمومی رابرت آگنیو اشاره کرد. در این نظریه، دلیل ارتکاب رفتارهای انحرافی و بزهکارانه، فشارهایی عنوان شده که در طول زندگی به فرد تحمیل می‌شود و افرادی که نتوانند این فشارها و تنش‌ها را تحمل کنند، برای تعدیل و تنظیم هیجانات منفی و اضطراب ناشی از این شرایط به رفتارهای انحرافی از جمله مصرف الکل، مواد مخدر، خودکشی و غیره روی می‌آورند (هیگینز و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱).

<sup>1</sup>. Kelly & Kahn

<sup>2</sup>. Siegel & Welsh

<sup>3</sup>. Higgins et al

اگنیو معتقد است که انحرافات اجتماعی نتیجه مستقیم حالت‌های اثرگذار منفی مانند خشم و احساسات ناخوشایند است که به دنبال روابط اجتماعی مخرب ظاهر می‌شوند و این حالت‌های اثرگذار منفی در پی منابع فشار گوناگون (مانند عدم موفقیت در دستیابی به اهداف، تجربه وقایع منفی یا از دست دادن وقایع و امتیازات مثبت) به وجود می‌آیند. اما این بدین معنا نیست که تجربه فشار و تنش، لزوماً منجر به گرایش به بزه و انحرافات اجتماعی می‌شود. بلکه علاوه بر ماهیت و نوع تجربه فرد از فشار، برخی ویژگی‌ها و منابع درونی نیز می‌تواند آن‌ها را قادر سازد تا در مقابله با خشم و محدودیت ایجاد شده در شرایط تنش‌زا و پرفشار به گونه‌ای سازگارانه‌تر رفتار کنند (سیگل، ۲۰۰۱ به نقل از علیوردی‌نیا و خاکزاد، ۱۳۹۲). طبق این نظریه، مردان و زنان هر دو تحت فشارهای گوناگون قرار دارند. اما، پژوهش‌ها نشان داده که زنان کمتر از مردان به رفتارهای انحرافی می‌پردازند. نظریه فشار عمومی این‌گونه توضیح می‌دهد که راهبردهای عاطفی، رفتاری و شناختی مردان و زنان به منابع فشار متفاوت است. هم‌چنین، نظریه فشار، خشم را به عنوان منشأ رفتارهای انحرافی و سازوکاری که فشارها را به رفتارهای انحرافی مرتبط می‌سازد، معرفی می‌نماید. بنابراین، توانایی افراد در کنترل خشم و مدیریت هیجانات می‌تواند این رابطه را خنثی سازد (اگنیو و همکاران، ۲۰۰۲). در هر حال، نتایج درباره علل وجود تفاوت‌های جنسیتی در میزان ارتکاب رفتارهای انحرافی متفاوت است و در طیفی از عوامل زیست‌شناختی، عوامل محیطی و عوامل درون‌فردی قرار دارد.

از سوی دیگر، پژوهش‌ها نشان‌دهنده برخی تفاوت‌های جنسیتی در رفتارهای مربوط به سرکوب و نمودافتگی عاطفی است. برای مثال؛ پژوهش‌های وانی و مسیح<sup>۱</sup> (۲۰۱۵) نشان داد که دانش‌آموزان پسر در بعد فروپاشی شخصیت مربوط به بلوغ عاطفی نسبت به دختران نابالغ‌تر هستند. در خصوص سرکوب افکار نیز بعضی از پژوهش‌ها از تمایل بیشتر مردان به سرکوب افکار و هیجانات (روژیر و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹ و وانگ و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۷) حکایت دارد.

1. Wani & Masih

2. Rogier et al

3. Wang et al





### روش پژوهش

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی از نوع همبستگی است که در آن پیش‌بینی بزهکاری چندبعدی بر اساس نمودارهای عاطفی و سرکوب افکار مورد بررسی قرار گرفته است. جامعه آماری پژوهش شامل تمام دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهرستان کاشان در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ بود. برای محاسبه اندازه نمونه، از رابطه فیدل و تاباچنیک که با توجه به تعداد متغیرهای پیش‌بین (که در پژوهش حاضر ۳ متغیر است) محاسبه می‌شود، تعداد ۹۰ نفر از دانش‌آموزانی که قادر و مایل به شرکت در پژوهش بودند به‌روش نمونه‌گیری در دسترس مورد مطالعه قرار گرفتند. در این مطالعه با توجه به تعطیلی مدارس و محدودیت‌های تردد هنگام جدی شدن خطر کرونا در ایران، پرسشنامه‌ها به‌طور الکترونیکی و از طریق فضای مجازی برای افراد نمونه ارسال شد و پس از جمع‌آوری مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند. جهت تحلیل داده‌ها در بخش توصیفی از میانگین و انحراف معیار و در بخش استنباطی از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه مدل همزمان در نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۲ استفاده شد.

### ابزار پژوهش

پرسشنامه بزهکاری چندبعدی: این مقیاس توسط سهامی و همکاران (۱۳۹۶) ساخته شد. مقیاس به‌دست آمده مشتمل بر ۳۲ گویه است که چهار بعد (مصرف مواد، بزه اخلاقی، بزه سطح پایین و قانون‌گریزی) را در بزهکاری می‌سنجد؛ به‌طوری که عامل اول (مصرف الکل، مواد مخدر و سیگار) ۷ گویه، بزه اخلاقی (ارتباط با جنس مخالف) ۵ گویه، عامل سوم (بزه سطح پایین) با ۶ پرسش و عامل چهارم (قانون‌گریزی) با ۴ گویه، مجموعه سؤالات این پرسشنامه را می‌سازند. نمره‌گذاری این مقیاس بر اساس طیف لیکرت ۶ گزینه‌ای از فوق‌العاده زیاد تا اصلاً در نظر گرفته شده است؛ بدین صورت که فوق‌العاده زیاد نمره (۵)، خیلی زیاد (۴)، زیاد (۳)، کم (۲)، خیلی کم (۱) و اصلاً (۰) نمره‌گذاری شده است. ضریب پایایی به‌روش بازآزمایی برای این مقیاس از ۷۲ تا ۹۶ درصد به‌دست آمده و میزان آلفای کرونباخ برای کل مقیاس و خرده مقیاس‌ها نیز به‌ترتیب ۸۵، ۸۹، ۸۲ و ۷۰ درصد به‌دست آمده است (سهامی و همکاران، ۱۳۹۶).

مقیاس بلوغ عاطفی (EMS)<sup>۱</sup>: این مقیاس با ۴۸ سؤال توسط سینگ و بهارگاوا (۱۹۷۴) با هدف بررسی ابعاد مختلف بلوغ عاطفی (عدم ثبات عاطفی، بازگشت عاطفی، فروپاشی شخصیت، سازگاری اجتماعی و فقدان استقلال) تدوین شده است. نمره‌گذاری این پرسشنامه بر اساس طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای از هرگز تا خیلی زیاد انجام می‌شود و به این صورت که هرچه این نمرات پایین تر باشد بلوغ عاطفی فرد بالاتر خواهد بود. به عبارت دیگر، نمره ۲۴۰ نشان‌دهنده بی‌ثبات‌ترین وضعیت عاطفی و نمره ۴۸ معرف باثبات‌ترین حالت است. اعتبار این پرسشنامه ۶۴ درصد و پایایی آن به روش آلفای کرونباخ و تنصیف اسپیرمن براون به ترتیب ۹۳ و ۸۹ درصد به دست آمده است. روایی این مقیاس به وسیله بررسی همبستگی با سیاهه سازگاری عاطفی ۶۴ درصد به دست آمده که نشان از روایی قابل قبول این مقیاس است (سینگ و بهارگاوا، ۱۹۹۴ به نقل از سبزی و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۴). در نمونه ایرانی نیز ضریب آلفای کرونباخ برای این پرسشنامه ۹۳ درصد گزارش شده است (سبزی و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۴).

**سیاهه سرکوب خرس سفید:** سیاهه سرکوب خرس سفید (وگنر و زاناکاس<sup>۲</sup>، ۱۹۹۴)، یک سیاهه ۱۵ ماده‌ای است که برای سنجش تمایل به سرکوب فکر ساخته شده است. دامنه پاسخ به هر ماده این مقیاس از ۱ تا ۵ است. وگنر و زاناکاس (۱۹۹۴) ضریب آلفای کرونباخ ۸۹ درصد و ضرایب بازآزمایی آن از ۸۷ تا ۸۹ درصد برای کل مقیاس گزارش کرده‌اند. اعتبار این مقیاس در پژوهش ساعد و همکاران (۱۳۸۹) نیز به روش آلفای کرونباخ در نمونه غیربالینی ۹۰ درصد و ضریب اعتبار بازآزمایی آن ۵۳ درصد به دست آمد.

#### یافته‌های پژوهش

نمونه پژوهش حاضر شامل ۹۰ نفر بود که از این میان ۴۵ دختر و ۴۵ پسر بودند. میانگین سنی دختران ۱۶/۸۶ و میانگین سنی پسران ۱۷/۰۲ بود. در جدول ۱ اطلاعاتی در خصوص میانگین، انحراف استاندارد و آماره‌های مربوط به نرمال بودن داده‌ها ارائه شده است.

<sup>۱</sup>. Emotional Maturity Scale

<sup>۲</sup>. Wegner & Zanakos



جدول ۱. آماره‌های توصیفی و بررسی نرمال بودن توزیع نمره‌های متغیرهای پژوهش

متغیر	M	SD	کجی	کشیدگی	کولموگروف-اسمیرنوف	سطح معنی‌داری
نمودارهای عاطفی	۱۱۴/۵۸	۲۵/۳۵	۰/۲۲	-۱/۰۲	۰/۱۲	۰/۰۶
سرکوب افکار	۳۴/۳۴	۷/۵۵	۰/۷۰	۰/۱۹	۰/۱۲	۰/۲
بزهکاری چندبعدی	۱۱۲/۳۶	۱۴/۶۱	-۰/۱۴	-۰/۶۹	۰/۰۷	۰/۰۷

منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه آزمون کولموگروف-اسمیرنوف به شرح جدول بالا برای متغیرهای سرکوب افکار و نمودارهای عاطفی معنادار نیست ( $P \geq 0/05$ ). لذا توزیع متغیرها نرمال است و محقق مجاز به استفاده از آزمون‌های آماری پارامتریک است. از آنجا که مقدار درجه کجی این متغیرها بین +۱ و -۱ و درجه کشیدگی آن‌ها بین +۳ و -۳ است، فرض نرمال بودن داده‌ها تأیید می‌گردد. علاوه بر این، نتایج بررسی همبستگی متغیرهای پژوهش در جدول زیر آمده است.

جدول ۲. ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیر	۱	۲	۳
نمودارهای عاطفی	-		
سرکوب افکار	۰/۴۱*	-	
بزهکاری چندبعدی	۰/۵۲**	۰/۴۷**	-

منبع: یافته‌های پژوهش ( $P < 0/05$  و  $P < 0/01$ )

جدول بالا حاوی نتایج ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرها است و نشان می‌دهد بین نمودارهای عاطفی و سرکوب افکار با بزهکاری چندبعدی رابطه معنی‌داری وجود دارد. لازم به ذکر است که در نمرات مربوط به نمودارهای عاطفی، نمرات پایین‌تر نشان‌دهنده بلوغ عاطفی بهتر است. لذا، همبستگی مثبت میان این متغیر و بزهکاری چندبعدی بدین معنی است که

پایین بودن سطح نموداری عاطفی (و بالا بودن نمره فرد در پرسشنامه مربوطه) در افراد، با بزهکاری بیشتر در آن‌ها در ارتباط است. در گام بعدی جهت تبیین سهم متغیر نموداری عاطفی و سرکوب افکار در بزهکاری چندبعدی از تحلیل رگرسیون همزمان استفاده شد که نتایج آن در جدول ۳ آمده است. قبل از اجرای تحلیل رگرسیون به منظور بررسی پیش فرض استقلال خطاها و عدم هم‌خطی بین متغیرهای پیش‌بین (نموداری عاطفی و سرکوب افکار)، آماره دوربین واتسون و عامل تورم واریانس (VIF) بررسی شد. مقدار آماره دوربین واتسون در فاصله استاندارد ۱/۵ تا ۲/۵ به دست آمد (۲/۲۰) و در نتیجه استقلال خطاها تأیید می‌شود. شدت هم‌خطی چندگانه به‌عنوان یکی دیگر از پیش‌فرض‌های تحلیل رگرسیون، با بررسی بزرگی مقدار VIF مورد بررسی قرار گرفت و مقدار آن برای هر دو متغیر سرکوب افکار و نموداری عاطفی ۱/۳۵ به دست آمد و از آنجا که این مقدار در بازه ۰ تا ۵ قرار دارد، می‌توان اذعان نمود که بین متغیرهای مستقل، هم‌خطی وجود نداشته و استفاده از نتایج رگرسیون منعی ندارد. در ادامه، متغیر نموداری عاطفی و سرکوب افکار به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین و نمره بزهکاری چندبعدی به‌عنوان متغیر ملاک، وارد مدل شد.

جدول ۳. نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه همزمان

T (p)	$\beta$	SE	B	معناداری	F	R <sup>2</sup>	R	
۴/۵۴(۰/۰۰)	۰/۴۵	۰/۰۵	۰/۲۵	۰/۰۰	۲۵/۶۲	۰/۳۵	۰/۶۰	نموداری عاطفی
۲/۴۳(۰/۰۱)	۰/۲۴	۰/۱۹	۰/۴۶					سرکوب افکار

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج جدول بالا نشان می‌دهد متغیرهای پیش‌بین در مجموع ۳۵ درصد از واریانس نمرات بزهکاری را در سطح معناداری  $P < ۰/۰۰۱$  پیش‌بینی می‌کنند. نموداری عاطفی ( $\beta = ۰/۴۵$ ) و سرکوب افکار ( $\beta = ۰/۲۴$ ) می‌توانند بزهکاری را در نوجوانان پیش‌بینی کنند. به این صورت که با افزایش سطح نموداری عاطفی در افراد و کاهش سرکوب افکار میزان بزهکاری در نوجوانان کاهش می‌یابد. در ادامه نقش پیش‌بین نموداری عاطفی و سرکوب افکار برای دختران و



پسران با استفاده از دو تحلیل رگرسیون جداگانه مورد آزمون قرار گرفت. برای این کار ابتدا شاخص‌های توصیفی و همبستگی دومتغیری بین متغیرها به تفکیک این دو گروه محاسبه شد، که نتایج آن در جدول زیر گزارش شده است.

جدول ۴. میانگین و انحراف معیار و همبستگی متغیرهای پژوهش به تفکیک جنسیت

جنسیت	متغیر	میانگین	انحراف معیار
دختر	نمودارهای عاطفی	۱۰۸/۶۹	۲۵/۱۲
	سرکوب افکار	۳۲/۶۴	۷/۲۸
	بزهکاری چندبعدی	۱۱۰/۲۹	۱۴/۴۱
پسر	نمودارهای عاطفی	۱۲۰/۴۷	۲۴/۴۵
	سرکوب افکار	۳۴/۰۴	۷/۸۳
	بزهکاری چندبعدی	۱۱۳/۴۲	۱۴/۸۹

منبع: یافته‌های پژوهش

در جدول بالا مشاهده می‌شود، میزان نمودارهای عاطفی در دختران بیشتر از پسران (نمرات کمتر نشان از سطح بهتر نمودارهای) و میزان سرکوب افکار و بزهکاری در پسران بیشتر از دختران است. ضریب همبستگی میان متغیرها در دختران و پسران در جدول زیر آمده است.

جدول ۵. ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش به تفکیک جنسیت

جنسیت	متغیر	۱	۲	۳
دختر	نمودارهای عاطفی	-		
	سرکوب افکار	۰/۴۹*	-	
	بزهکاری چندبعدی	۰/۶۰**	۰/۳۴**	-
پسر	نمودارهای عاطفی	-		
	سرکوب افکار	۰/۵۱*	-	
	بزهکاری چندبعدی	۰/۵۴**	۰/۵۷**	-

منبع: یافته‌های پژوهش ( $P < 0.05$  و  $P < 0.01$ )

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، در هر دو گروه دختران و پسران بین نموداری عاطفی و سرکوب افکار با بزهکاری چندبعدی رابطه معناداری وجود دارد. مجدداً قبل از اجرای تحلیل رگرسیون چندگانه به منظور بررسی پیش فرض استقلال خطاها و عدم هم‌خطی بین متغیرهای پیش‌بین (نموداری عاطفی و سرکوب افکار) در دو گروه دختران و پسران، آماره دوربین واتسون و تورم واریانس (VIF) بررسی شد. مقدار آماره دوربین واتسون در دختران ۲/۲۹ و در پسران ۲/۳۷ در فاصله استاندارد ۱/۵ تا ۲/۵ قرار دارد؛ در نتیجه استقلال خطاها تأیید می‌شود. شدت هم‌خطی چندگانه نیز با مقدار VIF مورد بررسی قرار گرفت که برای متغیر نموداری عاطفی و سرکوب افکار در گروه دختران ۱/۳۱ و در گروه پسران ۱/۳۶ به دست آمد و از آنجا که این مقدار در بازه ۰ تا ۵ قرار دارد، می‌توان ادعا نمود که بین متغیرهای مستقل، هم‌خطی وجود نداشته و استفاده از نتایج رگرسیون مانعی ندارد. در جدول زیر به بررسی ضرایب رگرسیونی در دو گروه دختران و پسران پرداخته شده است.

جدول ۶. نتایج تحلیل رگرسیون

گروه	متغیرهای پیش‌بین	R	R <sup>2</sup>	F	معناداری	B	SE	$\beta$	T (P)
دختران	نموداری عاطفی	۰/۵۵	۰/۳۰	۹/۳۵	۰/۰۰	۰/۲۸	۰/۰۸	۰/۴۹	۳/۳۷(۰/۰۲)
	سرکوب افکار					۰/۲۰	۰/۲۹	۰/۱۰	۰/۷۰(۰/۴۸)
	نموداری عاطفی					۰/۲۵	۰/۰۸	۰/۴۱	۳/۰۸(۰/۰۰)
پسران	سرکوب افکار	۰/۶۷	۰/۴۵	۱۷/۳۵	۰/۰۰	۰/۶۸	۰/۲۵	۰/۳۶	۲/۶۹(۰/۰۱)
	نموداری عاطفی					۰/۲۵	۰/۰۸	۰/۴۱	۳/۰۸(۰/۰۰)

منبع: یافته‌های پژوهش

اطلاعات جدول بالا نشان می‌دهد در گروه دختران، تنها نموداری عاطفی می‌تواند بزهکاری را به طور معنادار پیش‌بینی نماید ( $p=۰/۰۲$ ,  $\beta=۰/۴۹$ ). در گروه پسران هر دو متغیر نموداری عاطفی ( $p=۰/۰۰$ ,  $\beta=۰/۴۱$ ) و سرکوب افکار ( $p=۰/۰۱$ ,  $\beta=۰/۳۶$ ) به طور معنادار بزهکاری



را پیش‌بینی می‌کند. مقایسه ضرایب بتا نیز نشان می‌دهد توان پیش‌بینی نمودارهای عاطفی در گروه دختران کمی بیشتر از پسران است. با مقایسه ضرایب تبیین نیز می‌توان نتیجه گرفت در معادله رگرسیون، متغیرهای پژوهش در گروه پسران ( $R^2 = 0/45$ ) در مقایسه با دختران ( $R^2 = 0/30$ ) میزان بیشتری از واریانس بزهکاری را تبیین می‌کنند.

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی بزهکاری چندبعدی بر اساس نمودارهای عاطفی و سرکوب افکار با توجه به نقش تعدیل‌کنندگی جنسیت صورت گرفت. نتایج نشان داد که بزهکاری چندبعدی با نمودارهای عاطفی و سرکوب افکار رابطه معناداری دارد. بدین صورت که با افزایش بلوغ عاطفی در افراد، میزان بزهکاری کاهش و با افزایش فرآیند سرکوب افکار، بزهکاری افزایش می‌یابد. هم‌چنین نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد هر دو متغیر نمودارهای عاطفی و سرکوب افکار از پیش‌بینی‌کننده‌های بزهکاری در نوجوانان هستند.

نتایج آزمون سؤال اول که نقش معنادار نمودارهای عاطفی در بزهکاری را نشان داد با یافته‌های ویسکرمی و همکاران (۱۳۹۸)، راج و همکاران (۲۰۱۴) و شارما و همکاران (۲۰۱۷) همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت از آنجا که در پدیده بزهکاری، عدم توانایی در کنترل تکانه و تمایل افراطی و وسوسه‌کننده به بروز هیجان‌های نامطلوب به‌عنوان نشانه‌ای قابل توجه منجر می‌شود، این مسئله می‌تواند نشان‌گر ناپختگی عاطفی در فرد بزهکار باشد که از ضعف او در مدیریت درست و به‌موقع عواطف و هیجان‌های مثبت و منفی سرچشمه می‌گیرد. فرد بالغ از نظر عاطفی مطابق با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی پذیرفته‌شده رفتار می‌کند، تحت جریان عواطف غیرمسئولانه عمل نمی‌کند، انرژی و وقت خود را برای مشکلات خیالی تلف نمی‌کند، و دارای ویژگی‌هایی مثل خودکنترلی، خوش‌رویی، هم‌دردی، همکاری، تحمل و ثبات عاطفی می‌باشد (سگال و سوهنی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸). بنابراین، نمودارهای عاطفی از این طریق می‌تواند گرایش بزهکاری را در افراد کاهش دهد.

<sup>۱</sup>. Segal & Sawhney

هم‌چنین، با توجه به نتایج پژوهش جونز و همکاران (۲۰۱۱) که نشان داد نمرات بالاتر در هیجان‌پذیری منفی و نمرات پایین‌تر در قید و بند و تحمل تنش، احتمال درگیر شدن در رفتارهای بزهکارانه در واکنش به فشار را افزایش می‌دهد. بنابراین، بلوغ عاطفی که به معنای داشتن احساس مناسب در زمان مناسب و بیان آن در شکل مناسب و با کیفیت مناسب و هم‌چنین مقاومت در برابر تأخیر در ارضای نیازها و تحمل تنش است، می‌تواند در جهت کنترل عواطف و احساسات افراد و در نتیجه جلوگیری از بروز رفتارهای بزهکارانه‌ای همچون خشونت، اعتیاد، قانون‌گریزی و غیره که به نوعی عدم توانایی فرد در کنترل تکانه را نشان می‌دهد، نقش مؤثری داشته باشد. از طرف دیگر، عدم بلوغ عاطفی با نقص در صفاتی مانند عزت نفس، هم‌دلی و ابراز وجود همراه است که می‌تواند مانع برقراری ارتباطات بین‌فردی سالم و صحیح گردد (پاستی و امین‌بهاوی، ۲۰۰۶). لذا این افراد ممکن است دچار خشونت در روابط اجتماعی، عدم توانایی ابراز هیجانی صحیح و جرأت‌ورزی در مقابل درخواست هم‌سالانشان برای مصرف مواد، الکل، سیگار و زیرپا گذاشتن قوانین اجتماعی - به‌عنوان اقسام مختلف بزهکاری - شوند.

نتایج حاصل از آزمون سؤال دوم که دال بر نقش مثبت و معنادار سرکوب افکار در بزهکاری است با یافته‌های ساعد و همکاران (۱۳۹۰)، مالدونادو و همکاران (۲۰۱۵)، ژانگ و همکاران (۲۰۲۰) و افراتی و همکاران (۲۰۲۱) همخوانی دارد.

پژوهش‌ها نشان داده که در بزه‌هایی چون مصرف مواد، الکل و سیگار علی‌رغم تلاش فرد برای دوری از افکار مربوط به این رفتار، خصوصاً در شرایطی که عوامل محرک خاصی وجود دارد، هم‌چنان این افکار به ذهن آن‌ها هجوم می‌آورد. این افراد معمولاً گزارش می‌دهند که به‌عنوان راهبردی برای رهایی از این افکار، تلاش‌های مشخص و فعالانه‌ای برای سرکوب آن‌ها انجام می‌دهند (پوردون، ۲۰۲۰). اما ممانعت از ورود فکر، هرچند در لحظه می‌تواند مفید واقع شود. اما، در بلندمدت قدرت زیادی به آن فکر می‌بخشد و آن فکر از مسیرهای خودآگاه و ناخودآگاه بر اعمال انسان تأثیر می‌گذارد (اسکوئیان، ۱۳۹۵).

از سوی دیگر، وقتی فردی افکار مربوط به کاری غیراخلاقی را پیدا می‌کند و این افکار، احساساتی مانند ترس، ضعف یا شرم را برمی‌انگیزاند، ممکن است شخص برای رهایی از این





افکار و احساسات منفی به سمت سرکوب آن گرایش پیدا کند. اما طبق پژوهش‌های انجام شده، تلاش برای سرکوب افکار ناخواسته، این افکار را بیش از حد قابل دسترسی می‌کند (کلی و کاهن، ۱۹۹۴) و همچنان فرد گرفتار این افکار می‌ماند. از طرفی، سرکوب فکر باعث افزایش فعالیت جسمانی شده و نیازها و احساسات منفی را در فرد فعال کرده و کنترل مهاری را مختل می‌کند (پوردون، ۲۰۲۰). با افت کنترل مهاری در فرد، احتمال درگیر شدن او در رفتارهای غیراخلاقی و بزهکارانه به دنبال افکار مربوط به آن افزایش می‌یابد.

در خصوص نقش جنسیت نیز یافته‌ها نشان داد که در دختران تنها متغیر نمودارهای عاطفی و در پسران هر دو متغیر نمودارهای عاطفی و سرکوب افکار قادر به پیش‌بینی بزهکاری است. همچنین ضریب پیش‌بینی نمودارهای عاطفی در دختران بیشتر از پسران است. پس به‌طور کلی می‌توان بیان کرد که جنسیت دانش‌آموزان در رابطه بزهکاری با سرکوب افکار و نمودارهای عاطفی تأثیرگذار است و میزان پیش‌بینی‌کنندگی متغیرهای پژوهش در دختران و پسران به‌طور متفاوتی عمل می‌کند. بدین صورت که در پسران سرکوب افکار ۲۶ درصد و نمودارهای عاطفی ۸ درصد از بزهکاری را پیش‌بینی می‌کند و در دختران نیز نمودارهای عاطفی ۴۹ درصد بزهکاری را پیش‌بینی می‌کند.

در تبیین این نتیجه می‌توان گفت که در دختران، نمودارهای عاطفی و مدیریت هیجانی و توانایی به تأخیر انداختن نیازها-نسبت به سرکوب افکار- بر کاهش گرایش به بزهکاری تأثیر بیشتری داشته است. از سوی دیگر، ارتباطات بیشتر دختران و ابراز هیجانی آن‌ها می‌تواند باعث تخلیه هیجانی شده و بیان افکار و دغدغه‌های ذهنی خود با دیگران نیز می‌تواند به نوبه خود از سرکوب آن‌ها جلوگیری کند. در این راستا، ارائه پیشنهادات احتمالی و هم‌فکری صورت گرفته از سوی اطرافیان می‌تواند جایگزین راهکارهای نامناسب - از جمله ابراز خشونت، قانون‌شکنی، سیگار و غیره- در برابر افکار و احساسات منفی شود.

اما به‌طور کلی از لحاظ نوع گرایش به استفاده از سرکوب افکار به‌عنوان یک راهبرد شناختی تنظیم هیجان بر حسب جنسیت نتایج متناقضی وجود دارد. برخی پژوهش‌ها مانند روژیر و همکاران (۲۰۱۹) و وانگ و همکاران (۲۰۱۷) از تمایل بیشتر مردان به سرکوب افکار و هیجان‌ات

حاکمی دارد. در مقابل، برخی پژوهش‌های دیگر تفاوت خاصی در زنان و مردان مشاهده نکردند. بنابراین، با استناد به پژوهش‌هایی که گرایش مردان به سرکوب افکار را گزارش کرده‌اند، می‌توان بیان داشت آن‌ها برای فرار از تجارب هیجانی بی‌زاری‌آور و افکار ناخوشایند از راهبرد سرکوب استفاده می‌کنند و این امر، با افزایش افکار منفی، برانگیختگی و پریشانی روان‌شناختی همراه است (کلی و کاهن، ۱۹۹۴) و همه این موارد به نوبه خود در از دست دادن سازمان درون‌روانی و گرایش به رفتارهای انحرافی مؤثر است.

پژوهش حاضر همانند سایر پژوهش‌ها دارای محدودیت‌هایی است که لازم است در نظر گرفته شوند. از جمله، شرکت‌کنندگان در این پژوهش را دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه شهرستان کاشان تشکیل می‌دادند؛ بنابراین، باید در تعمیم نتایج این پژوهش به سایر جمعیت‌ها و گروه‌های سنی جانب احتیاط رعایت شود. هم‌چنین از آن‌جا که اجرای این پژوهش هم‌زمان با شیوع گسترده بیماری کرونا در ایران و تعطیلی مدارس بود، امکان نمونه‌گیری حضوری و نظارت کامل پژوهشگر بر نحوه اجرا وجود نداشت.

در پایان با توجه به یافته‌های پژوهشی و محدودیت‌ها پیشنهاد می‌شود سایر متغیرهای جمعیت‌شناختی از جمله سطح اقتصادی-اجتماعی خانواده نیز به‌عنوان نقش تعدیل‌کننده بررسی شود. هم‌چنین، در پژوهش‌های آتی، آموزش‌ها و مداخلات مؤثر بر بزه‌کاری هم‌چون آموزش مهارت‌های ابزار هیجان، مقابله با استرس و ذهن‌آگاهی مورد آزمایش قرار گیرد. استفاده از چنین آموزش‌هایی در قالب کارگاه‌های آموزشی در مدارس و مراکز مختلف نیز پیشنهاد می‌گردد. با توجه به این‌که تنظیم هیجانی، پختگی عاطفی و راهبردهای مقابله‌ای، مهارت‌محورند و قابل یادگیری و ارتقا؛ پیشنهاد می‌شود چنین مهارت‌هایی به‌خصوص در مدارس به دانش‌آموزان دختر و پسر آموزش داده شود تا از فواید آن بهره‌مند گردند.

### قدردانی

از تمامی دانش‌آموزان گرامی و مدارس شهرستان کاشان که در این پژوهش صمیمانه همکاری کردند نهایت تشکر و قدردانی را داریم.



## منابع

- اسکوئیان، نعمت. (۱۳۹۵). بررسی نحوه اثر سرکوب افکار بر اساس یافته‌های روانشناسی اجتماعی و تئوری فرایند طنزآمیز. کنگره ملی روانشناسی اجتماعی ایران، تهران.
- حاجی‌علیزاده، کبری، بحرینیان، عبدالمجید، نظیری، قاسم و مدرس‌غروی، مرتضی. (۱۳۸۸). نقش متغیرهای شناختی، ابعاد فراشناختی و هیجانات در رفتار سوءمصرف مواد. تازه‌های علوم شناختی، ۱۱(۳)، ۱-۱۲.
- دادستان، پروین. (۱۳۹۰). روان‌شناسی جنایی. تهران: انتشارات سمت.
- رجبی‌پور، محمود. (۱۳۸۸). بزهکاری دانش‌آموزان و امکان پیشگیری اجتماعی رشدمدار (از دیدگاه کارشناسان آموزش و پرورش). دانش انتظامی، ۱۰(۲)، ۱۵۸-۱۲۸.
- ساعده، امید، پوراحسان، سمیه، اصلانی، جلیل و زرگر، محمد. (۱۳۹۰). نقش سرکوب فکر، عوامل فراشناختی و هیجانات منفی در پیش‌بینی اختلال وابستگی به مواد. اعتیادپژوهی، ۵(۱۸)، ۸۴-۶۹.
- سبزی، ندا و شیخ‌الاسلامی، راضیه. (۱۳۹۴). نقش واسطه‌ای نمودارهای عاطفی در رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده و همدلی. روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، ۱۲(۴۶)، ۱۴۱-۱۵۳.
- سهامی، سوسن، حسین‌زئی، عنایت‌اله و پرویززاده، عاطفه. (۱۳۹۶). ساخت و اعتباریابی مقیاس بزهکاری چندبعدی نوجوانان و جوانان. روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، ۸(۲۹)، ۸۶-۷۱.
- صالحی، بلن و اصغری‌ابراهیم‌آباد، محمدجواد. (۱۳۹۸). بررسی نقش مذهب و تحمل پریشانی هیجانی در پیش‌بینی امنیت روانی زنان نابارور. مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۷(۱)، ۱۹۲-۱۶۵.
- علیوردی‌نیا، اکبر و خاکزاد، زینب. (۱۳۹۲). تبیین تفاوت‌های جنسیتی در رفتارهای انحرافی بر اساس نظریه فشار عمومی. جامعه‌شناسی ایران، ۱۴(۴)، ۱۳۰-۹۷.
- فیروزی، منیژه. (۱۳۹۶). آکسیتیمیا و ادراک تنهایی زنگ خطری برای گرایش دختران به رفتارهای پرخطر. مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۵(۳)، ۲۱۲-۱۸۹.

کوهبنانی‌نژاد، سیده‌مینا و صنعت خواه، علیرضا. (۱۳۹۸). بررسی میزان رفتارهای پرخطر و سنجش عوامل خانوادگی و آموزشی مؤثر بر آن در دانش‌آموزان دختر کرمان. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۷(۴)، ۳۷-۷۰.

منصورنژاد، زهرا، پورسید، سیدرضا، کیانی، فریبا و خدابخش، محمدرضا. (۱۳۹۲). اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر تحول بلوغ عاطفی دانشجویان دختر در آستانه ازدواج. *اصول بهداشت روانی*، ۱۵(۵۹)، ۱۷۰-۱۵۸.

ویسکرمی، حسنعلی، عبدالهی، مریم و مرادی‌زاده، سیروس. (۱۳۹۸). مقایسه بلوغ عاطفی و اجتماعی و هیجان‌خواهی در نوجوانان پسر بزهکار و عادی شهر خرم‌آباد. *رویش روان‌شناسی*، ۸(۱)، ۱۱۶-۱۰۹.

- Agnew, R., Brezina, T., Wright, J. P. & Cullen, F. T. (2002). Strain, personality traits, and delinquency: Extending general strain theory. *Criminology*, 40(1), 43-72.
- Aliverdina, A. & Khakzad, Z. (2013). Explaining gender differences in deviant behaviors with general strain theory. *Iranian Journal of Sociology*, 14(4), 97-130. (In Persian)
- Bright, C. L., Sacco, P., Kolivoski, K. M., Stapleton, L. M., Jun, H. J. & Morris-Compton, D. (2017). Gender differences in patterns of substance use and delinquency: A latent transition analysis. *Journal of Child & Adolescent Substance Abuse*, 26(2), 162-173.
- Cauffman, E. (2008). Understanding the female offender. *Future of Children*, 18, 119-142.
- Colins, O. F., Fanti, K. A., Salekin, R. T. & Andershed, H. (2017). Psychopathic personality in the general population: Differences and similarities across gender. *Journal of Personality Disorders*, 31(1), 49-74.
- Cornelius, J. R., Reynolds, M., Martz, B. M., Clark, D. B., Kirisci, L. & Tarter, R. (2008). Premature mortality among males with substance use disorders. *Addictive Behaviors*, 33(1), 156-160.
- Efrati, Y., Kolubinski, D. C., Marino, C. & Spada, M. M. (2021). Modelling the contribution of metacognitions, impulsiveness, and thought suppression to behavioural addictions in adolescents. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 18(7), 1-21.



- Firoozi, M. (2017). Alexithymia and Perceived Loneliness: An Alarm for Girls' Tendency to High-Risk Behaviors. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 15(3), 189-212. (In Persian)
- Goldstein, A. L., Walton, M. A., Cunningham, R. M., Trowbridge, M. J. & Maio, R. F. (2007). Violence and substance use as risk factors for depressive symptoms among adolescents in an urban emergency department. *Journal of Adolescent Health*, 40, 276- 279.
- Haji Alizadeh, K., Bahreinian, A., Naziri, G. & Modares Gharavi, M. (2009). The role of cognitive variables, metacognitive dimensions and emotions in substance abuse behaviors. *Advances in Cognitive Sciences*, 11(3), 1-12. (In Persian)
- Herrera, C. M. & Boxer, P. (2019). The role of gender in risk for substance use among justice-involved youth. *Children and Youth Services Review*, 100, 485-493.
- Higgins, G. E., Piquero, N. L. & Piquero, A. R. (2011). General strain theory, peer rejection, and delinquency/crime. *Youth & Society*, 43(4), 1272-1297.
- Jeynes, W. H. (2002). The relationship between the consumption of various drugs by adolescents and their academic achievement. *The American Journal of Drug and Alcohol Abuse*, 28(1), 15-35.
- Jones, S. E., Miller, J. D. & Lynam, D. R. (2011). Personality, antisocial behavior, and aggression: A meta-analytic review. *Journal of Criminal Justice*, 39(4), 329-337.
- Kapri, U. C. & Rani, N. (2014). Emotional maturity: Characteristics and levels. *International Journal of Technological Exploration and Learning*, 3(1), 359-361.
- Kelly, A. E. & Kahn, J. H. (1994). Effects of suppression of personal intrusive thoughts. *Journal of Personality and Social Psychology*, 66(6), 998-1006.
- Kouhbanani Nejad, S. & Sanatkah, A. (2019). Investigating the rate of high-risk behaviors and measuring the family and educational factors affecting it in female students of Kerman. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 17(4), 37-70. (In Persian)
- Maldonado, R. C., DiLillo, D. & Hoffman, L. (2015). Can college students use emotion regulation strategies to alter intimate partner aggression-risk behaviors? an examination using I3 theory. *Psychology of Violence*, 5, 46-55.
- Mansournejad, Z., Poorseyed, S., Kiani, F. & Khodabakhsh, M. (2013). Effectiveness of communication skills training on emotional maturity

- evolution of female students on the eve of marriage. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 15(59), 158-170. (In Persian)
- Montgomery, K. L., Thompson, S. J. & Barczyk, A. N. (2011). Individual and relationship factors associated with delinquency among throwaway adolescents. *Children and Youth Services Review*, 33(7), 1127-1133.
- Pastey, G. S. & Aminbhavi, V. A. (2006). Impact of emotional maturity on stress and self confidence of adolescents. *Journal of Indian Academy of Applied Psychology*, 32(1), 69-75.
- Picoito, J., Santos, C., Loureiro, I., Aguiar, P., & Nunes, C. (2019). Gender-specific substance use patterns and associations with individual, family, peer, and school factors in 15-year-old Portuguese adolescents: a latent class regression analysis. *Child and Adolescent Psychiatry and Mental Health*, 13(1), 1-12.
- Purdon, C. (2020). Thought suppression. Oxford University Press.
- Purdon, C., Rowa, K. & Antony, M. M. (2007). Diary records of thought suppression by individuals with obsessive-compulsive disorder. *Behavioural and Cognitive Psychotherapy*, 35, 47-59.
- Rafeedali, E. (2017). Influence of self concept and emotional maturity on leadership behaviour of secondary schools heads in Kerala, *European Journal of Education Studies*, 8(11), 11-19.
- Rajabipur, M. (2008). Criminal activity among students in Iran: How the police may prevent its growing trends in the society, from the perspective of education experts. *Danesh-e-Entezami*, 10(2), 128-151. (In Persian)
- Raje, D. & Srivastava, N. (2014). A study of emotional maturity and resilience among the juvenile delinquents and non-juvenile delinquents. *Indian Journal of Health & Wellbeing*, 5(9), 1078-1080.
- Rashed, A. (2002). Juvenile Delinquency in Saudi Arabia: Testing Social Disorganization Theory. Mississippi State University: ProQuest Dissertations Publishing.
- Richmond, S., Hasking, P. & Meaney, R. (2017). Psychological distress and non-suicidal self-injury: The mediating roles of rumination, cognitive reappraisal, and expressive suppression. *Archives of Suicide Research*, 21(1), 62-72.
- Rogier, G., Garofalo, C. & Velotti, P. (2019). Is emotional suppression always bad? A matter of flexibility and gender differences. *Current Psychology*, 38(2), 411-420.
- Sabzi, N. & Sheikholeslami, R. (2016). The mediating role of emotional maturity in the relationship between family communication patterns and



- empathy. *Developmental Psychology (Journal of Iranian Psychologist)*, 12(46), 141-153. (In Persian)
- Saed, O., Purehsan, S., Aslani, J. & Zargar, M. (2011). The role of thought suppression, meta-cognitive factors and negative emotions in prediction of substance dependency disorder. *Etiadpajohi*, 5(18), 69-84. (In Persian)
- Sahami, S., Hosseinzehi, E. & Parvizzadeh, N. (2017). Building and validationg multidimensional scale pf adolescent and youth juvenile delinquency. *Journal of Psychological Models and Methods*, 8(3), 71-86. (In Persian)
- Salehi, B. & Asghari Ebrahim Abad, M. (2019). Investigating the impact of the role and dimensions of religion and distress tolerance in predicting the psychological safety of infertile women. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 17(1), 165-192. (In Persian)
- Sehgal, K. & Sawhney, S. (2018). Delinquency proneness among adolescents in relation to emotional maturity and demographic variables. *Aayushi International Interdisciplinary Research Journal*, 5(3), 24-27.
- Sharma, N., Sharma, S. & Kang, T. K. (2017). Assessment of social and emotional maturity in juvenile delinquents. *Indian Journal of Positive Psychology*, 8(4), 645-647.
- Siegel, L. J. & Welsh, B. C. (2014). *Juvenile Delinquency: Theory, Practice, and Law*. United States: Cengage Learning.
- Singh, D., Kaur, S. & Dureja, G. (2012). Emotional maturity differentials among university students. *Journal of Physical Education and Sport Management*, 3(2), 41-45.
- Spada, M. M. & Wells, A. (2005). Metacognitions, emotion and alcohol use. *Clinical Psychology and Psychotherapy*, 12, 150-155.
- Squian, N. (2015). Investigating the effect of thought suppression based on the findings of social psychology and humorous process theory. National Congress of Social Psychology of Iran, Tehran. (In Persian)
- Viscermi, H., Abdollahi Moghaddam, M. & Moradzadeh, S. (2019). Compare emotional and social maturity and sensation seeking in adolescents and ordinary criminals Khorramabad. *Rooyesh*, 8(1), 109-116. (In Persian)
- Wang, K., Huang, H., Chen, L., Hou, X., Zhang, Y., Yang, J., ... & Qiu, J. (2017). MRI correlates of interaction between gender and expressive suppression among the Chinese population. *Neuroscience*, 347, 76-84.
- Wani, M. A. & Masih, A. (2015). Emotional maturity across gender and level of education. *The International Journal of Indian Psychology*, 2(2), 63-72.

- Wegner, D. M. & Zanakos, S. (1994). Chronic thought suppression. *Journal of Personality*, 62(4), 615-640.
- Wenzlaff, R. M. & Wegner, D. M. (2000). Thought suppression. *Annual Review of Psychology*, 51(1), 59-91.
- Yusoff, M. S. B., Rahim, A. F. A., Pa, M. N. M. & Mey, S. C. (2011). The validity and reliability of the USM Emotional Quotient Inventory (USMEQ-i). Its use to measure emotional quotient (EQ) of future medical students. *International Medical Journal*, 18(4), 283-287.
- Zahn, M. A. (2007). The causes of girls' delinquency and their program implications. *Family Court Review*, 45, 456-465
- Zahn, M. A., Agnew, R., Fishbein, D., Miller, S., Winn, D. M., Dakoff, G. & Chesney-Lind, M. (2010). Causes and correlates of girls' delinquency. *Office of Juvenile Justice and Delinquency Prevention. US Department of Justice. Washington, DC.*
- Zhang, X., Wang, S., Liu, Y. & Chen, H. (2021). More restriction, more overeating: conflict monitoring ability is impaired by food-thought suppression among restrained eaters. *Brain Imaging and Behavior*, 15(4), 2069-2080.



© 2022 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

#### نویسندگان

fsa@kashanu.ac.ir

فریبرز صدیقی ارفعی

دانشیار گروه روان‌شناسی دانشگاه کاشان، دارای مقالات متعدد در حوزه مسائل تربیتی، آسیب‌های اجتماعی و خانواده.

reyhanetabesh@yahoo.com

ریحانه تابش

دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه کاشان، دارای چند مقاله در زمینه مسائل تربیتی و آسیب‌های اجتماعی در دانش‌آموزان و دانش.



### داوران این شماره

اسامی داوران	نام دانشگاه
محمد رحیم اسفیدانی	استاد دانشگاه تهران
خدیجه سفیری	استاد دانشگاه الزهرا (س)
میثم موسایی	استاد دانشگاه تهران
زهرا افشاری	استاد دانشگاه الزهرا (س)
اکبر علیوردنیا	استاد دانشگاه مازندران
سولماز دبیری	استادیار دانشگاه سمنان
اعظم فرح بیجاری	استادیار دانشگاه الزهرا (س)
فاطمه مدیری	استاد دانشگاه آزاد اسلامی
محبوبه موسیوند	استادیار پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا (س)
مهسیما پورشهریاری	دانشیار گروه روان‌شناسی دانشگاه الزهرا
مریم صیاد شیرازی	استادیار دانشگاه الزهرا (س)
محمود نجفی	استاد دانشگاه سمنان
حجیه بی‌بی رازقی نصرآباد	استادیار موسسه پژوهشی جمعیت‌شناسی
نادر رزاقی	استاد دانشگاه تهران
عباس عبدلهی	استادیار دانشگاه الزهرا (س)
عهدیه اسدپور	دکترای جامعه‌شناسی